



راهنمای ساختار امام‌بان و امام‌صادق

درآمده سازی جامعه اسلامی
برای ورود به عصر غیبت

سید ابراهیم معصومی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهبردهای سیاسی

امام باقر و امام صادق علیهما السلام

در آماده‌سازی جامعه اسلامی

برای ورود به عصر غیبت

سید ابراهیم معصومی

سرشناسه	: معصومی، سیدابراهیم، ۱۳۶۳-
عنوان و نام پدیدآور	: راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق علیهما
السلام در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت / سیدابراهیم معصومی.	
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۸ص: مصور (رنگی)، نقشه (رنگی)، جدول.
شابک	: ۱۱۵۰۰۰ ریال: ۵۶-۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص ۲۱۷-۲۲۸.
موضوع	: اسلام -- تاریخ -- قرن ۱-۲ ق.
موضوع	: محمد بن علی (ع)، امام پنجم، ۵۷-۱۱۴ ق.
موضوع	: جعفر بن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳-۱۴۸ ق.
موضوع	: مهدویت -- انتظار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ر ۶۴ م / BP۱۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۰۲۳۰۹



راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت

نویسنده:	سیدابراهیم معصومی
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طراح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
صفحه آرا:	علی قنبری
حروف نگار:	ناصر احمدپور
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۴
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
لینوگرافی:	رنجبران
بها:	۱۱۵/۰۰۰ ریال
شابک:	۵۶-۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲-۰۲۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول: مفاهیم و کلیات.....	۱۵
مقدمه.....	۱۵
الف) مفاهیم.....	۱۵
۱. راهبرد (استراتژی).....	۱۵
۲. سیاست.....	۱۹
۳. راهبرد سیاسی.....	۲۰
۴. جامعه اسلامی.....	۲۲
۵. غیبت.....	۲۴
ب) کلیات.....	۲۶
۱. روش تحقیق براساس مدل swot.....	۲۶
۲. نگرشی به روش تحلیلی SWOT.....	۲۶
۳. معرفی تحلیل الگوی سوات (SWOT).....	۲۷
۴. تجزیه و تحلیل (سوات-SWOT).....	۲۸
الف) نقطه قوت (s).....	۲۸
ب) نقطه ضعف (w).....	۲۸
ج) فرصت (o).....	۲۹
د) تهدید (t).....	۲۹

۲۹.....	۵. راهبردهای چهارگانه سوات
۲۹.....	الف) راهبردهای قوت - فرصت (SO)
۳۰.....	ب) راهبردهای قوت - تهدید (ST)
۳۰.....	ج) راهبردهای ضعف - فرصت (WO)
۳۰.....	د) راهبردهای ضعف - تهدید (WT)
۳۱.....	ح) اشکال swot
۳۳.....	۶. نگاهی گذرا به زندگی امام باقر (علیه السلام)
۳۵.....	۷. نگاهی گذرا به زندگی امام صادق (علیه السلام)
۳۶.....	۸. امویان و عباسیان در عصر باقرین (علیهما السلام)
۳۶.....	الف) امویان در عصر باقرین (علیهما السلام)
۳۷.....	ب) عباسیان در عصر امام صادق (علیه السلام)
۴۰.....	۹. قلمرو حکومت امویان و عباسیان
۴۳.....	فصل دوم: تحلیل محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین (علیه السلام)
۴۳.....	مقدمه
۴۴.....	تحلیل محیط سیاسی داخلی عصر باقرین (علیه السلام)
۴۴.....	الف) نقاط قوت (S)
۴۵.....	۱. وجود رهبر واحد
۴۶.....	۲. وجود شاگردان ممتاز باقرین (علیهما السلام)
۴۸.....	۳. جغرافیای شیعیان
۵۳.....	۴. وضعیت فرهنگی جامعه شیعی
۵۶.....	۵. جایگاه علمی باقرین (علیهما السلام)
۵۸.....	۶. تشکیل مکتب علمی توسط باقرین (علیهما السلام)
۶۰.....	ب) نقاط ضعف (W)
۶۰.....	۱. وضعیت اقتصادی شیعیان
۶۲.....	۲. فرصت‌های شغلی شیعیان

فهرست مطالب ■ ۵

۳. وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان در دوران امویان	۶۵
۴. وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان در عصر عباسیان	۶۹
۵. انشعاب شیعیان	۷۳
۶. اختلاف در مصداق امامت	۸۴
۷. قیام‌های نابهنگام	۸۸
تحلیل محیط سیاسی خارجی عصر باقرین علیه السلام	۸۹
الف) تهدید (t)	۹۰
۱. جریان‌های فکری عصر باقرین علیه السلام	۹۰
الف) جبریه و قدریه	۹۱
ب) قیاس‌گرایی	۹۲
ج) مرجئه	۹۲
د) زناده	۹۴
هـ) دیصانیه	۹۴
و) مانویه	۹۵
ز) مرقونیه	۹۵
۲. جریان‌های فکری سیاسی عصر باقرین علیه السلام	۹۶
الف) خوارج	۹۶
ب) ممنوعیت کتابت حدیث	۹۷
ج) احادیث ساختگی	۹۸
د) اسرائیلیات	۹۹
ر) سیاست و برخورد حاکمیت	۱۰۰
ز) ابو جعفر منصور دوانیقی (۱۴۸ - ۱۳۷)	۱۰۱
ب) فرصت (o)	۱۰۳
۱. اختلاف بین امویان	۱۰۳
۲. درگیری امویان و عباسیان	۱۰۵

۱۰۶	۳. قیام بر علیه حکومت وقت
۱۰۷	۵. تأسیس حکومت عباسیان
۱۰۸	۶. عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱)
	فصل سوم: راهبردهای سیاسی باقرین (ع) بر اساس الگوی ضعف فرصت و قوت
۱۱۱	فرصت
۱۱۱	مقدمه
۱۱۳	الف) راهبرد ضعف - فرصت (WO)
۱۱۴	۱. زنده نگهداشتن عاشورا
۱۱۵	الف) عاشورا و امام باقر (ع)
۱۱۸	ب) عاشورا و امام صادق (ع)
۱۲۳	۲. دعا
۱۲۵	الف) دعا برای شناخت امام زمان
۱۲۸	ب) دعای غربت
۱۲۹	ج) دعای ندبه
۱۲۹	د) دعای عهد
۱۲۹	ه) دعا برای تعجیل فرج
۱۳۰	ب) راهبرد قوت - فرصت (SO)
۱۳۱	۱. حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه)
۱۳۲	الف) حکومت غیرمعصوم در روایات (ولایت فقیه)
۱۳۳	ب) ضرورت تشکیل حکومت دینی
۱۳۳	ج) دلایل لزوم حکومت دینی در عصر غیبت
۱۳۴	د) ولایت فقیه در حکومت دینی
۱۳۴	ه) تعریف ولایت فقیه
۱۳۵	و) ولایت فقیه در روایات

فهرست مطالب ■ ۷

۲. تولی.....	۱۴۸
الف) تولی از دیدگاه امام باقر علیه السلام	۱۵۰
ب. تولی از دیدگاه امام صادق علیه السلام	۱۵۴
فصل چهارم: راهبردهای سیاسی باقرین علیه السلام بر اساس الگوی ضعف تهدید و قوت	
تهدید.....	۱۶۱
مقدمه.....	۱۶۱
الف) راهبرد ضعف تهدید (WT).....	۱۶۳
۱. تقیه.....	۱۶۴
۲. مدارا.....	۱۷۹
۳. استقامت در امر غیبت.....	۱۸۷
۴. انتظار فرج.....	۱۹۰
۵. صبر در عصر غیبت.....	۱۹۷
ب) راهبرد قوت - تهدید.....	۲۰۱
۱. سازمان وکالت.....	۲۰۲
۲. تبری.....	۲۰۶
نتیجه گیری.....	۲۱۳
فهرست منابع.....	۲۱۷

پیش‌گفتار

اندیشه مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی از زمان رسول اکرم ﷺ مورد توجه بوده، به‌گونه‌ای که جامعه صدر اسلام کاملاً با آن آشنا بوده است، شاهد این امر، روایاتی است که در آنها به موضوع مهدویت و مسائل پیرامون آن پرداخته شده است، بعد از پیامبر ﷺ جامعه اسلامی به دو عصر حضور و غیبت امام معصوم ﷺ تقسیم می‌شود:

در عصر حضور، امامان معصوم ﷺ در جامعه حضور داشته و مردم سوالات و شبهات خود را از محضر امام می‌پرسیدند و مشکلات را با رجوع مستقیم به امام برطرف می‌کردند.

اما در عصر غیبت به دلیل اینکه مردم از حضور امام در بین امت محروم بودند و مستقیماً نمی‌توانستند جهت رفع مشکلات به محضر امام برسند، و از طرفی در بسیاری از روایات به‌طور مشخص به نام امام عصر ﷺ به عنوان منجی اشاره شده و به‌طور مشخصی به عصر غیبت نیز پرداخته شده است، اعتقاد و آگاهی مردم به این امر، موجب شده تا برخی از کج‌اندیشان برای رسیدن به مقاصد دنیوی خویش، ادعاهایی را با نام امام مهدی ﷺ مطرح، و مردم را به خود دعوت کرده و آنها را به انحراف می‌کشاندند، که در تاریخ موارد بسیاری را می‌توان نام برد. لذا ائمه علیهم‌السلام به منظور جلوگیری از ایجاد انحراف

مردم در جامعه اسلامی، همواره در صدد بودند تا اندیشه مهدویت و مسائل عصر غیبت را به نحو صحیح برای همگان تبیین نمایند، و از ورود انحرافات نیز جلوگیری کرده و در جاهایی نیز به مقابله با آن پردازند، در این بین دو امام بزرگوار شیعه (امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)) در طول ۵۳ سال امامت، تلاش‌های فراوانی در این زمینه داشته و با بیان راهبردهای سیاسی، فکری و عملی برای عصر غیبت، در صدد بودند تا جامعه اسلامی را برای ورود به آن دوران آماده نمایند. با توجه به فرا رسیدن عصر غیبت از جمله مسائل اساسی این است که معصومین (علیهم‌السلام)، به ویژه دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، چه راهبردهایی در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای آن دوران ارائه نموده‌اند؟ این تحقیق براساس چارچوب و الگوی راهبردی (سوات - swot) راهبردهای سیاسی ارائه شده توسط امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) را در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود عصر غیبت بررسی نموده است. در ابتدا شرایط و ویژگی‌های جامعه اسلامی عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) مورد بررسی قرار گرفته است.

براساس شناسایی ویژگی‌های این دوران تلاش شده است جامعه شیعی را از بعد داخلی به لحاظ ضعف مانند: وضعیت بد اقتصادی، عدم وجود فرصت‌های شغلی، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی برای شیعیان، انشعاب و عدم وحدت شیعیان، اختلاف در مصداق امام بعد از امام سجاد (علیه‌السلام)، قیام‌های نابهنگام در درون جامعه شیعیان، و به لحاظ قوت مانند: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین (علیهما السلام)، جغرافیای گسترده شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین (علیهما السلام)، مکتب علمی باقرین (علیه‌السلام) بررسی نماید و از بعد خارجی به لحاظ فرصت‌ها

مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، رفع ممنوعیت حدیث، تأسیس حکومت عباسیان و تهدیدها نیز مانند: جریان‌های فکری و سیاسی مخالف، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی و اسرائیلیات، افکار التقاطی و انحرافی و غالیان، سیاست ارباب و ترور توسط حاکمیت، وجود شخصیت منصور دوانیقی، بررسی نماید. تحقیق حاضر با توجه به محوریت مسأله غیبت و فرارسیدن عصر زندگی جامعه شیعی در غیاب امام معصوم علیه السلام، با ترکیب ابعاد داخلی و خارجی به شناسایی راهبردهای مربوطه پرداخته است.

با تلفیق الگوی راهبردی ضعف - فرصت (WO) راهبرد زنده نگه داشتن عاشورا و دعا ارائه شده است، با تلفیق الگوی راهبردی قوت - فرصت (SO) راهبرد حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه) و تولی ارائه شده است، با تلفیق الگوی راهبردی ضعف - تهدید (WT) راهبرد: تقیه، مدارای مصلحتی، انتظار فرج و صبر در عصر غیبت ارائه شده است، و همچنین با تلفیق الگوی راهبردی قوت - تهدید (ST)، راهبرد سازمان وکالت و تبری برای آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت از کلام باقرین علیه السلام ارائه شده است.

اهمیت و فایده این تحقیق را به شرح ذیل می‌توان بیان کرد:

۱. درمی‌یابیم که چه راهبرد و برنامه‌هایی از طرف امامان معصوم علیهم السلام برای جامعه اسلامی در عصر غیبت ترسیم شده است.

۲. از راهبردهای امام باقر و امام صادق علیهما السلام برای جامعه امروز استفاده کنیم.

درباره پیشینه تحقیق حاضر می‌توان گفت: به صورت خاص، درباره راهبردهای سیاسی امامان معصوم برای عصر غیبت کتاب خاصی نوشته

نشده است اما کتب و مقالاتی که با این تحقیق مرتبط است، کتاب درسنامه تاریخ عصر غیبت است که توسط مسعود پورسید آقایی و همکاران با رویکرد تاریخی از سوی مرکز جهانی علوم اسلامی منتشر شده است، همچنین کتاب پیشوایان هدایت مجلد هفتم و هشتم با موضوع شکافنده علوم امام باقر (علیه السلام) و پیشوای مذهب امام صادق (علیه السلام) و مقاله تاریخ غیبت کبری در هفت شماره اول مجله انتظار موعود به چاپ رسیده است، پژوهش‌های فوق به صورت مستقیم ورودی به مباحث راهبردی و آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت نداشته است. تحقیقات دیگری که در مورد مهدویت و عصر غیبت از قرن چهارم نوشته شده است از باب اعتقادی به بحث ورود پیدا کرده‌اند. تحقیق حاضر موضوع بحث را از منظر راهبردی پیگیری نموده و در مورد راهبردهای سیاسی دو امام بزرگوار در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت بحث کرده است.

برای این تحقیق دو هدف قابل تصور است:

۱. علمی: تبیین راهبردهای دو امام بزرگوار درباره ورود جامعه اسلامی به عصر غیبت.

۲. کاربردی (عملی): با بهره‌گیری از سیره و راهبردهای دو امام بزرگوار در جامعه امروز، یک نوع بصیرت در این حوزه صورت می‌گیرد و باعث می‌شود مشکل عملی که مبتلا به جوامع اسلامی است حل شود.

تحقیق حاضر در واقع در جواب سوالات ذیل تألیف شده است:

راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت چه بوده است؟
الگوی تحلیل راهبردی چیست؟

ویژگی‌های محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین علیه‌السلام چه بوده است؟

راهبردهای ضعف-فرصت و قوت-فرصت امام باقر و امام صادق علیه‌السلام در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت چه بوده است؟
راهبردهای ضعف-تهدید و قوت-تهدید امام باقر و امام صادق علیه‌السلام در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت چه بوده است؟

چارچوب نظری تحقیق بر مبنای الگوی برنامه‌ریزی راهبردی SWOT است. در این تحقیق از چارچوب نظری به عنوان روش نیز استفاده می‌شود. روش راهبرد برنامه‌ای (SWOT) به این صورت است که در مرحله اول هدف نهایی در نظر گرفته شده سپس شناختی درباره محیط خارج از جمله فرصت‌ها و تهدیدها بدست آورده و بعد از آن محیط داخل از جمله ضعف‌ها و قوت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آخر طبق اطلاعات به دست آمده از محیط درون و بیرون، و پس از بررسی آنها، راهبرد مد نظر ارائه می‌شود.

روش تحقیق برگرفته از کتاب جنگل استراتژی (نویسندگان: هنری مینتزبرگ- بروس آلستواند- ژوزف لمپل- ترجمه دکتر محمود احمدپور داریانی) است.

دامنه پژوهش حوزه مطالعاتی تحقیق حاضر عبارت است از: دوران امامت امام باقر علیه‌السلام از سال ۹۵ هجری تا سال ۱۱۴ هجری قمری به مدت ۱۹ سال؛ و دوران امامت امام صادق علیه‌السلام از سال ۱۱۴ هجری تا سال ۱۴۸ هجری به مدت ۳۴ سال است، همچنین منظور از جامعه اسلامی در این تحقیق، جامعه شیعی است.

استفاده از الگوی راهبردی سوات (SWOT) در ارائه کلام و سیره امام باقر و

امام صادق (علیه السلام)، جزء نوآوری این تحقیق است. سازمان دهی تحقیق حاضر از چهار فصل و یک خاتمه تشکیل شده است. در فصل اول به کلیات، مفاهیم، مختصری از زندگی امام باقر و امام صادق (علیه السلام) و همچنین دورنمایی از وضعیت سیاسی جهان اسلام پرداخته شده است. در فصل دوم وضعیت شیعیان در عصر امام باقر و امام صادق (علیه السلام) به لحاظ قوت و ضعف به عنوان الگوی داخلی و همچنین وضعیت شیعیان نسبت به نیروی رقیب به لحاظ با الگوی تهدید و فرصت به عنوان الگوی خارجی مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم راهبردهای سیاسی توسط امام باقر و امام صادق (علیه السلام) با الگوی ضعف-فرصت و قوت-فرصت بیان شده است. و در فصل چهارم نیز راهبردهای سیاسی توسط امام باقر و امام صادق (علیه السلام) الگوی ضعف-تهدید و قوت-تهدید بیان شده است. و در آخرین خاتمه‌ای به عنوان جمع‌بندی بحث ارائه شده است.

فصل اول: مفاهیم و کلیات

مقدمه

این فصل درباره واژه راهبرد، سیاست، راهبرد سیاسی، جامعه اسلامی، غیبت، غیبت در ادیان گذشته و اسلام، نگرشی به روش تحلیلی SWOT، نگاهی گذرا به زندگی امام باقر و امام صادق علیه السلام، قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام و ویژگی‌ها و اوضاع سیاسی دستگاه خلافت امویان و عباسیان، بحث می‌کند.

همچنین در این فصل تعاریف راهبرد، سیاست، جامعه اسلامی و عصر غیبت ارائه خواهد شد.

الف) مفاهیم

۱. راهبرد (استراتژی)

قبل از ورود به بحث و ارائه تعاریف، عنوان می‌شود که استعمال واژه استراتژی در این تحقیق به معنی راهبرد است.
فرهنگ معین راهبرد را چنین معنا کرده است:
راهبرد در لغت به معنای نقشه و هدایت عملیات جنگی، نقشه،

ترفند، راهبرد (فره)، هر طرح درازمدت برای هدفی خاص، استراتژی اقتصادی، استراتژی نظامی.^۱

فرهنگ عمید نیز راهبرد را چنین معنی کرده است:

در اصطلاح سیاسی، راهبرد به معنای سیاست گذاری و استفاده از امکانات برای برنامه ریزی جهت رسیدن به هدف معین است و در اصطلاح نظامی آن را علم اداره کردن عملیات و حرکات ارتش در جنگ دانسته اند.^۲

کتاب مدیریت استراتژیک در مورد راهبرد چنین گفته است:

مفهوم راهبرد ابتدا به معنای فن، هدایت، تطبیق و هماهنگ سازی نیروها جهت نیل به اهداف جنگ در علوم نظامی به کار گرفته شد.^۳ از این منظر اهداف برنامه ریزی راهبرد، بهره برداری از فرصت های مختلف و جدید فردا است، برعکس برنامه ریزی های طولانی مدت که تلاش می کند از گرایشات امروز برای ترسیم فردا استفاده کند.^۴

همین کتاب استراتژی را چنین تعریف می کند:

استراتژی مجموعه ای از اهداف اصلی و سیاست ها و برنامه های کلی به منظور نیل به این اهداف است به گونه ای که قادر به تبیین این موضوعات باشد که در چه کسب و کاری و چه نوع سازمانی فعالیت می کنیم یا می خواهیم فعالیت نماییم.^۵

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه راهبرد.

۲. حسن عمید، فرهنگ لغت عمید، ذیل واژه راهبرد.

۳. محمد داوری دردانه و حسن شانه ساززاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، ص ۷۹-۴۱.

۴. همان.

۵. همان.

شاندلر، استراتژی را به این صورت تعریف می‌کند:

استراتژی عبارت است از یک طرح واحد، همه جانبه و تلفیقی که نقاط قوت و ضعف سازمان را با فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی مربوط ساخته و دستیابی به اهداف اصلی سازمان را میسر می‌سازد.^۱

اندروز درباره استراتژی می‌گوید:

استراتژی عبارت است از الگوی منظورها، مقاصد، اهداف، خط مشی‌های اصلی و طرح‌هایی جهت دستیابی به اهداف.^۲

مینتزبرگ تعریف کوتاهی راجع به استراتژی ارائه داده است، از نظر وی استراتژی عبارت است از:
الگوی به جریان انداختن تصمیمات.^۳

مینتزبرگ در کتاب جنگل استراتژی پنج تعریف برای راهبرد ذکر کرده است:

۱. راهبرد به عنوان برنامه: نوعی فعالیت آگاهانه که برای مقابله با وضعیت یا رخدادی خاص در آینده، پیش‌بینی می‌شود. مانند یک مهندس که از روی نقشه آماده شده ساختمان را می‌سازد. این دیدگاه رایج‌ترین دیدگاه در مورد راهبرد است.
۲. راهبرد به عنوان الگو: الگویی که شما از گذشته به دست می‌آورید.
۳. راهبرد به عنوان ترفند: بلوف زدن و یا مانوری زیرکانه در مقابل رقبا

۱. همان.

۲. همان.

۳. مینتزبرگ هنری، آلستراند بروس و لمپل ژوزف، *جنگل استراتژی*، مترجم: محمود احمدپور داریانی، ص ۱۳-۲۰.

به طوری که تصور و جرأت رقابت با شما را نداشته باشند.
۴. راهبرد به عنوان جایگاه: جایگاهی است که سازمان در محیط و بازار به طور انحصاری به دست می آورد.

۵. راهبرد به عنوان یک نگرش: تمرکز اصلی به درون سازمان و منابع آن و تأکید به نقاط قوت و ضعف و سعی در رسیدن به آرمان ها با استفاده از توان داخلی. این راهبرد هنگامی استفاده می شود که سازمان توان و ابزار تعامل با محیط را در اختیار ندارد و یا از سوی محیط در مورد تحریم واقع شده است.^۱

برخی نیز استراتژی را چنین نیز تبیین کرده اند:

استراتژی یک موقعیت است؛ به ویژه وسیله ای برای قرار دادن سازمان در جایی که نظریه پردازان سازمانی مایلند آن را «محیط» بنامند. براساس دیدگاه برخی صاحب نظران، استراتژی با این تعریف به یک نیروی میانجی یا هماهنگ کننده بین سازمان و محیطش بین موقعیت درونی و بیرونی تبدیل می شود. از لحاظ اکولوژی، استراتژی یک پناهگاه است؛ از نظر اقتصادی، مکانی است که می تواند پول تولید کند؛ از لحاظ مدیریتی، استراتژی قلمرو محصول و بازار است و مکانی است در محیط که در آن امکانات متمرکز شده است.^۲

به طور خلاصه می توان گفت: راهبرد، علمی است که روش رسیدن به اهداف مورد نظر را پیش روی سیاستمداران و مدیران قرار می دهد. در واقع راهبرد و استراتژی به ما می آموزد که به چه نحواز امکانات و ظرفیت های موجود برای رسیدن به اهداف مان استفاده کنیم.

۱. همان.

۲. رضا ابراهیمی و امیر طباطبایی، *حسابرسی استراتژی*، ص ۲۴.

۲. سیاست

فرهنگ فارسی معین و لسان العرب، سیاست را چنین تعریف کردند:

سیاست در لغت به معانی حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، عدالت، داوری، تنبیه و بالاخره اقدام و انجام کاری برپایه مصلحت به کار رفته است.^۱

اندیشمندان سیاسی تعاریفی برای سیاست ارائه کردند که در ذیل به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. علم کسب و حفظ قدرت ۲. هنر حکومت برنوع بشر ۳. علم فرمانروایی دولت‌ها ۴. فن حکومت کردن دولت و رهبری روابط آن با سایر دولت‌ها ۵. خط مشی، تعیین شکل، وظیفه و مضمون فعالیت دولت ۶. کاربرد قدرت به اشکال مختلف و در ابعاد گوناگون جامعه بشری ۷. علم قدرت که توسط دولت برای برقراری نظم اجتماعی و تأمین مصالح جمعی یا گروهی به کار می‌رود ۸. علمی که می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه چیزی را می‌برد، کجا می‌برد، چگونه می‌برد و چرا می‌برد؟ ۹. تدابیری که حکومت‌ها به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کنند.^۲

با توجه به تنوع تعاریف ارائه شده از معنای سیاست به سختی می‌توان به دیدگاهی مشترک در تعریف اصطلاحی این واژه از سوی اندیشمندان سیاسی دست یافت. در اصطلاح دینی نیز کاربردهای فراوانی از این اصطلاح مشاهده می‌شود. امام علی علیه السلام ضمن آن که سیاست را هم ردیف «ولایت» قرار داده، معاویه را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه سیاست؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۷.

۲. علی آقابخشی، مینوافشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۵۰-۶۰.

وَمَتَّى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أُمْرِ الْأُمَّةِ.^۱

در شرح غررالحکم نیز در تعریف سیاست چنین آمده است:

سیاست رعیت، به معنای امر و نهی کردن و واداشتن ایشان در آن
چه صلاحشان در آن باشد، است.^۲

۳. راهبرد سیاسی

واژه راهبرد مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر
عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به ویژه سیاست وارد شده است.
از ابتدای قرن بیستم با ظهور واژه سیاست ملی، استراتژی در جایگاهی بین
تاکتیک و سیاست ملی قرار گرفت. این وضعیت موجب شد تا تعاریف
سیاست ملی، استراتژی و تاکتیک که در دوران جنگ جهانی اول از
گسترده‌گی زیادی برخوردار بودند و کشورهای درگیر مجبور به نبرد در چند
جبهه بودند ناچار آمد جلوه کند، در پاسخ به این امر، واژه استراتژی کلان^۳ ظهور
کرد که در واقع نوعی ترکیب مفهوم استراتژی و سیاست ملی بود. استراتژی
کلان، مفهومی بود که در چارچوب آن، استراتژی‌های بخشی همچون:
استراتژی نظامی، اقتصادی، سیاسی و تجارت قرار می‌گرفت.

در واقع استراتژی، عنصری در یک ساختار چهار بخشی است: اولین
بخش، اهدافی است که باید به آنها دست یافت. دومین بخش، استراتژی‌های
مورد نظر برای دستیابی به آن اهداف و چگونگی تخصیص منابع برای
این منظور است. سومین بخش، تاکتیک‌ها به معنای استفاده عملی از

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۱۰.

۲. جمال‌الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۹۴.

3. grand strategy

منابع اختصاص یافته است. چهارمین بخش، خود منابع، راه‌ها و روش‌ها هستند. براین اساس استراتژی معمولاً شکاف بین اهداف و تاکتیک‌ها را پرمی‌کند.

"لیدل هارت" نخستین کسی بود که تلاش کرد معنای راهبرد را از دایره صرف تدبیر میدان نبرد و امور مربوط به جنگ، خارج و مفهوم آن را گسترده‌تر کند، و همچنین معنای این واژه را به امور سیاسی و کشورداری نیز مرتبط سازد. مبتنی براین هدف، وی راهبرد را هنر (فن) تخصیص و کاربرد ابزار و وسایل نظامی برای نیل به هدف‌های سیاسی^۱ تلقی کرد و براین اعتقاد بود که راهبرد باید پلی باشد برای تحقق هدف‌های سیاسی یک کشور، که تأمین امنیت ملی در رأس آن قرار دارد.

به واسطه گستردگی در معنای راهبرد، انجمن تحقیقات نظامی وابسته به وزارت دفاع آمریکا نیز با تسری بخشی بیشتر به معنای این واژه، راهبرد را علم و فن توسعه و کاربرد قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک ملت به هنگام صلح و جنگ به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست‌های ملی و افزایش احتمال پیروزی و تقلیل احتمال شکست تعریف کرد.^۲

بدین ترتیب مفهوم راهبرد از معنای صرفاً نظامی خود به راهبرد ملی تبدیل شد که امروزه نیز در مفهوم گسترده تری تحت عنوان راهبرد جامع یا راهبرد کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد. راهبرد جامع بیانگر فن، هنر یا دانش تصمیم‌گیری‌های منظم و حساب شده از طریق اطلاعات در امور سیاسی،

۱. جلال‌الدین فارسی، *استراتژی ملی*، گزارش سمینار، ج ۱، ص ۳۳.

۲. جلیل روشندل، *تحول در مفهوم استراتژی*، «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، ص ۲۴۲-۲۳۵.

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است.^۱

براساس آنچه که گذشت می‌توان گفت: راهبرد سیاسی، عبارت است از دانش، هنر و فن به کارگیری نیروی یک ملت برای تأمین اهداف سیاسی آن. یعنی تصمیم‌گیری‌های منظم در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی فرهنگی برای حصول به اهداف ملی را راهبرد ملی و مترتب بر آن، تصمیم‌گیری در امور مربوط به سیاست و سایر امور در جهت تحقق اهداف و منافع ملی را راهبرد سیاسی گویند.

قصد تحقیق حاضر در ارائه تعاریف مختلف از راهبرد، سیاست و همچنین راهبرد سیاسی این است که مفهوم این دو واژه قبل از ورود به بحث مشخص و تبیین شود تا خواننده در مطالعه متن دچار سردرگمی نشود.

۴. جامعه اسلامی

جامعه واژه‌ای عربی و از ریشه جمع، اسم فاعل و مؤنث جامع است. در زبان فرانسه^۲ و انگلیسی^۳ به معنای دوست، رفیق متحد و همراه به کار برده شده است.^۴

واژه جامعه به صورت اسم نیز به کار رفته و معانی بسیار زیادی دارد؛ از جمله: غل و قید، دیگ بزرگ، اجتماع، مجتمع، حوزه، حلقه، هیئت اجتماع، مردم یک کشور یا یک شهر یا ده یا دانشگاه دارد.^۵

هر کدام از جامعه‌شناسان، در ویژگی‌هایی که از جامعه ارائه می‌دهند، بر

۱. همان.

2. Societe

3. Society

۴. منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۰.

۵. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه جامعه.

روی یک عنصر تکیه کرده و براساس آن، جامعه را تعریف کرده‌اند.

بعضی بر روی عنصر «نیازمندی» به معنای عام آن تکیه کرده و گفته‌اند:

جامعه، معمولاً به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که به منظور تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی خود جمع می‌شوند و روابط و مناسبات اجتماعی میان آنها برقرار می‌شود.^۱

برخی از جامعه‌شناسان عنصر روابط انسانی را مورد دقت قرار داده و گفته‌اند:

جامعه، مجموعه روابط انسانی است که میان افراد برقرار می‌شود.^۲

بعضی بر عنصر اشتراک پافشاری کرده و آورده‌اند:

جامعه، دسته‌ای از مردم هستند که به اشتراک زندگی می‌کنند و می‌کوشند از طریق همکاری و معاضدت، وسایل زندگی خود را تأمین کنند و نسل را استمرار و دوام بخشند.^۳

عده‌ای علاوه بر اشتراک، روی عنصر وسعت و دوام تأمل کرده و چنین آورده‌اند:

جامعه، گروه وسیع و پردوامی است مرکب از کثیری زن و مرد و کودک که وجوه اشتراک فراوان دارند و برای بقاء و استمرار خود همکاری می‌کنند.^۴

گروه دیگری بر عنصر همکاری تأکید کرده و می‌گوید:

هر جامعه‌ای باید از افراد انسانی یا اشخاصی تشکیل شود که باهم

۱. منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۵۱-۵۲.

۳. همان.

۴. همان.

همکاری می‌کنند و همین همکاری است که آنان را به اجزاء یک ساخت یا الگو تبدیل می‌کند.^۱

ادوارد وسترمارک^۲ مردم‌شناس انگلیسی نیز همین نظر را دارد، او می‌گوید: جامعه را گروهی از مردم تشکیل می‌دهند که با همکاری یکدیگر زندگی می‌کنند.^۳

با ذکر تعاریف و ویژگی‌های جامعه، وارد تعریف جامعه اسلامی می‌شویم، جامعه اسلامی، جامعه است که مسلمانان با قومیت‌ها، مذاهب و اعتقادات مختلف در یک محدوده جغرافیایی در کنار هم زندگی می‌کنند، جامعه مذکور از مذاهب و گروه‌های مختلف اسلامی از جمله: اهل سنت با همه مذاهب و شیعیان نیز با همه مذاهب تشکیل شده است.

حال با ذکر مقدمه، تعریف حاضر در مورد جامعه اسلامی، جامع‌ترین تعریفی است که ارائه شده است:

جامعه اسلامی یا جامعه دینی، جامعه‌ای است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین».^۴

۵. غیبت

لسان العرب واژه غیبت را چنین معنی کرده است: غیبت، از ماده «غ، ی، ب»، به معنای پنهان شدن از دید مردم و مخفی شدن به کار می‌رود.^۵

با توجه به روایاتی که در باب غیبت از امامان معصوم (علیهم السلام) نقل شده است،

۱. گوردون چایلد، جامعه و دانش، مترجم: محمد تقی فرامرزی، ص ۱۰۱.
 2. Edward wester marck
 ۳. منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۵۰.
 ۴. سید موسی میرمدرس، جامعه برین جستاری در جامعه مدنی و جامعه دینی، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.
 ۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۵۴.

دلایل عمده غیبت را می‌توان، ترس از وجود دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، آزمایش مردم، عدم بلوغ فکری جوامع بشری و... نام برد. همچنین با توجه به شواهد تاریخی موجود، غیبت در ادیان گذشته و نیز در دوران اسلامی وجود داشته است، در این بخش به پیشینه غیبت در دوره اسلامی به صورت گذرا اشاره می‌شود.

ابتدای رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با نوعی غیبت و پنهان کاری همراه بود. پس از رسیدن ایشان به مقام نبوت، سه سال آن را علنی نکرد. تا این که خداوند امر کرد حضرت رسالتش را در میان مردم آشکار سازد. در طول سه سال، مردم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌دیدند، اما به مقام نبوت ایشان آگاهی نداشتند و نمی‌دانستند که ایشان همان خاتم پیامبران است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از آشکار کردن رسالت خود، به خاطر آزار و اذیت قریش، مدتی نیز در شعب ابوطالب زندگی می‌کردند.^۱

این مسائل و مشکلات بعد از فوت پیامبر توسط همان کسانی که پیامبر را به شعب ابی طالب فرستاده بود برای امامان معصوم علیهم‌السلام از زمان امام علی علیه‌السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام با شدت بیشتری در جریان بود. امامان معصوم علیهم‌السلام در زمان امویان و عباسیان به گونه‌ای تحت مراقبت بودند که تفاوتی با غیبت آن حضرات از جامعه نداشت. بسیاری از آن بزرگواران، مدتی را در زندان یا تبعید به سر می‌بردند. به طوری که تا مدت‌ها کسی از احوال آنان با خبر نبود، در برخی مواقع، بعضی از شیعیان با سختی‌های فراوان موفق می‌شدند با ایشان ملاقات کنند. این فضا هرچه به زمان غیبت امام عصر علیه‌السلام نزدیک‌تر می‌شویم بیشتر و دایره سخت‌گیری ضیق‌تر می‌شود، به طوری که امام

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۷۶.

هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) به طور کامل تحت کنترل دستگاه خلافت بودند و دوست داران اهل بیت (علیهم السلام) قادر به ملاقات با ایشان نبودند و تعداد خیلی کمی از خواص به انحاء مختلف و در زمان خیلی اندک می توانستند خدمت این دو بزرگوار برسند و مسائل و مشکلات را از محضر ایشان بپرسند.^۱ هم چنان که ذکر شد می توان دریافت که غیبت در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) نیز بوده است. لذا امامان معصوم رفته رفته به کاهش ارتباط خویش با مردم روی آوردند تا ضمن آشنایی مسلمانان به خصوص شیعیان با مسئله غیبت، آنها را برای ورود به آن دوران آماده سازند.

(ب) کلیات

۱. روش تحقیق براساس مدل SWOT

در ابتدا به معرفی روش تحلیلی SWOT و همچنین نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید پرداخته، سپس نمودارهایی در این باره ارائه می شود.

۲. نگرشی به روش تحلیلی SWOT

گروه های مختلف در طول تاریخ بشریت برای حفظ منافع خود همیشه در حال برنامه ریزی بوده تا با اتخاذ بهترین و دقیق ترین نقشه ها و تصمیم ها به اهداف خود نائل شوند. این وظیفه مهم در هر گروه به عهده رهبر یا لیدر آن بود که با بررسی و شناسایی عوامل درونی مانند: نقاط قوت و ضعف و عوامل

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)*، ص ۴۶۱؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح: رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۴۳۴؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، ص ۲۵۱.

بیرونی مانند: فرصت و تهدید، راهکار و راهبردهای مناسب و دقیق برای بیرون رفتن از وضعیت موجود جهت رسیدن به وضعیت مطلوب را ارائه کند. لذا مدیریت راهبردی با در نظر گرفتن عناصر: قوت، ضعف، فرصت و تهدید و همچنین با آمیختن این موارد بایکدیگر جهت مقابله و مبارزه با بحران‌های پیش روی گروه، راهبردهای منظم و دقیق ارائه می‌کند. این تحقیق در صدد است با استفاده از روش سوات، راهبردهایی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام با استفاده از قوت - ضعف و فرصت - تهدیدها برای جامعه اسلامی در عصر غیبت ارائه کردند را مورد بررسی قرار دهد.

۳. معرفی تحلیل الگوی سوات (SWOT)

جورج آلبرت اسمیت و رولند کریستنسن برای اولین بار در سال ۱۹۵۰ نظریه راهبرد سوات (SWOT) را مطرح کردند. این روش در همان دهه به دلیل موفقیت‌هایی که کسب کرد به عنوان بهترین ابزار مدیریت معرفی و شناخته شد.^۱

سوات ابتدای عبارات قوت‌ها،^۲ ضعف‌ها،^۳ فرصت‌ها^۴ و تهدیدات^۵ است. ^۶ در این روش، ابتدا اهداف و رسالت گروه مشخص شده سپس در گام بعدی توسط روش سوات، متناسب با محیط و گروه، برای آن استراتژی طراحی می‌شود. با استفاده از این روش در مرحله اول به تجزیه تحلیل

۱. جان پیرس، ریچارد کنت رابینسون، *برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک*، مترجم: سهراب خلیلی شورینی، ص ۲۷۰.

2. Strengths

3. Weaknesses

4. Opportunities

5. Threats

۶. جان پیرس، ریچارد کنت رابینسون، *برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک*، ص ۳۰۷-۳۰۹.

محیط‌های داخلی (جامعه شیعی) و خارجی (جامعه غیرشیعی یا جامعه اسلامی) پرداخته و در مرحله دوم می‌توان تصمیمات راهبردی و راهکارهای راهبردی ارائه کرد.

۴. تجزیه و تحلیل (سوات-SWOT)

در این قسمت اجزای چهارگانه (سوات-SWOT) به صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته و با مطالعه تاریخی با محوریت و رویکرد سیاسی عصر دو امام بزرگوار، قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها استخراج شده و طبق بررسی و تجزیه و تحلیل آنها، راهبردهای مورد نظر برای ورود جامعه اسلامی به عصر غیبت ارائه شده است.

الف) نقطه قوت (s)

نقطه (s) یا همان نقطه قوت، در روش سوات بهترین حالت سیستم را گویند، اگر در سیستمی، این قسمت پررنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم بهتر بوده و کمتر دچار مریضی است. این نقطه قوت را در بین شیعیان می‌توان به رهبری واحد و آگاه، نیروی فرهنگی قوی، و مواردی از این قبیل مثال آورد.

ب) نقطه ضعف (w)

نقطه (w) یا همان نقطه ضعف، در روش سوات بدترین حالت سیستم را گویند، اگر در سیستمی، این قسمت پررنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم مناسب نبوده و سیستم دچار مریضی است. این نقطه ضعف را در بین شیعیان می‌توان به کمبود در منابع اقتصادی، سیاسی و کمبود نیروی ارزشی و مواردی از این قبیل مثال آورد.

ج) فرصت (o)

نقطه (o) یا همان نقطه فرصت، در روش سوات یک موفقیت نسبی یا همان مطلوب در بیرون از سیستم را گویند، اگر در سیستمی، این قسمت پر رنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم خوب است. این نقطه فرصت را در بین شیعیان نسبت به نیروی رقیب خود می‌توان به شناخت رقیب، عدم اقبال مردم نسبت به رقیب، تخصص نیروی رقیب با نیروی سوم دیگر و مواردی از این قبیل مثال آورد.

د) تهدید (t)

نقطه (t) یا همان نقطه تهدید، در روش سوات یک فرصت مناسب برای نیروی رقیب و یک تهدید خطرناک برای سیستم خودی به شمار می‌رود. اگر در سیستمی، این قسمت پررنگ باشد، نشانگر آن است که وضعیت سیستم خوب نیست. چون سیستمی که در حال تهدید باشد مدیریت در آن سخت شده و احتمال شکست در آن به خاطر فشار خارجی و احیاناً ترس و واهمه داخلی چند برابر می‌شود. این نقطه تهدید را در بین شیعیان نسبت به نیروی رقیب می‌توان به بروز گروه‌های فکری سیاسی مختلف، همکاری گروه‌های دیگر با نیروی رقیب و مواردی از این قبیل مثال آورد.

۵. راهبردهای چهارگانه سوات

حال با ذکر مطالب فوق و با استفاده از ماتریس سوات، چهار نوع راهبرد ارائه می‌شود:

الف) راهبردهای قوت - فرصت (SO)

راهبرد قوت - فرصت بهترین حالت برای سیستم است، چون سیستم در این وضعیت، هم دارای قوت درونی است و هم دارای فرصت‌های مناسبی در

بیرون خود است، لذا سیستم با کمک قوت‌های درونی، از فرصت‌های بیرونی در جهت رسیدن به اهداف خود به نحو احسن استفاده می‌کند.

(ب) راهبردهای قوت - تهدید (ST)

در راهبرد قوت - تهدید، سیستم دارای قوت‌های مناسبی است، اما در بیرون محیط خود، سیستم با تهدیدها و چالش‌های مختلفی نیز روبرو است، در این وضعیت، سیستم با برنامه‌ریزی دقیق و مناسب، از قوت‌های درونی در جهت از بین بردن تهدیدها استفاده می‌کند.

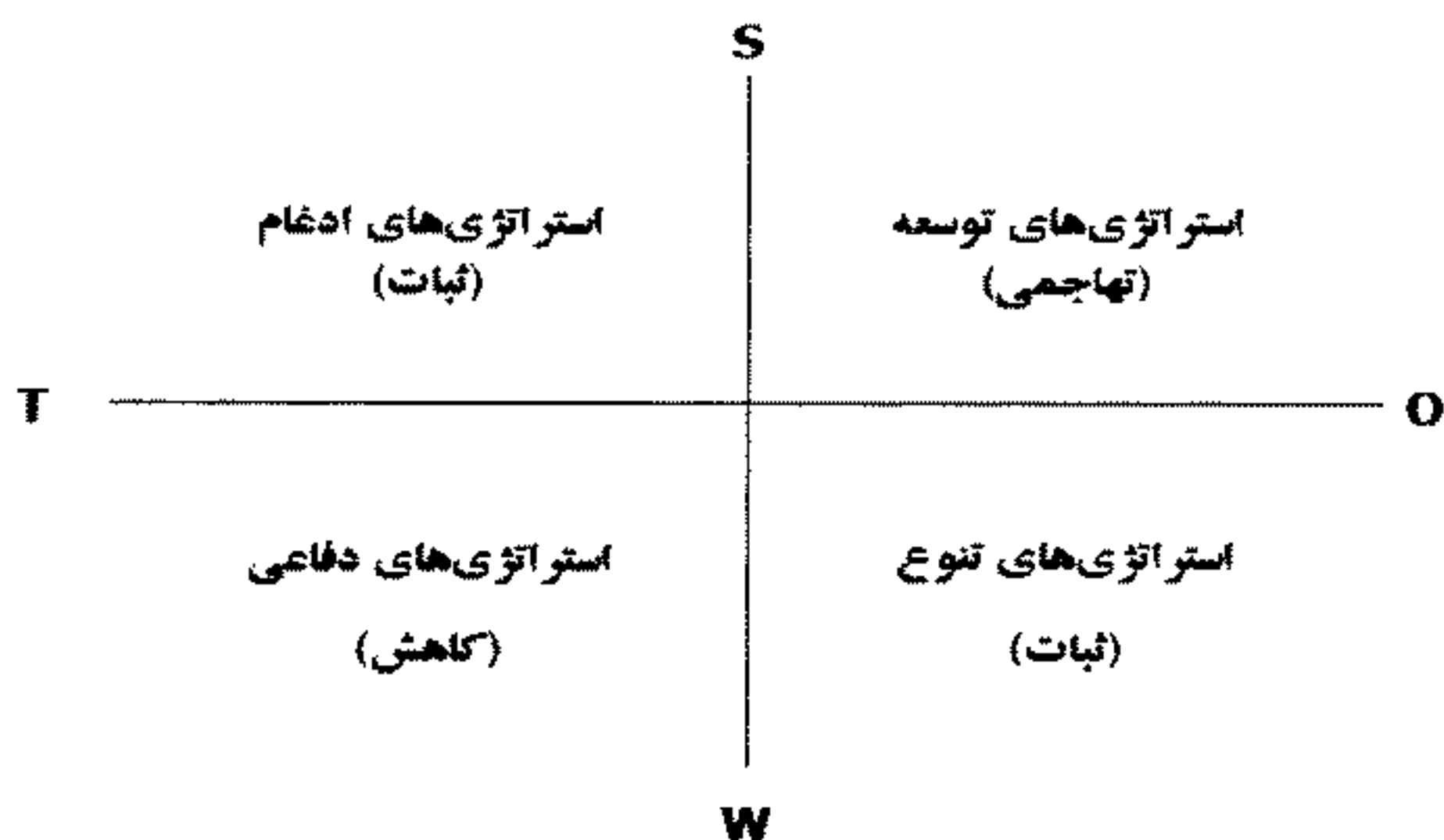
(ج) راهبردهای ضعف - فرصت (WO)

در راهبرد ضعف - فرصت، سیستم علاوه بر اینکه دارای فرصت‌های مختلفی در محیط بیرونی خود است، ضعف‌های قابل توجهی نیز در درون سیستم وجود دارد که تا حدودی سیستم را با مشکل مواجه کرده است، در این وضعیت، سیستم می‌کوشد با استفاده از فرصت‌هایی که در محیط بیرونی دارد ضعف‌های درونی خود را ترمیم نموده و آن را تبدیل به قوت نماید.

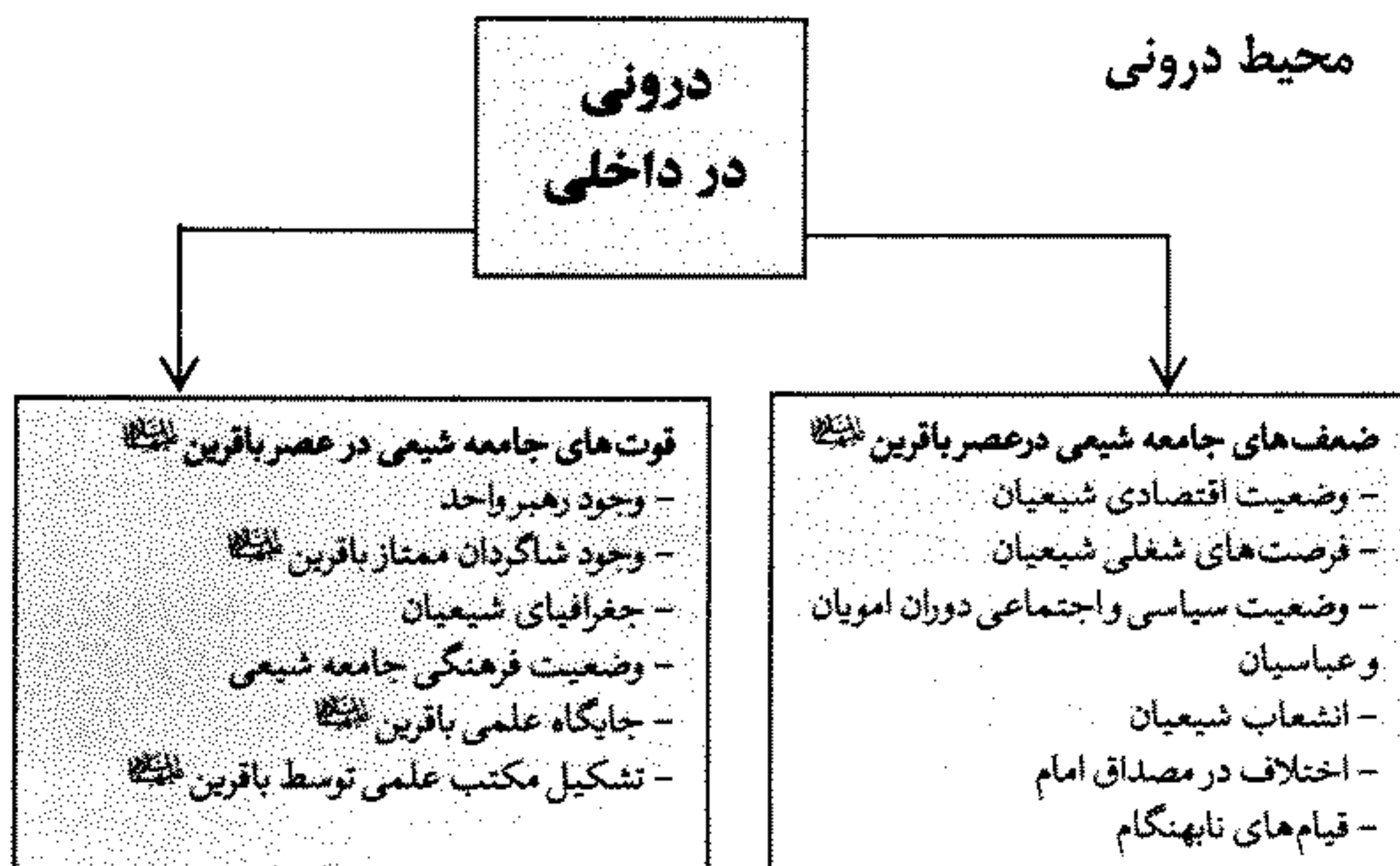
(د) راهبردهای ضعف - تهدید (WT)

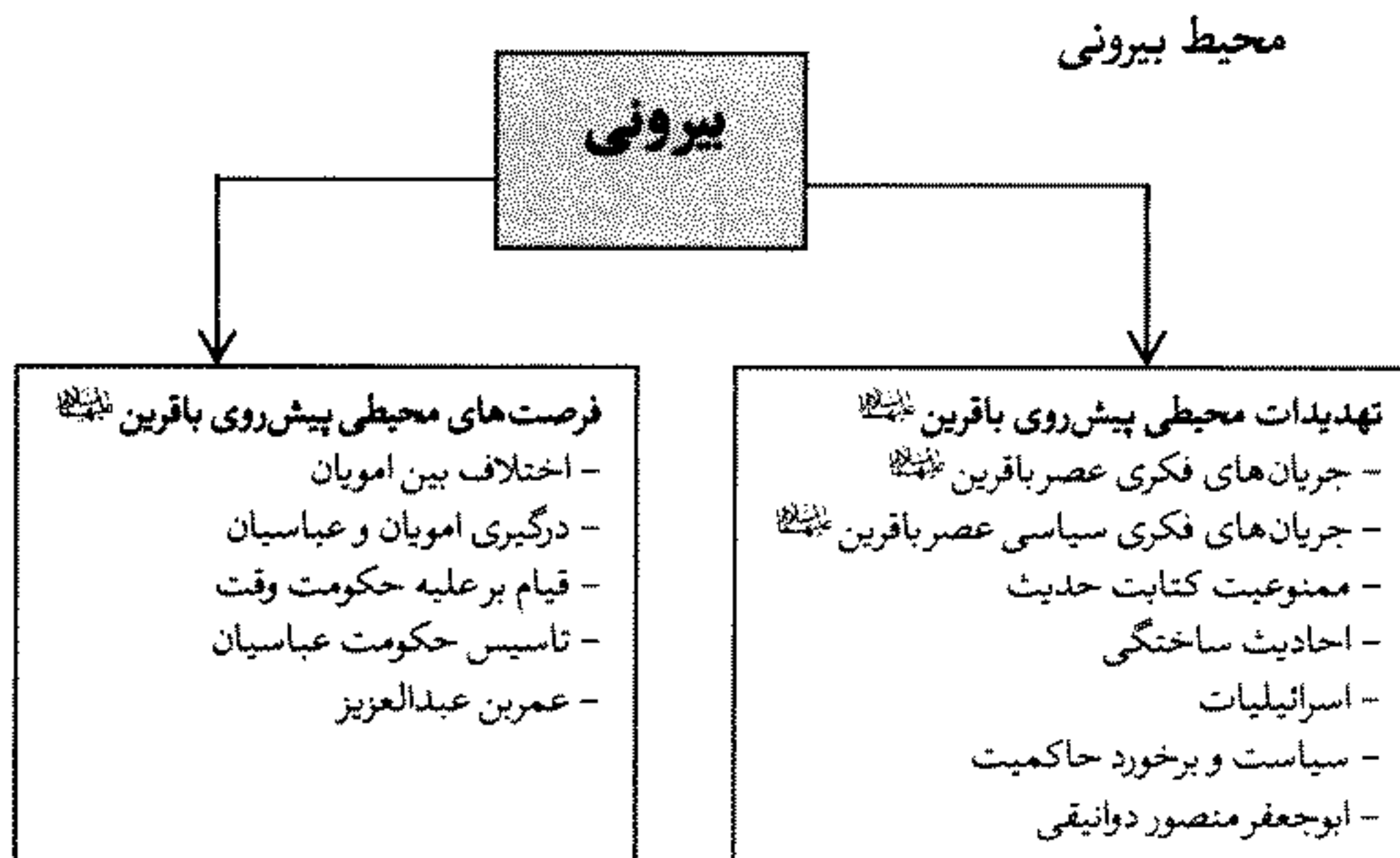
راهبرد ضعف - تهدید یکی از بدترین وضعیت برای سیستم است چون در این حالت، سیستم درونی دارای ضعف‌های مختلفی بوده و از طرفی در محیط بیرونی نیز با تهدیدها و چالش‌های مختلفی روبرو است، در این وضعیت، سیستم باید با مدیریت و راهبری دقیق، سعی بر کم کردن ضعف‌ها و تبدیل آنها به قوت نماید و از طرفی نیز از تهدیدها و چالش‌ها کم کرده و تا حد امکان آنها را تبدیل به فرصت نماید.^۱

ح) اشکال swot



شکل ۱: الگوی ارزیابی و انتخاب استراتژی





شکل ۲: تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدات

محیط داخلی

عوامل استراتژیک	W (ضعف)	S (قوت)
O (فرصت)	Wo	So
T (تهدید)	Wt	St

محیط خارجی

شکل ۳: نمایش ماتریس‌های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

محیط داخلی

عوامل استراتژیک	فهرست قوت‌ها (S)	فهرست ضعف‌ها (W)
فهرست فرصت‌ها (O)	استراتژی‌های SO	استراتژی‌های WO
فهرست تهدیدها (T)	استراتژی‌های ST	استراتژی‌های TW

محیط خارجی

شکل ۴: نمایش ماتریس‌های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

نقاط قوت S	نقاط ضعف W	SWOT
فهرست نقاط قوت	فهرست نقاط ضعف	
استراتژی های SO	استراتژی های WO	فرصت ها O
با نقاط قوت از فرصت ها استفاده کنید	با فرصت ها نقاط ضعف را از بین ببرید	فهرست فرصت ها
استراتژی ST	استراتژی های WT	تهدیدات T
برای احتراز از تهدیدات از قوت ها استفاده کنید.	نقاط ضعف را کاهش دهید و از تهدیدات بپرهیزید.	فهرست تهدیدات

شکل ۵: نمایش دیگر ماتریس های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT

با این روش می توان محیط های درونی و بیرونی سیستم ها را رصد کرده و همچنین با استفاده از الگوهای قوت، ضعف، فرصت و تهدید، شرایط متفاوتی که برای یک سیستم به وجود می آید را مورد ارزیابی قرار داده و راه های مقابله آن در مواقع ضعف و تهدید و همچنین راه های بهتراستفاده کردن در مواقع قوت و فرصت را ارائه کرد.

۶. نگاهی گذرا به زندگی امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ ه ق در مدینه متولد شد.^۱ نام ایشان: محمد، و کنیه اش ابوجعفر است، ایشان القاب مختلفی دارند که مشهورترین لقبی که حضرت با آن شناخته شده است، باقر یا باقرالعلوم است.^۲

امام باقر علیه السلام با پنج نفر از خلفای اموی (ولید بن عبدالملک، سلیمان بن

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۳؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافته علوم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، مترجم: حاتم طبری کاظم، ص ۲۰-۵۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳-۲۲۵؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۰؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافته علوم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، ص ۲۰-۵۰.

عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک) هم عصر بود، تمامی خلفای عصر ایشان بجز عمر بن عبدالعزیز، در ظلم و ستم به شیعیان و اهل بیت (علیهم السلام) فروگذاری نکردند، عمر بن عبدالعزیز با بنی هاشم به نیکی رفتار نمود و به مطالبات آنها رسیدگی کرد، فدک را به بنی هاشم برگرداند و سب علی (علیه السلام) را بر روی منابر حذف نمود، دوران امام باقر (علیه السلام) به غیر از حکومت عمر بن عبدالعزیز را می توان دوران تاریک و سیاه حکومت امویان نام برد، چون بعد از حادثه کربلا قیام های متعددی در گوشه و کنار ممالک اسلامی آغاز شده و عملاً حکومت اسلامی را به چند دسته تقسیم کرده بود اما با روی کار آمدن هشام و سرکوب مخالفین، حالت امنیتی خاصی بر ممالک اسلامی حاکم شد، این وضعیت تا حدودی تا پایان حکومت امویان باقی ماند، امام باقر (علیه السلام) در این شرایط، نهضت علمی گسترده ای را پایه گذاری کرد که به وسیله آن، معارف اصیل اهل بیت (علیهم السلام) به جامعه اسلامی ارائه شد، ایشان با این نهضت علمی از طرفی با افکار مختلف انحرافی مبارزه کرده و همچنین مانع سقوط جامعه اسلامی در دامن نحله های مختلف انحرافی شد.^۱

هشام بن عبدالملک چون جایگاه و مقام امام باقر (علیه السلام) را در جامعه مشاهده می کرد، این امر را نمی توانست تحمل کند، لذا با تدبیری خاص و زیرکانه، زین اسب امام را با سم آغشته کرده و حضرت را در هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در پنجاه و هفت سالگی به شهادت رسانید.^۲

۱. باقر شریف القرشی، *حیة الامام الباقر (علیه السلام)*، ج ۱، ص ۲۲؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۲۸؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۴۷۷؛ ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۱، ص ۲۳۵؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۴۶۹.

۷. نگاهی گذرا به زندگی امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در ۱۷ ربیع الاول ۸۳ هـ ق در مدینه بدنیا آمد. ۱۲ سال از زندگی ایشان مصادف با امام سجاده (ع)، تنها یادگار واقعه کربلا بود و پس از ایشان نیز مدت ۱۹ سال در دوران امامت پدرشان امام باقر (ع) زندگی کرد و از سال ۱۱۴ هـ ق نیز ناخدای کشتی شیعیان و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) شد و مدت ۳۴ سال امامت کرد و با پنج خلیفه اموی (هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن ولید بن عبدالملک اموی، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک و مروان بن محمد «مروان حمار») و دو خلیفه عباسی (ابوالعباس عبدالله بن محمد عباسی و ابوجعفر منصور عباسی) هم عصر بود، ایشان در دوره سخت و طاقت فرسای امویان و عباسیان تمامی زحمات و مشکلات را به جان خرید و احیاگر معارف اهل بیت پیامبر (ص) شد و مکتب جعفری را پایه گذاری کرد و موجب بارور ساختن شجره اصیل اسلام شد.^۱

سرانجام امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ هـ ق پس از ۳۴ سال امامت و تحمل سختی ها و مشکلات فراوان در زمان منصور عباسی دومین خلیفه عباسیان به وسیله آن ملعون توسط انگور زهر آلود مسموم شده و به شهادت رسیدند.^۲

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ص ۲۸۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ج ۱، ص ۲۴۲؛ عباس قمی، تتمه المنتهی، تاریخ خلفا و علما، مصحح: علی محدث زاده و سید آقا موسوی کلانتری، ص ۱۶۰ و ۲۰۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۲۹۹؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۲۰؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۰-۶۰.

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب

۸. امویان و عباسیان در عصر باقرین (علیهما السلام)

در این قسمت توضیح مختصری از وضعیت حکومت امویان و عباسیان در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) ارائه می‌شود:

الف) امویان در عصر باقرین (علیهما السلام)

یکی از مهم‌ترین معیار رتبه بندی افراد در جامعه زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مصداق کلام «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بود. این معیار در زمان حضرت به خوبی اجرا می‌شد اما پس از ایشان معیار تقوا و شایسته سالاری از جامعه رخت بربست و قبیله گرایی و عشیره سالاری عصر جاهلیت وارد جامعه اسلامی شد و این عامل باعث شد که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) امویان رفته رفته افسار شتر خلافت را به نفع خود به هر سو که دوست داشتند کشانند، در نهایت خلافت پیامبر تبدیل به سلطنت شد، و در رأس هرم سلطنت نیز به جای خلیفه، پادشاه جلوس کرد، با این حساب به همراه پادشاه خلیفه نما، مفاهیمی همچون: کاخ، دیکتاتوری، فساد و... ظهور کرد، چنان که در دوره امویان و عباسیان چنین اموری را از آنان در تاریخ مشاهده می‌کنیم. البته دوره خلافت امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) از این امور مستثنی بود، و ایشان با روش و منش پیامبر (صلی الله علیه و آله) حکومت کردند.^۱

در حکومت امویان، خلیفه شخصا به تمامی مسائل رسیدگی می‌کرد و وزرایی برای رسیدگی به امور مختلف نداشتند، بلکه اشخاصی به عنوان مشاور در حکومت داری به خلیفه کمک می‌کردند، البته حکومت، قضاتی را

آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۰؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)، ص ۲۰-۶۰.

۱. رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)، ج ۱، ص ۲۴۵.

در شهرها منصوب می‌کرد تا به امور قضایی مردم رسیدگی کند و همچنین فقیهانی نیز بودند که به امور شرعی مردم رسیدگی می‌کردند.^۱

امویان در امور کشورداری دارای پنج دیوان بودند که به کارهای حکومت رسیدگی می‌کردند، و برای هر کدام از این دیوان‌ها نیز دبیرانی منصوب شده بود و موارد مربوط به دیوان‌های مختلف را می‌نوشتند، همچنین آنها دو نوع امارت به نام‌های امارت عام و خاص در ولایت‌های مختلف داشتند.^۲

ب) عباسیان در عصر امام صادق (ع)

یکی از چهره‌های مهم در تاریخ اسلام، عباس عموی پیامبر اکرم (ص) است، ایشان بعد از اینکه به دین اسلام ایمان آورد همیشه در کنار پیامبر بوده و از ایشان حمایت می‌کرد و بعد از فوت حضرت نیز همیشه دست از یاری امام علی (ع) برنداشت و تا آخرین لحظه از ایشان حمایت کرد، و هیچ ادعایی از ایشان برای به دست آوردن خلافت در تاریخ ذکر نشده است. اما پس از وی و شهادت امام علی (ع) خاندان عباسی و علوی رفته رفته از همدیگر دور شدند و شکاف زیادی بین این دو اتفاق افتاد تا جایی که عباسیان در قیام امام حسین با ایشان همراه نبوده و ایشان را تنها گذاشتند، اما سعی و تلاششان این بود که از واقعه خونبار کربلا به بهترین نحو برای رسیدن به مقاصد خود استفاده نمایند که آخر الامر نیز به مقصود خود رسیدند. در این

۱. رسول جعفریان، *تاریخ ایران اسلامی (از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)*، ص ۲۵۰؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، *پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمد باقر (ع)*، ص ۱۰۰-۱۲۵.

۲. حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۴۵۱؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، *پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمد باقر (ع)*، ص ۱۰۰-۱۲۵.

میان نوه عباس (علی بن عبدالله بن عباس) که در کنار ابوهاشم حنفی که بعد از محمد بن حنفیه ادعای امامت داشت فعالیت می‌کرد و سعی داشت مشروعیت ابوهاشم را در امر امامت به خود انتقال دهد و در آخر نیز چون ابوهاشم فرزند ذکوری نداشت امامت را بعد از خود به محمد بن علی واگذار کرد.^۱

بعد از مرگ ابوهاشم محمد بن علی که امامت ابوهاشم را به دست آورده بود رهبر مبارزه شده و سازمان مخفی دعوات را تشکیل داد، در اول، مقراین سازمان، شهر کوفه بود اما به دلایل امنیتی آن را به اطراف کوفه، منطقه‌ای به نام حمیمه انتقال دادند و در آن منطقه شروع به فعالیت وسیع در ممالک اسلامی کردند. آنها طبق توصیه‌های ابوهاشم بیشترین وقت و تبلیغات خود را صرف خراسان و ایران کردند چون این مناطق، مناطق بکری به حساب می‌آمد و مردمان این دیار فرق بین بنی‌هاشم و بنی‌عباس را زیاد تشخیص نمی‌دادند، لذا آنها برای رسیدن به قدرت از شعار «الرضا من آل محمد» به صورت کلی استفاده می‌کردند، پس از مرگ محمد بن علی فرزندش ابراهیم، امام و جانشین وی شد، ایشان نیز مبارزه را رها نکرده و کارهایی را که پدرش شروع کرده بود در قالب سازمان دعوات تقویت و گسترش داد، این سازمان در اکثر مناطق اسلامی در حال فعالیت بود و نیروسازی می‌کرد در این میان دو چهره برجسته و کاردان ابوسلمه خلال در کوفه و ابومسلم در خراسان با عباسیان همکاری می‌کردند، ابراهیم وقتی فضای قیام را مناسب دید، برادران

۱. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ احمد بن یحیی بلاذری، *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۲، ص ۸۹-۱۰۵؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، *پیشوایان هدایت*، شکافته علوم حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)، ص ۲۱۵-۲۶۰.

خود و تعدادی از بزرگان عباسیان را دستور داد به کوفه رفته و به ابوسلمه خلال بپیوندند، وقتی آنها به کوفه داخل شدند ابوسلمه ورود آنها را از رهبرانی که طرفداران عباسیان بودند و از خراسان عازم کوفه شده بودند مخفی نگه داشت و بلافاصله پیکی به مدینه فرستاد تا امام صادق علیه السلام را در مورد امر حکومت آگاه سازد، اما امام صادق علیه السلام دست رد به سینه وی زد، در اثناء این کار، خراسانیان از وجود بزرگان عباسیان در کوفه باخبر شده و به مسجد هجوم آوردند و با ابوالعباس برادر ابراهیم به عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند، و وی نیز بلافاصله به منبر رفته و خلافت را حق بنی عباس دانست و حق علی بن ابطال را در خلافت و حکومت منکر شد. و عملاً قیام از حالت مخفی وارد فاز نظامی شد و در یک جنگ یازده روزه که در سال ۱۳۲ هـ ق اتفاق افتاد در نهایت امویان شکست خوردند و عباسیان حکومت اسلامی را به دست گرفتند و حدود پانصد سال بر ممالک اسلامی حکومت کردند. عباسیان وقتی به قدرت رسیدند برای اینکه از شیعیان دور شوند به اهل حدیث تمایل پیدا کردند و توسط فقه اهل سنت و فرهنگ جاهلیت، خود را از طریق عباس عموی پیامبر به ایشان متصل نمودند و حق خلافت بنی هاشم را از طریق نسب آنها توسط فاطمه زهرا به پیامبر منکر شدند.^۱ عباسیان برخلاف امویان

۱. سید حسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ احمد بن یحیی بلاذری، *جمل من انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۴۳؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۱، ص ۴۶۱۴؛ دینوری ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدی دامغانی، ص ۴۰۰؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۳۶۰؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۵۰؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۷، ص ۴۲۳؛ محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۲۸-۲۹؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، *پیشوایان هدایت، شکافته علوم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام*، ص ۲۱۵-۲۶۰.

در حکومت داری از روش و ساختار منظمی استفاده می‌کردند در امور اداری قوی بوده و در حکومت مشغول تدبیر امور مسلمانان بودند، ساختار قدرت عباسیان از وزارت با دو نوع تفویض و تنفیذ، دبیری، حاجب، حکومت ولایات، دیوان، قضا، محتسب و سپاه تشکیل شده بود.^۱

۹. قلمرو حکومت امویان و عباسیان

به لحاظ اینکه امام صادق (ع) بیش‌ترین زمان امامت خویش را در حکومت امویان بود و بعد از تغییر حکومت از امویان به عباسیان، دو خلیفه اول عباسی که هم عصر امام صادق (ع) بودند بیشتر درگیر امور داخلی و حذف مخالفان و تثبیت قدرت در درون جغرافیای اسلام بودند، لذا در این دوره محدوده جغرافیای جهان اسلام از زمان امویان فراتر نرفت. به خاطر همین محدوده جغرافیای جهان اسلام در زمان باقرین (ع) یکسان بود.

جغرافیای جهان اسلام در زمان فوت پیامبر اکرم (ص) شامل شبه جزیره عربستان بوده و از آن فراتر نرفت، اما پس از به خلافت رسیدن خلیفه دوم و سوم (۱۱-۲۳ هـ ق) محدوده جغرافیای اسلام از جزیره العرب خارج شده و به سرزمین‌های پهناوری مانند: ایران، شام، ساحل شرقی و شمال آفریقا، آناتولی و آفریقه گسترش یافت.^۲

بعد از اینکه امویان به حکومت و خلافت دست پیدا کردند، شروع به کشور گشایی کرده و تقریباً تا سال ۱۰۰ هـ ق، محدوده جغرافیایی دنیای اسلام گسترش چشم‌گیری پیدا کرد، سپاهیان اسلام در این دوره اسپانیا (اندلس) را

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش: علی جواهر کلام، ج ۱، ص ۲۴۴؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، پیشوایان هدایت، پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۱۵-۲۶۰.

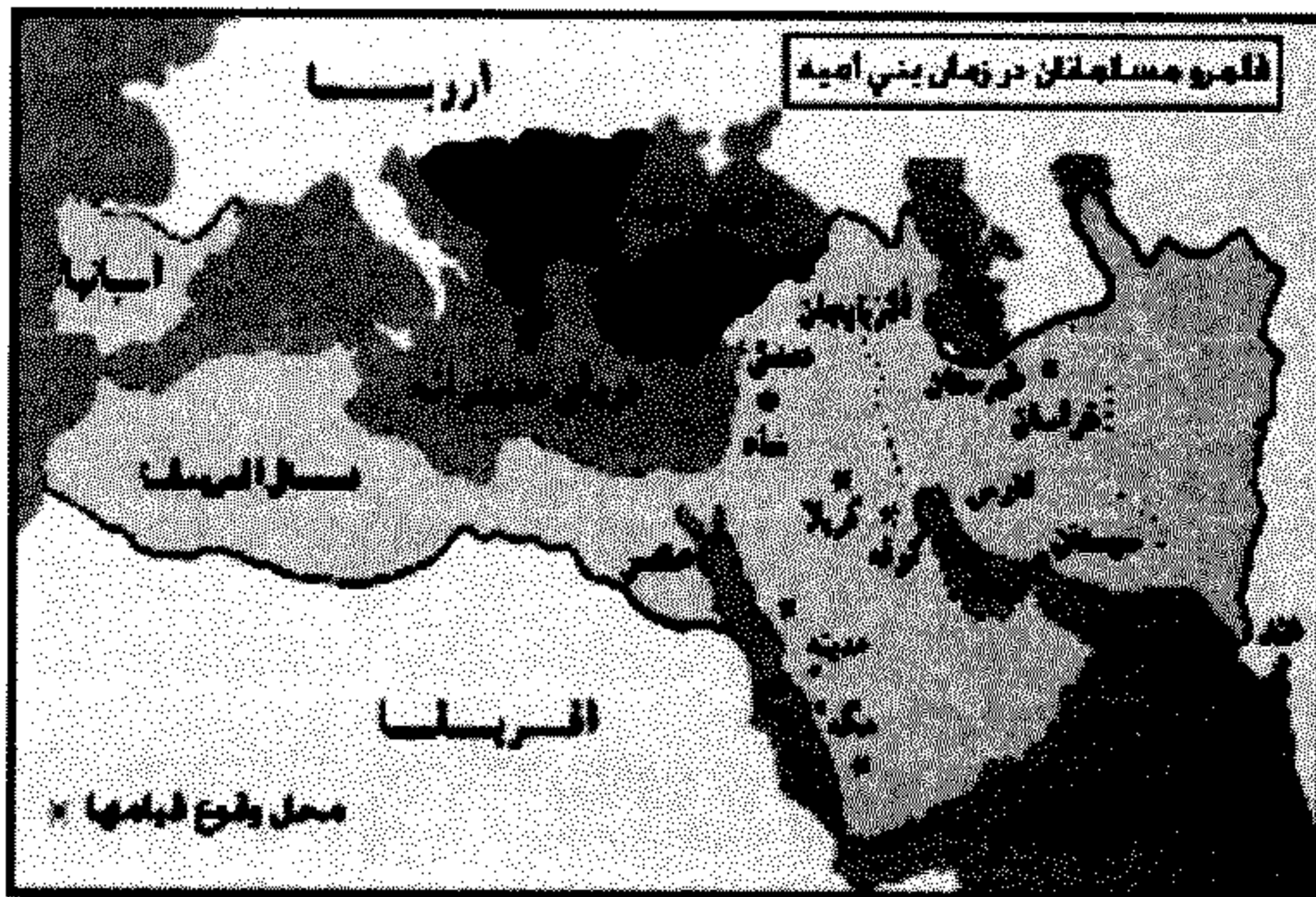
۲. علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۷۷.

فتح کرده و کوه‌های پیرنه را درنوردیدند، و بعد از آن منطقه فاربون در فرانسه را اشغال کرده و به سمت توروز حرکت کردند و در نهایت بر جنوب فرانسه استیلا یافتند. در دوره امویان گسترش جهان اسلام به سرعت انجام گرفت و مناطق مختلف به سرعت زیر پرچم کشور اسلامی قرار گرفت. در یک نگاه کلی جهان اسلام در دوره امویان شامل: شبه جزیره عربستان، شامات، ارمنستان، آفریقا، اندلس، اقیانوس اطلس، شبه جزیره ایبری در اروپا، جنوب فرانسه، عراقین، ایران، دره‌های سند و سیحون و دریاچه آرال در شرق، بحرین، عمان، مصر، سواحل بربر، کارتاج و یمن بود.^۱



عکس شماره ۱. قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام در عصر باقرین ع

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۴۰.



عکس شماره ۲۵. قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام در عصر باقرین علیه السلام

فصل دوم:

تحلیل محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین علیه السلام

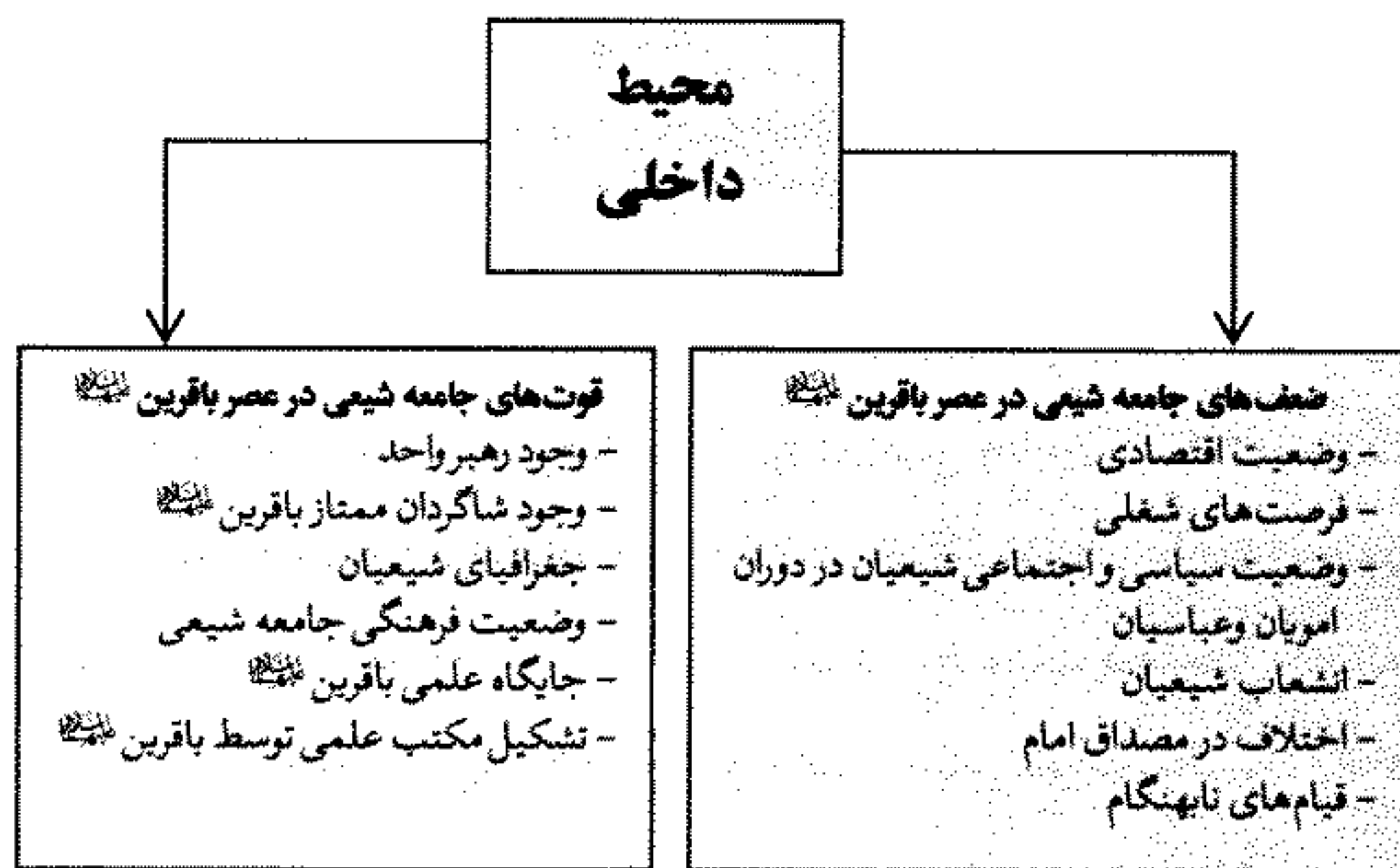
مقدمه

در این فصل با استفاده از روش سوات، محیط سیاسی داخلی و خارجی عصر باقرین علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این چارچوب ابتدا محیط داخلی جامعه شیعی از لحاظ قوت (S) مانند: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیه السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعی، جایگاه علمی باقرین علیه السلام، تشکیل مکتب علمی توسط باقرین علیه السلام، و ضعف (W) مانند: وضعیت اقتصادی، فرصت‌های شغلی، وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران امویان، وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوران عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام، قیام‌های نابهنگام سپس محیط خارجی جامعه شیعی از لحاظ فرصت (O) اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، عمر بن عبدالعزیز و تأسیس حکومت عباسیان و تهدید (T) جریان‌های فکری و سیاسی، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات،

سیاست و برخورد حاکمیت و عملکرد منصور دوانیقی، پیش روی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحلیل محیط سیاسی داخلی عصر باقرین (علیهما السلام)

این قسمت درصدد است با استفاده از روش سوات محیط سیاسی داخلی جامعه شیعی عصر باقرین (علیهما السلام) را از لحاظ قوت (S) و ضعف (W)، مورد بررسی قرار دهد.



تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف در درون جامعه شیعی

الف) نقاط قوت (S)

نقطه قوت عبارت است از توانایی‌هایی که یک سیستم از آن برخوردار است و بوسیله آن می‌تواند نسبت به محیط خارج و رقبای خود برتری داشته باشد. در این قسمت تلاش می‌شود نقاط قوت جامعه شیعی در دوران امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) مورد بررسی قرار گیرد.

۱. وجود رهبر واحد

امام سجاده علیه السلام در واقعه عاشورا به خاطر مصلحت الهی زنده ماند، و جانشین و امام پس از سیدالشهداء علیه السلام شد. ایشان بعد از واقعه عاشورا بنیان گذاردوران جدیدی در حیات شیعیان شد، چون روشی که آن حضرت برای مبارزه با خلفاء غاصب و بسترسازی برای اثبات امامت و معارف ناب اسلام بنیان نهاد، به عنوان فصل جدیدی در زندگی سیاسی شیعه توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام دنبال شد البته این راهبرد با اندک تغییراتی که مقتضی هر دوره بود، تا آخرین امام شیعه ادامه پیدا کرد.^۱

مهم ترین مولفه مبارزه امامیه در برابر حکومت جور، اعتقادی- سیاسی بود. چون هم از نظر اعتقادی و هم از نظر سیاسی خلفاء وقت را غاصب می دانستند لذا با رویکرد اعتقادی- سیاسی پیش می رفتند. امامیه با رهبری واحد که توسط امام قبل مشخص شده بود مهم ترین فعالیت خود را تحکیم پایه های اعتقادی و پرورش شیعیان می دانست. از این رو رهبر و جامعه شیعی تحت تأثیر ماهیت قیام عاشورا بوده و آن را حرکتی با ابعاد گوناگون اعتقادی، سیاسی و اجتماعی می دانست که با مشی اصلاح گرایانه، در پی زدودن انحرافات از حکومت و جامعه بود و لازم بود حرکت های بعدی نیز با توجه به آموزه نهضت عاشورا ادامه پیدا کند. به خاطر همین امام سجاده و بعد از ایشان امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مبارزه خود به دنبال تغییرات ماهوی در سطح کلی جامعه و حکومت بودند و آن را با روش های خاص خود از جمله نیروسازی، سازمان وکالت و... دنبال می کردند. همچنین جامعه شیعی امامیه

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخوارج، ص ۲۹۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد،

درباره امامت برخلاف برخی دیگر از فعالان علوی (که قائل به نص خفی بودند) قائل بر نص آشکار بودند؛ یعنی امامت دینی و سیاسی، وعهده داری امور حکومت و خلافت را مخصوص امام واحد می دانستند که به اسم از جانب خداوند منصوب شده و عصمت و اعلیت از شرایط آن است. امامیه برای پیشوایان خود، مرجعیت علمی، دینی و سیاسی قائل بوده و خلافت بعد از پیامبر را نیز متعلق به آنها می دانستند.^۱ امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که بعد از امام سجاد به ترتیب رهبری جامعه شیعی را بر عهده داشتند، با رهبری عالمانه و دوراندیش خود، حرکت تشیع را که حرکتی با خصلت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود، وارد مرحله جدیدی کردند و به تولید اندیشه و پایه گذاری مکتب مستقل فکری - سیاسی امامیه در حوزه هایی، مانند: فقه، ادبیات، کلام، علوم طبیعی، قرآن و حدیث و... پرداختند. با این کار، ایشان نماینده نوعی مبارزه غیر علنی به حساب می آمدند و برای حکومت خطرناک، به خاطر همین همیشه تحت نظر بودند.^۲

۲. وجود شاگردان ممتاز باقرین (علیهما السلام)

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به بهانه محور قرار گرفتن قرآن در امور مختلف مسلمانان، عملاً قرآن از عترت جدا شد. اما چون قرآن نیازمند مفسر بود، باعث شد بازار تفسیر و تأویل به شدت گسترش یابد و چهره هایی نودر محافل علمی و دینی مطرح شوند، که هیچ سفارشی از ناحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تمسک به آنان نرسیده بود. لذا علی بن ابی طالب (علیه السلام) ناشناخته ماند، و فرزند

۱. علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۱۰۱؛ سید حسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۳۳۹.

ایشان امام حسن علیه السلام، از سوی معاویه، تحت شدیدترین فشارهای روحی و اجتماعی قرار گرفت و فرصت نشر معارف اصیل را پیدا نکرد. و برادر ایشان امام حسین علیه السلام نیز تحت فشار قرار گرفت که حکومت ضد دینی و اسلامی یزید را بپذیرد و از آنجا که پذیرش حکومت وی را مایه نابودی اساس شریعت می دانست، با وی مبارزه کرد و در این راه به شهادت رسید. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام امویان بر تخت خلافت جلوس کردند. و جو خفقان جامعه چنان شد که امام سجاد علیه السلام معارف حقه را در قالب دعا و نیایش بیان کرد. اما در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام، شرایط سیاسی جامعه به دلایل مختلف از جمله: اختلاف داخلی در بین امویان، شورش و قیام متعدد در اطراف حکومت اسلامی و... به گونه ای تغییر یافت که آن حضرات توانستند، کرسی تدریس برپا کرده و به تعلیم و تربیت مردانی دانشمند و متعهد به ارزشهای شریعت اصیل اسلام بپردازند. در بررسی زندگی علمی این دو امام نام بسیاری از شاگردان و شخصیت های ممتاز علمی جهان اسلام دیده می شود. در محفل علمی امام باقر علیه السلام فردی چون محمد بن مسلم می تواند سی هزار حدیث^۱ و جابر جعفی هفتاد هزار حدیث از ایشان نقل کنند.^۲ بررسی فعالیت های علمی عالمان امامیه، فقیه ترین فقیهان صدر اسلام شش نفر هستند که همه آنان از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده اند. شاگردان آن دو بزرگوار عبارتند از: زرارۀ بن اعین، ابوبصیر الاسدی، فضیل بن یسار،

۱. محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۱، ص ۸۳؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، *پیشوایان هدایت، شکافته علوم حضرت امام محمد باقر علیه السلام*، ص ۱۵۵-۱۷۰.
 ۲. علی محمد علی دخیل، *اثمتنا: سيرة الائمة الاثنی عشر*، ج ۱، ص ۳۳۲؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، *پیشوایان هدایت، شکافته علوم حضرت امام محمد باقر علیه السلام*، همان، ص ۱۵۵-۱۷۰.

محمد بن مسلم الطائفی و برید بن معاویه العجلی، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر جعفی، ابوبصیر لیث بن البختری، جمیل بن درّاج، معلى بن خنیس، ابو حمزه ثمالی، فیض بن مختار کوفی و... البته در کتب رجالی، اصحاب و شاگردان امام باقرو امام صادق (ع) تا چهار هزار نفر نیز نقل شده است.^۱

۳. جغرافیای شیعیان

به دلیل فشار گسترده بر شیعیان بعد از پیامبر اکرم (ص)، معارف شیعه از محدوده شبه جزیره عربستان، عراق، مصر و حوالی شبه جزیره فراتر نرفت البته در اواخر حکومت امویان تشیع به صورت سطحی به قم و خراسان وارد شد. گسترش تشیع در خراسان نیز با ورود یحیی بن زید به آنجا تا حدودی بیشتر شد. ولی روی هم رفته محدوده جغرافیای شیعیان در دوره امام باقرو امام صادق (ع) شامل محدوده شبه جزیره، عراق و حوالی آن بود.

شبه جزیره عربستان: هسته اولیه تشیع در عربستان شکل گرفت و دست کم تا چندین سال در این منطقه باقی ماند و عملاً تا پایان قرن نخست هجری از مکه و مدینه و چند شهر معدود عراق بیرون نرفت علت این امر را می توان حضور دائمی امامان معصوم در حجاز، اقلیت نسبی شیعیان و اختناق حاکم از جانب حکومت اموی دانست، لذا نواحی گوناگون شبه جزیره عربستان شاهد حضور شیعیان بودند، از مهم ترین این نواحی، منطقه مکه و مدینه بود که تشیع در آن شکل گرفت. حضور شیعیان در شهر مدینه سابقه طولانی دارد

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۴، ص ۱۵۱؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافته علوم حضرت امام محمد باقر (ع)، ص ۱۵۵-۱۷۰.

این شهر به مدت دو قرن محل سکونت امامان معصوم بود و بسیاری از اصحاب ایشان و بزرگان شیعه نیز در این شهر زندگی می‌کردند و قیام‌هایی نیز در این شهر بر علیه حاکمان خود کامه برپا می‌شد که با استقبال خوبی از طرف مردم روبرو بود این خود نشانگر وجود جمعیت قابل توجه شیعه در این شهر است در عین حال اکثریت جمعیت مدینه را غیر شیعیان تشکیل می‌دادند و اساساً شهر مدینه و مکه به داشتن گرایش‌های شدید تسنن مشهور بودند.^۱

کوفه: کوفه نیز در رشد و گسترش تشیع سهم قابل ملاحظه‌ای داشته است به گونه‌ای که آن را اصلی‌ترین مرکز تشیع دانسته‌اند. دلیل عمده تشیع و رشد آن در کوفه، وجود حضرت علی علیه السلام در دوره خلافتش در این شهر بوده است، تشیع کوفه چنان شهرت دارد که از نظر بسیاری از محققان، این شهر، به لحاظ قدمت، پایگاه اصلی تشیع در جهان اسلام حساب می‌شود. تاریخ کوفه، از زمان اقامت امام علی علیه السلام در آن (سال ۳۶ ه.ق) با تشیع درآمیخته است. و در سخت‌ترین شرایط در دوران امویان، دست کم یک چهارم تا یک سوم ساکنان شهر بر مذهب تشیع بودند.

بصره: همچنین شهر «بصره» که پس از اسلام در حدود سال ۱۵ ه.ق. پدید آمد، براساس آمار ارائه شده، حدود سی و پنج هزار نفر در آن زندگی می‌کردند بافت جمعیتی شهر بصره عبارت بود از مسیحیان که در حدود شش هزار نفر بودند و فارس‌ها که آنها نیز در حدود شش هزار نفر بودند و بقیه جمعیت بصره متشکل از اعرابی بودند که عده بسیاری از آنها مذهب شیعه داشتند. البته عده کمی از نژاد ترک در بافت جمعیتی بصره وجود داشت.^۲ نخستین گرایش

۱. ابو عبدالله مقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۲۹۳.

۲. مصطفی میرسلیم و غلامعلی حداد عادل، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۴۷۲؛ الکساندر

سیاسی و مذهبی خود را در سال ۳۶ ه. ق. در جنگ جمل تجربه کرد. در این نبرد شماری از مردم به حمایت از اصحاب جمل و گروه زیادی از شیعیان «بصره» به مخالفت با اصحاب جمل برخاستند و از علی بن ابی طالب به عنوان خلیفه به حق بعد از رسول الله ﷺ حمایت کردند.^۱ و بعد از آن نیز به رغم حضور امویان در این دیار، جامعه شیعه کوچک و البته بسیار نیرومندی در آن پدید آمد که بعد از وقوع عاشورا شاهد قیام‌های متعددی از قبیل قیام ابراهیم بن عبدالله در سال ۱۴۵ ه. ق، قیام ابن طباطبا و همکاری در قیام‌های شیعیان در سایر شهرها مانند قیام زید بن علی بن الحسین در کوفه را می‌توان نام برد.^۲

مدائن: همچنین در منابع مختلف تاریخی، از حضور شیعیان در مدائن از دهه‌های نخست تاریخ اسلام سخن گفته شده است. امارت سلمان فارسی (شخصیت ممتاز تشیع برای این شهر) سفر و اقامت امام حسن (ع) به این شهر برای گردآوری سپاه در جنگ با معاویه و شرکت شیعیان مدائنی در قیام توابین به رهبری سعد پسر حذیفه بن یمان را می‌توان دلایل این امر دانست. ارتباط شیعیان این شهر با امامان معصوم نیز تاکید دیگری بر وجود چشمگیر شیعیان در این شهر می‌باشد.^۳

مصر یکی از مهم‌ترین سرزمین‌های اسلامی است که در سال ۲۴ به دست مسلمانان فتح شد. بسیاری برای این باور هستند که همزمان با ورود اسلام به

آداموف، ولایه البصره فی ماضیها وحاضرها، ترجمه هاشم صالح التکریتی، ص ۳۴.

۱. ابو عبدالله الحموی یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۸-۳۱۹، ۳۲۶-۳۲۷.

۳. علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۶۶۳؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۵.

مصر، تشیع نیز وارد این حیطة جغرافیایی شده است؛ زیرا که در جریان فتح این منطقه بسیاری از محبان حضرت علی علیه السلام نیز در سپاه پیروز اسلام حضور داشته اند. مقریزی می نویسد:

جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله در جریان فتح مصر حضور داشتند و در این میان از ابوذر غفاری، ابورافع مولى رسول الله صلی الله علیه و آله و ابویوب انصاری نام می برد که از محبان امام علی علیه السلام می باشند.^۱

مؤلف کتاب تاریخ شیعه می نویسد:

گزار نیست اگر بگوییم تشیع در همان روزی که اسلام وارد مصر شد به مصر راه یافت.^۲

بعد از شهادت امام علی علیه السلام سختگیری های عمرو عاص حاکم این منطقه نسبت به شیعیان نیز نتوانست ریشه تشیع را در این منطقه بخشکاند و نابود کند، مقریزی می نویسد:

وقتی امام علی علیه السلام به شهادت رسید و معاویه در حکومت خود استقلال و استقرار یافت، سربازان و اشراف مصر عثمانی بودند، اما بسیاری از مردم آن از دوستان علی علیه السلام به شمار می رفتند.^۳

ایران: همچنین در نیمه دوم قرن اول هجری گرایش برخی از ایرانیان، خصوصاً مردم خراسان، به تشیع گزارش شده است. گرچه مدارک و اسناد تاریخی روشنی در این مورد وجود ندارد، اما برخی شواهد و قرائن حاکی از آن است که پس از سرکوب قیام مختار و احیای مجدد قدرت بنی امیه و ظهور

۱. تقی الدین احمد بن علی مقریزی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، المعروف بالخطط المقریبه*، ج ۱، ص ۸۱۵.

۲. محمد حسین مظفر، *تاریخ شیعه*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، ص ۲۵۷.

۳. تقی الدین احمد بن علی مقریزی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، المعروف بالخطط المقریبه*، ج ۴، ص ۱۵۱.

حجاج، فشار و سختگیری بر تمامی معارضان اموی، از جمله شیعه، به نهایت خود رسید. سیاست‌های خشن و سرکوبگر حجاج موجب شد تا برخی از شیعیان در پی یافتن گریزگاه، به ایران روی آورند. سکونت و استقرار شیعیان قبیله اشعری در قم پس از شکست قیام ابن اشعث گواهی بر این مدعا است.^۱

بعید نیست که نمونه‌ای از مهاجرت یا گریز اجباری قبایل عرب متمایل به شیعه، هم‌چنان که در قم اتفاق افتاد در نقاط دیگر از جمله در خراسان نیز تکرار شده باشد. ظاهراً یکی از دلایلی که یحیی بن زید (مقتول ۱۲۵ق) خراسان را جهت قیام ضد اموی برگزید، جلب هواداران کوفی خود بود که حجاج و دیگر امرای اموی به خراسان تبعید شده بودند.^۲ شواهدی در دست است که عده‌ای از شیعیان پس از سرکوب قیام زید بن علی (مقتول ۱۲۲ق) به ایران پناه آوردند. با این حال، روایات تاریخی دلالت می‌کند که کار تشکیلاتی منظم و سازماندهی شده در نفوذ و گسترش تشیع در خراسان، مرهون تلاش داعیان و مبلغان کیسانی است که پس از شکست قیام مختار و پس از مرگ محمد بن حنفیه به امر فرزندش ابوهاشم به این مناطق گسیل شدند. ابوهاشم نخستین شخصیت بود که دستگاه تبلیغاتی منظمی تشکیل داد تا یاران تازه‌ای به عضویت آن در آورد.^۳ در گرایش شیعی مردم خراسان که در اوایل قرن دوم هجری تحت شعار «الرضا من آل محمد» در برخورد با نظام اموی متجلی شد، اگر سهمی را به استقرار قبایل عرب (خصوصاً اعراب جنوبی) متمایل به شیعه

۱. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق: سید جلال‌الدین تهرانی، ص ۲۴۰.

۲. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۱.

۳. فلوتن فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه سید مرتضی حائری هاشمی، ص ۱۱۳.

در خراسان بدهیم،^۱ حتماً سهمی اساسی از آن نیزناشی از تبلیغات و تحرکات مبلغان کیسانی در خراسان است. غالباً چنین تصور می‌شد که تبلیغات شیعی در خراسان بی هیچ سابقه‌ای با عباسیان آغاز شده است^۲ اما تحقیقات جدید روشن کرده است که برخی از اعضای فرقه کیسانیه حتی در شرقی‌ترین نقطه ایران، یعنی خراسان، زندگی و فعالیت داشته‌اند و با معرفی محمد بن حنفیه و سپس فرزندش به عنوان امام، تبلیغ می‌کرده‌اند. به نوشته ابوالفرج اصفهانی، شیعیان خراسان پس از مرگ محمد بن حنفیه فرزندش، ابوهاشم را امام می‌دانستند، حتی گروهی از هواداران ابوهاشم پس از مرگ وی معتقد به غیبت و رجعت او شدند و سرانجام از عراق به ایران کوچ کردند.^۳

۴. وضعیت فرهنگی جامعه شیعی

فرهنگ، مجموعه باورها، معارف، عقاید، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و عادات اکتسابی را گویند. بنابراین اندیشه‌ها، اعمال، بایده و نبایدها، هنجارها، ارزش‌ها و نظام اعتقادات همه در دایره فرهنگ قرار می‌گیرند. لذا فرهنگ کلیتی است که از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی ترکیب یافته و شاخصه اصلی یک جامعه است.

جهان اسلام تقریباً نیمه اول قرن اول هجری را با تثبیت و حفظ موجودیت خود پشت سر گذراند اما از نیمه دوم قرن اول، با فوت پیامبر ﷺ و تثبیت خلافت در خاندان امویان، حکومت وقت به دلیل جاهل نگه داشتن مردم، اهل بیت پیامبر ﷺ که مفسران واقعی قرآن بودند، را از مردم دور نگه داشتند،

۱. خطیب عبدالله مهدی، حکومت بنی‌امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، ص ۱۳۱.

۲. فلوتن فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ص ۱۱۴.

۳. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۸.

علاوه بر آن، صحابه پیامبر از بیان روایات رسول خدا (ص) منع شدند، بعد از اجرای سیاست منع حدیث، عالمان یهود و نصارا با نقاب اسلام وارد جامعه اسلامی شده و به نقل اعتقادات خود با استفاده از کتب تحریف شده خویش پرداختند و به دلیل کنار زدن اهل بیت (علیهم السلام) و وجود خلاء علمی در جامعه، از جانب مسلمانان پذیرفته شدند و چون آنها برای رسیدن به مقاصد خود حاضر بودند با حاکمان همکاری کنند، مورد پشتیبانی حکومت‌ها واقع شدند و توانستند بسیاری از عقاید انحرافی خویش را به مسلمانان القا کنند. این اعمال باعث افول وضعیت فرهنگی جهان اسلام شد و در پی آن مسائل و مشکلات فکری و فرهنگی زیادی پدیدار گشت، در نتیجه مردم نسبت به احکام اسلام دچار جهل گسترده‌ای شدند.^۱ این جهل در حدی بود که حتی بنی‌هاشم را هم شامل می‌شد.

نقل شده است در زمان امام سجاد (علیه السلام)، مردم و بنی‌هاشم نمی‌دانستند که چگونه نماز بخوانند و حج خانه خدا کنند.^۲ یا اینکه بنی‌هاشم نسبت به حضرت مهدی (علیه السلام) شناخت کافی نداشتند و می‌خواستند با محمد بن عبدالله بن حسن مثنی (نواده امام حسن) معروف به (نفس زکّیه) به عنوان (مهدی) بیعت کنند. به خاطر همین امام سجاد (علیه السلام) بیشتر فعالیت خود را در جنبه فکری و فرهنگی متمرکز کرد، دوران امامت امام باقر و امام صادق (علیه السلام) مصادف با اوج‌گیری مسائل فکری، فرهنگی، کلامی، فقهی و حدیثی در جامعه اسلامی بود. و از طرفی اکثریت مردم بعد از پیامبر (ص)، اهل بیت ایشان را کنار زده، پیرو فرقه‌ها و مذاهب مختلفی شدند، اما شیعیان از ابتدا خود را تابع امام

۱. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. جعفر مرتضی عاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۸۰.

علی علیه السلام و فرزندان ایشان ساختند و چون از یک منبع سیراب می شدند، به طور طبیعی در گذر زمان، متحد و یکپارچه باقی ماندند. و به جز اندکی انشعاب پیدا نکردند.

یکی از مهم ترین مسائل فرهنگی زمان باقرین علیه السلام مباحث مربوط به فقه، کلام، حدیث و... بوده است به طوری که فقهای بزرگ، محدثین و اصحاب کلام بعد از رفع ممنوعیت نقل حدیث، توسط عمر بن عبدالعزیز در مدینه حضور داشتند. در این دوران، مسلمانان به خصوص شیعیان از تمامی سرزمین های اسلامی برای فراگرفتن احکام الهی و فقه اسلامی به مدینه، مخصوصاً محضر امام باقر و امام صادق علیه السلام می رسیدند. فقها و محدثان بزرگی از جمله جابر بن یزید جعفی، محمد بن مسلم، زرارۀ بن أعین، حُمران بن أعین، ابان بن تغلب، بُرید بن معاویه عجلای و... در این شهر جمع بودند،^۱ البته تمامی عملکرد شیعیان و دو امام بزرگوار به عنوان افراد شاخص از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، تهدید جدی برای حکومت به شمار می رفت، اما شیعیان از همان آغاز به نقل و کتابت حدیث و اخبار نبوی اهتمام داشته و در این راه تمامی خطرات را به جان می خریدند، لذا در این دوره با توجه به تعداد شاگردان و فراوانی موضوعات و توجه امام به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، شاهد تدوین کتاب ها و رساله های مختلفی در تمامی زمینه ها از شاگردان حضرت هستیم که از جمله آن، «اصول اربعمأة» است که توسط شاگردان آن حضرت به عنوان چهارصد اصل جمع آوری شده است، و رجالیون شاگردان دو امام بزرگوار را تا چهار هزار نفر

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۲۸، ح ۹؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۰.

نیز نقل کردند.^۱

برجسته‌ترین شاخصه رفتاری شیعیان در عصر رهبری امام باقرو امام صادق (علیه السلام) که مانند دوران دیگران، نیز به عنوان فرهنگ رفتاری مذهبی تلقی می‌شد، تبعیت از آن بزرگواران بود. ولایت به عنوان یکی از پنج رکن اساسی در اسلام اما از مهم‌ترین این ارکان در آرای نظام شیعه نهادینه شده بود تا آنجا که پذیرفتن بقیه ارکان منوط به قبول آن می‌شود.^۲ لذا در بررسی وضعیت فرهنگی شیعیان، به این نکته قابل تأمل می‌رسیم که شیعیان تبعیت از رهبر و ولی خود را همیشه سرلوحه زندگی خود می‌دانسته‌اند طوری که می‌توان آن را به عنوان فرهنگ تشیع تلقی کرد. البته ولایت‌پذیری شیعیان نه بر اساس جهل یا خوف و غلبه، بلکه از طریق شناخت صحیح آن بزرگواران به عنوان رهبر، از سوی شیعیان صورت می‌گرفت. در این بین، افرادی از شیعیان نیز بودند که با امام باقرو امام صادق (علیه السلام) مخالف بوده و علم مخالفت با ایشان را برافراشتند.^۳

۵. جایگاه علمی باقرین (علیه السلام)

در این قسمت سیره علمی امام باقرو امام صادق (علیه السلام) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) سیره علمی امام باقر (علیه السلام): امام باقر (علیه السلام) از چهره‌های درخشانی است که هر اندیشمند محقق را به سوی خود جذب کرده است. ایشان بزرگ‌ترین

۱. جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ص ۲۲۲-۲۲۹؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۱۷-۲۱۹؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶۶.

۲. شیخ محمد کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

پایه‌گذار نهضت علمی در عصر تاریک است که همچون خورشید از افق امامت طلوع کرد و از سرچشمه‌های زلال علم و معرفتش دل‌های تشنه جویندگان علم و معرفت، حتی کسانی که نسبت به شیعه نظر مساعدی نداشتند سیراب شدند، و در برابر جایگاه علمی و عملی امام باقر علیه السلام با دیده تحسین و تکریم نگریسته و سرفرود آورده‌اند. کتب و مؤلفات دانشمندان و موزخان اهل تسنن، مانند طبری، بلاذری، خطیب بغدادی و... پراز سخنان پرمغز پیشوای پنجم است.^۱ اینک درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام به چند نمونه از گفتار دانشمندان بزرگ اسلام به گونه گذرا، اشاره می‌شود:

محمد بن منکدر که یکی از محدثان معروف اهل سنت است، در عظمت امام باقر علیه السلام گفته است:

من جانشین علی بن الحسین، از میان فرزندان او، که نزدیک‌ترین آنان به او از نظر علم و فضیلت باشد ندیده بودم تا روزی که به محضر فرزندش محمد باقر علیه السلام رسیدم.^۲

ابن حجر هیتمی می‌نویسد:

محمد باقر علیه السلام به اندازه‌ای گنج‌های پنهان معارف و دانش‌ها را آشکار ساخته و حقایق احکام و حکمت‌ها و لطایف دانش‌ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی‌بصیرت یا بدسیرت پوشیده نیست و از همین جا است که وی را شکافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده‌اند.^۳

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹۵؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، ص ۲۳۵-۲۳۷.

۲. عبدالله بن محمد بن عامر شبرای شافعی، الانعاف بحب الاشراف، ص ۱۴۵.

۳. احمد بن حجر هیتمی مکی، الصوائق المحرقة علی اهل البدع والزندقة، ص ۲۰۱.

ب) سیره علمی امام صادق (علیه السلام): درباره عظمت علمی امام صادق (علیه السلام) شواهد فراوانی وجود دارد و این مطلب مورد قبول همه دانشمندان مسلمان است. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی او را می ستودند. برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می شود:

ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی اهل سنت درباره عظمت علمی آن حضرت می گوید:

من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده ام.^۱

مالک - پیشوای مذهب مالکی - نیز در باب عظمت علمی آن حضرت می گوید:

مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند، در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.^۲

شیخ مفید درباره فراوانی علم و دانش آن حضرت می نویسد:

به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او، به اندازه او علم و دانش نقل نشده است.^۳

۶. تشکیل مکتب علمی توسط باقرین (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی

۱. شمس الدین محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۸۸.

۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص ۲۷۰.

که بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی گسترده، نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت‌های آن طراحی کرد، و مشکلات علمی را تشریح نموده و جنبش علمی دامنه‌داری به وجود آورد تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان‌گذاری و تأسیس مکتب علمی بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق علیه السلام، به اوج خود رسید. امام باقر علیه السلام با برقراری حوزه درس، با کج‌اندیشی‌ها، به وسیله زدودن چالش‌های علمی، تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات قرآن مبارزه کرد و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی نمود و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی همت گماشت.

امام صادق علیه السلام نیز، با توجه به فرصت مناسب سیاسی که به وجود آمده بود، و با ملاحظه نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی، دنباله نهضت علمی و فرهنگی امام باقر علیه السلام را پیش گرفت و مکتب علمی بزرگی به وجود آورد و در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته‌ای همچون: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته‌اند.^۱

در واقع، امام باقر علیه السلام علوم را شکافت و افراد مستعد و لایق را جمع‌آوری فرمود و بنیاد علوم و مکتب اسلام را بر وجود آنان بنا نهاد و آنان را به کسب دانش تشویق فرمود لذا این افراد وارد مکتب علمی امام صادق علیه السلام شده و هزاران شاگرد در مکتب ایشان شکل گرفت. و امام صادق علیه السلام نیز با انتخاب استراتژی زیبا به نام مکتب علمی، کارکرد و عملکرد پدر بزرگوارشان را

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۰۶.

«نهادینه» کردند و با به وجود آوردن فرهنگ شیعی و مکتب جعفری، شیعیان و اعتقادات ناب آنها را بیمه کردند.^۱

ب) نقاط ضعف (w)

در تشریح نقطه ضعف می‌توان گفت که آن شامل نوع محدودیت یا کمبود در منابع اقتصادی، سیاسی و همچنین کمبود نیروی ارزشی است که مانع فعالیت مفید گروه می‌شود. حال و در اینجا نقاط ضعف جامعه شیعی در دوران امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. وضعیت اقتصادی شیعیان

در اینجا توضیح مختصری درباره وضعیت اقتصادی شیعیان، در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) که در فقه و رجال با قرائن و شواهد نقل شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. شیعیان به دلیل اینکه اقلیت مخالف و طرد شده بودند، به صورت طبیعی از بسیاری فرصت‌ها، که غیر شیعیان می‌توانستند بهره‌مند شوند، محروم بودند، همچنین امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) شیعیان را از هرگونه همکاری و اشتغال به کارهایی که به گونه‌ای همکاری با حکومت طاغوت شمرده می‌شد، منع کرده بودند یا از آن اظهار نارضایتی می‌کردند. در این شرایط شیعیان، از فرصت‌های شغلی آزاد، که کمتر به حکومت مربوط می‌شد، همچون تجارت، صرافی و کارهای خدماتی و... استفاده می‌کردند و در زمینه زراعت، که زمین‌ها بیشتر در اختیار دولت یا دست مقاطعه‌کاران و افراد متمول متصل به دولت بود، کمتر اشتغال داشتند، شیعیان از لحاظ مالی و زندگی در یک طبقه نبودند، برخی از شیعیان ثروتمند بودند. افرادی که

۱. حسین عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت امام صادق (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰.

تصریح شده وضعیت مالی آنها خوب بوده، و همچنین افرادی که بر اموال شان زکات واجب می شد، از زمره شیعیان ثروتمند بودند.^۱

فقر نیز در میان شیعیان عمومیت داشت. برخی از محققین، فقر شیعه را از عوامل رشد تشیع دانسته و می گوید:

تصادفی نیست اصحابی که بر جانشینی و خلافت امام علی علیه السلام اصرار می ورزیدند، متعلق به اکثریت فقیر بودند یا از کسانی بودند که چون مال و مکنّت بر آنها عرضه شد، آن را نپذیرفتند. اساساً نیروهایی را که تحت لوای تشیع مبارزه کرده اند، یک رشته به هم مرتبط می سازد و آن عامل، فقر اقتصادی و فقدان مال و ثروت است.^۲

کمیت شاعر در شعری بنی امیه را به سبب فقر و گرسنگی شیعیان، این گونه مخاطب قرار می دهد:

ای سیاستمدارانی که حکومت را به چنگ آورده و سخنوران توانایید، به این سؤال من جواب گوئید: ما و شما اهل کتاب (قرآن) هستیم، پس بر اساس قرآن بیایید به حق و عدالت قضاوت کنیم. چگونه و از کجا میان ما و شما این قدر فاصله هست که شما چاق می شوید و ما لاغر؟^۳

امام باقر و امام صادق علیهما السلام به عنوان رهبران و امامان شیعیان اکثر اوقات که شیعیان نزد ایشان از تنگدستی شکایت می کردند. به آنان کمک مالی می کردند، چنان که وقتی قیس بن رمانه نزد امام باقر علیه السلام از قرض و تنگدستی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: محمد باقر کمره ای، ج ۳، ص ۵۵۵.

۲. حسن العلوی، شیعه و حکومت در عراق، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، ص ۲۱.

۳. کمیت بن زید و ابن حدید معتزلی اسدی، الروضه المختاره، شرح القصائد الهاشمیات القصائد العلویات، ص ۶۳.

خود شکایت کرد، حضرت مبلغ سیصد دینار به وی عطا کرد.^۱

امام صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر اموالی داده بود که هرگاه میان شیعیان اختلافی پیدا شد، با آن اموال اختلاف آنها را رفع کند.^۲ مفضل بن عمر از وکلای امام در عراق بوده و به احتمال زیاد رفع مخاصمه تنها وظیفه مفضل نبوده، بلکه کمک به نیازمندان و امثال آن را نیز شامل می شده است. همچنین امام صادق (علیه السلام) به شیعیانی که به واسطه شرکت در قیام زید، آسیب دیده بودند، کمک کرد. نقل است که عبدالرحمان بن سیاه گفته است:

آن حضرت به من دینارهایی داد که من میان مصیبت دیدگان و آسیب دیدگان این حادثه تقسیم کردم.^۳

۲. فرصت های شغلی شیعیان

یکی از مباحث مهم و مورد بحث شیعیان در زمان امام باقر و امام صادق (علیه السلام) عدم ورود آنها به مشاغل دولتی بود چون شیعیان در اقلیت مخالف حکومت به شمار می رفتند، لذا وارد امور حکومت داری نمی شدند و همچنین بنا به مصالحی و به تشخیص امامان معصوم (علیهم السلام)، آنها از این امور دور می ماندند، لذا شیعیان فقط در مشاغل آزاد فعالیت می کردند، این امر به لحاظ سیاسی، نوعی ضعف به حساب می آید چون به دلیل عدم ورود به مشاغل دولتی از خیلی فرصت ها دور می ماندند مانند اینکه اگر آنها در مناصب مختلف حکومت داری وارد می شدند در امور مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و... می توانستند شیعیان را حمایت کنند دیگر اینکه تجربه حکومت داری را نیز به دست می آوردند تا در موقع لزوم بتوان از آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۳۸.

استفاده کرد، لذا حکومت هم از این استراتژی شیعیان حمایت می‌کرد و آنها را وارد سیستم نمی‌کرد، چون با این کار شیعیان یک نیروی شناخته شده در محدوده بیرون از حکومت قرار می‌گرفتند که کنترل آنها برای حکومت آسان بود، شیعیان از فرصت‌های شغلی آزاد، که کمتر به حکومت مربوط می‌شد، همچون تجارت، صرافی، کارهای خدماتی و... استفاده می‌کردند و فعالیت آنها در زمینه زراعت، که زمین‌ها بیشتر در اختیار حکومت یا زمین‌داران و افراد متمول بود، بسیار کم ذکر شده است؛ چون زمین‌هایی که مورد زراعت قرار می‌گرفتند اغلب متعلق به حکومت یا زمین‌داران مرتبط به حکومت بود و شیعیان که همیشه با حکومت در تضاد بودند، از زمین‌های حکومتی سهمی نداشتند، در گزارشات تاریخی از اختصاص دادن زمین به شیعیان یا خریدن ملک بزرگی، توسط شیعیان خبری ثبت نشده است. البته تعداد اندکی از شیعیان زمین‌های کشاورزی کوچک یا باغی در اختیار داشتند که توسط آن امرار معاش می‌کردند مانند: برید عجلی مزرعه یا باغ داشت، عبدالرحمن بن حجاج نیز در قادسیه صاحب مزرعه یا باغ بود.^۱ یعقوب احمر بصری تا کستان داشته^۲ و یکی از شیعیان کوفه در حیره، نخلستانی داشت.^۳ و در مورد بیشتر شیعیان مداین، نقل شده که کشاورز بودند. همچنین نقل شده که شیعیان تا قرن هفتم در این شهر به کار کشاورزی اشتغال داشتند.^۴ با این شواهد و قرائن می‌توان نتیجه گرفت که اگر اکثریت کشاورزان شیعه بودند، اما به سبب فشارهای حکومت، مزارع را رها کرده به شهر می‌رفتند و به شغل دیگری

۱. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۹۶.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۹۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۳۴۷.

۴. ابو عبد الله یاقوت حموی، ۴۴۴، ج ۵، ص ۷۵.

مشغول می شدند.

البته شیعیان در امور تجاری، نسبت به زراعت، بیشتر حضور داشتند. برخی از شیعیان، تاجر بوده و در شهرها و بلاد دیگر کالا داد و ستد می کردند. به خاطر همین برخی از آنها به سبب تجارت در برخی شهرها، مانند حلب، سند و سیستان، به سندی، حلبی، سجستانی و... معروف شدند. همچون هشام بن حکم و ضریس بن عبدالملک در داخل عراق تجارت می کردند. حریر بن عبدالله سجستانی در کار تجارت روغن بود و سلیمان بن عبدالله دیلمی که در کار خرید و فروش برده بود و بردگان دیلمی را از خراسان خریده، به کوفه می آورد. وی به سبب کثرت تجارت با این بردگان، به دیلمی معروف شد. ابوجمیل، مفضل بن صالح کوفی و منخل بن جمیل اسدی کوفی نیز از تاجران برده بودند. سماعة بن مهران، در کار تجارت البسه بود و نوعی لباس ابریشمی به نام «قز» از کوفه به حران شام می برد. عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی و پدر و برادرش روابط تجاری با حلب داشتند. از این رو، به حلبی معروف شدند. برخی از شیعیان شتران بودند که شتران زیادی نگهداری و آنها را به تجار، کرایه می دادند.^۱

یکی از لوازم تجارت، صرافی است. در آن زمان که معامله براساس دینار و درهم انجام می شد، در میان تعدادی از شیعیان از جمله آنها اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی، بسام بن عبدالله صیرفی، ابوخلاد حکم بن حکیم صیرفی، ابوالفضل حنان بن سدير، خالد بن سدير به این کار اشتغال داشتند.

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۳۴۶، ۲۲۳، ۳۱۳، ۲۴۳، ۲۷۰ و ۳۱۵؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۲، ص ۷۲ و ۱۵۷؛ ج ۱، ص ۲۳۰؛ ج ۷، ص ۶۱ و ج ۸، ص ۳۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

نقل شده است که برخی از این صرافان زیر پوشش صرافی، اموالی را که مردم برای امام می پرداختند، تحویل گرفته و برای آن حضرت می فرستادند. یکی دیگر از شغل هایی که در آن عصر پر رونق بود، دکان داری و خرده فروشی بود، بدین صورت که کالاهایی را از تاجران خریده و به مشتریان عرضه می کردند و تاجران نیز از آنها کالاهای محلی را خریده با خود به شهرهای دیگر می بردند. بسیاری از شیعیان به دکان داری اشتغال داشته و انواعی از کالاهای همچون پارچه، گندم، پوست و امثال آن را می فروختند.^۱ همچنین شیعیان در این دوره در صنایع مختلفی از جمله: زرگری، گلاب گیری، نساجی، عطرسازی، آهنگری، نجاری، سفالگری، تولید روغن، عطریات، رنگرزی و ساخت صابون که بیشتر در بین مردم رایج بود، اشتغال داشتند.^۲

۳. وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان در دوران امویان

بعد از واقعه کربلا، خفقان سنگینی بر جهان اسلام سایه افکند، اگرچه قیام هایی مانند: قیام توابین، قیام مختار، قیام مطرف بن مغیره بن شعبه، تمرد عبد الرحمان بن محمد بن اشعث و... جرعه امیدی در آن خفقان بود ولی با سرکوب شدید آنان، این جرعه امید محو شد. فشار سنگینی از ناحیه امویان بر شیعه اعمال می شد، البته این فضا در دو سال حکومت عمر بن عبد العزیز (۹۹-۱۰۱) تا حدودی تلطیف شد. بهترین توصیف از وضعیت اهل بیت و شیعیان، در دوران امام باقر علیه السلام را از زبان خود آن حضرت می توان دریافت.

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۲۰-۳۰۸ و ص ۳۷۱؛

ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۰۸.

۲. محمد حسین زبیدی، الحیاه الاجتماعیه والاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری بغداد،

ص ۲۰۴.

منهال می گوید: در مجلس امام باقر (علیه السلام) حضور داشتم که مردی وارد شد و سلام کرد. امام باقر (علیه السلام) به او پاسخ داد و آن شخص حال حضرت را پرسید، امام باقر (علیه السلام) که گویی سینه اش از مشکلات زمان سنگین شده بود به او فرمود:

آیا به راستی تاکنون در نیافته اید که بر ما چه می گذرد؟ مثل ما در میان امت، مثل بنی اسرائیل شده است که طاغی زمان، پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده می گذاشت، اینان - والیان و حاکمان - فرزندان ما را می کشتند و زنانمان را باقی می گذارند. عرب می پندارد که بر غیر عرب شرافت و برتری دارد. وقتی غیر عرب را از علت این پندار می پرسند می گوید: چون محمد - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ماست و او از نژاد عرب است، پس عرب بر دیگران شرافت دارد. مردم نیز قبول می کنند. در این میان قریش می پندارد که بر سایر طوایف و قبایل عرب برتری دارد، وقتی از علتش می پرسیم، می گویند: چون محمد (صلی الله علیه و آله) از قریش بوده است و دیگران هم تصدیق می کنند اگر این منطق درست باشد، پس ما خاندان نبوت و اهل بیت رسالت، باید بر همه مردم شرافت و برتری داشته باشیم و هیچ کس به پای ما نرسد. چون سخن امام به اینجا رسید، آن مرد گفت: به خدا سوگند من شما خاندان را دوست دارم. امام فرمود: پس برتن خویش لباسی از بلا و ناگواری ها بپوشان. به خدا سوگند، رنج ها و ناگواری ها شتابان تر از سیل دژه ها، به سوی ما و شیعیان ما پیش می تازد. نخست مشکلات به ما می رسد و سپس به شما.^۱

روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) درباره تحلیل اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعه و فشار خلفاء بر شیعیان و یاران آن حضرت ذکر می شود:

ما اهل بیت، از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابل ما چه ها

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰

کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از مردم چه ها کشیدند. زمانی که رسول خدا ﷺ رحلت کرد، اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم. اما قریش با کمک یکدیگر این امر را از محور آن خارج کردند. آنان برای رسیدن به حکومت با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند، ولی حق ما را تصاحب نمودند. آنگاه حکومت در میان قریش دست به دست گردید تا این که دوباره به ما اهل بیت بازگردید. ولی مردم بیعت ما را شکستند و علیه ما جنگ بپا کردند، به طوری که امیرالمؤمنین ﷺ تا هنگامی که به درجه رفیع شهادت نائل آمد، در فرازونشیب (تند باد حوادث) قرار گرفته بود و سپس با فرزندش امام حسن ﷺ بیعت کرده و وعده وفاداری به او دادند، اما به او نیز خیانت ورزیدند و پس از آن، ما به طور مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه مان رانده و از حقوق مان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم، به طوری که امنیت جانی از خود و پیروان ما بطور کلی سلب شد و دروغگویان و منکران حق به خاطر دروغ و انکارشان زمینه را مساعد و در سراسر کشور اسلامی به وسیله دروغ و انکارشان به سردمداران جور و ستم و قضات و کاردانان آنها تقرب جسته و شروع به روایت احادیث دروغ و انتشار آن نمودند. آنها از زبان ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل نموده بودیم با این کار می خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند. این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن ﷺ در زمان معاویه با شدت هرچه بیشتر دنبال می شد. به دنبال این تبلیغات مسموم بود که همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و با کوچک ترین سوءظنی دست ها و پاها را بر می زدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند راهی زندان ها شدند، اموال شان به غارت رفت و خانه هایشان ویران شد. این رویه تا روزگار «عبیدالله بن زیاد» روز به روز به شدت

خود می‌افزود تا آن‌که حجاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شکنجه‌ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظن و هراتهامی دستگیر می‌کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می‌کردند برایش بهتراز آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین (علیه السلام) بخوانند، تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزگار و راستگویی بودند، احادیث شگفت‌انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند، چیزهایی که نه خدا چیزی از آنها آفریده بود و نه چیزی از آنها به وقوع پیوسته بود. راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند، زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم‌تقوایی معروف نبودند.^۱

حجاج یکی از سفاک‌ترین افراد در طول تاریخ است. در زمان وی، تهمت تشیع بودن کفایت می‌کرد تا شخص کشته شود و تمامی اموالش نیز به غارت رود. امام باقر (علیه السلام) درباره عسروی می‌فرماید:

شیعیان ما را در هر شهری به دست می‌آوردند می‌کشتند و دست و پاهایشان را به جرم شیعه بودن قطع می‌کردند. کسی که نامش به دوستی ما آشکار می‌گشت، زندانی می‌شد و مالش به غارت می‌رفت و خانه‌اش خراب می‌شد. این بلاها روز به روز شدت پیدا می‌کرد تا جایی که اگر به کسی می‌گفتند تو کافر هستی! بهتر دوست می‌داشت تا بگویند شیعه علی (علیه السلام) هستی.^۲

این روایات، تحلیل دقیق امام باقر (علیه السلام) از وضعیت سیاسی - اجتماعی آن

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، ص ۴۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۹.

دوران و همچنین وضعیت شیعیان عصر خود است که سختگیری و ظلم خلفای اموی نسبت به شیعیان را تشریح می‌کند.^۱

۴. وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان در عصر عباسیان

بعد از اینکه عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» توانستند حکومت امویان را ساقط کرده و خود براریکه قدرت و مسند خلافت تکیه زنند، در اوایل حکومت خود یعنی در نیمه اول قرن دوم هجری، آزادی نسبی به وجود آمد البته در همان زمان نیز فعالیت‌های آن حضرت و شیعیان تحت کنترل بود، اما بعد از اینکه منصور به جای برادر خود بر تخت خلافت نشست، شدیدترین فشارها را علیه شیعیان اعمال کرد. به طوری که جرأت هرگونه ابراز وجودی از آنها سلب شده بود. اصحاب امام به منظور صیانت خود از گزند منصور مجبور بودند به طور کامل تقیه نموده و مواظب باشند تا کوچک‌ترین بی‌احتیاطی از آنان سرزنش نشود. سفارش‌های مکرر امام صادق علیه السلام بر تقیه، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشار سیاسی است. خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان ترک تقیه را مساوی ترک نماز اعلام فرمود؛ امام به معلی بن خنیس که به دست حاکمان زمان خود کشته شد؛ فرموده بود: ای معلی! اسرار ما را پنهان بدار و آن را به همه کس نگو خداوند کسی را که اسرار ما را پنهان داشته و آن را برملا نسازد، در دنیا عزیز می‌دارد.^۲

روایاتی وجود دارد حاکی از این که شدت فشار به قدری بود که حتی

۱. سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، پیشوایان هدایت، شکافنده علوم

حضرت امام باقر علیه السلام، ص ۷۷-۱۴۹.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۶۵.

شیعیان بدون اعتنا به همدیگر از کنار هم رد می‌شدند. در روایت دیگری درباره جاسوسان ابوجعفر منصور آمده: منصور در مدینه جاسوسانی داشت و آنها کسانی را که با شیعیان رفت و آمد داشتند گردن می‌زدند.^۱ تقیه، از طرف امام سپرایمان مؤمنان معرفی شد. آنان باید ایمان مذهبی خود را که اعتقاد به تشیع بود مخفی می‌کردند تا از ستم دستگاه عباسی محفوظ بمانند. تقیه یکی از مهم‌ترین ابزارهایی بود که شیعیان با هدایت امامان خود، برای حفظ خود از آن استفاده کردند.^۲ عمده‌ترین دلیل حساسیت منصور به شیعیان این بود که وی در زمان امویان، در کنار شیعیان، بر ضد حاکمیت وقت مبارزه می‌کرد و نسبت به قدرت شیعه اطلاعات کافی داشت لذا بنای سختگیری بر آنها گذاشت. اوبه والی مکه و مدینه دستور داد تا خانه امام صادق (ع) را به آتش بکشد. محمد اسقنطوری می‌گوید:

روزی، بر منصور دوانیقی وارد شدم، دیدم که در فکر عمیق فرو رفته است، پرسیدم برای چه؟ گفت: از ذریه فاطمه هزار نفر بلکه بیشتر از آن را کشتم، ولی سید و آقایان را زنده نگه داشته‌ام. گفتم: کیست آن؟ گفت: می‌دانم توبه امامت او معتقد هستی، و او امام من و امام تو و امام همه مردم است، لکن مرا چاره‌ای جز کشتن او نیست.^۳

منصور آزارها و کشتارهای بی‌رحمانه در حق سادات علویین روا داشت، به دستور وی آنان را دسته دسته می‌گرفتند و در قعر زندان‌های تاریک، با شکنجه و آزار به زندگی شان خاتمه می‌دادند، جمعی را گردن می‌زدند و گروهی را زنده زیر

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*، ص ۳۵۹-۳۶۰.

۲. رسول جعفریان، *تاریخ ایران اسلامی*، ص ۲۸۱-۲۸۳.

۳. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)*، ص ۲۷۹-۲۸۰.

خاک پنهان می کردند، و جمعی را در پی ساختمان ها یا میان دیوارها گذاشته و روی شان دیوارها را بالا می بردند.^۱ اصحاب امام در ارتباط با یکدیگر و همچنین در ارتباط با امام با احتیاط کامل عمل می کردند چون کوچک ترین اشتباه آنها را با مرگ مواجه می کرد. ابان بن تغلب به امام عرض کرد:

من در مسجد می نشینم و مردم درباره مسائل فقهی از من سؤال می کنند و تا جواب ندهم دست از سرم بر نمی دارند. اگر نظر شما را به آنان بگویم اشکالاتی پیش می آید، چه کنم؟ امام فرمود: هر چه از آرای آنها می دانی برایشان بگو.^۲

در این دوره سیاه، هرکسی با امام صادق علیه السلام ارتباط داشت یا اینکه به شیعه بودن مشهور بود، با مشکلات مختلف روبرو می شد، هم چنان که نقل است، منصور غلام امام صادق علیه السلام به نام معتب را گرفته و هزار ضربه شلاق بر او زد تا جان داد.^۳

طبق نقل های تاریخی شیعیان در دوران منصور رشد فراوانی یافتند و شمار شیعه در بلاد مختلف از صد هزار نفر تجاوز می کرد. عراق (کوفه، بصره و موصل) مرکز اصلی تشیع بود بعد از اینکه منصور ابومسلم را به قتل رساند و حکومت خویش را بر عراق، شام، حجاز، خراسان، مصر و یمن تثبیت کرد، در این ایام یکی از نوادگان امام سجاد علیه السلام که با سپاه عظیم ۱۲۰ هزار نفری قیام کرده و با منصور وارد جنگ شده بود را شکست داد. وی پس از سرکوبی قیام،

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۹، ص ۴۶۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۵۳؛ شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

۳. احمد بن محمد بن خالد البرقی، *المحاسن*، ص ۱۱۹.

همه شیعیان را به همراه امام صادق (علیه السلام) از مدینه به کوفه فرا خواند. و آنها را مورد آزار و اذیت قرارداد و سرانجام نتوانست امام صادق (علیه السلام) را تحمل کند و در سال ۱۴۸ ق حضرت را مسموم کرد. منصور چنان وضعیتی سخت برای رهبری شیعه به وجود آورده بود که امام صادق (علیه السلام) نتوانست به صورت عمومی مسئله جانشینی خود را معین کند. البته در بین اصحاب نزدیکش، امام موسی کاظم (علیه السلام) را به عنوان جانشین مشخص کرده بود ولی منصور تهدید کرده بود اگر جعفر بن محمد کسی را وصی و جانشین خود قرارداده باشد او را خواهد کشت. امام صادق (علیه السلام) در یک وصیت نامه منتشره، پنج نفر را وصی خود قرارداد: ۱. منصور دوانیقی (شخص خلیفه) ۲. عبدالله بن اقطع (پسر ناقص الخلقه امام) ۳. حمیده زوجه امام ۴. امام موسی کاظم (علیه السلام) ۵. محمد بن سلیمان (فرماندار مدینه). منصور پس از آن که خبر شهادت امام ششم را شنید، به والی مدینه نوشت که وصی او را گردن بزند، اما وقتی وصیت نامه آن حضرت را خواندند، دیدند که امام پنج نفر را وصی خود تعیین کرده است، موضوع را به منصور خبر دادند، و منصور که نام خود را بین جانشینان امام دید از مزاحمت امام موسی کاظم (علیه السلام) منصرف شد. امام با این سیاست توانست امامت امام هفتم را علنی کند.^۱

بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام) منصور به همین کارها بسنده نکرد، بلکه زمین را از خون پاک علویان سیراب کرد و بر مراتب فجایع خود در بغداد افزود و دست به کشتار جوانان این شهر زد. فشار سیاسی و اجتماعی بر شیعیان به طوری زیاد بود که هیچ کس جرأت ابراز وجودی نداشت.

۱. روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، ص ۶۷-۶۸. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰.

در روایتی نقل شده است:

شخصی از امام دهم پرسید: مشایخ ما به علت اختناق شدیدی که در زمان آنها وجود داشت از نقل حدیث خودداری نموده و تنها به نوشتن آن اکتفا کرده‌اند، اینک آن کتاب‌ها در دسترس ما قرار دارد، آیا ما از این کتاب‌ها می‌توانیم نقل حدیث کنیم؟ امام فرمود: روایات موجود در آن کتاب‌ها حق است و از آنها می‌توانید نقل حدیث نمایید.^۱

این روایت گویای فشار سیاسی بر اهل بیت و شیعیان آنها در دوران مذکور، اوج گرفتن است به گونه‌ای که مشایخ شیعه حتی جرأت نقل احادیث را نداشتند.

مطالب و روایت ذکر شده شدت فشار و اختناق دوره امام صادق علیه السلام در دوران عباسیان را نشان می‌دهد و اینکه چطور امام و شیعیان در آن جو امنیتی و خطرناک از انتشار معارف ناب اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام فروگذاری نکردند تا لحظات آخر عمرشان بر این امر ثابت قدم بودند.^۲

۵. انشعاب شیعیان

در این قسمت انشعاب شیعیان در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) حسینیان

امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه عاشورا راهبرد جدیدی برای تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام اتخاذ کرد، روشی که آن حضرت برای مبارزه با خلفاء غاصب و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۵۳؛ شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۸، ص ۵۸.

۲. سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، *پیشوایان هدایت*، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۸۷-۱۲۰.

بسترسازی برای نشر معارف ناب اسلام بنیان نهاد، به عنوان فصل جدیدی در زندگی سیاسی شیعه، توسط امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) دنبال شد البته این راهبرد با اندک تغییری تا آخرین امام ادامه پیدا کرد.

مهم‌ترین مولفه مبارزه امامیه در برابر حکومت جور، مبارزه اعتقادی سیاسی بود. چون هم از نظر اعتقادی و هم از نظر سیاسی خلفاء وقت را غاصب می‌دانستند لذا با رویکرد اعتقادی و سیاسی پیش می‌رفتند. مهم‌ترین فعالیت امامیه در دوران امویان، تحکیم پایه‌های اعتقادی و پرورش شیعیان بود. از این جنبه امامیه تحت تأثیر ماهیت قیام عاشورا بوده و آن را حرکتی با ابعاد گوناگون اعتقادی، سیاسی، اجتماعی می‌دانستند، که با مشی اصلاح گرایانه، در پی زدودن انحرافات از حکومت و جامعه بود و لازم بود حرکت‌های بعدی نیز با توجه به آموزه نهضت عاشورا ادامه پیدا کند. به خاطر همین امامیه در مبارزه خود به دنبال تغییرات ماهوی در سطح کلی جامعه و حکومت بود و آن را از روش‌های خاص خود از جمله نیروسازی، سازمان وکالت و... دنبال می‌کرد. امامیه برخلاف بعضی دیگر از فعالان علوی که برخی مواقع قائل به نص خفی بودند مبتنی بر نص آشکار بود؛ یعنی امامت دینی و سیاسی، و عهده‌داری امور حکومت را مخصوص امامی می‌دانستند که به اسم از ناحیه خداوند منصوب شده و عصمت و اعلیت نیز از شرایط آن است.

امامیه برای پیشوایان خود مرجعیت علمی، دینی و سیاسی قائل بوده و خلافت بعد از پیامبر را نیز متعلق به آنها می‌دانند اما امامان شیعه به جز امام علی و امام حسن (علیهما السلام) به علت عدم آمادگی جامعه و نبود شرایط کافی وارد فضای عملی برای حکومت نشدند، اما در عین حال بر حقانیت خود تأکید می‌کردند، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز وارد چنین فضاهایی

نشدند.^۱ این بدین معنا نیست که ایشان سیاست را از شئون امامت نمی دانسته اند، چرا که سیره امامان و روایات آنان حاکی از آن است که ایشان حکومت را حق خودشان می دانستند. ولی به دلیل شرایط زمانی و عدم وجود یاران خالص دنبال حکومت نبودند.^۲ امامیه در مبارزه با حکومت های وقت، کاملاً حرکت محتوایی داشتند و به دنبال روش انقلابی یا مسلحانه نرفتند. چون هدف اساسی امامیه تصرف قدرت سیاسی نبود، بلکه در درجه اول اصلاح بافت اجتماعی قدرت، سپس اصلاح ساختار سیاسی بود. در این راستا، حرکت این دو امام بزرگوار مبارزه پنهانی از طریق فعالیت های علمی، فرهنگی، نقل روایات، تشکیل حوزه های نظریه پردازی و تربیت نیروهای مخلص و توانمند بود، به عنوان نمونه، می توان به تلاش های این دو امام در رد نظرات مرجئه که اغلب زمینه ساز تداوم استبداد اموی بودند، اشاره نمود. امام باقر و امام صادق علیه السلام در این دوران با رهبری عالمانه و حکیمانه خود، حرکت تشیع را که حرکتی با خصلت های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود، وارد مرحله جدیدی کردند و به تولید اندیشه پرداختند و پایه گذار مکتب مستقل امامیه در حوزه هایی چون فقه، ادبیات، کلام، علوم طبیعی، قرآن، حدیث و... شدند.^۳

ب) زیدیه

زید فرزند امام سجاد علیه السلام، فردی عابد، پرهیزگار و فقیهی بخششنده و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه السلام و با

۱. علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۱۰۱؛ سید حسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ص ۳۳۹.

شعار «یا منصور امت» قیام کرد.^۱ قیام زید در زمان امامت امام صادق (علیه السلام) اتفاق افتاد اما مقدمات آن در زمان امام باقر (علیه السلام) شکل گرفت. وی پس از پشت سر گذاشتن درگیری های لفظی با هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق) تصمیم گرفت علیه وی دست به قیام بزند. پس از بازگشت به کوفه، شیعیان (در حدود پانزده هزار نفر) اطراف او را گرفتند و او را به قیام بر ضد بنی امیه تشویق کردند.^۲ ایشان در سال ۱۲۱ هـ ق بر علیه حکومت اموی قیام کرد اما در اثنای جنگ، با اصابت تیری به پیشانی او، قیامش با شکست مواجه شد و خودش به شهادت رسید.^۳ درباره شخصیت زید، روایات مختلفی وارد شده است که دسته ای از این روایات بر نکوهش و دسته ای از روایات نیز بر مدح ایشان دلالت دارند.

بعد از شهادت زید در سال ۱۲۱ هـ. پسرش، یحیی، رویه پدرش را پیش گرفت و از راه مدائن به خراسان رفت و مدتی در شهر بلخ به صورت ناشناس زیست، تا این که نصر بن سیمار، او را دستگیر کرد و مدتی در زندان بود تا این که بعد از مرگ هشام، از زندان گریخت و مردم زیادی از شیعیان خراسان اطراف او جمع شدند، او به سوی نیشابور آمد و با حاکم آنجا، عمر بن زراره قسری، جنگید و او را شکست داد. و بالاخره در سال ۱۲۵ هـ. در جوزجان، در جنگ با سپاه بنی امیه، تیری به پیشانی اش اصابت کرد و در میدان جنگ کشته شد و

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۱

۲. احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۶؛ سید جمال الدین احمد بن علی حسنی معروف به ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۵۶.

۳. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۹-۲۹۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۵-۲۰۸؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۱۰.

نیروهایش پراکنده شدند. برخلاف قیام زید، قیام پسرش یحیی کاملاً رنگ و بوی زیدی داشته است برای اینکه او به نوعی امامت برای خود قائل بوده و خود را وصی و جانشین پدر می‌دانست، از این جاست که فرقه زیدیه شکل می‌گیرد و راهشان از راه شیعه امامیه و اثنا عشریه به کلی جدا می‌شود. آنان حتی در مسائل فقهی نیز به امامان معصوم علیهم‌السلام رجوع نمی‌کردند.^۱

ج) حسنیان

حسن بن حسن (حسن مثنی)، یکی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود که در واقعه کربلا اسیر شد و زنده ماند. ایشان نیرویی فعال و پرتحرک در میان حسنیان و بنی‌هاشم به شمار می‌رفت.^۲ وی پس از قیام عاشورا مورد توجه مردم بود؛ به طوری که او را به قیام و رهبری دعوت می‌کردند. بلاذری موقعیت برجسته او را چنین نقل می‌کند:

حسن زمانی نزد عبدالملک بود. عبدالملک از علت پیری زودرس و سپیدی موی او پرسید. یحیی بن حکم که آنجا بود گفت: آرزوهای مردم عراق که هر ساله او را برای خلافت دعوت می‌کنند وی را به چنین روزی انداخته است.^۳

از حسن مثنی چیزی که دلالت بر ادعای امامت کند، نقل نشده است.^۴ رابطه وی با امویان در مجموع حسنه ذکر شده است، اما عده‌ای از تاریخ‌نویسان به گروهی به نام حسنیه اشاره نموده‌اند که اعتقاد داشتند بنابر وصیت امام حسن مجتبی علیه‌السلام، امامت پس از ایشان به حسن مثنی رسیده

۱. غلامحسین محرمی، تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری، ص ۱۵۱-۱۵۰.

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص ۱۱۹.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۰۵.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۰۵.

است و وی را ضامن آل محمد می‌نامیده‌اند. پس از وی، بزرگ‌ترین پسرش، عبدالله محض، در صدد بهره‌گیری از این زمینه‌ها برآمد و کوشید تا به واسطه آن و با ارائه تطبیق‌های تاریخی، چون حدیث پیامبر (ص) درباره مهدی و تطبیق آن با پسرش نفس زکیه، خلافت را به دست آورد. از این رو نفس زکیه را همان مهدی موعود از آل فاطمه معرفی می‌کرد. حسنیان چون دنبال قبضه کردن حکومت بودند و صرفاً به قدرت سیاسی فکر می‌کردند اعتقادی به نصب امام از طرف خداوند به نص آشکار (برخلاف امامیه) یا پنهان (برخلاف زیدیه) نداشتند بلکه صرفاً برخلاف امام علی (ع) به سبب قرابت او با پیامبر (ص) و فضیلت‌هایش، اصرار داشتند و همین را منشأ مشروعیت می‌دانستند.^۱ نکته حائز اهمیت در مورد رابطه حسنیان با فرزندان امام حسین به رهبری امام باقرو امام صادق (علیه السلام) این است که حسنیان با وجود هم‌فکری عقیدتی، رقابت سیاسی خاصی با آنها داشتند حتی در بعضی موارد پا را از رقابت فراتر می‌گذاشتند مانند اینکه وقتی هاشمیان برای بیعت با نفس زکیه که با برنامه‌ریزی عبدالله محض در منطقه ابواء جمع می‌شوند، عبدالله از دعوت امام صادق (ع) به این جمع اکراه می‌کند و زمانی که با برخورد منطقی و واقع‌گرایانه آن حضرت مواجه می‌شود، ایشان را به حسادت متهم می‌کند.^۲

آنان در مورد امویان نیز بر عدم مشروعیت ذاتی و ستمگری حکومت‌شان تأکید داشتند و خواهان قرار گرفتن خود در رأس خلافت و نیز تصرف مناصب سیاسی، با توجه به شایستگی‌های شخصیتی، چون محمد نفس زکیه بودند. حسنیان تا اواخر فعالیت خود، یک حرکت پوشیده و مخفی داشتند تجمع

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۴ و ۳۷۹.

۲. علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۹۸.

مخفیانه ابواء و تلاش برای بیعت گرفتن برای نفس زکیه^۱ و نیز ارتباطات مخفی و فرستادن برخی از دعوت‌گران به نقاط مختلف، از نشانه‌های این ادعاست. حسنیان در آغاز، به تقیه عمل می‌کردند و در دربار امویان نیز حاضر می‌شدند، اما به تدریج بردامنه فعالیت‌های مخفیانه و بیعت طلبانه خود افزودند و برای کسب خلافت تلاش کردند، اما به دلایل ضعف در سازمان‌دهی نزدیکان و هواداران، ضعف در تحلیل روحیات مردم و عدم تماس کامل با افکار عمومی کل جهان اسلام،^۲ عدم توجه همه جانبه به نیروهای رقیب مانند عباسیان، ضعف روش‌های هدفمند و تشکیلات منسجم و مناسب تبلیغی^۳ و عدم سرعت عمل و رفتار بهنگام. سبب شد که عباسیان ابتکار عمل را از دست آنان ربوده و خلافت را از آن خود کنند.^۴

(د) حنفیان

محمد بن حنفیه، بعد از شهادت امام علی علیه السلام در امور حکومت‌داری، اجتماعی و سیاسی همراه امام حسن و امام حسین علیه السلام بود همچنین بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز خود ادعای امامت نکرد ولی منتسب بودن برخی گروه‌ها به وی قطعی است.^۵ با این حال ایشان در رهبری جریان‌های اجتماعی سیاسی مانند: قیام مختار (کیسانیه) حضوری فعال داشتند. همچنین برخی روایات دلالت بر مثبت بودن نظرایشان بر امامت، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دارند،^۶ زمانی که مختار درخواست ملاقاتی با امام سجاد علیه السلام می‌کند

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، تحقیق: علی شیری، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۴. عبدالرحمن بن ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۵. سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۲۱.

۶. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳.

اما امام به گفتار او توجهی نمی‌کند ولی محمد بن حنفیه از ایشان به گرمی استقبال می‌کند و زمانی هم که مختار در کوفه به نام ایشان قیام می‌کند.^۱ شیعیان درباره آن تردید می‌کنند لذا گروهی را جهت استفسار به خدمت محمد بن حنفیه می‌فرستند. او نیز با جملاتی مبهم و کلی، اما تأییدآمیز، آنها را روانه کوفه می‌کند. قیام مختار رفته رفته به سمت کیسانیه متمایل شد؛ فرقه‌ای که فاکتورهای اعتقادی، فرهنگی و سیاسی خاص خود را داشت و هسته اصلی آن اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه بود. البته محمد حنفیه هیچ‌گاه چنین ادعایی نکرد، اگرچه به‌طور رسمی نیز از آن بی‌زاری نجست. سرانجام محمد بن حنفیه در سال ۸۱ ه. از دنیا رفت و کیسانیه پس از مرگ وی پسرش، ابوهاشم، را به امامت برگزیدند.

حنفیان نیز مانند سایر گروه‌ها بر علیه امویان مبارزه می‌کردند البته فعالیت ایشان بعد از قیام مختار به صورت مخفیانه صورت گرفت، حنفیان در مبارزات خود با عباسیان به سه صورت عمل می‌کردند؛ به این صورت که تا قبل از ابوهاشم، مستقل از عباسیان فعالیت داشتند اما به آنها نزدیک بودند ولی پس از زعامت ابوهاشم، حنفیان و عباسیان با هم همبستگی پیدا کردند ولی پس از فوت ابوهاشم در سال ۹۹-۹۶ ه، عباسیان موفق به کسب عنوان امامت وی شدند و رهبری حنفیان را نیز بر عهده گرفتند در واقع حنفیان و عباسیان به نوعی در هم ادغام شدند. حنفیان پس از مرگ ابوهاشم به فرقه‌های گوناگونی درآمدند، اما اغلب آنان انتقال امامت از وی به محمد بن علی عباسی را پذیرفتند و به‌طور کامل در عباسیان هضم شدند.^۲

۱. علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ص ۸۰-۸۱؛

ابن سعد، *طبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، ج ۵، ص ۷۲-۷۳.

۲. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۷۶؛ سید حسین محمد جعفری، *تشیع در مسیر*

۶) عباسیان قبل از خلافت

عباسیان قبل از رسیدن به خلافت جزو شیعیان و همچنین مخالف حکومت امویان به شمار می‌رفتند، در جریان شناسی سیاسی خاندان عباسی می‌توان گفت آنها برای اینکه به قدرت سیاسی دست پیدا کنند به ناچار قبض و بسط‌های زیادی را متحمل شدند، لذا برای ریشه‌یابی این تفکر می‌توان گفت: عباسیان پس از شهادت علی علیه السلام، به تدریج از اهل بیت علیهم السلام دور شدند و سعی‌شان بر این بود که بر مشروعیت خود بیفزایند؛ هم‌چنان‌که در کربلا حضور ندارند، اما پس از عاشورا از آن بهره‌برداری کامل می‌کنند. در ادامه علی بن عبدالله بن عباس به فکر تکمیل حلقه قدرت و مشروعیت برآمده و از بی‌فرزندگی ابوهاشم سوء استفاده می‌کند و او را به انتقال امامت خود به عباسیان ترغیب می‌نماید.^۱ بدین ترتیب، ابوهاشم قبل از فوتش، محمد بن علی را وصی خود کرده بود.^۲

براین اساس، عباسیان مشروعیت خود را در این مرحله به حنفیان منتسب ساختند. اما هنگامی که به حکومت رسیدند، برای تحکیم قدرت خود، به اهل حدیث نزدیک شدند.^۳ آنان تلاش نمودند برای مشروعیت بخشی کامل به حکومت، خود را از طریق عباس به پیامبر متصل سازند. آنها به واسطه عباس، عموی پیامبر، خود را وارث و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله قلمداد کردند. به خاطر همین منصور در پاسخ نفس زکیه که علی علیه السلام را اولی به خلافت و خود را از نسل فاطمه علیها السلام دانست، به صراحت عباس عموی پیامبر را شایسته خلافت

تاریخ، ص ۳۱۶.

۱. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، *جمل من انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۸۹-۱۰۵.

۳. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۲۴-۳۲۶.

دانسته و هرگونه احقاق حقی را از طریق حضرت فاطمه (علیها السلام) رد کرد.^۱ لذا عباسیان برای رسیدن به رؤیای خلافت هم چون دیگران با حکومت امویان مبارزه می‌کردند، چون هدف آنها اسقاط رژیم اموی و تکیه زدن بر کرسی خلافت بود و سرانجام نیز سردمدار جنبشی بزرگ بر ضد امویان شده و آنها را شکست دادند و حدود پانصد سال بر مسلمانان حکومت کردند.

ز) غلات

غلات یکی از جریانات فکری بود که در عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) ظهور پیدا کرد. غلو پدیده افراطی است که در طول تاریخ گریبان گیر همه ادیان، مذاهب و مکاتب شده است، از عوامل این افراط می‌توان عامل درون دینی مانند درآمیختن انحرافات در معارف یک دین، عشق فراوان، جهل و نادانی پیروان، استفاده مادی بعضی از منتسبین به دین از راه رواج عقاید غلوآمیز و عوامل بیرون دینی مانند ترویج عقاید افراطی از سوی دشمنان یک دین برای هموار نمودن راه محکوم کردن آنها را نام برد.^۲ این گروه در قرون اولیه اسلام، در صدد بودند تا مذهب شیعه که مبتنی بر اصول و عقاید متعارف و توجیه پذیر اسلامی بود را به انحراف بکشانند و چهره‌ای وارونه از این مذهب نشان دهند. آنها از احساسات و عواطف پاک و نیز ناآگاهی مردم استفاده نموده و با رواج عقاید غلوآمیز خود، شروع به بنیان‌گذاری فرقه‌ها و گروهک‌هایی منتسب به شیعه نمودند؛ به گونه‌ای که تا نیمه قرن چهارم هجری به نام حدود ۶۰ فرقه از این گونه گروهک‌ها برخورد می‌کنیم.^۳ غلات به معنای «گزافه‌گویان» است. آنها فرقه‌ای از شیعه هستند که درباره ائمه اطهار

۱. تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه محمدحسین روحانی، ج ۸، ص ۳۴۱۲-۱۴۱۹.

۲. نعمت‌الله صفری، غالیان کاوشی درباره جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم.

۳. همان.

گزاره گویی کرده و آن بزرگواران را تا سرحد خدایی رسانیده‌اند و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان شده‌اند یا به تناسخ قائل شده‌اند. غلات به فرقه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند، برخی از آنها قائلند، امام علی علیه السلام و بعضی از امامان شیعه، خدا هستند و برخی دیگر نیز ادعا کردند که ایشان پیامبرند.^۱

افراط و تفریط در هر جامعه‌ای به دنبال ضعف فرهنگ پدید می‌آید این افراط و تفریط‌ها در مورد امامان معصوم در زمان حکومت امویان و عباسیان، به شدت خود را نشان داد. برخی از مردم تحت تأثیر دستگاه حکومتی، از امامان معصوم تا آنجا فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و ناسزا می‌گفتند، اما در مقابل، گروه دیگری از مردم به انگیزه محبت به اهل بیت علیهم السلام، در تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم السلام، تا بدان جا افراط می‌کردند، که راه تندروی و غلورا در امر ولایت و مقام ائمه در پیش گرفته بودند که امامان معصوم مجبور شدند در مقابل آنها موضع بگیرند. یکی از چالش‌های امام باقر و امام صادق علیهما السلام در دوران امامت و رهبری شان در جامعه اسلامی وجود غالیان و این دو امام بزرگوار از هر فرصتی استفاده کرده و از آنها بی‌زاری می‌جستند.

بیشترین علتی که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام سوءاستفاده می‌شد این بود که امامان معصوم علیهم السلام به خاطر کنترل شدید توسط حکومت‌های وقت، در ارتباط با شیعیان و تبیین مواضع حقیقی خود، در مضیقه و تنگنا بودند لذا شیعیان برای ارتباط با آنها، دشواری‌های زیادی را متحمل می‌شدند، در این میان عناصر فرصت طلب از این خلأ در جهت منافع شخصی خود سوء استفاده می‌کردند و محبان خاندان رسالت را با روایات ساختگی و دروغ به انحراف می‌کشاندند. از جمله افراد معروف غالی در دوران این دو امام بزرگوار،

۱. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۴۴.

مغیره، بیان، حمزة بن عماره بربری، ابی الخطاب و ابو منصور عجلای بودند.^۱
از شیوه‌های مبارزه این دو امام با غلات، رد، تکفیر و نفرین آنان بود. امام با
تکفیر آنان، هم عقایدشان را زیر سؤال می‌برد و هم بدین وسیله خط شیعیان
خود را از آنان جدا می‌ساخت.^۲

۶. اختلاف در مصداق امامت

از جمله آیات مربوط به اهل بیت در قرآن کریم که به مقام ایشان دلالت
دارد: آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». ^۳ و «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۴ است تا زمانی که امام حسین (ع) به
شهادت رسیده بودند ایشان تنها مصداق این آیه شریفه بودند اما بعد از واقعه
عاشورا، مردم کمی سردرگم شده و در پی یافتن مصداق امام در بین
اهل بیت (ع) شدند. در نگاه مردم، اهل بیت یا آل محمد (ع) شامل دو گروه
بودند: طالبیان و عباسیان. فرزندان ابوطالب: شامل آل علی، آل جعفر و
آل عقیل بود و آل علی یا علویان نیز شامل سه فرزند علی (حسن، حسین و
محمد بن حنفیه) و نوادگان آنها بودند. آل حسن و آل حسین این امتیاز را
داشتند که فرزند فاطمه بودند و برخی شرط امامت را فاطمی بودن می‌دانستند.

۱. محمد بن حسن طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، جزء ۳، ص ۲۲۵؛ محمد بن جریر
طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۵۷؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۲۰۹؛ محمد بن عبدالکریم
شهرستانی، *الملل والنحل*، ترجمه مصطفی خالق داد، محشی و مصحح: محمدرضا جلالی
نائینی، ج ۲، ص ۱۴.

۲. محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، تلخیص: محمد بن حسن
طوسی، مصحح: حسن مصطفوی، ص ۳۴۲؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین
حسینی، *پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع)*، ص ۱۴۲-۱۴۵.

۳. سوره شوری، آیه ۲۳.

۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

متأسفانه اقبال عمومی به خاندان پیامبر ﷺ باعث به وجود آمدن برخی رقابت‌های ناشایست در مصداق آل محمد و مقام امامت شد. احادیث متفق‌القول شیعه برانتخاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام به عنوان وصی و امام توسط امامان قبلی دلالت دارد. با این وجود، از چالش‌های امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، منازعات داخلی شیعیان برای اثبات حقانیت امامت و مصداق واقعی بودن آل محمد، برای خود بود که از جمله آنها: ادعای ضمنی امامت محمد حنفیه و فرزندش ابوهاشم، ادعای عبدالله محض برای امامت فرزندش «محمد نفس زکیه» و مشکل زید بن علی بن حسین علیهم‌السلام برادر ناتنی امام باقر علیهم‌السلام و یحیی بن زید را می‌توان ذکر کرد.^۱ همچنان که ذکر شد، قیام زید در دوران امام صادق علیهم‌السلام اتفاق افتاد و عقائد زیدیه بعد از وی شکل گرفت، اما عقائد اولیه مربوط به شروط امامت در زمان امام باقر علیهم‌السلام مطرح شد، لذا تقابلی میان امام باقر علیهم‌السلام با زید اتفاق افتاد، که تأکید امام باقر علیهم‌السلام بر مسئله مشروعیت، حقانیت و نص بر امامت خود از سوی امام سجاد علیهم‌السلام را در پی داشت.^۲

سعی امام بر تبیین مفهوم امامت و وظایف او به عنوان مفسر واقعی احکام الهی و جانشین رسول الله ﷺ از طرف خدا بود و در این زمینه هم موفق به برگرداندن برخی از پیروان خود شد که به سوی زید رفته بودند و هم موفق به جذب پیروان جدیدی شدند که بعدها در بین مسلمانان و شیعیان تأثیرگذار شدند، از جمله این اصحاب می‌توان به زرارة بن اعین و برادرش حمران بن اعین، حمزة بن محمد بن عبدالله طیار، معروف بن خربوذ، ابوبصیر الاسدی، برید بن معاویه، محمد بن مسلم ریاحی و فضیل بن یسار و... اشاره

۱. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۴.

داشت.^۱ تا جایی که کتب رجال اهل سنت در مورد وثاقت افراد مذکور تردید نداشتند، البته از آنان با تعابیر رافضی، غالی یا شیعی نام می بردند.^۲ منازعه‌ای درباره شروط امامت و قیام بالسیف، بین امام باقر (علیه السلام) و برادرش زید اتفاق می افتد، زید قیام بالسیف را جزو شروط اصلی امام بیان می کند امام در جواب به زید می فرماید:

اگر شرط امامت قیام بالسیف باشد، شما منکر امامت پدرت هستی؟^۳

همچنین از یحیی فرزند زید نقل شده است: از پدرم تعداد ائمه را پرسیدم. ایشان فرمود:

الائمة اثني عشر، اربعة من الماضين وثمانية من الباقيين، قلت فسمهم يا ابة. قال: اما الماضون فعلي بن ابي طالب والحسن والحسين، وعلي بن الحسين، واما من الباقيين اخي الباقر وبعده جعفر الصادق وبعده موسى ابنه وبعده علي ابنه وبعده محمد ابنه وبعده علي ابنه وبعده الحسن ابنه وبعده المهدي. فقلت يا ابة، ألسنت منهم؟ قال: لا ولكني من العترة.^۴

امامان دوازده نفرند، که چهار نفر از گذشتگان اند و هشت نفر باقی اند و عصر آنان در پیش است. یحیی می گوید: عرض کردم: پدر، اسامی آنان را بفرمایید. زید در جواب گفت: اما گذشتگان، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن حسین، و آیندگان برادرم باقر و بعد از او صادق و سپس فرزندش موسی و بعد از او

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۲۷۶ و ۳۴۷.

۲. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۹۰.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴. حسین کریمان، سیره و قیام زید بن علی، ص ۴۹.

فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و سپس فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او فرزندش مهدی.

متن این روایت قابل تأمل است، زیرا در این روایت بین امامت امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام فاصله‌ای وجود دارد. اگر این سخن در زمان امامت امام باقر علیه السلام گفته شده باشد که ایشان امام حاضر است نه امام آینده، و اگر در عصر امامت امام سجاد علیه السلام بیان شده که امام سجاد علیه السلام امام حاضر است نه گذشته. افزون بر این، در عصر امام سجاد علیه السلام هنوز یحیی بن زید به دنیا نیامده و اگر هم آمده باشد شیرخوار بوده و توان تحمل حدیث را نداشته است. بنابراین، به عنوان نتیجه می‌توان گفت: از روایات مربوط به زید برمی‌آید، که ایشان تا حدودی در امامت برای خود سهمی قائل بود و خود را شریک در امر امامت می‌دانست. البته بعد از ایشان فرزندش یحیی نیز چنین برداشتی از امامت داشت، این برداشت را از گفتگویی که میان او و متوکل بن هارون بلخی صورت گرفته است می‌توان فهمید. متوکل می‌گوید از یحیی پرسیدم:

«آیا ائمه، داناترند یا شما؟» یحیی گفت: ای متوکل! به درستی که خداوند عزوجل امر ولایت را به ما تأیید نمود، و از برای ما هم علم را قرار داد و هم شمشیر را، و هردوتای آنها را برای ما جمع نمود. و پسرعموهای ما فقط به علم اختصاص یافتند.^۱

از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت امامان شیعه علیهم السلام از این لحاظ قیام زید و فرزندش را که به انگیزه اقامه حق و اصلاح فسادها و امر به معروف و نهی از منکر بوده، تأیید کرده‌اند. اما بدین معنی نیست که آنها قیام را با موافقت امام باقر و امام صادق علیهم السلام انجام داده باشند. زیرا آن حضرات در آن شرایط،

۱. عباس علی الموسوی، فی رحاب الصحیفة السجادیة علی بن حسین علیه السلام، ص ۲۶-۲۷.

قیام‌های مسلحانه را با توجه به اینکه نسنجیده، نپخته و محکوم به شکست بودند به صلاح شیعیان نمی‌دانستند دیگر اینکه اگر زید و فرزندش مطیع امام بودند و از ایشان تبعیت می‌کردند با نهی امام باید قیام را انجام نمی‌دادند اگر چه نهی امام ارشادی بوده است در یک جمله می‌توان خلاصه کرد که زید و فرزندش قیام کردند چون تحمل وضع موجود را نداشتند و تحمل نمی‌کردند که دیگری بر آنها حکومت کند و می‌خواستند خودشان حکومت را به دست گیرند و این مطلب در کلام زید کاملاً مشهود است.^۱

۷. قیام‌های نابهنگام

در این قسمت قیام‌هایی که در عصر باقرین (علیهما السلام) به وقوع پیوسته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) قیام زید

زید فرزند امام سجاده (علیه السلام)، فردی عابد، پرهیزگار و شجاع بود که با هدف امر به معروف و نهی از منکر و خون‌خواهی امام حسین (علیه السلام) و با شعار «یا منصور اُمت» قیام کرد.^۲ قیام زید در زمان امامت امام صادق (علیه السلام) اتفاق افتاد اما مقدمات آن در زمان امام باقر (علیه السلام) شکل گرفت. وی پس از پشت سر گذاشتن درگیری‌های لفظی با هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق) تصمیم گرفت علیه وی دست به قیام بزند. پس از بازگشت به کوفه، شیعیان (در حدود پانزده هزار نفر) اطراف او را گرفتند و او را به قیام بر ضد بنی‌امیه تشویق کردند.^۳ ایشان در

۱. احمد بن یحیی بلاذری، *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، *جمل من انساب الأشراف*، ج ۳، ص ۴۳۴ - ۴۳۳؛ محمد بن جریر

طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۰۶؛ سید جمال الدین احمد بن علی حسنی معروف به ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۲۵۶.

سال ۱۲۱ هـ ق بر علیه حکومت اموی قیام کرد اما در اثنای جنگ، شهید شد و قیامش با شکست مواجه شد.^۱ درباره شخصیت زید، روایات مختلفی وارد شده است که دسته‌ای از این روایات بر نکوهش و دسته دیگر نیز بر مدح ایشان دلالت دارند.

ب) قیام یحیی بن زید

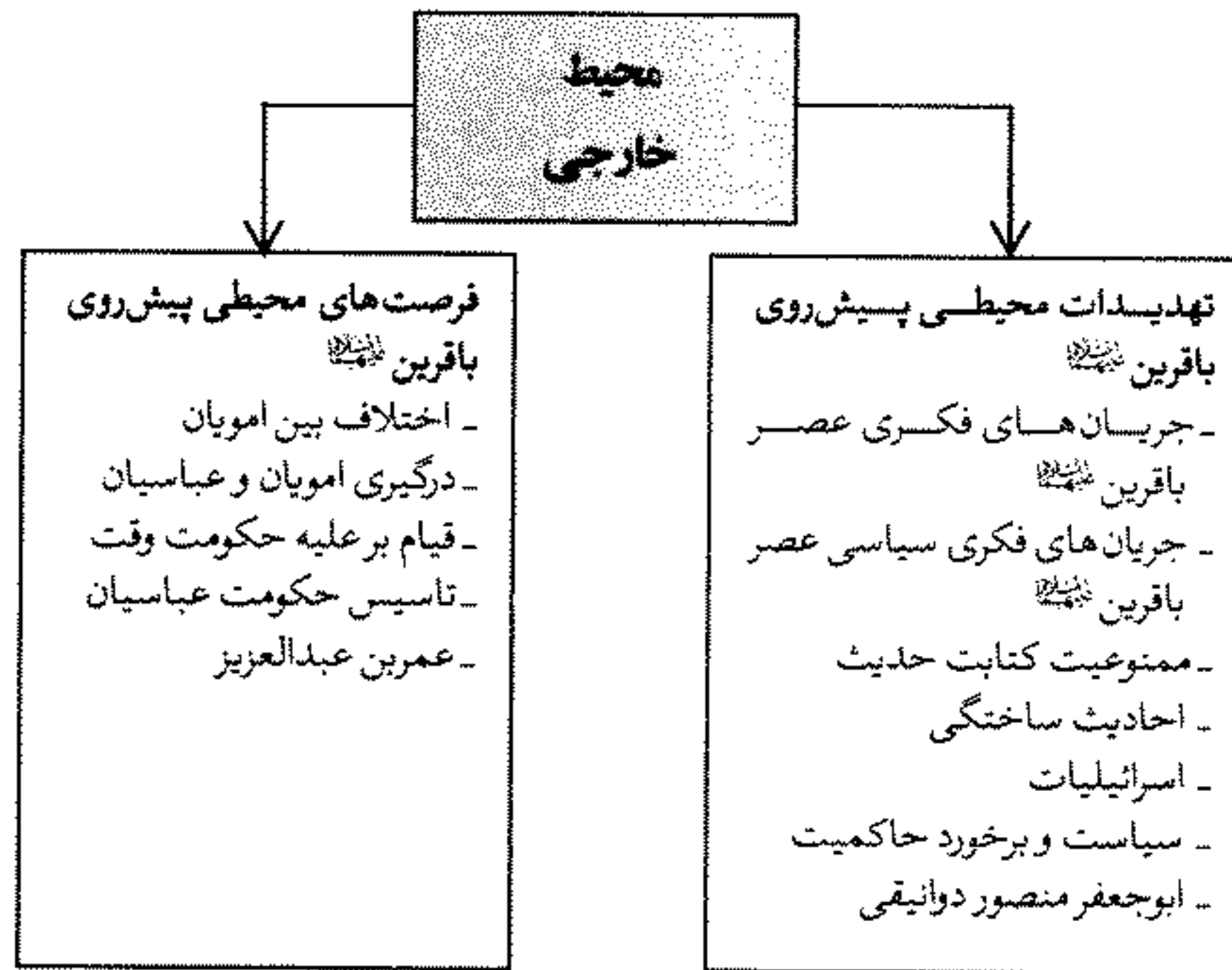
بعد از شهادت زید در سال ۱۲۱ هـ. پسرش، یحیی، رویه پدرش را پیش گرفت و از راه مدائن به خراسان رفت و مدتی در شهر بلخ به صورت ناشناس زیست، تا این که نصر بن سیمار، او را دستگیر کرد و مدتی در زندان بود تا این که بعد از مرگ هشام، از زندان گریخت و مردم زیادی از شیعیان خراسان اطراف او جمع شدند، او به سوی نیشابور آمد و با حاکم آن جا، عمر بن زراره قسری، جنگید و او را شکست داد. و بالاخره در سال ۱۲۵ هـ. در جوزجان، هنگام جنگ با سپاه بنی امیه، و در میدان جنگ کشته شد و قیام وی نیز با شکست مواجه شد.^۲

تحلیل محیط سیاسی خارجی عصر باقرین علیه السلام

این قسمت در صدد است با استفاده از روش سوات، محیط سیاسی خارجی جامعه شیعی عصر باقرین علیه السلام را از لحاظ فرصت (O) و تهدید (T) که پیش روی امام باقر و امام صادق علیه السلام است را مورد بررسی قرار دهد.

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۹-۲۹۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۵-۲۰۸؛ علی بن حسین (ابوالحسن) مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۱۰؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۹۵-۱۰۷.

۲. غلامحسین محرمی، تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری، ص ۱۵۱-۱۵۰.



شکل: تجزیه و تحلیل نقاط تهدید و فرصت در محیط خارجی جامعه شیعی

الف) تهدید (1)

تهدید موقعیت نامطلوبی در محیط خارجی گروه است لذا یک تهدید احتمال دارد با استفاده از فرصتی که در اختیار دارد و همچنین ضعفی که در درون گروه مقابل است آن را با مشکل جدی مواجه کند.

۱. جریان‌های فکری عصر باقرین (علیهما السلام)

در دوره امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) انحرافات فکری با مقاصد مختلف وجود داشتند. این دوره به دلیل تعدد افکار و مقاصد افراد سودجو و همچنین فشار امویان بر امامان شیعه، و دورنگه داشتن آنها از جامعه، مرجعیت فکری در جامعه مشخص نبوده و برنامه و خط فکری منظمی در جامعه اسلامی حاکم نبود تا خلاءهای فکری و عقیدتی را برطرف نماید. این شرایط، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا عده‌ای، افکار شخصی و تمایلات سیاسی خود را در متن جامعه به عنوان خط فکری مطرح سازند. در کنار ظهور

مکتب‌های فکری، جریان‌های سیاسی نیز برای اهداف خاصی در این دوره شروع به فعالیت کردند. این قسمت به بررسی جریان‌های فکری آن دوره می‌پردازد.

الف) جبریه و قدریه

جریان فکری جبریه و قدریه در زمان حکومت معاویه ایجاد شدند اما در دوران امام باقر علیه السلام و به خصوص در زمان امام صادق علیه السلام رشد بیشتری یافتند. جبریه عقیده داشت که انسان از خودش هیچ‌گونه اختیاری ندارد و مجبور است، لذا تمامی اعمالی که انجام می‌دهد غیرارادی است و باید در برابر تمامی امور تسلیم باشد. در مقابل آن، قدریه بود که اعتقاد داشت هر بنده‌ای به وجود آورنده فعل خود است و خدا او را خلق کرده و تمامی امور را به خودش واگذار کرده است و انسان حتی در اسباب کار یا انگیزه آن هم مختار است. این دو نوع تفکر باعث شد این دو فرقه در مقابل همدیگر قرار گیرند.^۱ نزاع این دو فرقه در تاریخ سابقه طولانی دارد اما در دوران امام باقر و امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید.^۲ امام باقر علیه السلام در رد نظریه قدریه و جبریه فرمودند:

پروردگار بر آفریدگان خود مهربان تر از آن است که آنان را به گناه وا دارد و سپس بر آن عذابشان نماید. (رد دیدگاه جبریه) و او عزیزتر از آن است که اراده انجام کاری را بکند و آن محقق نگردد. (رد دیدگاه قدریه) ایشان در پاسخ به این که آیا مشرب سومی هم وجود دارد، می‌فرمود: آری، گسترده تر از فاصله میان آسمان و زمین (و آن مشرب امر بین الامرین است).^۳

۱. سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۸، ص ۲۶۱.

۲. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۸.

۳. همان، ص ۴۵۲.

ب) قیاس‌گرایی

جریان قیاس‌گرایی، در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) ظهور کرد و مبتکر این جریان ابوحنیفه بود. بعد از او پیروانش ادامه‌دهنده راه او بودند و این خط فکری را گسترش دادند. جریان قیاس‌گرایی زمینه بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات را به وجود آورد، شالوده و بنیان این جریان مسأله عمل به قیاس (مقایسه احکام خدا با یکدیگر) و استحسان بود. نتیجه قیاس و استحسان در حقیقت، اِعمال نظر شخصی و سلیقه‌ای در دین خدا و خروج از دستورالعمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. امام باقر (علیه السلام) درباره این تفکر فرمود:

سنت و احکام شرعی از طریق قیاس، قابل شناخت نیست. چگونه می‌توان قیاس را ملاک قرار داد با اینکه زن حیض پس از دوران حیض می‌بایست روزه را قضا کند؛ ولی قضای نماز برای او واجب نیست.^۱

همچنین امام صادق (علیه السلام) در سخنی به زراره چنین سفارش کرد:

ای زراره! از کسانی که در کار دین به قیاس پرداخته‌اند بپرهیز، زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود تجاوز کرده‌اند. آنان آن چه را می‌بایست فرا گیرند، کنار نهاده و به چیزی پرداخته‌اند که به آنها واگذار نشده است، روایات را به ذوق خود تجزیه و تحلیل کرده و تأویل می‌کنند و برخدا دروغ می‌بندند.^۲

ج) مرجئه

مرجئه یکی از فرقه‌های فکری بود که دنبال توجیه ظلم و ستم خلفای

۱. احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۹-۲۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۳-۸۱؛ محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۱۸۹، ۱۶۴-۱۶۳.

بنی امیه در قالب اندیشه‌های کلامی بود. این فرقه در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان بر این باور بودند که مرتکب گناهان کبیره، مخلد در دوزخ نمی‌ماند، بلکه کار او را به خدا وامی‌گذاشتند و به این دلیل آنان را مرجئه می‌خواندند. مرجئه طرفدار روح امید و رجاء بود. آنان نیت و ایمان درونی را کافی می‌دانستند و عمل صالح را در جامعه لازم نمی‌دیدند و بر این باور بودند که خدا نیز بر آن بسنده می‌کند و عذاب‌شان نخواهد کرد.

بعد از جریان حکمیت در جنگ صفین که خوارج علی علیه السلام و معاویه را مرتکب گناه کبیره می‌دانستند این مسأله پیش آمد که وضعیت مرتکب گناه کبیره چگونه است؟ آیا در آتش جهنم مخلد خواهد بود یا خیر؟ به دنبال این بحث، سخن از ایمان و حدود آن به میان آمد و این که ایمان چیست و مؤمن کیست؟ این نزاع، بستر سرکشی و فساد برای حکمرانان مهیا کرد تا هر چه می‌خواهند انجام دهند و سرانجام کار را به خدا واگذار نمایند؛ زیرا معصیت و گناه هیچ آسیبی به ایمان نمی‌رساند.^۱ از این رو، خلفاء بنی امیه تلاش زیادی در جهت تقویت پایگاه‌های اعتقادی مرجئه کردند. مرجئه تا مدت‌ها آشکارا از حکومت امویان پشتیبانی می‌کردند، اما در ادامه با تغییر مبانی فکری، در جبهه مخالفان جریان حاکم اموی قرار گرفتند و با جنبشی که به رهبری عبدالرحمن بن اشعث بر ضد بنی امیه به پا شد ائتلاف کردند. این جریان تا پایان خلافت امویان (۱۳۲ق) کمابیش وجود داشت؛ اما با انقراض امویان در دل جریانات دیگر هضم گردید.^۲

۱. ابی‌الفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، ص ۶۰؛

سید مصطفی حسینی دشتی، *معارف و معاریف*، ج ۹، ص ۲۶۹.

۲. رضا رضا زاده لنگرودی، *جنبش‌های اجتماعی در ایران پس از اسلام*، ص ۳۷.

د) زناده

زناده گروهی بودند که در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) فعالیت می‌کردند، ایشان دهر و زمان را سبب هلاک انسان و موجب اجرای تقدیر می‌دانستند و معتقد بودند که تنها حیات این جهان، اعتبار دارد و با مرگ انسان، همه چیز تمام می‌شود و آنچه که انسان را هلاک می‌کند و از بین می‌برد، گذشت زمان است.^۱ و سعی‌شان برای جاد شک و تردید در دین و القای القای شبهه و زیر سؤال بردن عقاید مردم و مبانی دین بود و آنان برای رسیدن به این مقصود از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند، گاه با هدف قرار دادن توحید، دهر و طبیعت را منشأ آفرینش جهان معرفی می‌کردند، گاه قرآن و آیات آن را به تمسخر می‌گرفتند و گاه دیگر عقاید دینی مردم را مورد تردید قرار می‌دادند. یکی از مستمسک‌های زناده در مجادله با مسلمانان، ترویج عقاید دهری‌گری بود. این عقیده که منشأ پیدایش موجودات، طبیعت است، گرچه مورد تمسک زناده عصر باقرین (علیهما السلام) قرار می‌گرفت، لیکن ریشه در اعتقادات عصر جاهلیت داشته و در قرآن نیز به این تفکر الحادی اشاره شده است:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ^۲

گفتند: غیر از زندگی دنیایی ما، چیز دیگری نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند.

ه) دیصانیه

ابوشاکر دیصانی از زناده معروف عصر باقرین (علیهما السلام) از گروه دیصانیه بود. دیصانیه به دو اصل نور و ظلمت اعتقاد داشتند و معتقد بودند:

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

نور، فعل خیر را از روی قصد و اختیار انجام می دهد و ظلمت، شر را از روی طبع و اضطرار انجام می دهد و هرچه خیر و خوبی در عالم باشد از نور است و هرچه شر و بدی باشد از ظلمت است و معتقد بودند که نور، حی، قادر، حساس و دزاک است و حرکت و حیات، از آن به وجود آمده است و ظلمت، مرده، عاجز، جاهل و جماد است و قدرت انجام فعل را ندارد و شر از آن به وجود آمده است.^۱

و) مانویه

مانوی ها، پیروان شخصی به نام مانی بودند که دین شان، مسلکی بین مجوسیت و نصرانیت یا امتزاجی از دین مسیحی و زردشتی بود؛ او قائل به نبوت عیسی علیه السلام بود و به نبوت موسی علیه السلام اعتقادی نداشت، مانی فکر می کرد که عالم مصنوع، مرکب از دو اصل قدیمی نور و ظلمت است و این دو ازلی هستند، همیشه بوده اند و همواره خواهند بود؛ او همچنین وجود چیزی را که از اصل قدیم سرچشمه نگرفته باشد انکار می کرد و معتقد بود که نور و ظلمت همواره قوی، حساس، سمیع و بصیر هستند با این وجود، در نفس، صورت، فعل و تدبیر متضاد هستند و خیر و شر مانند شخص و سایه اش همیشه کنار هم می باشند.^۲

ز) مرقونیه

این گروه علاوه بر دو اصل نور و ظلمت، معتقد بودند اصل سوم نیز وجود دارد و آن اصل معدل و جامع بین نور و ظلمت است و رتبه آن پایین تر از نور و بالاتر از ظلمت است و از امتزاج جامع با نور و ظلمت، این عالم (عالم دنیا) به

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. همان، ص ۲۴۴.

وجود آمده است.^۱

۲. جریان‌های فکری سیاسی عصر باقرین (علیهما السلام)

در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) جریان‌های درون و برون شیعی سیاسی مختلفی در حال فعالیت بودند که هم از نظر فکری و هم از نظر سیاسی با حکومت وقت مخالف بودند. جریان‌های درون شیعی در قسمت قبل مطرح شد، در اینجا بخش جریان فکری - سیاسی برون شیعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) خوارج

خوارج یکی از فرقه‌های فکری - سیاسی بود که در زمان امام علی (علیه السلام) در موضوع حکمیت به وجود آمد. اعتقادات خوارج درست نقطه مقابل مرجئه است. این فرقه پس از داوری بین امام علی (علیه السلام) و معاویه در جنگ صفین پدید آمد. آنان امام علی (علیه السلام)، معاویه، عثمان و حکمین را کافر شمردند؛ چون قائلند که آنان حکمین را در مقابل حکم خدا انتخاب کردند لذا مرتکب گناه کبیره شدند و قائلند بر اینکه مرتکب گناهان کبیره کافر بوده و ریختن خون‌شان مباح است. آنها دشمنان سرسخت بنی‌امیه بوده و در حکومت داری مخالف روش ارباب رعیتی بودند و با نظر مخلوق بودن قرآن به شدت مخالف بودند. از بزرگان خوارج می‌توان اشعث بن قیس، مسعر بن فدکی، تمیمی و زید بن حصین طائی را نام برد و همچنین از فرقه‌های آنها می‌توان به محکمه، ازارقه، بیهسیه، عجارده، ثعالبه، اباضیه و صفریه نام برد.^۲ خوارج، پس از جنگ نهروان به شدت تضعیف شدند؛ اما با گذر زمان به تجدید قوا پرداخته،

۱. همان، ص ۲۵۲.

۲. همان، ص ۵۰.

هوادارانی یافته و بعدها به شورش‌ها و حرکت‌های اجتماعی دامن زدند. و در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز افکار نامیمون خود را ترویج و گسترش دادند، امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز در مقابله با این گروه، به مبارزه پرداخته و افکار و عقائد آنان را محکوم می‌کردند. امام باقر علیه السلام در رد مبانی و باورهای اعتقادی شان، آنان را خُسران زده‌ترین آفریدگان خدا دانسته که دنیا و آخرت خود را تباه کرده‌اند و به اصحاب خود فرمود:

به این پیمان گریزان (خوارج) بگویید: چگونه بر جدایی از علی گردن نهادید؛ با وجود این که خونتان را پیش‌تر در راه فرمان برداری از او ارزانی داشتید و در خشنود کردن خدا بر هم پیشی می‌گرفتید و اگر به شما گفتند که ما بر حکم الهی گردن نهاده بودیم و شعار «لا حکم الا لله» سر دادند، در پاسخ بگویید: مگر خدا حکمیت را در دین خود نپذیرفته است؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای «بنی قریظه»، «سعد بن معاذ» را داور معرفی نکرد تا بر آن چه مورد پذیرش خداست، حکم کند؟ آیا نمی‌دانید که امیرالمؤمنین با این شرط حکمیت را پذیرفت که آن دو حَکَم، بر اساس کتاب خدا حُکَم کنند و از آن فراتر نروند؟ آیا نگفت که اگر حکم آنها برخلاف کتاب خدا باشد نخواهد پذیرفت؟ آیا امیرالمؤمنین نفرمود من به داوری کتاب خدا تن دادم، نه داوری یک شخص؟ حال باید گفت، در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن است؟^۱

ب) ممنوعیت کتابت حدیث

از اقداماتی که خلیفه اول و دوم بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام دادند، جلوگیری از تدوین و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله بود. با آنکه گفتار پیامبر بعد از قرآن، در درجه دوم، قرار گرفته بود، در واقع جلوگیری از نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۱۷۴.

با انگیزه‌های سیاسی توسط حکومت انجام می‌شد، لذا از هرگونه فعالیتی در زمینه نقل و کتابت حدیث به شدت جلوگیری می‌شد، تا معارف و بیانات آن بزرگوار در جامعه نشر پیدا نکند.

ممنوعیت نقل حدیث به جز چند سال حکومت امام علی و امام حسن (علیهما السلام) تا اواخر قرن اول هجری که شامل قسمتی از دوران امامت امام باقر (علیه السلام) نیز بود، ادامه داشت، لذا یکی از چالش‌های امام باقر (علیه السلام) در متن حکومت اسلامی، عدم آشنایی مردم با معارف پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. چون با ممنوعیت حدیث، حکومت به جای ترویج افکار و اندیشه‌های اصیل اسلامی در جامعه، افکار و اندیشه‌های خود را ترویج می‌داد، چون در این زمینه احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانعی برای ترویج عقائد خودشان بود، لذا کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از جامعه اسلامی پاک کردند تا به راحتی بتوانند افکار منحرف و فاسد خود را جایگزین آن نمایند. ممنوعیت حدیث تا زمان خلافت «عمر بن عبدالعزیز» ادامه یافت و وی این بدعت را از میان برداشت و مردم را به نقل و تدوین حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) تشویق کرد.^۱

ج) احادیث ساختگی

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به جزدوران امام علی و امام حسن (علیهما السلام) به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن‌گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر اسلام بود، آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن از

۱. سیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، ج ۲، ص ۶۴؛ کاظم مدیرشانه‌چی، *علم الحدیث و درایة الحدیث*، ص ۳۰؛ جعفر سبحانی، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۱، ص ۵۸-۷۳؛ سیدمنذر حکیم با همکاری سیدشهاب الدین حسینی، *پیشوایان هدایت*، شکافته علوم حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)، ص ۱۱۰-۱۲۲.

نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سخنان تابناک اهل بیت علیهم السلام جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات و احادیث ساختگی در زمینه‌های مختلف جایگزین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله شد. از چالش‌هایی که امام باقر و امام صادق علیهما السلام، در جامعه اسلامی برای نشر معارف اصیل نبوی و اهل بیت علیهم السلام با آن مواجه بودند، احادیث جعلی فراوان که به نفع حکومت و توجیه عملکرد خلفاء توسط معاندین قسم خورده در جامعه اسلامی رواج پیدا کرده بود. چون با توجه به این که تدوین و نقل احادیث پیامبر نزدیک به صد سال ممنوع شده بود، برخی از افراد سودجو از این فرصت استفاده می‌کردند، و مطالب دروغ و بی اساس را به نفع حکومت جهت توجیه عملکرد آنها و مشروع جلوه دادن ماهیت حکومت‌شان به صورت روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کردند، چون در دورانی که کتابت حدیث ممنوع بود افراد، احادیث را به اذهان خود می‌سپردند. و عمده‌ترین آفت در این دوران، فراموشی و سوءاستفاده افراد سودجو بود زیرا احادیث به صورت مکتوب موجود نبود. در چنین شرایطی هرکسی ادعا می‌کرد از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌داند و به نفع حکومت آن را نقل می‌کند در چنین فضایی اشخاصی مانند ابوهریره‌ها به وجود آمده و خود را محدث واقعی معرفی می‌کردند. در این باره امام صادق علیه السلام و شاگردان ایشان تمامی تلاش خود را به کاربردند تا مباحث اصیل نبوی را از احادیث ساختگی جدا کنند.^۱

(د) اسرائیلیات

از دیگر چالش و دغدغه‌های عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام وجود علماء و

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۲۵.

احبار یهودی است، که آن روزها در جامعه اسلامی حضور داشتند و تأثیر عمیقی بر فرهنگ اسلام می گذاشتند، علت موفقیت آنها را می توان حمایت حکومت وقت از آنها دانست، عده ای از «احبار» یهود که به ظاهر مسلمان شده بودند در جامعه اسلامی پراکنده شده و مرجعیت علمی قشری از ساده لوحان و عوام جامعه را به عهده گرفتند، فعالیتی که علماء یهود بر فرهنگ اسلام برجا نهادند به صورت احادیث جعلی به نام اسرائیلیات پدیدار گشت البته بیشترین قسمت این احادیث جعلی درباره تفسیر زندگی پیامبران گذشته بود. آنها بعضی از داستان های تحریف شده تورات را به عنوان روایت وارد احادیث مسلمانان می کردند. آنها به این حد هم اکتفا نکرده بلکه در مباحث فقهی و کلامی نیز ورود پیدا کردند، تلاش علمی یهود در مسائل فقه و کلام نیز تأثیرنگران کننده ای در جامعه اسلامی گذاشت. این موضوع در تاریخ چنان روشن است که جای کوچک ترین تردید و شبهه ای در آن وجود ندارد. لذا امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نیز بخش مهمی از برنامه خود را به مبارزه با این چالش و بحران در جامعه اسلامی اختصاص دادند و با یهود و القائنات سوء آنها و همچنین با اسرائیلیات مبارزه می کردند.^۱

ر) سیاست و برخورد حاکمیت

بعد از واقعه عاشورا، امویان به صورت آرام تمامی موانع و مشکلات سر راه حکومت خود را از بین بردند، و با سرکوب کردن قیام مختار توسط زبیریان یکی از مخالفین سرسخت امویان کنار رفت و حکومت دمشق برای از بین بردن زبیریان تمامی فعالیت های خود را بر روی حجاز متمرکز کرد، در نهایت

۱. شیخ محمد کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۳۹.

توانستند زبیریان را نیز در هم شکنند و حکومت خود را بعد از یک تلاطم و خطر فروپاشی که بعد از یزید بن معاویه دچار آن شده بود به تثبیت برسانند و بر تمامی ممالک اسلامی سیطره پیدا کنند. امویان که بیشترین خطر را از ناحیه بنی هاشم احساس می کردند تمامی تلاش خود را انجام دادند تا اهل بیت پیامبر ﷺ را به انحاء مختلف از اجتماع دور کرده و مردم را نسبت به آنها بدبین کنند و نیز تمامی معارف پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ را از جامعه حذف نمایند. این سیاست تا پایان حکومت امویان ادامه داشت البته به جز حکومت عمر بن عبدالعزیز که در دوران وی، شیعیان کمی از فشارها خلاصی پیدا کردند اما با مرگ عمر بن عبدالعزیز، همان رویه سابق به سراغ شیعیان و اهل بیت پیامبر ﷺ آمد و عرصه را بر آنان به خصوص امام باقر و امام صادق ﷺ تنگ کرد و مانع القاء معارف اصیل اسلام به جامعه شد.

همچنین بعد از انقراض امویان وقتی عباسیان به حکومت رسیدند در اوایل حکومت خود (زمان ابوالعباس سفاح) کمی نسبت به شیعیان و امام صادق ﷺ نرمی نشان دادند چون با شعار «الرضا من آل محمد» بر کرسی خلافت تکیه زده بودند اما بعد از اینکه منصور دوانیقی به خلافت رسید عرصه را چنان بر شیعیان و امام صادق ﷺ تنگ کرد که امام مجبور شد یاران خود را به تقیه امر کند، این فضا در مدت دو حکومت امویان و عباسیان همچنان ادامه داشت و تهدید جدی برای شیعیان بود.^۱

ز) ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۴۸-۱۳۷)

نام اصلی او ابوجعفر عبدالله منصور و به منصور دوانیقی معروف است، وی

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۳۲۵-۳۱۷ (حیة الامام محمد الباقر ﷺ)، ج ۲، ص ۵۱-۵۲ به نقل از تاریخ دمشق، ج ۵۱، ص ۳۸).

دومین خلیفه عباسی در ذی الحجه سال ۹۵ قمری بدنیا آمد. در سال ۱۳۶ هجری جانشین برادرش سفاح شد، و تا سال ۱۵۸ هجری، خلافت حکومت اسلامی را برعهده داشت. او مردی سفاک و خونخوار و بداندیش بود، در میان خلفای بنی عباس شباهت زیادی به هشام بن عبدالملک داشت. زیرا در امور سیاسی از او تقلید می‌کرد. عده زیادی از شیعیان و همچنین ابومسلم خراسانی را به قتل رساند. و به یاری خاندان ایرانی برمک دستگاه دیوان نیرومندی تاسیس کرد که عمدتاً برگرفته از رسوم دولت ساسانی بود.

منصور دوانیقی، فشارهای زیادی نسبت به شیعیان روا داشت، حتی برخی از بنی‌هاشم را آنقدر در سیاه چال‌ها زندانی می‌کرد تا در همانجا از دنیا می‌رفتند و سقف را بر روی آنها خراب می‌کرد. در این باره عبدالحلیم جندی در کتاب «الإمام جعفر الصادق» درباره ریاح بن عثمان مزی که از جانب منصور والی مدینه بود. می‌گوید:

در زمان امارت ریاح بن عثمان بر مدینه، لشگریان منصور بر منازل اهل بیت (علیهم السلام) یورش بردند و مردانشان را از منازل به سوی زندان‌ها بیرون کشیدند. و موکب‌های اهل بیت (علیهم السلام) را در شوارع مدینه در حالی که ایشان در غل و زنجیر بودند و شکنجه آنها را لاغر نموده بود و روزهای سخت آنان را فرسوده کرده بود عبور دادند. و پس از آن آنان را به سمت کوفه کوچ دادند تا در مکانی که زندان بود به حبس ابدی سپرده شوند. و در سردابی در زیر زمین محبوس گردیدند که شب را از روز باز نمی‌شناختند تا جایی که اکثرشان بمردند. سپس سقف زندان را بر سرشان فرود آوردند تا آنان که زنده بودند در زیر پاره‌های سقف واریخته جان دادند. و زیر همان شکسته‌های سقف مدفون‌شان گردید، بدون آنکه کسی کوچک‌ترین اعتنایی به آنها بنماید.

منصور، صدمات و جسارت‌های زیادی نسبت به امام صادق علیه السلام وارد کرد، حضرت را به کاخ خود احضار می‌کرد، ایشان را تهدید می‌کرد، حتی چند بار نقشه قتل حضرت را کشید و آخر الامر در سال ۱۴۸ قمری آن حضرت را مسموم و شهید کرد.^۱

ب) فرصت (۵)

فرصت یک موقعیت مطلوب در محیط خارجی گروه را گویند که آن گروه با استفاده از آن فرصت می‌تواند به اهداف خود در کوتاه مدت یا دراز مدت برسد.

۱. اختلاف بین امویان

تفکر قوم‌گرایی از زمان خلافت عثمان در حکومت اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر مبنای ایمان و تقوا پایه‌گذاری کرده بود شروع شد و در زمان معاویه به اوج خود رسید. معاویه خدمات بزرگی برای امویان از جمله تثبیت قدرت در این خاندان برای آنها انجام داد. وی از خاندان خود کمک گرفت و برای بیعت گرفتن ولیعهدی یزید، مروان بن حکم را به حجاز فرستاد و وی را نیز ولیعهد یزید کرد.^۲ از همین جا اختلاف در بین رجال سیاسی پدید آمد و با مطرح شدن مسئله ولایت عهدی مروان این اختلاف شدت گرفت. زمانی که مروان به حکومت رسید.^۳ قرار بر این بود که بعد از او به ترتیب خالد بن یزید بن معاویه و سپس عمرو بن سعید بن عاص به حکومت برسند؛ اما مروان با این نیت که

۱. جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، ج ۱، ص ۲۴۲؛ شیخ عباس قمی، *تممه المنتهی*، ص ۱۶۰ و ۲۰۳. سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، *پیشوایان هدایت*، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۲۶۳-۲۷۶.

۲. مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۲، ص ۹۱.

۳. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۲۹۳-۲۹۴.

خلافت را در خاندان خود نگه دارد برای فرزندانش عبدالملک و سپس عبدالعزیز بیعت گرفت، در واقع با این کار، نخستین شکاف در خاندان اموی به وجود آمد. عمرو بن سعید بن عاص نیز با عبدالملک بیعت نکرد.^۱ با کشته شدن عمرو به دست عبدالملک،^۲ حکومت در خاندان مروان تثبیت شد؛ اما همچنان مخالفت‌ها وجود داشت. قوم گرایی تا پایان حکومت بنی‌امیه ادامه داشته و باعث درگیری‌های مختلفی نیز بود. در واقع عصبیت به تدریج موجبات انقراض امویان را فراهم نمود.^۳

با مرگ هشام بن عبدالملک و به حکومت رسیدن ولید دوم، درگیری‌هایی در خاندان اموی به وجود آمد از جمله دشمنی ولید دوم با پسرعموهایش (فرزندان هشام) این امر باعث شد در برابر هم موضع گرفته و به بدگویی یکدیگر در اذهان عمومی پردازند.^۴ با این اوضاع، خرابی‌های متعددی در روابط خاندان اموی ایجاد گشت. بیشترین اثر این اختلافات را می‌توان در کشته شدن ولید دوم در دوران حکومتش مشاهده کرد.^۵ در دوران به حکومت رسیدن یزید سوم نیز اوضاع بدتر از پیش بود و درگیری‌های مختلفی برای کسب قدرت در میان امویان رخ داد. چنین وضعیتی در دوران ابراهیم نیز ادامه داشت. بیعت با ابراهیم به سبب همین درگیری‌ها، به صورت ناقص انجام گرفت که مشکلات بزرگی را برای این خاندان ایجاد کرد. و همین مشکلات باعث شد حکومت بنی‌امیه در سرانشی سقوط قرار گیرد و در مقابل قیام‌ها ضعیف

۱. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۳۳۱.

۲. محمد بن سعد کاتب ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۷، ص ۴۳۷.

۳. عبدالرحمن بن ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۵۷۱.

۴. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱۰، ص ۴۳۴۴.

۵. ابوالفرج اصفهانی، *فرزندان ابوطالب*، مترجم: جواد فاضل، ج ۱، ص ۳۴۵.

شده و آخر الامر توسط بنی عباس منقرض شود.^۱

۲. درگیری امویان و عباسیان

بعد از اینکه بنی امیه به قدرت رسید با به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی مانند: عالم نمایان دین فروش و جعل روایات به نام رسول اکرم ﷺ نگذاشتند جریان اصیل و چهره درخشان اسلام ناب، و معارف اصیل آن و همچنین معارف نورانی امامان معصوم علیهم السلام در جامعه اسلامی پیاده شود. و تمامی فعالیت‌ها و توان پیروان راه ولایت و آرمان‌های بلند آنان را سرکوب کردند. تا اینکه در اوائل سده دوم هجری، عباسیان از فضای خفقان استفاده کرده و با نام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با حکومت امویان درگیر شده و سبب ضعف و افول قدرت سیاسی آنها شدند و در فرصت مناسب حکومت امویان را از صحنه سیاسی خارج کردند.

به دلیل اینکه حکومت امویان در حال کشمکش با عباسیان بودند و عباسیان نیز در پی تثبیت حکومت خود بودند عملاً فشار از روی شیعیان به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام کاسته شده بود. البته تقلیل فشار تا حدودی غیرعمدی بود چون امویان با نیروی رقیب خود درگیر بوده و تا حدودی مجال اعمال فشار نداشتند و عباسیان نیز در اوایل حکومت خود به دلیل شعار «الرضا من آل محمد» که توسط این شعار به حکومت رسیده بود نمی‌توانستند سختگیری نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشته باشند لذا این دو امام توانستند از فرصت به وجود آمده استفاده کرده و آموزه‌های والای اسلام را برای مردم تبیین کنند.^۲

۱. عبدالرحمن بن ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. مطهرین طاهر مقدسی، البدء والتاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۲، ص ۹۳۴.

۳. قیام بر علیه حکومت وقت

به دنبال درگیری و کشمکش در درون خاندان اموی بر سر قدرت، قبایلی هم که پشتوانه حکومت بودند به حمایت از افراد مختلف در درون حکومت، با هم درگیر شدند. در ادامه، نزاع بین استانداران و حکام اموی برای رسیدن به قدرت در مناطق مختلف شروع شد. البته بیشترین اختلافات را می توان در زمان کشته شدن ولید دوم مشاهده کرد.^۱ همچنین به خاطر ظلم و ستم امویان و انجام امور خلاف شرع در حکومت، قیام های مختلفی بر علیه حکومت انجام گرفت. برخی از این قیام ها توسط عاملان بنی امیه در مناطق مختلف شکل می گرفت، کسانی که در ابتدا به عنوان حاکم منطقه ای از طرف خلیفه اموی انتخاب می شدند؛ ولی در ادامه بر علیه خود خلیفه دست به قیام می زدند که از جمله در زمان امام باقر (علیه السلام) می توان به یزید بن مهلب ابی صفره،^۲ مطرف بن مغیره ثقفی،^۳ موسی بن عبدالله خازمی^۴ و عبدالرحمن بن اشعث^۵ و برخی قیام ها نیز توسط مخالفین حکومت انجام می شد مانند قیام هایی که در زمان امام صادق (علیه السلام) اتفاق افتاد، که می توان به قیام ابومسلم خراسانی، قیام زید، قیام یحیی بن زید و قیام نفس

ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ترجمه سیدنا صرطباطبایی، ص ۳۴۷-۳۴۵؛ محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۱۸۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴، ص ۵۷؛ احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۸۱۳.

۱. ابوالفرج اصفهانی، فرزندان ابوطالب، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۸، ص ۳۰۰.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۶۲۱.

۴. همان، ج ۹، ص ۳۷۹۱.

۵. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۶۰.

زکیه^۱ اشاره نمود. قیام‌ها در دولت اموی و عباسی باعث شد حاکمان وقت تلاش خود را برای خواباندن آنها به کارگیرند و از کنترل شدید مخالفان به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام تا حدودی غافل شوند. لذا امام باقر و امام صادق علیهما السلام از این فرصت استفاده کردند و معارف زلال نبوی را برای تشنگان معارف ارائه نمودند.

۵. تأسیس حکومت عباسیان

دوره امامت امام صادق علیه السلام مصادف با دوره ضعف و تزلزل حکومت بنی امیه و افزایش تبلیغات بنی عباس بود. عباسیان از زمان هشام بن عبد الملک تبلیغات و مبارزات سیاسی خود را به صورت رسمی آغاز کردند و در اکثر نقاط ممالک اسلامی با شعار «الرضا من آل محمد» بر علیه امویان تحرکات سیاسی به راه انداختند. البته کانون اصلی مبارزه خود را خراسان قرار دادند چون با ورود یحیی بن زید به آن دیار، مردم آنجا با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آشنایی پیدا کرده و دوستدار اهل بیت علیهم السلام شدند. لذا خراسان فضای مناسبی برای جمع‌آوری نیرو با این شعار بر علیه امویان به شمار می‌رفت از طرفی نیز خراسان از کانون قدرت امویان دور بود و مزاحمت کمتری از طرف حکومت برای آنها به وجود می‌آمد. این عوامل دست به دست هم داده و باعث شد قیام عباسیان ثمربخش باشد، در نهایت عباسیان در سال ۱۳۲ هجری توانستند پیروز شوند و سلسله امویان را از تخت خلافت به زیر کشند.

از آنجا که بنی امیه در این مدت گرفتار مشکلات و قیامهای اجتماعی

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۸.

و سیاسی فراوان بودند و فرصت تعرض و برخورد با امام صادق (ع) را نداشتند امام از این فرصت استفاده کرده و فعالیت علمی خود را با تربیت شاگردان و نشر معارف نبوی انجام داد، از طرفی بنی عباس نیز که با شعار «الرضا من آل محمد» حکومت را به دست گرفته بودند، در اوایل حکومت نوپای خود به خاطر تثبیت قدرت و اقتدار و مشروعیت بخشیدن به دولت خود، تا حدودی شیعیان، مخصوصاً امام صادق (ع) آزادی عمل دادند تا بتوانند پایه‌های قدرت خود را تثبیت کنند. به خاطر همین در زمان خلیفه اول عباسیان، «ابوالعباس سفاح» آن حضرت را از مدینه به عراق طلبید و بعد از مشاهده معجزات بسیار و علوم بی شمار و مکارم اخلاق آن امام عزیز نتوانست اذیتی به آن جناب رساند و حضرت را مرخص ساخت و به مدینه فرستاد. امام صادق (ع) نیز از این فرصت استفاده کرد و به گسترش معارف نبوی پرداخت و شاگردان متعددی در رشته‌های مختلف تربیت کرد اما بعد از تثبیت نسبی قدرت در زمان منصور، بیشترین برخورد حضرت با وی صورت گرفت و رفته رفته اختناق دوره امویان دوباره به جامعه برگشت و عملاً امام را از فعالیت‌های علمی و فرهنگی باز داشت.^۱

۶. عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱)

قبل از حکومت عمر بن عبدالعزیز، تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی از سوی خلفا نسبت به بنی هاشم و خاندان اهل بیت (ع) انجام می‌شد. عمر بن عبدالعزیز در اولین گام تبعیض‌های مربوط به پرداخت سهم از

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۵۳. سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب‌الدین حسینی، پیشوایان هدایت، رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۱۵-۲۳۰.

بیت المال نسبت به اهل بیت علیهم السلام را از بین برد و همانند سایر طوایف و قبایل و طبقات در خور نیازشان سهم پرداخت کرد. خط مشی و سیاست های عمر بن عبدالعزیز در مقایسه با سایر خلفای اموی بسیار فرق داشت. فضای فعالیت ها برای ترویج معارف اسلامی و بسط علم و فقه مناسب تر شد و فشارها نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام کمتر شد. از کارهای بسیار مهم عمر بن عبدالعزیز، ممنوع ساختن سب حضرت علی علیه السلام بر روی منابر، برگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام و رفع ممنوعیت تدوین و نقل حدیث است.^۱ پس از فرمان عمر بن عبدالعزیز، به تدریج دانشمندان مسلمان به تدوین و جمع آوری احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله روی آوردند و با این کار تا حدودی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع آوری و ثبت و ضبط شد.

۱. محمد باقر مجلسی، *جلاء العیون*، تحقیق: علی امامیان، ص ۸۷۲؛ محمد بن حسن طوسی، *امالی شیخ طوسی*، ص ۱۶۷؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۳۳۵؛ علی بن حسین مسعودی، *اثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب* علیه السلام، ص ۱۵۴؛ ابن عبدالبر، *جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایتہ و حملہ*، ص ۱۱۲، ۱۱۵؛ محمد رضا جلالی حسینی، *تدوین السنة الشریفة*، باب «آثار المنع من التدوین»، ص ۴۸۱-۵۴۹؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۶۳-۶۸، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶؛ ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۱، ص ۲۳۵؛ کاظم مدیر شانه چی، *علم الحدیث و درایة الحدیث*، ص ۳۰؛ سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، *پیشوایان هدایت، شکافنده علوم حضرت امام محمد باقر* علیه السلام، ص ۱۱۰-۱۲۲.

فصل سوم:

راهبردهای سیاسی باقرین علیه السلام

براساس الگوی ضعف فرصت و قوت فرصت

مقدمه

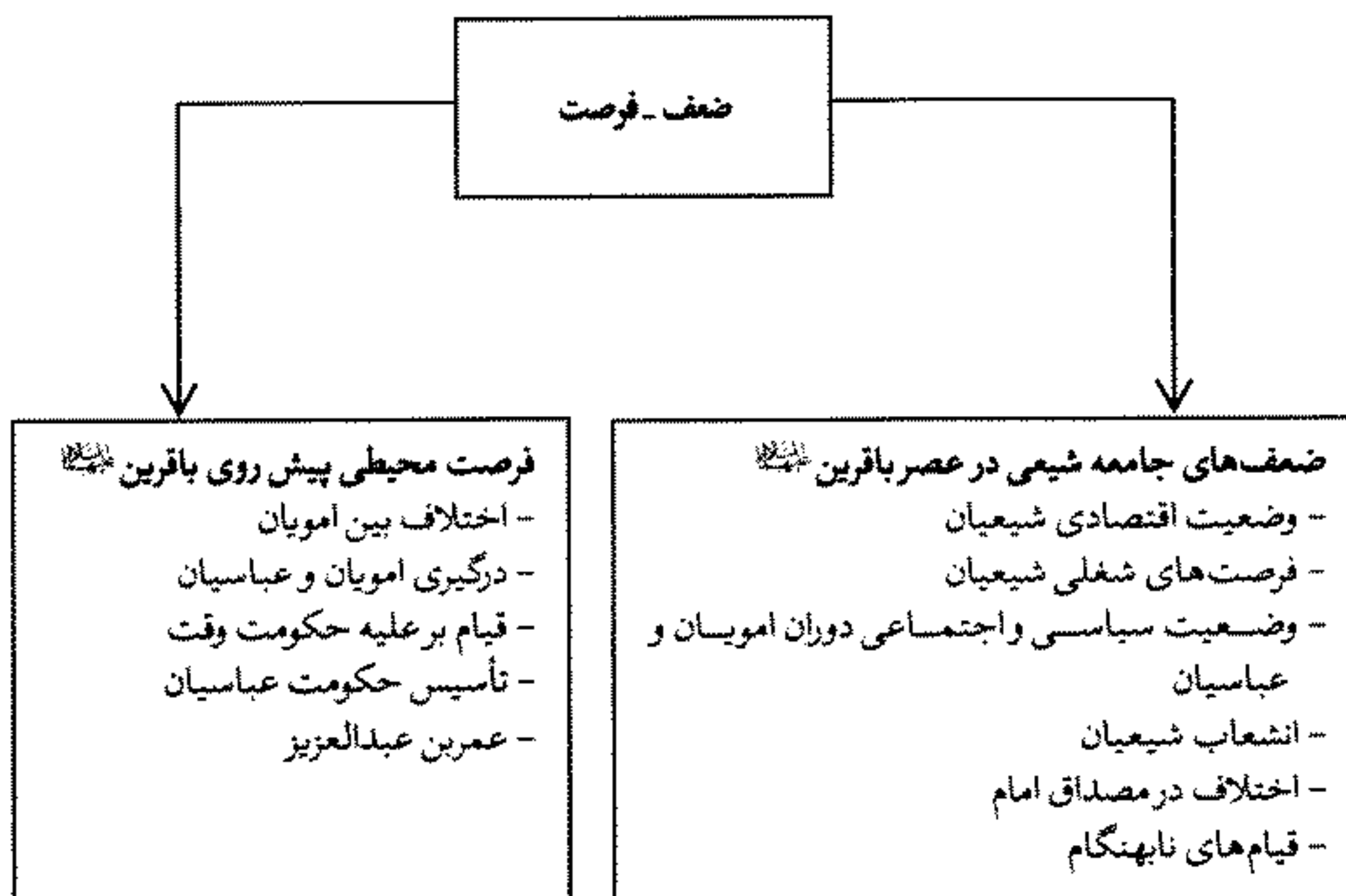
بعد از اینکه حکومت امویان و عباسیان به ماهیت نفوذ معنوی بنی هاشم پی بردند، سعی کردند نحوه حضور و ارتباط ایشان را با مسلمانان و شیعیان کمتر کنند چون حکومت های وقت بر این امر اذعان داشتند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد احترام مسلمانان بوده و از آنها به عنوان بزرگ و زعیم در مناطق مختلف یاد می شود، لذا احساس خطر کرده و رفته رفته حضور امامان معصوم را در بین جامعه با طرق مختلف مانند: زندان، محدودیت های شدید و... کم کردند در این میان، ائمه علیهم السلام برای حل این مشکل راهکارهایی برای جامعه شیعیان ارائه کردند. همچنین ائمه علیهم السلام بر این امر نیز واقف بودند که هرچه تاریخ به جلو حرکت می کند جامعه اسلامی به عصر غیبت نزدیک می شود، لذا امامان رفته رفته برای اینکه مردم را با این امر آشنا سازند و جامعه اسلامی بدون مقدمه وارد غیبت نشود، راهبردهایی را در آماده سازی جامعه اسلامی

برای ورود به عصر غیبت ارائه کردند، در این فصل راهبردهایی که توسط باقرین (علیهما السلام) با استفاده از الگوی ضعف - فرصت و قوت - فرصت ارائه شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

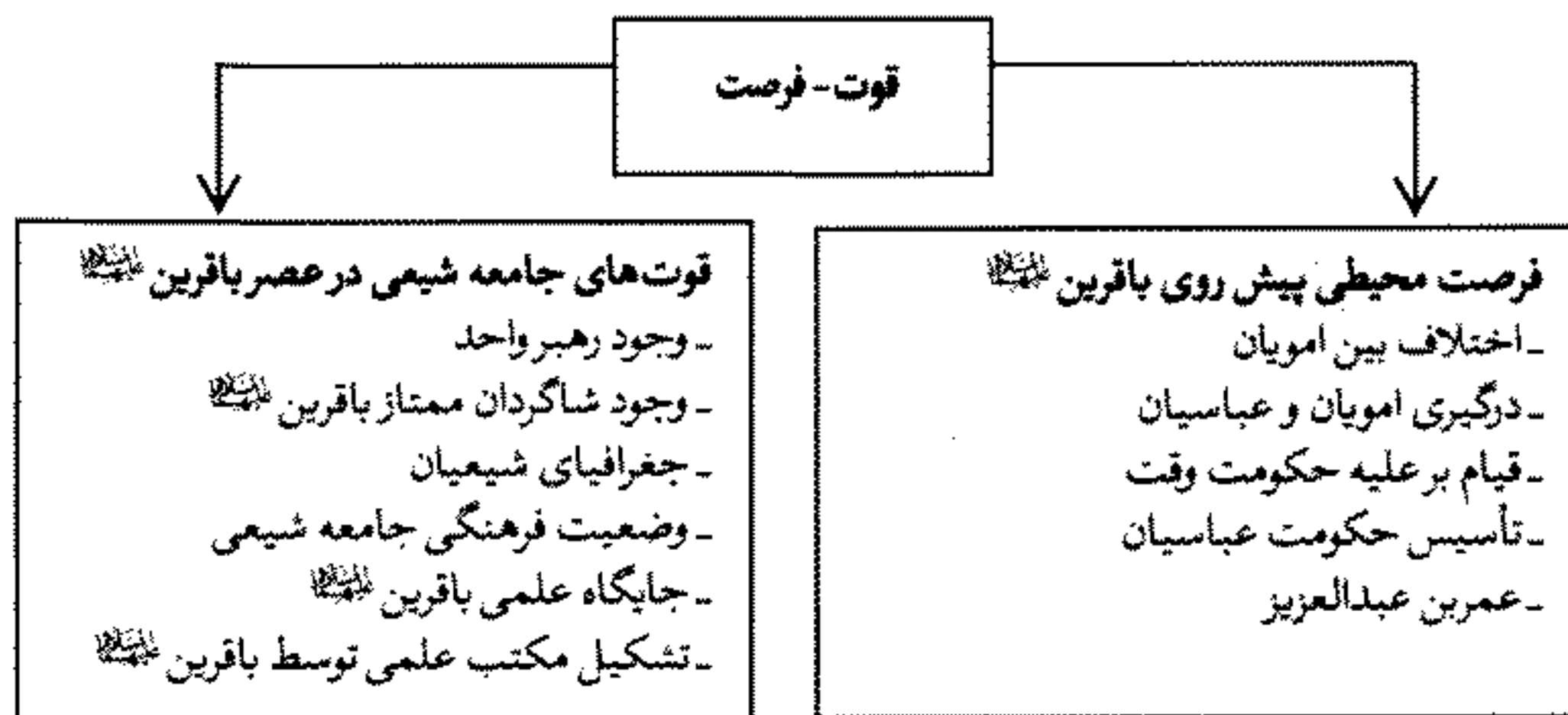
راهبرد سیاسی باقرین (علیهما السلام) بر اساس الگوی ضعف - فرصت و قوت - فرصت

		محیط داخلی	
		W (ضعف)	S (قوت)
محیط خارجی	O (فرصت)	w _o	s _o
	T (تهدید)	w _t	s _t

شکل: نمایش ماتریس‌های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT



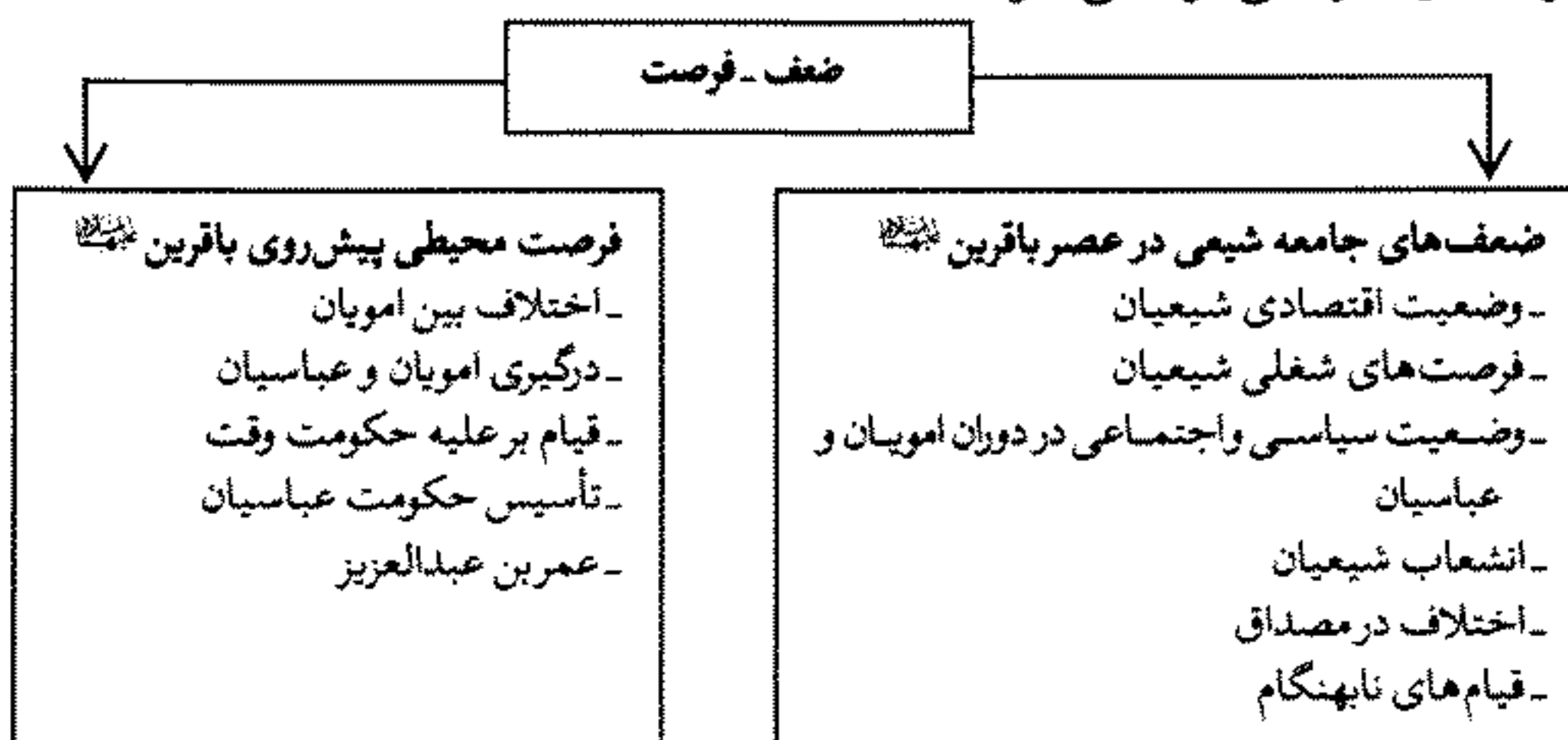
الگوی ضعف - فرصت



الگوی قوت - فرصت

الف) راهبرد ضعف - فرصت (WO)

شیعیان علاوه بر اینکه فرصت های مناسبی برای رسیدن به اهداف خود داشتند، ضعف هایی نیز در بین آنها به چشم می خورد که فعالیت های امامان شیعه را با مشکل مواجه می کرد، در این بخش با استفاده از الگوی ضعف - فرصت (WO)، راهبردهایی که امام باقر و امام صادق با در نظر گرفتن ضعف های درونی و همچنین فرصت های بیرونی برای جامعه اسلامی ارائه کردند مورد بررسی قرار می گیرد.



الگوی ضعف - فرصت

محیط داخلی			
عوامل استراتژیک		W (ضعف)	S (قوت)
محیط خارجی	O (فرصت)	WO	SO
	راهبردهای ارائه شده	۱. مدارای مصلحتی	۱. حکومت غیر معصوم ۲. تولی ۳. زنده نگه داشتن عاشورا

راهبردهای ارائه شده با الگوی ضعف - فرصت و قوت - فرصت

۱. زنده نگه داشتن عاشورا

بعد از واقعه عاشورا، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در شرایط سختی زندگی می کردند و بزرگان بنی هاشم نیز تحت تعقیب بوده و یا در زندان های امویان و عباسیان محصور بودند، این سخت گیری ها شامل امامان معصوم به عنوان امام و رهبر شیعیان نیز می شد و حکومت های وقت سخت گیری هایی را برای جلوگیری از انقلاب احتمالی بنی هاشم به رهبری باقرین (علیهما السلام) داشتند، البته امامان معصوم (علیهم السلام) به دلیل اینکه شیعیان در موقعیتی نیستند که بتوانند وارد اقدامات نظامی شوند، در فکر قیام نبودند، چون در بررسی وضعیت آن دوره می توان دریافت که شیعیان در حالت ضعف به سر می بردند در چنین وضعیتی، اقدام عملی و قیام، جامعه شیعیان را با خطر جدی مواجه می کرد لذا امام در چنین فضایی برنامه فرهنگ سازی و تربیت نیرو را سرمشق فعالیت خود قرار دادند، یکی از مهم ترین مقوله در فرهنگ سازی و تربیت نیروی کارآمد برای شیعیان و جامعه شیعی، زنده نگه داشتن یاد و خاطره واقعه سرزمین نینوا و شهادت سالار شهیدان با ۷۲ نفر از یاران باوفایشان بود، تا شیعیان در عصری که امام معصوم در جامعه حضور ندارد و غائب است، با تأسی به

سیدالشهداء علیه السلام زیر بار ظلم و ستم نروند و امام حسین علیه السلام را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

از بین امامان معصوم، باقرین علیه السلام که تا حدودی فرصت تبلیغ و نشر معارف اصیل اسلام را داشتند برای این امر مهم اهتمام ورزیدند و بزرگان شیعی و عامه شیعیان را برای این امر توصیه می کردند، امام حسین علیه السلام که برای دفاع از اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه با طاغوت زمان خود قیام کرده بود، خون تازه ای در رگ جامعه اسلامی و شیعیان برای مبارزه و مقابله با طاغوت های دوران تزریق کرد، ائمه بعدی با استفاده از ضعف های جامعه شیعی مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، فرصت های شغلی شیعیان، وضعیت سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام، قیام های نابهنگام و همچنین فرصت های پیش رو مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، وجود قیام هایی بر علیه حکومت وقت، تأسیس حکومت عباسیان و عمر بن عبدالعزی توانستند راهبرد زنده نگه داشتن عاشورا را به دوستداران و شیعیان و همچنین جامعه اسلامی ارائه کنند، در اینجا طبق الگوی ضعف و فرصت، روایاتی که از دو امام بزرگوار درباره زنده نگه داشتن عاشورا وارد شده، مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) عاشورا و امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در سن طفولیت در کاروان سیدالشهداء علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به سمت کربلا حضور داشتند و شاهد حوادث روز دهم محرم سال ۶۱ هجری و اسارت بنی هاشم بودند. ایشان با درک تمامی مصائب و لحظات سخت و طاقت فرسای جریان عاشورا، همیشه بر زنده نگه داشتن عاشورا اهتمام ویژه ای داشتند، در اینجا روایاتی که از امام باقر علیه السلام در مورد گریه بر امام

حسین (علیه السلام)، زیارت قبرایشان و همچنین زنده نگه داشتن یاد و ایام شهادت سالار شهیدان وارد شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. علقمه بن محمد حضرمی درباره گریه امام باقر (علیه السلام) بر سیدالشهداء (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

بر حسین (علیه السلام) همواره ندبه و گریه می‌کرد و به کسانی که در خانه بودند «در زمانی که در تقیه نبودند» امر به گریه می‌کرد و در خانه‌اش اقامه عزا می‌کرد و یکدیگر را به مصیبت حسین (علیه السلام) تسلیت می‌گفتند.^۱

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) درباره زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) نقل می‌کند: کسی که از شیعیان ما به زیارت قبر سیدالشهداء (علیه السلام) نرود، ایمانش و دینش ناقص است و اگر به بهشت راه یابد در رتبه‌ای پائین‌تر از مومنین خواهد بود.^۲

امام باقر (علیه السلام) درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید:

اگر مردم می‌دانستند در زیارت مزار امام حسین (علیه السلام) چه فضیلتی است از شوق آن می‌مردند.^۳

جابر بن یزید می‌گوید: با امام باقر (علیه السلام) عازم نجف بودیم که در بین راه به کربلا رسیدیم حضرت فرمود:

اینجا (کربلا) باغی از باغ‌های بهشت برای ما و شیعیان ما و گودالی از گودال‌های جهنم برای دشمنان ماست.^۴

یکی از کارهای امام باقر (علیه السلام) در زمینه زنده نگه داشتن خاطره نهضت

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

۲. ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۸.

۴. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۹۹.

عاشورا، تشویق شیعیان به زیارت امام حسین علیه السلام بوده است. حضرت در این باره می‌فرماید:

شیعیان ما را به زیارت حسین وادار سازید زیرا زیارت حسین علیه السلام بر کسانی که حسین را امام خویش می‌دانند لازم است.^۱

همچنین امام در برپایی مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام می‌فرماید: کسی که در رثای امام حسین علیه السلام اشک چشمانش روان شود و یا به مقدار تری بال یک پشه اشک آلود شود، گناهانش بخشیده است.^۲

در جای دیگر ایشان فرمودند:

هرکس به عترت علاقمند است باید به زیارت امام حسین علیه السلام علاقمند باشد که معیار محبت به اهل بیت محبت به امام حسین علیه السلام و علاقمندی به زیارت امام حسین علیه السلام است.^۳

همچنین می‌فرماید:

خدای سبحان در عوض فداکاری امام حسین علیه السلام چهار چیز به وی عطا نمود؛ امامت را در ذریه او قرار داد. شفا را در تربت وی نهاد و اجابت دعا را در زیر قبه وی قرار داد و مقدار وقتی که زائر امام حسین علیه السلام صرف زیارت ایشان می‌کند از عمر وی به حساب نمی‌آورد.^۴

و همچنین در روایت دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مزارهای ما را در غاضریه (کربلا) زیارت کنید.^۵

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۳۶، باب ۴۳، ح اول.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

۴. همان، ص ۳۲۹.

۵. ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴۵۲.

ب) عاشورا و امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) حدود ۱۲ سال از عمر پربرکت خود را مصادف با جد بزرگوارشان امام سجاد (علیه السلام) و همچنین سالیان متمادی نیز در حضور پدر بزرگوارشان امام باقر (علیه السلام) بودند، در این سال‌ها شاهد گریه امام سجاد (علیه السلام) برای سالار شهیدان و همچنین عزاداری‌های پدر بزرگوارشان بودند، ایشان در این مکتب آموخته بودند که زنده نگه داشتن یاد واقعه نینوا یکی از مهم‌ترین رسالت‌های اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است ایشان نیز در طول مدت امامت خودشان، همیشه برای کار مداومت داشته و اطرافیان را نیز برای امر مهم ارشاد می‌کردند، حضرت در کوچک‌ترین شرایطی که پیش می‌آمد، مجلس روضه برگزار می‌کردند. در اینجا روایاتی که از امام صادق (علیه السلام) در این باره وارد شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

امام صادق (علیه السلام) درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند:

زیارت امام حسین (علیه السلام) را فرو نگذار که خدا عمرت را طولانی و روزی را زیاد می‌کند و زندگی با سعادت و مرگ با شهادت به تو خواهد بخشید.^۱

ابی عماره شاعر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) در مورد گریاندن مردم برای امام حسین (علیه السلام) به من فرمودند:

ای ابا عماره! درباره حسین (علیه السلام) برای ما مرثیه بخوان! چون قسمتی از مرثیه را خواندم، حضرت با شنیدن آن گریست و پیوسته گریه می‌کردند تا آنجا که صدای زنان پشت پرده هم به گریه بلند شد، سپس امام فرمودند: کسی که درباره حسین (علیه السلام) شعری بگوید و گریه

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۱.

کند و ده نفر را بگریاند، بهشت بر او واجب می شود.^۱

عبدالله بن حماد بصری می گوید: امام صادق علیه السلام در مورد عزاداری کوفیان برای امام حسین علیه السلام فرمود:

به من خبر رسید که گروهی از مردان و زنان کوفه و غیر آن، در نیمه شعبان کنار قبر امام حسین علیه السلام می آیند و برای آن حضرت نوحه سرایی می کنند و بعضی کنار قبر او قرآن می خوانند و بعضی نیز کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را شرح می دهند و عده ای نوحه گری می کنند؛ گفتم، بله فدایت شوم، چنین است. امام فرمودند: ستایش خدایی را که قرارداد در میان مردم، کسانی را که به نزد ما می آیند و ثنای ما می گویند و برای ما نوحه می خوانند.^۲

ابن قولویه به سند معتبر از مسمع کردین روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام در مورد زیارت ابا عبدالله الحسین به من فرمودند:

ای مسمع! تو عراقی هستی، آیا به زیارت قبر جدم حسین علیه السلام می روی؟ گفتم: نه؛ زیرا من از افراد معروف بصره هستم و در نزدیکی ما عده ای هستند که پیرو خلیفه اند و ما دشمنان زیادی از ناصبیان و غیر آنها داریم؛ من می ترسم که آنها نزد والی از من سخن چنین کرده و ایشان به من ضرر برسانند. امام فرمودند: آیا به خاطر می آوری مصایبی که بر حسین علیه السلام وارد آمد؟ گفتم: آری! حضرت فرمودند: آیا در مصیبت حسین ناله سر می دهی؟ گفتم: آری! تا اندازه ای گریه و زاری می کنم که اهل خانه نیز از گریه من اندوهگین می شوند و تا حدی غذا نمی خورم که از حالت من آثار مصیبت آشکار می گردد.

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۸۴.

۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۲۵.

امام فرمودند: خداوند برگریه ات رحم نماید! ای مسمع! همانا تواز کسانی هستی که در مصیبت ما غمگینی و در شادی ما شاد و جزو کسانی می باشی که در اندوه ما اندوهگین، در ترس ما هراسناک و در ایمنی ما ایمن اند. به زودی به هنگامه مرگ، پدران مرا می بینی که نزد تو حاضر شده اند و به عزرائیل در مورد تو سفارش می کنند و به تو مزدها و بشارت هایی می دهند که دیده ات روشن گردد و خشنود شوی و عزرائیل از مادر نسبت به تو مهربان تر خواهد بود. در این موقع که امام گریه کردند، من هم گریه کردم.^۱

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره گریه بر امام حسین (علیه السلام) آمده است:

کسی که بر عاشورا بگرید، یا با گفتار سنجیده دیگران را بگریاند، یا همرنگ و همگون با عزاداران حسینی گردد، بهشت خدا بر او زیبنده است.^۲

ابن قولویه با سند معتبر از داود برقی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

روزی خدمت امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم، آن حضرت آب طلبید، هنگامی که آب را نوشیدند، شروع به گریستن نمودند و فرمودند: ای داوود! خداوند لعنت کند قاتل حسین بن علی (علیه السلام) را. سپس فرمودند: هرکس آب بنوشد و به یاد حسین (علیه السلام) بیافتد و قاتلین آن حضرت را لعنت نماید، خداوند صد هزار حسنه برای او ثواب می نویسد و صد هزار گناه او را می پوشاند و صد هزار درجه او را بالا می برد و پاداش کسی را دارد که صد هزار بنده را در راه خدا آزاد کرده باشد و روز قیامت با دلی شاد وارد صحرای محشر می گردد.^۳

۱. شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، ص ۶۸.

۲. محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

۳. شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، ص ۷۱.

سدیر صیرفی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای سدیر! آیا هرروز حسین علیه السلام را زیارت می کنی، عرض کردم فدایت شوم نه، فرمود: چقدر جفاکار هستی! سپس فرمود: آیا هرجمعه او را زیارت می کنی؟ عرض کردم نه، فرمود: آیا هرماه او را زیارت می کنی؟ عرض کردم نه. فرمود: آیا هر سال او را زیارت می کنی؟ عرض کردم گاهی. حضرت فرمود: شما به حسین علیه السلام چقدر جفا می کنید! آیا نمی دانی که خداوند عزوجل دو هزار فرشته دارد که پریشان حال بر حسین گریه می کنند و او را زیارت می کنند و خسته نمی شوند؟ چه مانعی دارد که قبر حسین علیه السلام را در هرجمعه پنج بار و یا در هرروز یک بار زیارت کرده باشی؟ عرض کردم: فدایت شوم. میان ما و قبر حسین علیه السلام بسیار فاصله است. حضرت فرمود: زیارت را از راه دور انجام بده و آن بدین گونه است: برو بالای پشت بام و به راست و چپ توجه کن. آن وقت سربه طرف آسمان بلند کن سپس به طرف قبله توجه کن و بگو: «السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین. السلام علیک ورحمة الله وبرکاته» اگر چنین کنی برای تو یک زیارت می نویسند معادل یک حج و یک عمره.^۱

امام صادق علیه السلام درباره عظمت زیارت امام حسین علیه السلام چنین می فرماید:

هرکسی در روز قیامت، آرزو می کند که از زائران قبر امام حسین علیه السلام باشد، از فزونی آنچه از کرامت آنان نزد خداوند مشاهده می کند.^۲

همچنین از امام صادق علیه السلام درباره عظمت زائران امام حسین علیه السلام روایت

شده است:

هرکس دوست دارد روز قیامت در کنار سفره های نور الهی بنشیند،

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۲. همان، ص ۴۱۴، باب ۷۲؛ ص ۴۰۸، باب ۷۰.

باید از زائران امام حسین (ع) باشد.^۱

همچنین در روایت دیگری امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

هر کس دوست دارد در قیامت نظربه رحمت الهی کند و سختی
جان‌کندن بر او آسان شود و هول و هراس قیامت از او برطرف گردد،
مرقد امام حسین (ع) را بسیار زیارت کند.^۲

امام صادق (ع) به یکی از اصحاب خود در مورد ضرورت زیارت امام
حسین (ع) فرمود:

زیارت سیدالشهداء (ع) را در هیچ شرایطی ترک نکن. حتی در
شرایط ترس.^۳

همچنین ایشان به سیف بن عمیره در این باره فرمود:

کسی که تا پایان عمر به زیارت قبر سیدالشهداء (ع) نرود و گمان کند
که شیعه است، او شیعه ما نیست.^۴

نهضت خونبار عاشورا درسی برای همه انسان‌ها، حق‌طلبان،
عدالت‌مداران، آزادی‌خواهان، عاشقان و علاقمندان به مکتب اسلام و
فرهنگ سرخ شهادت است. حماسه خونین عاشورا، کرانه‌ای است که سراسر
هستی را پوشانده است. در تار و پود تاریخ عاشورا سخن از جوانمردی، عشق،
فداکاری، ایثار و شهادت است. عاشورا و کربلا یکی از بارزترین حلقه‌های این
زنجیره طولانی است. همیشه حق و باطل رو در روی یکدیگر بوده و

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹۸، ص ۷۲؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۳۰، ح ۳۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۷۷؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۳۱، ح ۴۰.

۳. ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

۴. همان، ص ۱۳۲.

انسان‌های آزاده، وظیفه حراست و پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی تفاوتی و سکوت کردن در صحنه حق و باطل، بی دینی محسوب می‌گردد. لذا زنده نگه داشتن نهضت عاشورا و احیاء فرهنگ حیات بخش حسینی در بین شیعیان، سیره ائمه اطهار و پیشوایان اسلامی بوده و همواره نیز مورد تأکید قرار گرفته و به لحاظ اهمیت بالای این موضوع، علی رغم فشارها و محدودیت‌های شدید سیاسی و امنیتی از سوی حاکمان جور و استبداد اموی و عباسی که بر امام باقر و امام صادق علیهما السلام اعمال می‌شد آن را به عنوان راهبرد برای جامعه اسلامی در عصر غیبت ارائه نمودند تا مسلمانان در برابر ظلم و ستمگری ظالمان ایستادگی نموده و از حقوق خود و سایر مسلمانان دفاع نمایند. لذا راهبرد زنده نگه داشتن عاشورا که توسط باقرین علیه السلام براساس الگوی ضعف - فرصت در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه شده است، بیانگر این است که مسلمانان در هر زمان و مکانی که قرار می‌گیرند در مقابل ظلم و ستم و انحرافات بایستند و خود را بی تفاوت به این امر نشان ندهند، همچنین به خاطر جان و مال خود از این امر مهم نه‌راسند، چون امام حسین علیه السلام با نثار جان خود و با اسارت اهل بیت خود، شجره طیبه اسلام را زنده نگه داشت. این راهبرد در عصر غیبت باید نصب العین مسلمانان و شیعیان برای مقاومت در مقابل قدرت‌های شیطانی قرار گیرد.

۲.۵ دعا

حقیقت دعا که همان توجه انسان به خدا برای رفع احتیاج خود است، امری فطری است که لازمه آن یأس از مردم و انقطاع از غیر خداست. در تعریف دعا می‌توان گفت:

کلمه دعا از ریشه «دَعَوَ» و به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است. و در اصطلاح به معنی صدا زدن و به یاری طلبیدن و گفت و گو کردن با حق تعالی، به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس اوست.^۱

دعا یکی از مهم‌ترین سلاح‌هایی بود که امامان شیعه بعد از واقعه عاشورا آن را به کار بردند، امام سجاده (علیه السلام) مصداق بارز به کارگیری این روش بود ایشان دعاهایی را با مضامین سیاسی عنوان می‌کرد و بعد از ایشان باقرین (علیهما السلام) در مواقعی که نیاز بود از این راهبرد استفاده می‌کردند؛ ایشان در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت با در نظر گرفتن ضعف‌های جامعه شیعی و همچنین قیام‌های نابهنگام در درون جامعه شیعیان و همچنین فرصت‌هایی که در محیط بیرون جامعه شیعی وجود داشت راهبرد دعا را ارائه نمودند تا شیعیانی که در جو خفقان زندگی می‌کنند با هر علم‌ی که به عنوان مهدی (علیه السلام) برافراشته می‌شود حرکت نکنند، بلکه برای ظهور منتظر حقیقی که درباره ظهورش نوید داده شده است، دعا کنند. راهبرد دعا یک استراتژی بود که نیروهای مخالف کم‌تر به آن سوءظن پیدا می‌کردند و درصد مزاحمت‌شان برای شیعیان کم‌تر بود، البته این کار بدین معنی نیست که اگر این روش بهتر بود چرا امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در طول امامت‌شان از این روش مانند امام سجاده (علیه السلام) استفاده نکردند، زیرا در جواب می‌توان گفت وضعیت جامعه

۱. محمد فوائد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بحاشیة المصحف الشریف، باب دعا، ص ۱۵۶. علی مشکینی اردبیلی، المصباح المنیر، ص ۱۶-۱۷. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۹۱

شیعیان در دوره سه امام بزرگوار با هم متفاوت بود چون امام سجاد بعد از واقعه عاشورا مرکز ثقل بنی هاشم به شمار می رفت و حکومت وقت احساس خطر می کرد که شاید امام سجاد علیه السلام به خون خواهی پدرش قیام کند لذا تحت کنترل شدید حکومت وقت بود، اما امام باقر و امام صادق علیه السلام در برهه ای از زمان به دلایل مختلف مجال پیدا کرده و معارف اهل بیت را گسترش دادند اما به محض قوت گرفتن حکومت عباسیان، دوباره شیعیان و امامان شیعه تحت مراقبت شدید قرار گرفتند، به خاطر همین امام صادق علیه السلام در این برهه راهبرد دعا را در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه کردند.

الف) دعا برای شناخت امام زمان

دعا یکی از مهم ترین راهبردهایی است که دارای مضامین بسیار عمیق سیاسی اما با ظاهری کاملاً دینی دارد به طوری که دشمن نسبت به آن حسایت نشان نمی دهد، امام صادق علیه السلام در روایات خود در آماده سازی مسلمانان برای ورود به عصر غیبت و همچنین فراهم کردن مقدمات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در شرایطی که از ترس دشمن هیچ فعالیتی نتوان انجام داد، راهبرد دعا را ارائه فرمودند، در اینجا راهبرد دعا که با الگوی ضعف - فرصت توسط امام صادق علیه السلام ارائه شده، مورد بررسی قرار می گیرد.

زُراره می گوید، امام صادق علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام و غیبت ایشان فرمودند:

حضرت مهدی علیه السلام در ایام کودکی قبل از قیام خود، غایب می گردد، پرسیدم: چرا؟ فرمود: ترس از دشمنان دارد. آن گاه اشاره به شکم خود کرد (در صورت شناخته شدن توسط دشمن، کشته می شود)

سپس فرمود: ای زرارہ، او همان مُنتَظَر است، او کسی است که در مورد ولادت او، ایجاد شک و تردید می‌شود، بعضی می‌گویند: پدرش بدون فرزند از دنیا رفت، و بعضی می‌گویند او قبل از وفات پدر، در رحم مادرش بود و هنوز به دنیا نیامده بود، و بعضی می‌گویند: او دو سال قبل از وفات پدر، متولد شد، و او است مُنتَظَر (انتظار کشیده شده) ولی خداوند می‌خواهد شیعیان را در این مورد امتحان کند. ای زرارہ، در اینجا است که باطل‌گرایان دروادی شک و تردید قرار می‌گیرند. زرارہ می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم، اگر در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) واقع شدم، چه کاری انجام دهم؟ حضرت فرمود: ای زرارہ! اگر این زمان را درک کردی، پیوسته این دعا را بخوان:

اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ [لَمْ اَعْرِفْكَ
وَلَمْ اَعْرِفْ رَسُوْلَكَ. اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ رَسُوْلَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ رَسُوْلَكَ لَمْ
اَعْرِفْ حُجَّتَكَ]. اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ نَبِيَّكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ نَبِيَّكَ لَمْ اَعْرِفْ
حُجَّتَكَ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ
دِيْنِيْ. اَللّٰهُمَّ لَا تُمَتِّنِيْ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا تُنْغِ قَلْبِيْ بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنِيْ. اَللّٰهُمَّ
فَكَمَا هَدَيْتَنِيْ بِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وِلَاةِ اَمْرِكَ بَعْدَ رَسُوْلِكَ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ حَتّٰى وَالْيَتِّ وِلَاةِ اَمْرِكَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسٰى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ
وَالْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ. اَللّٰهُمَّ فَثَبِّتْنِيْ عَلٰى
دِيْنِكَ وَاسْتَعْمِلْنِيْ بِطَاعَتِكَ وَلِيْنِ قَلْبِيْ لِيُوَلِّ اَمْرِكَ وَعَافِنِيْ مِمَّا اَمْتَحَنْتَ بِهٖ
خَلْقَكَ وَثَبِّتْنِيْ عَلٰى طَاعَةِ وَلِيٍّ اَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَبَاذَنِكَ
غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَاَمْرِكَ يَنْتَظِرُوْنَ اَنْتَ الْعَالَمُ غَيْرُ مُعْلَمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيْهِ
صَلٰحُ اَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْاِذْنِ لَهُ بِاِظْهَارِ اَمْرِهِ وَكَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِيْ عَلٰى
ذٰلِكَ حَتّٰى لَا اُحِبَّ تَعْجِيْلَ مَا اَخَّرْتَ وَلَا تَاْخِيْرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا اُكْشِفَ عَمَّا

سَتَرْتَهُ وَلَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَلَا أَنَاذِعَكَ فِي تَذْيِيرِكَ وَلَا أَقُولَ لِمَ وَكَيْفَ
وَمَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَقَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ وَأُفْوِضَ أُمُورِي
كُلَّهَا إِلَيْكَ...^۱

بارالها! خودت را به من بشناسان که البته اگر خود را به من
نشناسانی، پیغمبرت را نخواهم شناخت. بارالها! پیغمبرت را به
من بشناسان که اگر پیغمبرت را به من نشناسانی، حجت تورا
نخواهم شناخت. بارالها! حجت خود را به من بشناسان که اگر
حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می‌گردم. خداوندا! مرا به
مرگ جاهلیت نمیران و دلم را [از حق] پس از آن که هدایت فرمودی،
منحرف مگردان. خداوندا! همچنان که مرا به ولایت کسانی که
طاعتشان را بر من حتم فرموده‌ای، از والیان امرت بعد از فرستاده‌ات
... که درود تو بر او و ایشان باد ... هدایت کرده‌ای و من ولایت والیان
امر را در دل گرفتم، [ولایت]: امیر مؤمنان و حسن و حسین و علی و
محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم
مهدی ... که درود تو بر تمامی ایشان باد. خداوندا! پس مرا بردینم
پایدار ساز و به طاعتت به کارگیر و دلم را برای ولی امرت نرم ساز و از
آنچه خلقت را آزموده‌ای، مرا معاف دار و بر طاعت ولی امرت، مرا
ثابت قدم بدار، آن که از خلق خویش پنهانش کرده‌ای پس به اذن تو از
مردمان غایب گردیده و در انتظار فرمان تو است و تودانایی، بدون این
که به کسی اعلام کرده باشی که کدامین وقت امر (قیام) ولی تو
صلاحیت دارد، که او را اجازه فرمایی تا امر خویش را آشکار سازد و
پرده [غیبت] از خود بگیرد، پس مرا بر آن [غیبت] شکیبایی ده، تا
دوست نداشته باشم زودتر شدن آنچه تو تأخیر انداخته‌ای و تأخیر
افتادن آنچه تو پیش انداخته‌ای، و از آنچه تو پوشیده داشته‌ای پرده

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶، محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

برنگیرم و از آنچه کتمان فرموده‌ای کاوش نکنم، و در تدبیری که داری با تو ستیز ننمایم و نگویم چرا و چگونه و به چه جهت ولی امر آشکار نمی‌شود و حال آن‌که زمین ازستم پُرگشته است و تمام امور خویش را به تو واگذار نمایم.

ب) دعای غریق

امام صادق (ع) به عبدالله بن سنان درباره حوادث عصر غیبت و خواندن دعای غریق چنین می‌فرماید:

سَتُصِيبُكُمْ شُبْهَةٌ فَتَبْقَوْنَ بِلَا عِلْمٍ يُرَى وَلَا إِمَامٍ هُدًى، لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. قُلْتُ: وَكَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ؟ قَالَ: تَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقُلْتُ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛^۱

به زودی در شبهه‌ای خواهید افتاد و بدون نشانه‌ای نمایان و امامی رهنما خواهید ماند. از این شبهه رهایی نمی‌یابد مگر آن کس که دعای غریق را بخواند. عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: می‌گویی: «یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلِّب القلوب ثبت قلبی علی دینک؛ خدایا! مهرگستر! مهربانا! ای دگرگون‌ساز دل‌ها! دل مرا بر دینت استوار گردان». و من گفتم: «یا مقلِّب القلوب و الأبصار، ثبت قلبی علی دینک؛ ای دگرگون‌ساز دل‌ها و اندیشه‌ها! دل مرا بر دینت استوار گردان!» و امام فرمود: البته خداوند عز و جل دگرگون‌کننده دل‌ها و اندیشه‌هاست، اما تو همان بگو که من می‌گویم: ای دگرگون‌ساز دل‌ها! دل مرا بر دینت استوار گردان.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

ج) دعای ندبه

امام صادق علیه السلام درباره دعای ندبه فرموده‌اند:

قرائت دعای ندبه در اعیاد چهارگانه: «روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر» مستحب است.^۱

د) دعای عهد

امام صادق علیه السلام در مورد خواندن دعای «اللهم رب النور العظيم ورب الكرسی الرفیع» می‌فرماید:

هر کس چهل صبح دعای اللهم رب النور العظيم ورب الكرسی الرفیع را بخواند از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون می‌آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه از این دعا هزار حسنه به او عطا می‌کند و هزار گناه او را می‌بخشد.^۲

ه) دعا برای تعجیل فرج

امام صادق علیه السلام درباره دعا کردن برای تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن؟ نمیرد تا قائم علیه السلام را دریابد، در ادامه فرمودند: هر کس چنین کند خداوند شصت حاجت او را برآورده می‌سازد؛ سی حاجت از حوائج دنیا و سی حاجت از حوائج آخرت.^۳

۱. محمد محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی علیه السلام، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، ج ۶، ص ۱۲۴، ح ۱۰۵۴.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه‌ای، ص ۸۱۴.

۳. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۵، ح ۴۶.

همچنین نقل شده که امام صادق (علیه السلام) درباره حقوق اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند:
از حقوق ما بر شیعیان این است که پس از هر نماز واجب دست خود
را به چانه گرفته و سه بار بگویند: یا رب محمد عجل فرج آل محمد
یا رب محمد احفظ غیبة محمد، یا رب محمد انتقم لابنة محمد
صلی الله علیه وآله.^۱

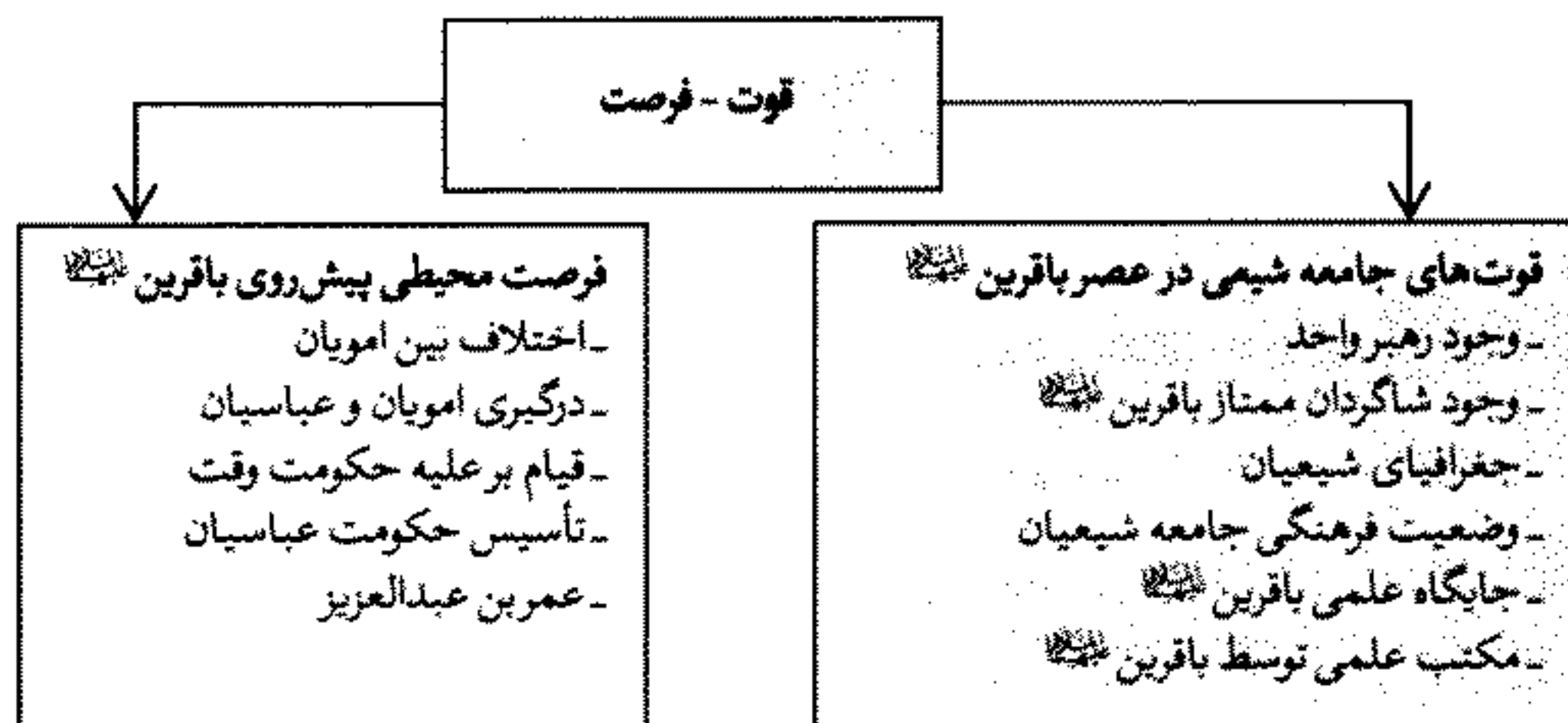
امام صادق (علیه السلام) با اتخاذ راهبرد دعا به شیعیان القاء کردند که در هیچ
شرایطی نباید دست از فعالیت خود بکشند و برای هر زمانی باید برنامه‌ای
منسجم و دقیق داشته باشند تا در رسیدن به اهداف خود، راه را از بی‌راهه
تشخیص داده و به مقصود خود برسند و در زمان غیبت نیز با تمسک به دعاها
و روایات، زیر پرچم طاغوت‌ها قرار نگیرند و با آنها مقابله کنند و منتظر ظهور
موعود حقیقی باشند.

ب) راهبرد قوت - فرصت (SO)

راهبرد قوت - فرصت (SO) بیانگر نقاط قوت درون گروه است و نشان
می‌دهد که جامعه از چه نقاط قوتی برخوردار است، این حالت، مطلوب‌ترین
و مناسب‌ترین حالت برای جامعه درونی است. در کنار قوت‌های جامعه
درونی، در محیط بیرونی نیز فرصت‌هایی وجود دارد که با استفاده از آن
فرصت‌ها جامعه می‌تواند از آنها برای رسیدن به اهداف خود بهره گیرد. در این
الگو، امام باقر و امام صادق (علیه السلام) از نقاط قوت و فرصت‌های موجود استفاده
کرده و برای جامعه اسلامی راهبرد ارائه کردند، تا جامعه اسلامی به خصوص
جامعه شیعی در بحران‌های پیش روی عصر غیبت، از این راهبردها استفاده

۱. محمد تقی اصفهانی، مکمال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم (علیه السلام)، مترجم: مهدی حائری
قزوینی، ج ۲، ص ۱۳.

کرده تا گمراه نشوند.



شکل: الگوی قوت - فرصت جامعه شیعیان

۱. حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه)

تشکیل حکومت یکی از مهم ترین ارمغان هایی که برای هر ملت می آورد، امنیت و آرامش است، این امر در زمان حضور پیامبر و امامان معصوم به عهده ایشان است و در زمانی که امام در جامعه حضور نداشته باشد، وظیفه نمایان امامان معصوم است که برای اجرای شریعت اسلام، علم حکومت بلند کنند تا قسط و عدل را در بین امت پیاده کرده و مردم را در مسیر حق و تعالی قرار دهند، البته در این بین کسانی هستند که مخالف تشکیل حکومت در عصر غیبت می باشند، در حالی که راه صواب و درست براساس روایات وارده، تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای فقه و شریعت اسلام، توسط شخص آگاه به این امور است، لذا با رجوع به روایات وارده از سوی باقرین علیه السلام می توان گفت که ایشان برای عصری که معصوم در غیبت به سر می برد راهکاری برای تشکیل حکومت اسلامی ارائه کردند چون ایشان حکومتی که بر مبنای شریعت اسلامی نباشد را غیر مشروع می دانند لذا شخصی که از طرف معصوم

اذن عام یا خاص داشته باشد را به عنوان حاکم برای مسلمانان معرفی می‌کنند، همچنین مشخصات کسی که حکومت را در عصر غیبت باید اداره کند و مردم نیز برای مطالبات خود به او رجوع کنند را بیان فرموده‌اند. در اینجا راهبرد حکومت غیرمعصوم یا ولایت فقیه در روایات باقرین (علیهما السلام) با توجه به نقاط قوت و همچنین فرصت‌های پیش رو مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) حکومت غیرمعصوم در روایات (ولایت فقیه)

بنا به گواه تاریخ، در تمام جوامع بشری نوعی حکومت وجود داشته است. این بدان معنی است که بشر در هر مرحله‌ای از زندگی خود ضرورت وجود حکومت را درک می‌کرد و می‌دانست که زندگی اجتماعی بدون وجود حکومت و قانون امکان‌پذیر نیست. زیرا جامعه بدون حکومت، موجب هرج و مرج می‌شود. چون حکومت تنظیم‌کننده امور فرد و اجتماع، اجراکننده حدود، تأمین‌کننده عزت، استقلال و امنیت جامعه انسانی و موجب توسعه علوم و فنون بشری است.

در مورد ضرورت حکومت امام علی (علیه السلام) در جواب خوارج که حکومت و داوری را فقط برای خدا می‌دانستند، فرمودند:

كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا
إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ
وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِتْنُ وَيُقَاتَلُ
بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى
يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ^۱

مردم به هر حال نیازمند به امیر و زمامدار هستند، خواه نیکوکار باشد

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۴۰، ص ۸۲.

یا بدکار! تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند و کافران نیز بهره‌مند شوند و مردم در دوران حکومت او، زندگی راحت داشته باشند، به وسیله او اموال بیت‌المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند و... .

ب) ضرورت تشکیل حکومت دینی

با تأمل در رسالت پیامبران الهی روشن می‌شود که اهدافی چون مبارزه با جباران، تعلیم و تربیت، زنده کردن ارزش‌های انسانی، اقامه قسط و عدل، تلاش برای رساندن آدمیان به تعالی و رشد و... مستلزم تشکیل حکومت است و اجرای این برنامه‌ها و رسیدن به این آرمان بدون حکومت امکان‌پذیر نیست. لذا پیامبرانی چون داود، سلیمان و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که موفق به تشکیل حکومت شدند، در تعقیب و وصول به اهداف الهی نسبت به سایر پیامبران موفق‌تر بوده‌اند، و هر کدام که چنین فرصتی را به دست نیاوردند، در رسیدن به اهداف خود در تنگنا و مشکلات بوده‌اند.

ج) دلایل لزوم حکومت دینی در عصر غیبت

در اینجا دلایل تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تأسی به روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی حتی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد، به اجرای قوانین پرداخت، سفرائی را نزد روسای قبایل و پادشاهان روانه کرد، معاهده بست و به‌طور خلاصه اینکه احکام حکومتی را به جریان انداخت، دیگر اینکه طبق نص صریح قرآن و با اذن الهی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ

لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۱
برای جامعه اسلامی بعد از خود حاکم تعیین کرد. این رفتار پیامبر به این معناست که حکومت پس از رحلت ایشان نیز لازم است.

۲. استمرار اجرای احکام الهی

اجرای احکام الهی، که تشکیل حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ضروری نمود، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست. بلکه طبق آیات قرآن، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی خاص نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراء است.

د) ولایت فقیه در حکومت دینی

یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام در جامعه و اداره آن است. ماهیت و کیفیت این قوانین به گونه‌ای است که اجرای آنها جز با تشکیل حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. چون اسلام این قوانین را تشریع نموده و باید حکومتی ایجاد شود تا احکام اسلامی جاری شود و الا شخصی که تابع قوانین اسلام نباشد، قانون اسلام را در حکومت خود جاری نمی‌کند، همچنین باید درباره مجری و کسی که بتواند این قوانین را اجرا کند نیز صحبت کرده باشد. لذا با رجوع به روایات وارده از سوی امام باقرو امام صادق (علیه السلام) می‌توانیم مشخصات و صفات کسی که حاکم اسلامی یا ولی فقیه است را کشف کنیم. در این بخش ولایت فقیه و ضرورت حکومت آن در عصر غیبت توسط روایات امام باقرو امام صادق (علیه السلام) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ه) تعریف ولایت فقیه

آیت الله جوادی آملی در کتاب ولایت فقیه، آن را چنین معنی کرده است:

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

ولایت واژه‌ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده است. «ولی» در لغت عرب به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد، که لازمه چنین توالی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو این واژه با هیئت‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است. مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، آخرین معنای مذکور یعنی «سرپرستی» است.

مقصود از «فقیه» در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع‌الشرایط است، نه هر کسی که فقه خوانده باشد. فقیه جامع‌الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد تا شایستگی رهبری جامعه اسلامی را احراز کند: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق» و «قدرت مدیریت و استعداد رهبری». یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سوی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ یک تخطی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد.^۱

و) ولایت فقیه در روایات

امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی در مورد شأن حکومت و ولایت در عصر غیبت برای مسلمانان و شیعیان ارائه کردند تا در نبود حکومت معصوم، مردم راه صحیح را از گمراهی تشخیص داده و بتوانند انتخاب درستی داشته باشند. لذا با توجه به روایات وارده از ایشان، راهبرد تشکیل حکومت

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۱۳۶.

غیرمعصوم در عصر غیبت بیان شده است، در ذیل برخی از روایات وارده برای اثبات حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه) در عصر غیبت ذکر می‌شود.

۱. مقبوله عمر بن حنظله

مهم‌ترین روایتی که فقهاء برای اثبات ولایت فقیه از آن استفاده می‌کنند مقبوله عمر بن حنظله است که کلینی این روایت را از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن عیسی، از صفوان، از داود بن حصین، از عمر بن حنظله، از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عن داود بن الحصین عن عمر بن حنظله، قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة فی دین او میراث فتحاكما الى السلطان و الى القضاة أیحل ذلك؟ قال: من تحاکم الیهما فی حق او باطل فانما تحاکم الى الطاغوت. وما یحکم له فانما یاخذ سحتا وان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت وقد امر الله ان یکفر به قال الله تعالی: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا﴾ (سوره نساء، آیه ۶۰) قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکما بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد، والراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشک بالله، قلت: فان کان کل رجل اختار رجلا من اصحابنا فرضیا أن یكونا الناظرین فی حقهما و اختلافهما فیما حکما و کلاهما اختلفا فی حدیثکم؟ قال: الحکم ما حکم به اعدلهما و افقهما و اصدقهما فی الحدیث و اورعهما و لا یلتفت الی ما یحکم به الاخر. قال: فانهما عدلان مرضیان عند اصحابنا، لا یفضل واحد منهما

على الآخر. قال: فقال: ينظر الى ما كان من روايتهم عنا في ذلك الذي حكما به المجمع عليه من اصحابك فيؤخذ به من حكمنا ويترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند اصحابك فان المجمع عليه لا ريب فيه، وانما الامور ثلاثه: امرين رشده فيتبع وامرين غيه فيجتنب وامر مشكل يرد علمه الى الله والى رسوله. قال رسول الله صلى الله عليه وآله حلال بين وحرام بين وشبهات بين ذلك، فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات، ومن اخذ بالشبهات ارتكب المحرمات وهلك من حيث لا يعلم، قلت: فان كان الخبران عنكما مشهورين قد رواهما الثقات عنكم؟ قال: ينظر ما وافق حكمه حكم الكتاب والسنة وخالف العامة فيؤخذ به ويترك ما خالف حكمه حكم الكتاب والسنة ووافق العامة قلت جعلت فداك ارائت ان كان الفقيهان عرفا حكمه من الكتاب والسنة ووجدنا احد الخبرين موافقا للعامة والآخر مخالفا لم يابى الخبرين يؤخذ؟ قال: ما خالف العامة ففيه الرشاد، فقلت: جعلت فداك، فان وافقهما الخبران جميعا. قال: ينظر الى ما هم اليه اميل حكمهم وقضاتهم فيترك ويؤخذ بالآخر. فقلت: فان وافق حكمهم الخبرين جميعا؟ قال: اذا كان ذلك فارجه حتى تلقى امامك فان الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام في الهلكات؛^۱

اگر دو نفر از ما (شیعه) در وام یا میراث نزاعی دارند، آیا می توانند محاکمه نزد سلطان یا قضات جور و ظلم ببرند؟» فرمود: هر کس محاکمه را به نزد طاغوت ببرد، و به نفع او حکم نماید همانا آن مال را به حرام گرفته، گرچه در این مورد حق با او باشد. زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته، در حالی که خداوند فرمان داده که به طاغوت کافر گردند. عمر بن حنظله گوید: پرسیدم چه باید کرد؟ فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب فضل العلم، ج ۱، ح ۱۰، ص ۸۸.

تفحص نمائید و شخصی را که از شما بوده (شیعی باشد) و اخبار ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام نظر می‌افکند و احکام ما را می‌داند، پیدا کنید. و او را به حکمیت قبول نموده و به حکم او گردن نهید که من او را حاکم بر شما قرار دادم. و چنانچه حکمی نمود، و شما از او اطاعت ننمودید، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده‌اید. و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این در حدّ شرک به خداست». «گفتم: اگر هر یکی از متخاصمین، فردی را با شرائط شما انتخاب کردند و آن دو نفر در قضاوت اختلاف کردند، آن وقت چه باید کرد؟» فرمود: حکم آنست که عادلتر، فقیه‌تر، راستگوتر، و با تقواترین آن دو آن را صادر کند و به حکم دیگری نباید التفات نمود. گفتم: اگر هر دو عادل و مورد قبول اصحاب بوده و هیچکدام بر دیگری برتری نداشته باشند، در آن صورت حکم چیست؟ فرمود: اگر روایت یکی از آن دو که مطابق آن حکم نموده، با اجماع اصحاب تو (شیعه) مطابقت دارد باید به آن عمل نمود، و روایت نادر را که بین اصحاب تو (شیعه) مشهور نیست، رها کرد که در امر اجماعی تردید وجود ندارد. و بدان که امور بر سه گونه است: امری که صحت و درستی آن روشن و واضح است و باید اطاعت شود. و امری که ضلالت و گمراهی آن روشن است، که باید از آن اجتناب کرد. و امری که صحت و سقم آن واضح نیست، که حکم آن به خداوند مربوط می‌شود. (مردم نباید به آراء خود آن را تفسیر نمایند). پیغمبر ﷺ فرمودند: امور بر سه گونه است: حلال روشن، حرام واضح، و شبهات بین این دو. و هر کس شبهات را ترک گوید، از محرمات نجات یابد، و هر که مرتکب شبهات شود به محرمات دچار گردد و بی‌آنکه خود بفهمد به هلاکت افتد. گفتم: اگر هر دو خبر از شما مشهور باشد، و ثقات از شما روایت کرده باشند، چه باید کرد؟ فرمود: آن حکمی که با کتاب و سنت موافق است، و با

عامه (اهل تسنن) مخالف است، باید اخذ شود. گفتم: فدایت شوم، اگر یکی از دو خبر موافق نظر عامه، و دیگری مخالف با نظر آنان باشد تکلیف چیست؟ فرمود: به آن حکمی که مخالف عامه است عمل شود که رشد در آن است. گفتم: فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد چه؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر به آن توجه دارند. آن ترک، و خبر دیگر اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند چه باید کرد؟ فرمود: در این موقع باید توقف نموده تا امام خود را زیارت نمائی که تأمل در شبهات بهتر از افتادن در مهلکه است.

همچنین روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام که چنین می فرماید:

يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَفِي حَالَنَا وَحَرَامَنَا وَ
عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛^۱
مردم باید دقت کنند و از میان فقهای که راوی حدیث ما هستند و
در احکام حلال و حرام ما صاحب نظرند و به احکام اهل بیت علیهم السلام
آشنایی دارند، فقیهی را انتخاب کنند و او را در میان خود حاکم قرا
دهند. چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل شده است:

الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَالْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ؛^۲
پادشاهان حاکم بر مردم اند و علما بر پادشاهان حاکم اند.

امام صادق علیه السلام در این روایات از مراجعه به مقامات حکومتی جائزو
غاصب، نهی می کنند. و می فرمایند مردم در امور خود نباید به سلاطین و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب الحجة، ح ۱۰، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. أبوالفتح کراجکی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۲.

حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند؛ هرچند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. هرگاه در چنین مواردی به آنها رجوع کردند، به طاغوت روی آورده‌اند. و به وسیله حکام جور به حقوق مسلم خویش نایل آمدند، به حرام دست پیدا کرده‌اند، و حق ندارند در آن تصرف کنند. این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می‌شود مسلمانان از مراجعه به قدرت‌های ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند تا دستگاه‌های دولتی جائز و غیراسلامی بسته شود؛ و راه به سوی ائمه هدی (علیهم‌السلام) و کسانی که از طرف آنان حق حکومت و قضاوت دارند باز شود. مقصود اصلی در این روایات این است که نگذارند سلاطین و قضاتی که از عمال آنها هستند مرجع امور باشند و مردم دنبال آنها بروند. لذا به مردم فرموده‌اند که حکام جور و سلاطین حاکم نیستند بلکه حاکم کسی است که از طرف اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی شود و احکام اسلام را اجرا کند. و این شأن در زمان غیبت طبق فرموده روایات، برای فقهای جامع‌الشرایط است. به طور خلاصه می‌توان گفت: امام صادق (علیه السلام) در این روایات هرگونه حکومتی را که مورد قبول امام نباشد، نفی کرده و حکومت را از آن امام معصوم و در مرتبه دوم برای کسی می‌داند که از طرف امام معصوم منصوب شده باشد، و تمامی حکومت‌هایی که چنین شرایطی را نداشته باشند، به عنوان حکومت طاغوت تلقی شده و مراجعه کردن به آنها برای حل و فصل دعاوی نیز مشکل دارد.

۲. صحیح زراره

شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» روایتی از اصول کافی، درباره امر ولایت، چنین نقل می‌کند:

محمد بن یعقوب الکلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه و عبدالله بن

الصلت جميعاً عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِمْ... ثُمَّ قَالَ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (سوره نساء، آیه ۸۰) أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ وَيَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أُولَئِكَ الْمُخْسِنُ مِنْهُمْ يَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ؛^۱

زراره می گوید، امام باقر علیه السلام فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. به ایشان عرض کردم کدام یک از آنها افضل است؟ حضرت فرمود: ولایت افضل است. چون فراز امر دین و بلند ترین کار آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمان طاعت امام است، پس از شناختن او، اما اگر مردی همه شب عبادت و هر روز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمایی او باشد، او را بر خدا عز و جل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: آنان هر کدام خوش کردار باشند، خدا به فضل و رحمتش او را در بهشت در آورد.

امام باقر علیه السلام ولایت، رهبری و زعامت امت اسلامی را از سایر موارد اقوی و افضل می داند، زیرا کلید وصول به دیگر اعمال چهارگانه پیشین، گردن نهادن

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷، ح ۲؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی،

به امر ولایت است. چون عقیده داریم ولایت شرط قبولی کلیه اعمال شرعی است پس حتی اعمال صحیح و جامع اجزاء و شرایط، چنانچه مقرون به ولایت نباشد مقبول درگاه احدیت و منشأ آثار و نتایج مطلوب نخواهد بود. با تأمل بیشتر می‌توان دریافت که روایات صادره دلالت بر اختصاص و انحصار ندارد و اثبات رهبری و ریاست الهیه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نه تنها ریاست و سرپرستی غیرایشان را نفی نمی‌کند بلکه با کمک احادیث و دلایل دیگر، رهبری و زعامت دیگر کسانی که واجد شرایط اعلام شده از سوی خود امامان معصوم هستند و خود آنان اینان را، هرچند با علایم و اوصاف، معرفی نموده‌اند و با همان شرایط به تصدی و تدبیر امور جامعه برمی‌خیزند نیز در ظرف زمانی عدم حضور خود اهل بیت (علیهم‌السلام) شامل خواهد بود و هرچند امامت به معنای خاص فقط اختصاص به همان دوازده رهبر معصوم دارد لکن امامت و ولایت به معنی صلاحیت اداره و تدبیر جامعه مسلمین و شایستگی رهبری مردم در عصر و دوران غیبت امام دوازدهم (علیه‌السلام) نیز مشمول روایات ولایت خواهد بود. همچنین در استدلال به این روایات می‌توان گفت که مقصود از کلمه الامام، امام معصوم نیست بلکه امام و زعیم جامعه است چنان که همین معنا نیز در روایات مشتمل بر کلمه والی، حاکم، خلیفه و... مقصود و منظور است مخصوصاً در عصر صدور این روایات که غالباً دوران تقیه و خفیان بوده و ائمه هدی (علیهم‌السلام) تعبیراتی به کار می‌برده‌اند که دستگاه جور بنی مروان و بنی عباس حساسیت نیافته و موجب گرفتاری و مشکلات برای ائمه اطهار و شیعیان ایشان نگردند. چون اگر کلماتی مانند: امام، والی، ولی، حاکم، ولی امر) شامل غیر امام معصوم و امام عادل نباشد، لازم می‌آید که در دوران عدم دسترسی به امام معصوم و یا در زمان غایب بودنش، دین پایان یافته باشد. یا احکام و

سیاسات الهی تعطیل گردد، و یا به وسیله حاکمان جائرو ستم پیشه اجرا شوند و یا توسط افراد و اشخاص، با هر شرایط و اوصافی، اقدام شود. صور فوق نامعقول و غیر صحیح بوده چون در این صورت موجب حاکمیت طاغوت و موجب ترجیح مرجوح و در نتیجه نفی اسلام و ارزش های اسلامی و برخلاف مذاق و مرام شارع اقدس است. لذا برای بقاء دین و ضرورت اجرا و اقامه احکام اسلامی در چهارچوب تشکیل حکومت دینی و نظام عدل، و نفی هر گونه سلطه ظالمانه بر مردم، باید حاکمان بر مردم که از خود مردم برخاسته اند و کمترین فاصله را نسبت به دیگران با ائمه اطهار داشته باشند و در چهارچوب معیارها و مقررات دقیق شرع مقدس حرکت کنند و با اوصاف و شرایط ویژه از سوی خود ائمه معصومین معرفی گردند، به امر رهبری و ولایت و تدبیر امور و شئون مسلمین قیام و اقدام نمایند و مردم نیز از آنان تبعیت و پیروی نمایند تا هنگامی که مجدداً امام معصوم بسط ید یابد و با ظهور خود عدل و داد را در سراسر گیتی بگسترانند.

به طور خلاصه در تبیین روایت مذکور می توان گفت امام باقر علیه السلام اسلام را بر پنج ستون تقسیم می کند که مهم ترین ستون آن، ولایت است، از روایت چنین برداشت می شود که ولایت بر سایر موارد ارجحیت دارد، هم چنان که در برخی دیگر از روایات، امام به همین مطلب اشاره دارد و می فرماید:

اگر شخص مقید به چهار مورد باشد و معتقد به امر ولایت نباشد هیچ کدام از آن موارد نیز مورد قبول نخواهند بود، هم چنان که اشاره شد حکومت در اصل و بالذات از آن معصوم است اما در مواردی که معصوم در جامعه حضور ندارد آن امر به نائب ایشان از طرف خود معصوم تفویض می شود.

۳. صحیحہ اُبی خدیجہ

محمّد بن حسن (شیخ طوسی) از اُبی خدیجہ و ایشان از امام صادق (علیه السلام) درباره اینکه اگر بین شیعیان اختلافی به وجود آمد به چه کسی رجوع کنند، چنین نقل می‌کند:

محمد بن حسن، باسناده عن محمد بن محبوب، عن احمد بن محمد، عن حسین بن سعید، عن ابی جهم، عن اُبی خدیجہ، قال: بَعَثَنی ابوعبداللّٰه الی أصحابنا، فقال: قل لهم: إیاکم اذا وقعت بینکم خصومة او تدارى فی شیء من الاخذ والعطاء ان تحاکمو الی احد من هؤلاء الفساق اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا وحرامنا؛ فانی قد جعلته علیکم قاضیا، و إیاکم أن یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر؛^۱

امام صادق (علیه السلام) مرا به سوی اصحاب ما (شیعیان) فرستاد و فرمود: به ایشان بگو: اگر خصومتی بین شما پدید آمد و یا اختلافی در میان شما پیدا شد، مبادا به یکی از این قضات جور و ظلم مراجعه کنید. بلکه مردی را از میان خود (شیعه) که حلال و حرام ما را می‌شناسد، حکم قرار دهید و قضاوت را نزد او ببرید. که من او را بر شما قاضی قرار دادم. و مبادا که همدیگر را برای محاکمه به نزد سلطان ظالم ببرید.

امام صادق (علیه السلام) در این روایت، موارد حل اختلاف را نیازمند به مراجع شایسته دانسته و به طور مطلق از مراجعه به فساق منع کرده است. هدف، استقلال جامعه اسلامی است تا به کسانی که از اسلام آگاهی ندارند و به شریعت نبوی بیگانه‌اند مراجعه نشود و حل و فصل دعاوی و معظلات جامعه اسلامی تنها به دست اسلام شناسان متخصص و متعهد انجام گیرد. لذا در

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، باب ۱۱ از أبواب صفات قاضی، ص ۳۸۵.

ذیل روایت امام می‌فرماید: «وایاکم ان یخاصم بعضکم بعضا الی السلطان الجائر» در مخاصمات نیز به سلطان جائر، یعنی قدرت حاکمه جائر و ناروا مراجعه نکنید. در امور و مسائل که مربوط به قدرت اجرایی است به آنها مراجعه ننمایند. این بیان، تمام عناصر قدرت حاکمه جائراعم از قضات، قانون‌گذاران و مجریان را شامل می‌شود. و با این بیان روشن می‌شود که کلمه قاضی در روایت شامل کسی می‌شود که از طرف امام به صورت عام در تمامی مسائل مسلمانان نصب می‌شود. تا تمامی مشکلات آنها را در نبود امام معصوم حل و فصل کند.

۴. روایت ابوالبختری

روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام درباره وراثت علما از انبیاء چنین نقل شده است:

عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن ابی البختری، عن ابی عبدالله علیه السلام: ان العلماء ورثة الانبیاء و ذاك ان الانبیاء لم یورثو درهما ولا دینارا؛ و انما اورثوا احادیث من احادیثهم؛ فن اخذ بشيء منها، فقد اخذ حضا و افرا، فانظروا علمکم هذا عمن تأخذونه، فان فینا، اهل البیت فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین؛^۱

علما، وارثان انبیا و پیامبران الهی هستند. زیرا پیامبران هیچ گونه پولی به میراث نمی‌گذارند بلکه احادیثی از سخنانشان را به میراث می‌گذارند هر که بهره‌ای از احادیث آنان بگیرد در حقیقت بهره‌فر اوان برده است پس بنگرید که علم خویش را از چه کسانی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۵۸.

می‌گیرید زیرا میان ما اهل بیت در هر نسل اشخاص عادل و درستکاری هستند که تحریف غالیان و روش‌سازی نارواگران و تأویل نادانان را از ساحت دین دور می‌سازند. مقصود از علماء در این روایت، علمای امت است نه ائمه اهل بیت، زیرا هرگاه در روایتی کلمه علماء یا عالم به صورت مطلق ذکر شود و بدون قید یا قرینه‌ای باشد ظهور در فقها دارد نه ائمه، لذا مقتضی روایت فوق ایجاب می‌کند که علما و فقها وارث پیامبران باشند. بدون شک تمامی انبیا و رسولان الهی و همچنین رسول اکرم ولایت عامه بر مردم نیز دارند لذا مقصود ما در امر ولایت برای فقها، ولایتی است که قابل انتقال به غیر است، مانند: سلطنت حاکمان که از یکی به دیگری می‌رسد، ولایت نیز از پیامبران به علما و فقها می‌رسد. مانند: انتصاب امام علی (ع) از طرف رسول اکرم (ص) برای امامت امت، که این بهترین دلیل برای این است که تمامی شئون انبیا و امامان به فقها و علمائی که جامع شرایط هستند منتقل می‌شود.

۵. موثق سکونی

سکونی روایتی را امام صادق (ع) به نقل از رسول اکرم (ص) درباره فقهاء چنین نقل می‌کند:

علی عن ابیه عن نوفلی، عن سکونی، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: الفقهاء أمناء الرُّسُلِ ما لم یَدْخُلُوا فی الدُّنْیا. قیل یا رسول الله وما دَخلُهم فی الدُّنْیا؟ قال: اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك، فاحذروهم علی دینکم؛^۱

فقها تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند امین و مورد اعتماد

۱. محمد بن یعقوب کلینی، /اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب ۱۳، ح ۵.

پیامبران هستند. سوال شد: ای پیامبر خدا وارد شدن شان به دنیا چیست؟ فرمود: پیروی کردن از سلطان، اگر چنین کردند بر دین تان بترسید و از آنان پرهیزید.

همچنین امام صادق علیه السلام در مورد تقلید از علما چنین نقل می کند:

من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه فأما مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه وذلك لا يكون ألا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم؛^۱

از فقها آن کس که پرهیزکار و حافظ دین و مخالف هوای نفس و مطیع اوامر و احکام خدا باشد، عامه مردم می توانند از او تقلید نمایند و بعضی از فقهاء شیعه این شرایط را دارند نه تمامی ایشان.

در این روایات فقها به طور مطلق به عنوان امنای انبیا شمرده شده اند، انبیا دارای سه منصب قضا، افتا و حاکمیت اجتماعی هستند که قابل واگذاری به غیر است، و فقهاء در تمام شئون اجتماعی و سیاسی امین انبیای الهی، می باشند. بی تردید روشن ترین شأن از شئون رسولان الهی مسئله زعامت، رهبری، حاکمیت اجتماعی و اشاعه قسط و عدل در جوامع انسانی است. براساس عقل، خرد و ضرورت ادیان، هدف از بعثت انبیا تنها بیان احکام و مسائل ناست. به این بیان که احکام از طریق وحی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است آن حضرت و اولیای معصوم فقط مسئله گویا باشند و خداوند آنها را برای بیان مسائل و احکام برای مردم بدون خیانت تعیین کرده باشد و آنها نیز پیام الهی را بدون خیانت به مردم برسانند، در حقیقت و واقع مهم ترین وظیفه انبیاء، ایجاد و تحقق نظام عادلانه اجتماعی است. که از طریق اجرای قوانین

۱. همان، کتاب الحجة، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۱۰.

و احکام صورت می‌گیرد. روشن است که اجرای آن با بیان احکام و نشر تعالیم دینی ملازمه دارد. لذا مراد روایات این است که تمام اموری که برعهده پیامبران است، فقهای عادل نیز مؤظف و مأمور به انجام آن هستند.

۲. تولی

تولی بر وزن ترقی مصدر باب تفعّل از ماده «ولی» و در لغت به معنای پذیرش ولایت و کسی را ولی خود قرار دادن است. ولی در زبان عرب به معنای دوست، یاور و سرپرست آمده است. چنانکه مصدر آن «ولایت» نیز به معنای دوستی، یآوری و سرپرستی استعمال شده است. بنابراین تولی هم می‌تواند به معنای پذیرش دوستی و کسی را دوست خود قرار دادن باشد و هم می‌تواند به معنای پذیرش سرپرستی و کسی را سرپرست خود قرار دادن. اما با توجه به موارد استعمال این کلمه در آیات و روایات می‌توان گفت که دوستی و سرپرستی لازم و ملزوم یکدیگرند و پذیرش دوستی مقدمه پذیرش سرپرستی است.^۱

خداوند درباره تولی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ
هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.^۲

خداوند در این آیه به سه الگوی خوب، پایدار و پیروز اشاره می‌کند، الگوی

۱. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، ص ۵۳۴؛

علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۶۲۷۲، ماده تولی؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۹، ص ۵۴۳.

۲. سوره مائده، آیات ۵۵-۵۶.

اول خود خداست، الگوی دوم نبی خداست و الگوی سوم کسانی که ایمان آوردند، الگوی سوم به عنوان الگویی، هم ردیف خدا و نبی قرار گرفته است، حال مصادیق الگوی سوم چه کسانی هستند که در آیه هم ردیف خدا و پیامبر قرار گرفته‌اند، در ادامه آیه به یکی از صفات این الگواشاره می‌کند و می‌گوید کسی که در حال رکوع زکاة می‌دهد، در روایات متعدد ذکر شده است که این شخص علی بن ابی طالب است و همچنین طبق روایات وارده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بقیه آنها ائمه معصومین می‌باشند، با توجه به آیه و روایات متعدد در این باب، خداوند تولی داشتن به این افراد را به عنوان حزب الله معرفی کرده و آنها را پیروز می‌شمارد، حال که شیعیان پیرو راه این بزرگواران هستند بایسته است تولی را که یکی از نشانه‌های تبعیت از امامان است، سرمشق زندگی خود قرار دهند. از این رو باقرین علیه السلام با استفاده از الگوی قوت - فرصت به وجود آمده در بین شیعیان، راهبرد تولی را ارائه کردند. ایشان با در نظر گرفتن نقاط قوت مانند: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیه السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین علیه السلام، مکتب علمی توسط باقرین علیه السلام و همچنین فرصت‌های پیش رو مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، تأسیس حکومت عباسیان و عمر بن عبدالعزیز در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت راهبرد تولی را ارائه کردند. از این رو یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، محبت و دوست داشتن و ولایت‌پذیری امام زمان علیه السلام است. گرچه به ملاک توحید در محبت، دوستی بالأصالة از آن خداوند متعال است؛ زیرا همه خوبی‌ها به او باز می‌گردد، ولی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را به خاطر خدا باید دوست داشته باشیم. از جمله اهل بیت

پیامبر (ص) امام زمان (ع) است در این زمینه روایات متعددی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) وارد شده است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) تولی از دیدگاه امام باقر (ع)

در اینجا، روایات امام باقر (ع) که درباره تولی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و امام زمان (ع) وارد شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر (ع) درباره تولی چنین نقل می‌کند:

عن أبي حمزة الثمالي قال: قال أبو جعفر: يا أبا حمزة إنما يعبد الله من عرف الله وأما من لا يعرف الله كأنما يعبد غيره هكذا ضالا، قلت: أصلحك الله وما معرفة الله؟ قال: يصدق الله ويصدق محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله في موالاته على والايتهام به وبأئمة الهدى من بعده، والبراءة إلى الله من عدوهم، وكذلك عرفان الله.

قال: قلت: أصلحك الله أي شيء إذا عملته أنا استكملت حقيقة الإيمان؟ قال: نوالى أولياء الله وتعادى أعداء الله وتكون مع الصادقين كما أمرك الله، قلت: ومن أولياء الله؟ فقال: أولياء الله محمد رسول الله وعلى والحسن والحسين وعلى بن الحسين ثم انتهى الأمر إلينا ثم ابني جعفر، وأوماً إلى جعفر وهو جالس، فمن وإلى هؤلاء فقد وإلى أولياء الله وكان مع الصادقين كما أمره الله.

قلت: ومن أعداء الله أصلحك الله؟ قال: الاوثان الاربعة، قال: قلت: من هم؟ قال: أبوالفصيل ورمع ونعثل ومعاوية ومن دان دينهم، فمن عادى هؤلاء فقد عادى أعداء الله؛^۱

ای اباحمزه! همانا کسی بندگی خدا را می‌کند که شناخت به او داشته باشد. واما کسی که شناخت به او ندارد مانند کسی است که عبادت و بندگی غیر او را می‌کند این چنین که مخالفین را در

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۷.

گمراهی می بینی. ابوحمزه می گوید عرض کردم: خدا امور شما را اصلاح فرماید معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت خدا و معرفت به او چنین است که در پیروی از امیرمومنان علی علیه السلام و اقتدا به او و پیشوایان هدایت (امامان) بعد از او و برائت و بیزاری از دشمنان ایشان به سوی خدا تائید و تصدیق خدا و رسول صلی الله علیه و آله را بکند. ابوحمزه می گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید چه عملی را انجام دهم تا حقیقت ایمان را در خود کامل کنم؟ حضرت فرمودند: دوستی کن با دوستان خدا و دشمنی کن با دشمنان خدا و با راستگویان باش همانطور که خدا تو را امر فرمود. ابوحمزه گوید عرض کردم: دوستان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: دوستان خدا حضرت محمد رسول خدا ص و علی و حسن و حسین و علی بن حسین علیهم السلام پس امر منتهی به ما می شود و سپس به سوی فرزندشان جعفر علیه السلام اشاره نمود و فرمودند: پس هر کس که دوست بدارد ایشان را همانا دوستدار دوستان خداست و با راستگویان است. همان طور که خدا به او فرمان داده است. ابوحمزه گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: چهار بت هستند. عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمودند: ابوالفصیل و رمع و نعثل و معاویه و هر کس که متدین به دین آنها باشد. پس هر کس که با آنان دشمنی کند همانا با دشمنان خدا دشمنی کرده است.

در روایت دیگری نیز با همین مضمون امام باقر علیه السلام به ابوحمزه ثمالی می فرماید:

ای ابوحمزه عبادت خدا را کسی می کند که خدا را بشناسد و اما کسی که خدا را شناخت مثل آن است که او را در حال گمراهی

عبادت می‌کند، عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا و رسول الله را تصدیق کند، به حضرت امیر (علیه السلام) و ائمه هدا بعد از آن حضرت اقتدا کند و از دشمنان آنها بیزاری جوید. این است معرفت خدا، عرض کردم، اصلحک الله چه چیزی است که اگر آن را بدانم حقیقت ایمان را کامل کرده‌ام؟ فرمودند: دوست داشتن اولیای خدا، دشمنی با دشمنان خدا و این که با صادقان باشی همچنان که خدا به تو امر کرده، عرض کردم اولیاء و دوستان خدا و دشمنان خدا کیانند؟ فرمود: دوستان خدا محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) و علی ابن الحسین (علیه السلام) هستند سپس امر به ما رسیده سپس پسر جعفر و اشاره فرمودند به حضرت جعفر (علیه السلام) در حالی که آن حضرت نشسته بودند سپس فرمودند: کسی که با آنها دوستی کند پس به تحقیق با اولیاء الله دوستی کرده و چنین شخصی با صادقان باشد آن سان که خدای تعالی به وی امر کرده است. بنابراین باید تولی و تبری با هم در انسان تحقق پیدا کند تا نتیجه بخش باشد.^۱

امام باقر (علیه السلام) درباره تولی به زیاد حذاء فرمود:

هل الدين الا الحب الاترى الى قول الله ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم اولاترون قول الله لمحمد صلى الله عليه وآله حبب اليكم الايمان وزينه في قلوبكم قال يحبون من هاجر اليهم و قال الدين هو الحب والحب هو الدين؛^۲

آیا دین چیزی جز محبت است، آیا نمی‌بینی که خدای سبحان در قرآن فرمود: اگر خدا را دوست دارید پیامبر را اطاعت و تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را ببخشد، آیا

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. عبد علی بن جمعة عروسی الحویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۴-۸۳.

مشاهده نمی‌کنید که خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای سبحان ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌های شما زینت داده است، و فرمود خدا مهاجران را دوست دارد. سپس فرمود: دین محبت است و محبت دین.

همچنین امام باقر علیه السلام درباره تولی به ابی حمزه فرمودند:

انما يعبد الله من يعرف الله فاما من لايعرف الله فاما يعبد هكذا ضلالاً قلت جعلت فداك فما معرفة الله؟ قال تصديق الله عزوجل وتصديق رسوله صلى الله عليه وآله وموالاته على عليه السلام والائتمام به وبأئمة الهدى عليهم السلام والبراءة الى الله عزوجل من عدوهم هكذا يعرف الله عزوجل؛^۱

کسی خدا را عبادت می‌کند که او را شناخته باشد و اگر کسی خدا را نشناسد او را گمراهانه عبادت می‌کند. ابی حمزه می‌گوید: از آن حضرت پرسیدم: شناخت و معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق و باور به خدا و باور به رسول خدا و ولایت علی علیه السلام را داشتن و امامت و پیشوایی او و پیشوایان هدایت را پذیرفتن و از دشمنان آنها در نزد خدا بی‌زاری جستن حقیقت معرفت خداست.

ابو حمزه ثمالی رضی الله عنه درباره اهمیت تولی و ولایت اهل بیت علیهم السلام از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

جعلت فداك يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله قد يصوم الرجل النهار و يقوم الليل و يتصدق و لا نعرف منه الا خيرا الا انه لا يعرف قال فتبسم ابو جعفر عليه السلام فقال: يا ثابت انا في افضل بقعه على ظهر الأرض لو ان عبدا لم يزل ساجدا بين الركن والمقام حتى يفارق الدنيا ولم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

يعرف ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً؛^۱

به حضرت باقر (ع) گفتم: یا بن رسول الله (ص) فدایت شوم، شخصی روز روزه دار و شب به عبادت می گذراند و صدقه می دهد و جز خیر و خوبی از او نمی دانم جز آن که اقرار به ولایت شما ندارد؟ می گوید: امام تبسم کرد و فرمود: ای ثابت، من در برترین مکان های زمین هستم اگر بنده ای همیشه در سجده در میان رکن و مقام باشد تا پایان عمر که از دنیا برود ولی ولایت ما را نشناسد این عبادت سودی به حال او ندارد.

امام باقر (ع) درباره محبت نسبت به مهدی موعود (عج) چنین می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ
صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنْتَظَرَ

هرکس دوست دارد خدا را ملاقات کند، در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس دوست دار حضرت حجت صاحب الزمان منتظر باشد.^۲

ب. تولی از دیدگاه امام صادق (ع)

در اینجا راهبرد تولی نسبت به اهل بیت (ع) و امام زمان (عج) در قالب روایات وارد شده از امام صادق (ع) است مورد بررسی قرار می گیرد. در روایتی امام صادق (ع) درباره حب و بغض فرمودند:

هل الدين إلا الحب والبغض؟^۳

آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟

۱. حسین نوری، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

۳. عبد علی بن جمعة عروسی الحویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۸۳.

در این باره امام صادق علیه السلام در روایت دیگری نیز فرمودند:

من اوثق عرى الايمان ان تحب في الله وتبغض في الله وتعطي في الله و
تمنع في الله؛^۱

از محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان آن است که برای خدا دوست
بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا
منع کنی.

همچنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمود:

من احبنا اهل البيت و حقق حبنا في قلبه جرت ينابيع الحكمة على
لسانه و جدد الايمان في قلبه؛^۲

کسی که اهل بیت ما را دوست داشته باشد و محبت ما در قلب او
تثبیت شود چشمه‌های حکمت برزبان‌ش جاری می‌شود و ایمان در
قلبش تازه می‌گردد.

همچنین امام صادق علیه السلام در این باره خطاب به شیعیانی که در مسجد
پیامبر بودند، نسبت به محبت به اهل بیت علیهم السلام فرمود:

انّی والله احبّ رباحکم وارواحکم فاعینونی علی ذلك بورع واجتهاد و
اعلموا ان ولايتنا لا تنال الا بالورع والاجتهاد و من ائتم منکم بعبد
فلیعمل بعمله؛^۳

به خدا قسم من شما و ارواحتان را دوست دارم و شما با ورع و تلاش
مرا برای محبت کمک کنید و بدانید که ولایت ما به کسی می‌رسد
که ما را با ورع و تلاش کمک کند و کسی که به بنده‌ای اقتدا کند

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۹۰.

۳. شیخ محمد کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲.

باید به عمل او اقتدا نماید.

امام صادق (علیه السلام) درباره اهمیت اقرار به ولایت فرموده است:

ان اول ما يسئل عنه العبد اذا وقف بين يدي الله جل جلاله عن الصلوات المفروضات وعن الزكوة المفروضة وعن الصيام المفروض وعن الحج المفروض وعن ولايتنا اهل البيت فان اقربولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلوته وزكوته وحجه وان لم يقربولايتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عزوجل منه شيئاً من اعماله؛^۱

نخستین چیزی که از بنده به هنگامی که در پیشگاه خدا می ایستد، پرسیده می شود از نمازهای واجب و زکات واجب و روزه واجب و حج واجب و از ولایت ما اهل بیت (علیهم السلام) است که اگر اقرار به ولایت ما کرده و بر آن مرده باشد نماز و روزه و زکات و حجش پذیرفته می شود و اگر در پیشگاه خدا جل جلاله بر ولایت ما اقرار نکند خدای عزوجل چیزی از اعمالش را نخواهد پذیرفت.

روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره انواع محبین به اهل بیت (علیهم السلام) چنین وارد

شده است:

مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید. امام پرسید: این مرد از چه کسانی است؟ آن مرد خود آماده پاسخ شد و عرض کرد: از دلباختگان و دوستان شما. امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: خداوند تا دوستی بنده ای را نپذیرد وی را دوست نخواهد داشت، و دوستیش را نمی پذیرد تا بهشت را بر او واجب گرداند. سپس به او فرمود: تو از کدام دوستان مایی؟ آن مرد سکوت نمود و مردی به نام سدید عرض کرد: یا ابن رسول الله! مگر دوستان شما چند گونه اند؟ فرمود: سه گروه هستند: گروهی که ما را در ظاهر دوست دارند ولی در باطن

دوست مان ندارند و گروهی که ما را در باطن دوست دارند ولی در ظاهر اظهار دوستی نمی کنند و گروهی که هم در ظاهر دوست دارند و هم در باطن. و اینان دوستان درجه یک ما هستند، اینان آب زلال و گوارا نوشیدند و به تأویل قرآن پی بردند و از فصل خطاب و سبب اسباب اطلاع حاصل کردند. و اینان گروه طراز اول هستند، فقر و نیازمندی و بلاهای گوناگون سریع تر از تاختن اسب بر سرایشان بتازد، سختی و تنگدستی آنان را فراگیرد و هراسان شوند و دچار فتنه گردند، مجروح شوند و به خون خود غلطان در هر سرزمین دوری پراکنده شوند. به برکت وجود آنان خداوند بیمار را شفا دهد و فقیر را توانگر کند و به برکت آنان شما یاری شوید و باران بر شما ببارد و روزی نصیب تان گردد، آنان از نظر تعداد کم هستند، ولی از جهت منزلت و اهمیت نزد خدا، بزرگ باشند. گروه دیگر که پایین ترین مرتبه هستند، ما را در ظاهر دوست دارند و شیوه پادشاهان را در پیش گرفته اند. زبان شان با ما است و شمشیرشان بر علیه ماست. اما گروه میانه کسانی هستند، که ما را در باطن دوست دارند، ولی در ظاهر اظهار دوستی نمی نمایند. به جان خودم سوگند! اگر ما را صادقانه در باطن دوست می داشتند بدون این که آن را آشکارا اظهار نمایند، در شمار روزه داران روز و نمازگزاران شب بودند و اثر عبادت را در رخسارشان می دیدی و آنان اهل مسالمت و فرمانبرداری هستند. آن مرد عرض کرد: من در شمار دوستداران شما در عیان و نهان هستم. امام صادق علیه السلام فرمود: دوستداران ما که هم در نهان ما را دوست دارند و هم در عیان ویژگی هایی دارند که به وسیله آنها شناسایی می شوند. آن مرد عرض کرد: آن نشانه ها چیست؟ امام علیه السلام فرمود: چند نشانه است: نخست آن که یکتاپرستی را به خوبی فهمیده اند و به دانش یکتاپرستی به طور کامل دست یافته اند و پس از آن به ذات و صفات او ایمان دارند، سپس حدود ایمان و حقایق و

شروط و تأویل آن را به دست آورده‌اند.^۱

امام صادق (علیه السلام) درباره محبت و دوستی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در زمان غیبت ایشان می‌فرماید:

إذا أمسيت يوماً لا تری فیہ اماماً من آل محمد، فأحب من كنت تحب
و أبغض من كنت تُبغض و وال من كنت تُوالی و انتظر الفرج صباحاً
و مساءً؛^۲

چون به روزی گرفتار شدی که در آن امامی از آل محمد (علیهم السلام) را ندیدید، پس دوست بدار هر که را دوست می‌داشتی و دشمن بدار هر که را دشمن می‌داشتی و به ولایت هر که سر می‌سپردی، گردن گذار و امر فرج را صبح و عصر منتظر باش.

در حدیثی امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند:

قال لی أخی رسول الله صلی الله علیه و آله... و من احب ان یلقی الله و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیتول الحجة صاحب الزمان المنتظر؛^۳
برادرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکوست پس باید تحت ولایت حجت صاحب الزمان قرار گرفته و او را دوست بدارد.

عشق و محبت به امام که در واقع، سرریز محبت و شفقت امام به شیعیان است در کلام امام صادق (علیه السلام) در دعای ندبه آمده است:

۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۵۸۹.

۲. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۰۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶ ص ۲۹۶.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مَغِيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا؛
جانم فدای آن امام غایبی باشد که جایش در میان ما خالی نیست.
عزیز علی ان اری الخلق ولا تری؛
برای من دشوار است که مردم را ببینم و تودیده نشوی.
متی ترانا و تراك؛
کی شود که ما تو را ببینیم و تو ما را.^۱

راهبرد تولی که تبلور روایات نورانی فوق است، بیانگر این است اگر جامعه اسلامی بخواهد در عصر غیبت هم چنان بر روی خط اصیل اسلامی حرکت کند و منحرف نشود باید تولی خود را نسبت به کسانی که خداوند در قرآن فرموده حفظ کنند و الا همانند کسانی می شوند که از مسیر ولایت دور شدند، این راهبرد در عین ظرافت، مرز بین هدایت و گمراهی را در خود نشان می دهد.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۸۰ (دعای ندبه).

فصل چهارم:

راهبردهای سیاسی باقرین علیه السلام

براساس الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید

مقدمه

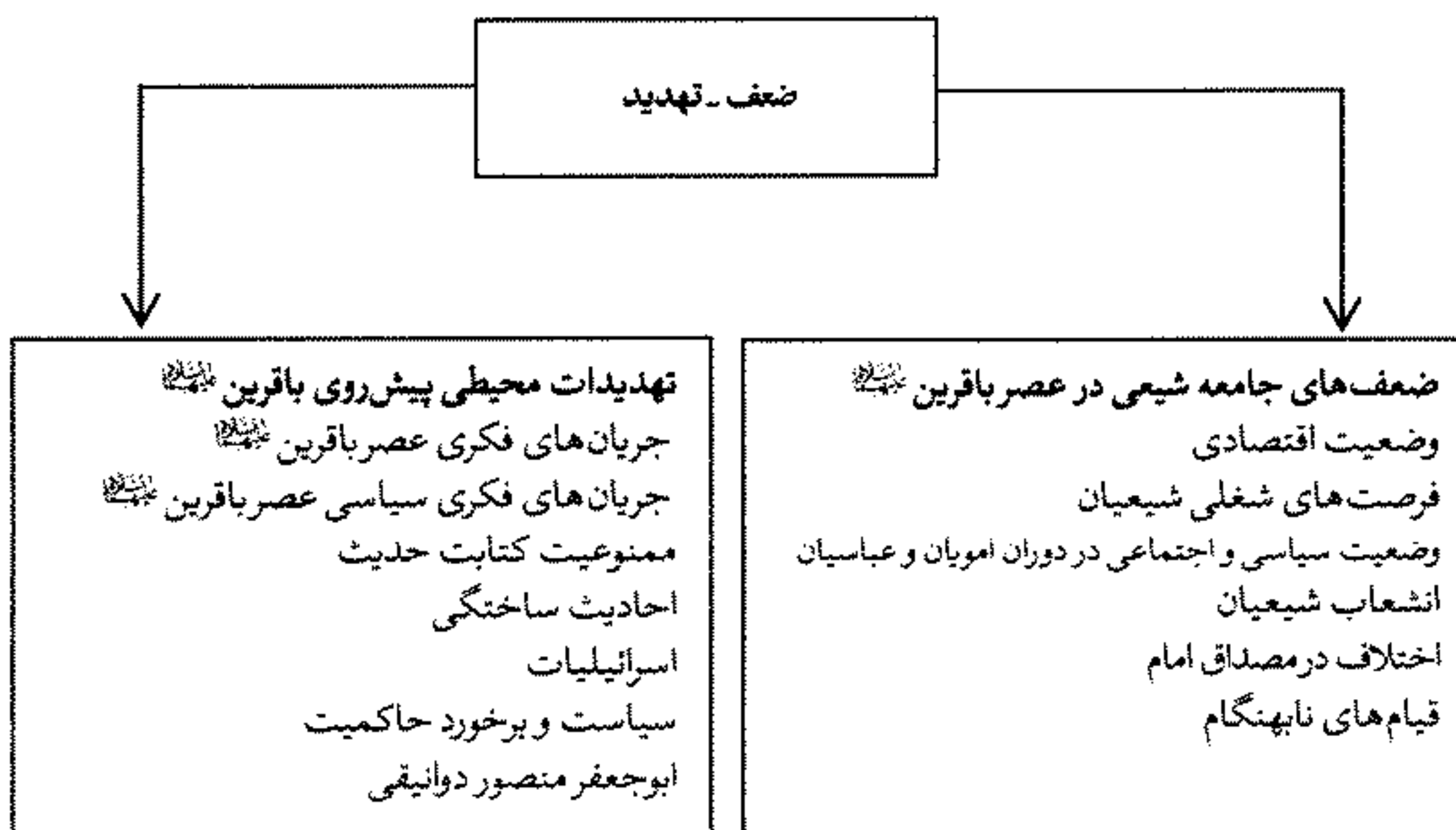
یکی از مهم‌ترین مسائل برای امامان معصوم بعد از واقعه عاشورا، نحوه حضور و ارتباط ایشان با مسلمانان و شیعیان در جامعه اسلامی بود. بالاخص بعد از اینکه امویان و عباسیان به ماهیت نفوذ معنوی بنی‌هاشم پی بردند، چون حکومت‌های وقت بر این امر اذعان داشتند که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد احترام مسلمانان بوده و از آنها به عنوان بزرگ و زعیم در مناطق مختلف یاد می‌کردند، لذا احساس خطر کرده و رفته رفته حضور امامان معصوم را در بین جامعه با طرق مختلف مانند: زندان، محدودیت‌های شدید و... کم کردند، ائمه علیهم السلام برای حل این مشکل راهکارهایی را ارائه کردند همچنین ائمه علیهم السلام می‌دانستند هرچه جامعه اسلامی به جلو حرکت می‌کند، به عصر غیبت نزدیک می‌شود، لذا امامان برای اینکه مردم را با این امر آشنا سازند و جامعه اسلامی بدون مقدمه وارد غیبت نشود، راهبردهایی را درآماده‌سازی جامعه

اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه کردند، در این فصل راهبردهایی که توسط باقرین (ع) با استفاده از الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید، ارائه شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

راهبردهای سیاسی باقرین (ع) براساس الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید

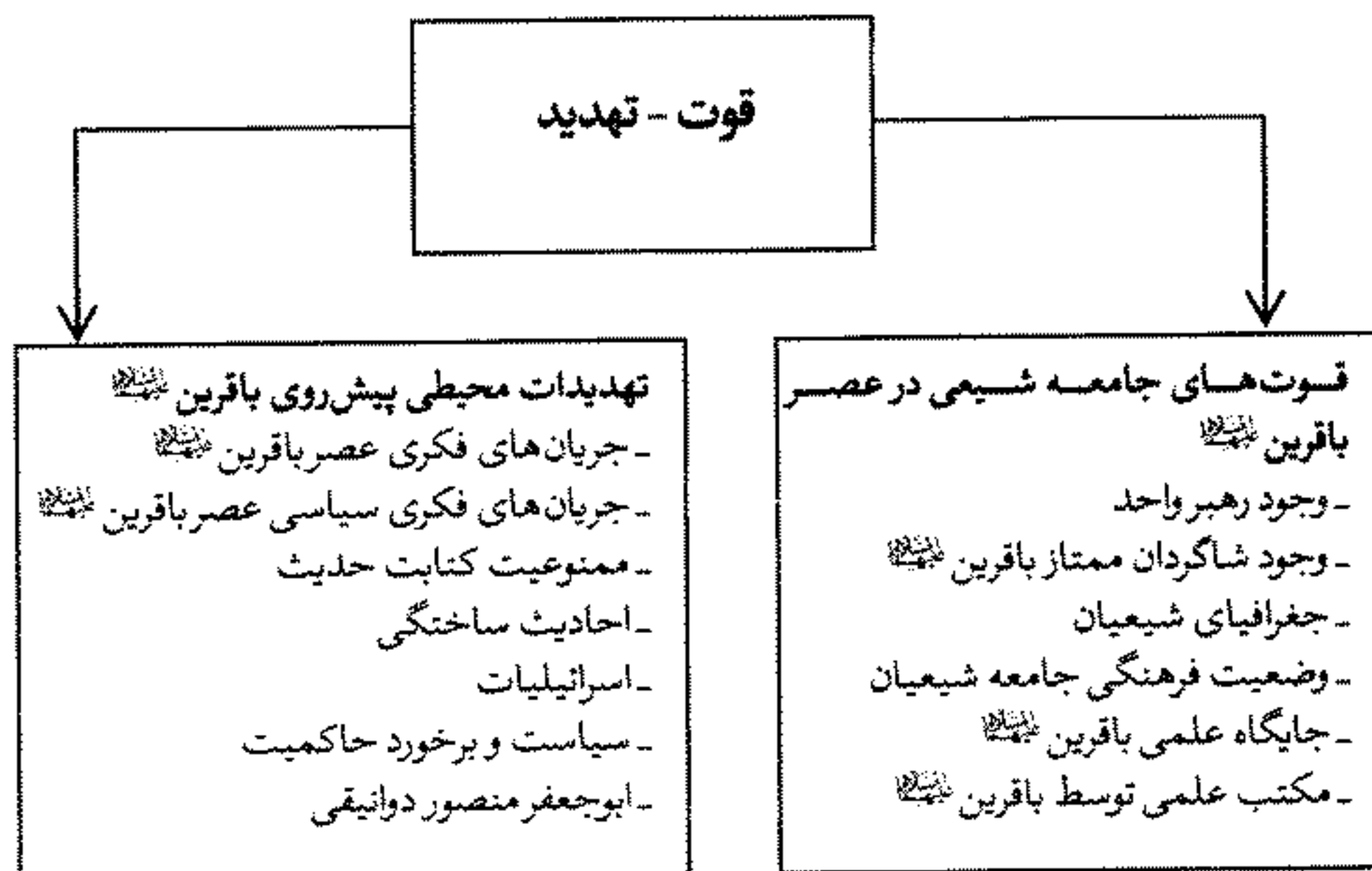
		محیط داخلی	
		W (ضعف)	S (قوت)
محیط خارجی	O (فرصت)	Wo	So
	T (تهدید)	Wt	St
عوامل استراتژیک			

شکل: نمایش ماتریس‌های مورد استفاده در روش تحلیل SWOT در فصل چهارم



شکل: الگوی ضعف - تهدید جامعه شیعیان

راهبردهای سیاسی باقرین علیه السلام بر اساس الگوی ضعف تهدید و قوت تهدید ■ ۱۶۳



الگوی قوت - تهدید جامعه شیعیان

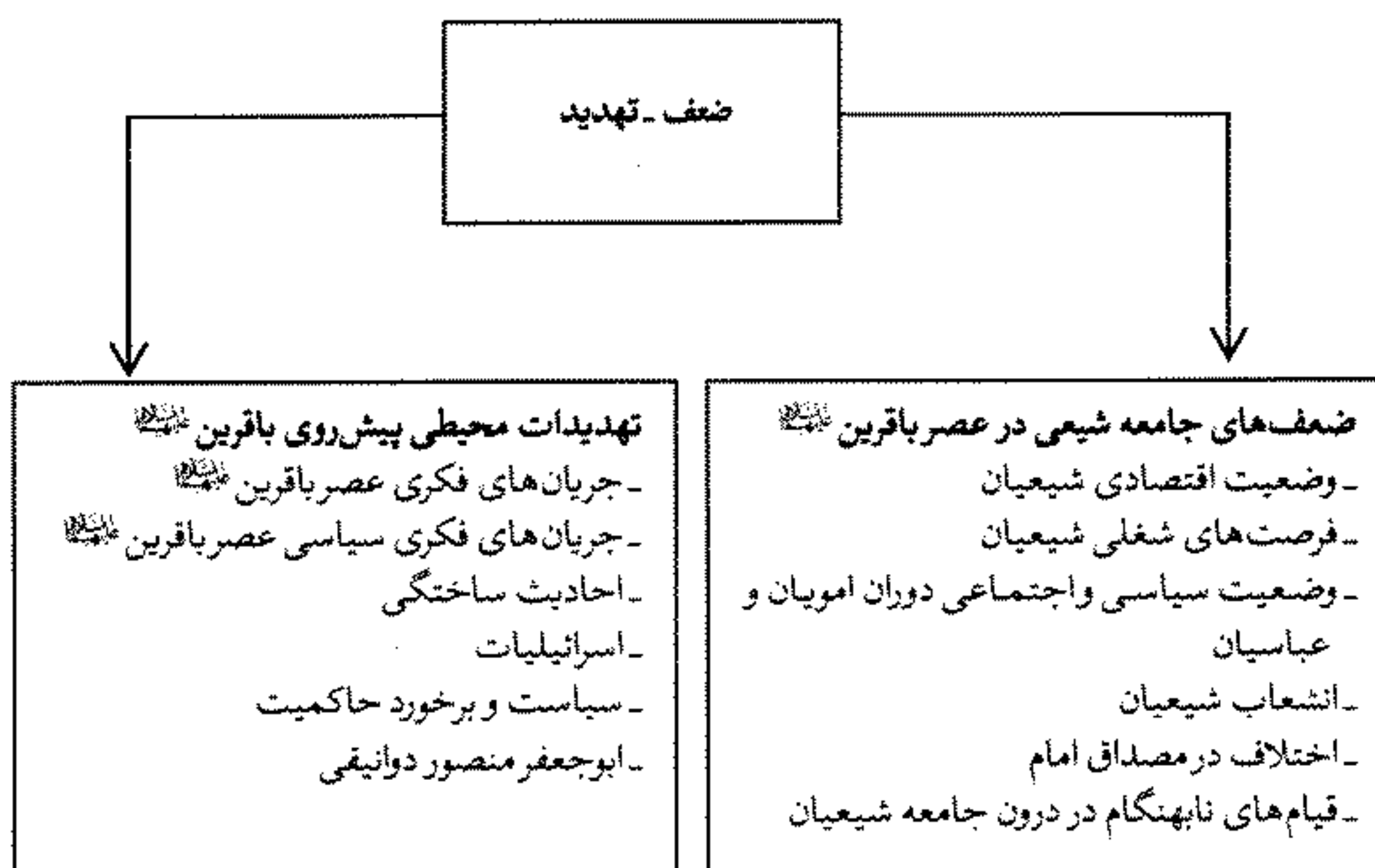
محیط داخلی			
	عوامل استراتژیک	W (ضعف)	S (قوت)
محیط خارجی	t (تهدید)	wt	St
	راهبرد ارائه شده	۱. تقیه ۲. انتظار فرج ۳. استقامت در امر غیبت ۴. صبر ۵. دعا.	۱. تأسیس سازمان وکالت ۲. تبری.

راهبردهای ارائه شده با الگوی ضعف - تهدید و قوت - تهدید

الف) راهبرد ضعف تهدید (wt)

این حالت، دشوارترین و مخاطره آمیزترین شرایط را برای فعالیت گروه ترسیم می کند. زیرا علی رغم آن که با ضعف ها و ناتوانی های متعدد و قابل توجهی در داخل روبرو است، در محیط های تعاملی بیرونی نیز با فشارها، چالش ها و

تهدیدهای گوناگونی باید مقابله نماید. از این رو باید با استفاده از راهبردهای (WT) نقاط ضعف خود را به نوعی پوشش داده یا آسیب پذیری های خود را از ناحیه تهدیدهای محیطی کم کرده، به حداقل ممکن رساند و یا در صورت امکان، خود را از گزند این آسیب ها و تهدیدها مصون و به دور نگه دارد.^۱



تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و تهدید جامعه شیعیان

با ترسیم وضعیت بسته جامعه اسلامی در عصر باقرین (علیهما السلام) که خطر ترور، بزرگان و مخالفین را تهدید می کرد و همچنین حالت امنیتی کامل برقرار بود و همچنین از طرفی نیز سیاست های حکومت طوری برنامه ریزی شده بود که شیعیان در اوج فقر قرار گیرند و در هیچ منصب و مقامی به کار گرفته نشوند این عوامل باعث شده بود که شیعیان در عرصه های اقتصادی و نظامی در حالت ضعف نگه داشته شوند، باقرین (علیهما السلام) در این وضعیت توانستند کشتی شیعیان را هدایت نموده و نگذارند در گل فرورود، ایشان با هوشمندی و

۱. جان پیرس و ریچارد کنت رابینسون، برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک، ص ۳۲۰.

درایت کامل و همچنین با تیزبینی دقیق، شرایط را سنجیده و راهبردهای مناسب و همسان با جامعه آن روز را برای شیعیان ارائه کردند. در این بخش با در نظر گرفتن حالت ضعف درونی و تهدید بیرونی که بدترین حالت سوات است راهبردهای باقرین علیه السلام که در قالب روایات در آماده سازی شیعیان ارائه شده است، مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. تقیه

تقیه در لغت به معنای نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن است. در منابع اسلامی، تقیه به معنای نگاه داری خود از صدمه دیگری از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق است و به تعبیر شیخ مفید: تقیه یعنی پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد خود در برابر مخالفان، به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است. در تقیه، برخلاف نفاق که موضوع آن تظاهر به حق و پنهان کردن شرک و باطل است، شخص مؤمن به دلیل ترس از زیان مالی یا جانی برای خود یا دیگری، از اظهار حقیقت خودداری می کند.^۱ یکی از مهم ترین راهبردهایی که در گفتار و رفتار امامان شیعه به آن برخورد می کنیم راهبرد تقیه است در میان ائمه، باقرین علیه السلام که در سخت ترین دوران اموی و عباسی زندگی می کردند به این امر مهم تأکید داشتند چون جامعه شیعی در موقعیتی نبود که بتواند معارف خود را علنی کند لذا باقرین علیه السلام شیعیان را به تقیه امر می کردند و همچنین راهبرد تقیه را برای عصر غیبت نیز ارائه فرمودند تا زمانی که که شیعیان نیروی کافی برای گسترش معارف خود نداشتند به تقیه روی آورند، ایشان با لحاظ کردن تهدیدهایی که در

۱. ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۴۰۲-۴۰۱.

بیرون جامعه شیعی وجود داشت و همچنین ضعف‌هایی که در درون جامعه شیعی بود، این راهکار را برای حفظ شیعیان و دوری آنان از گزند مخالفان ارائه کردند.

الف) تعریف تقیه: تقیه از مهم‌ترین ابزار است که باعث شد شیعیان در طول تاریخ خونبار خود به حفظ مکتب و عقایدشان پرداخته و آن را منتشر کنند.

درباره تقیه تعاریف مختلفی از فقهای شیعه و اهل سنت ارائه شده است که چند مورد از آن ذکر می‌شود:
شیخ مفید در تعریف آن می‌گوید:

تقیه، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به حق و پنهان‌کاری با مخالفان حق و پشتیبانی کردن از آنان در آنچه ضرردین و دنیا را در پی دارد. هرگاه به «ضرورت تقیه» ظن قوی پیدا کنیم، تقیه واجب است و هرگاه ندانیم یا ظن قوی نداشته باشیم که آشکار نمودن حق ضروری است، تقیه واجب نیست.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز در تعریف تقیه گفته است:

تقیه، پرهیز از اظهار مسائل درونی همانند باورها و غیر آن برای دیگری است.^۲

ب) تقیه در گذر تاریخ: از نظر روایات شیعه، مسأله تقیه پیشینه‌ای تاریخی دارد. اولین مورد آن را به دومین پیامبر الهی؛ یعنی شیث (هبة الله) فرزند حضرت آدم (علیه السلام) نسبت می‌دهند که پس از قتل هابیل به دست قابیل، از

۱. محمد بن محمد مفید (شیخ مفید)، شرح عقائد الصدوق، مترجم محمد علی ابن سید محمد الحسنی، ص ۲۴۱.

۲. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

برادرش قابیل به جهت حفظ جان خود تقیه نمود،^۱ همچنین در بعضی از روایات، تقیه به عنوان سنت حضرت ابراهیم علیه السلام در برخورد با پرستندگان ستارگان، ماه و خورشید ذکر شده است. چاره‌ای که حضرت یوسف علیه السلام برای نگره داشتن برادرش نزد خود اندیشید، به عنوان شاهی دیگر برای تقیه پیامبران در روایات شیعه ذکر شده است.

مأموریت یافتن حضرت موسی و هارون علیه السلام به سخن گفتن با نرمش با فرعون نیز در روایات به عنوان موردی دیگر برای تقیه ذکر شده است. تقیه‌ای بودن این عمل یا به جهت مخفی نگهداشتن بخشی از حقایق و واقعیات و تکیه بر توحید و یا از باب تقیه مداراتی بوده است. تقیه اصحاب کهف، در روایات شیعه به عنوان نقطه اوج تقیه مطرح شده است.^۲ با ظهور اسلام و تجلی وحی در جزیره العرب و گرایش افراد به آن، حساسیت قریش و گروه‌های دیگر علیه اسلام و پیروان آن برانگیخته شد و سختگیری‌های شدید تا حد قتل و کشتار علیه آنها آغاز گردید، چنان که یاسر و همسر او سمیه را به جرم پذیرش «اسلام» به قتل رساندند. ولی فرزند ایشان عمار با درایتی خاص، تنها راه نجات جان خود را در آن دید که به ظاهر مطابق میل آنها سخن بگوید، از این رو با اظهار تبری لفظی از حضرت، از آسیب آنها در امان ماند. اما یاران پیامبر او را متهم به ارتداد نموده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: عمار، کافر شده است. حضرت فرمود:

هرگز! وجود عمار از سرتا پا، پراز ایمان است و ایمان با گوشت و

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۱۹، ح ۷۴.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۳، ح ۱۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ح ۴۴ و ۴۵، ص ۳۹۶، ح ۱۸ و ج ۷۵، ص ۴۲۹، ح ۸۸؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۴، ح ۱۷ و ۱۸.

خون او درآمیخته است. با امضای عملکرد عمار توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله)، «تقیّه» به عنوان سنتی عقلایی در جامعه اسلامی و سپری برای نجات جان افراد مسلمان در مواقع خطر قرار گرفت. پس «تقیّه» همان گونه که از نام آن پیدا است، حافظ و نگهبان افراد مبتلا در شرائط دشوار است. با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم که اوج تقیه شیعه، از زمان امام باقر و امام صادق (علیه السلام) شروع شده است و آن دو امام بزرگوار سفارش و توصیه هایی در این مورد برای شیعیان داشتند و دلیل تقیه شیعیان نیز شرارت های حکومت های بنی امیه و بنی عباس و حامیان آنها در طول قرن های مختلف بعد از ظهور اسلام بوده است. این حاکمان هر چند به ظاهر مسلمان بودند، اما به دلیل این که خطر آنها دست کمی از خطر کفار نداشت، ائمه معصومین (علیهم السلام) پیروان خود را توصیه به تقیه می کردند. تقیه در جهت مصلحت مؤمنان و حفظ جان، آرمان و عقیده تجویز شده است، اما اگر کارایی خود را از دست دهد و دشمن به گونه ای شریرو ستمکار باشد که در هر حال قصد نابودی مؤمن را داشته باشد، در آنجا تقیه جایز نیست، بلکه باید مقاومت کرد.^۱

امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

أَمَّا جَعْلُ التَّقِيَّةِ لِيَحْقِنَ بِهَا الدَّمَ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً؛^۲

همانا تقیه قرار داده شده است برای اینکه خون ها مصون بماند، پس هرگاه کار به قتل و خونریزی کشید، دیگر تقیه روا نیست.

منظور روایت این است که اگر وضعیت به گونه ای باشد که مؤمن و مسلمان با دشمن مماشات کنند یا نکنند، کشته می شوند، در این صورت

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی، مصحح:

فضل الله یزدی طباطبایی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳.

تقیّه جایز نیست به عنوان نمونه، در ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام، برای آن حضرت ثابت شده بود که یزید به هر صورت او را به شهادت خواهد رساند، لذا آن حضرت تقیّه نکرد.

ج) فلسفه تقیّه در دوران امامان معصوم علیهم السلام: با نگاهی به تاریخ اسلام در می یابیم که تقیّه کم و بیش از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بین مسلمانان رواج داشته است اما بعد از واقعه عاشورا، فصل جدیدی در تقیّه مشاهده می کنیم، باقرین علیه السلام که در دوران حکومت امویان و عباسیان بودند، هر دو حکومت علاوه بر اینکه دشمن همدیگر بودند در دشمنی با آل علی علیهم السلام اتحاد داشتند، عباسیان بعد از روی کار آمدن، در ظلم و ستم، روی امویان را سفید کردند، در این دو عصر بعد از واقعه عاشورا، محدودیت ها نسبت به بنی هاشم به خصوص امامان شیعه اعمال شد، تا جایی که امامان برای حفظ جان یاران خود، بعضی مواقع از آنان بیزار می جستند. در این موقعیت باقرین علیه السلام به یاران خود دستور می دادند که تقیّه کنند چون اگر حکومت وقت و عمال آنان می فهمیدند که کسی محب و طرفداران اهل بیت علیهم السلام است جان و مال خود او به خطر می افتاد، لذا امام باقر علیه السلام در کلام زیبای خود، فلسفه تقیّه را حفظ جان بیان می کنند:

أَمَّا جَعَلَ التَّقِيَّةَ لِيَحْقَنَ بِهَا الدَّمَ؛^۱

همانا تقیّه قرار داده شده است برای اینکه خون ها مصون بماند.

د) راهبرد تقیّه: روایاتی که درباره تقیّه از امام باقر و امام صادق علیهم السلام وارد شده است به چند نوع تقسیم می شود، در اینجا طبق روایات وارده، تقیّه مورد

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳.

بررسی قرار می‌گیرد.

۱. **تقیّه سیاسی اجتماعی:** منظور از تقیه سیاسی اجتماعی تقیه‌ای است که امام در هنگام مواجهه با قدرت حاکم و مخالفین با روش‌های مختلفی همچون مدارا در معاشرت با آنها، شرکت در اجتماعات آنان و نیز پنهان نمودن حق یا اظهار خلاف برخی امور در مواجهه با آنان، رفتار می‌کرد. نقل است که حمران نزد امام باقر (ع) آمد و گفت: علی بن ابیطالب و حسن و حسین (ع) تا مرز شهادت و کشته شدن پیش رفتند، نظر شما چیست؟ سپس حضرت در این موضوع به حمران فرمود:

«یا حمران! ان الله تبارك وتعالى قد كان قدر ذلك عليهم وقضاه و امضاه و حتمه على سبيل الاختيار ثم اجراه فبتقدم علم اليهم من رسول الله صلى الله عليه وآله قام على والحسن والحسين عليهم السلام و بعلم صمت من صمت منا؛^۱

ای حمران! خداوند پاک و بلند مرتبه، آن برنامه را بر آنان تقدیر و طرح‌ریزی و امضاء و حتمی نمود و سپس آن را اجرا کرد. پس با مقدم شدن علم آن به سوی آنان از جانب رسول خدا (ص)، علی و حسن و حسین (ع) قیام کردند. و هر کس از ما سکوت کرد، از روی علم بود.

امام صادق (ع) در مورد تقیه قبل از قیام امام مهدی (ع) فرمودند:

فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛^۲

هر کس قبل از قیام قائم ما تقیه را ترک کند، از ما نیست.

همچنین امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرمایند:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ح ۶، باب ۲۴.

كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ؛^۱

هرچه به این امر «خروج قائم علیه السلام» نزدیک تر می شوم، تقیه شدیدتر می گردد.

و نیز فرمود:

تقیه، دین من و دین پدران من است. هر کس آنجا که باید تقیه کند، تقیه نکند، مانند کسی است که ما را عملاً به قتل رسانیده باشد. آن هم قتل عمد، نه قتل سهوی. بدانید، تقیه در هر صورتی لازم است. من خودم گاهی می شنوم که شخصی، امیرالمؤمنین علیه السلام را ناسزا می گوید، در حالی که بین من و او یک ستون فاصله است. اما خود را پشت ستون پنهان می کنم و پس از نماز می روم و به او سلام می کنم و به روی او نمی آورم.^۲

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام سفارش به تقیه کرده و فرمودند:

وَيُلْزِمُكَ التَّقِيَّةُ الَّتِي هِيَ قَوَامُ دِينِكَ بِهَا؛^۳

لازم است تقیه ای که قوام دین به آن است را رعایت کنی.

همچنین امام صادق علیه السلام در مورد استفاده از تقیه در زمانی که حکومت مخالفی بر سر کار است چنین می فرماید:

كَظَمَ الْغَيْظَ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةً؛ حَزَمَ لِمَنْ أَخَذَ بِهَا وَتَحَرَّزَ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا؛^۴

فرو بردن خشم از دشمن در زمان حکومت آنها به جهت تقیه،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۳۴.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ح ۶، باب ۲۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۴۱۳، ح ۱.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۹۹.

احتیاط است برای کسی که آن را عمل کند و دوری جستن از بلا در دنیا است.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی ضمن تفسیر آیه ای از قرآن چنین می فرماید:

قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا، اِیَّ لِلنَّاسِ کُلِّهِمْ مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالَفِهِمْ، اَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فِیْبَسْطَ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ اَمَّا الْمُخَالَفُونَ فِیْکَلْمِهِمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِذَاهِمْ اِلَى الْاِیْمَانِ فَانَّهُ بِاَیْسَرٍ مِنْ ذَٰلِکَ یُکَفِّ شُرُورَهُمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ اِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِیْنَ؛^۱

این که خداوند می فرماید: «با مردم به نیکویی سخن گوید.» یعنی با همه مردم چه مؤمنان و چه مخالفان. اما با مؤمنان با گشاده رویی برخورد می کند و با مخالفان با مدارا، تا آنها را به ایمان جذب نماید، که به آسان تر از این می تواند شرور آنها را از خود و از برادران مؤمنش دفع کند.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی، در بیان فرق بین حکومت بنی امیه و امامت ائمه (علیهم السلام) می فرماید:

اِنَّ اِمَارَةَ بَنِیْ اُمَیَّةٍ کَانَتْ بِالسَّیْفِ وَ الْعُسْفِ وَ الْجَوْرِ وَ اِنَّ اِمَامَتَنَا بِالرَّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِیَّةِ وَ حُسْنِ الْخُلُطَةِ وَ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ فَرَغَبُوا النَّاسَ فِیْ دِیْنِهِمْ وَ فِیْمَا اَنْتُمْ فِیْهِ؛^۲

حکومت بنی امیه با شمشیر، ظلم و جور سرپا بود و اما امامت ما با نرمی، الفت با همدیگر، وقار، تقیه، خوش برخوردی، پرهیزکاری و اجتهاد همراه است. پس مردم را در دینتان و در آنچه شما برآنید، تشویق کنید.

۱. همان، ص ۴۰۱.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۳۰، ح ۹.

راهبردهای سیاسی باقرین علیه السلام براساس الکوی ضعف تهدید و قوت تهدید ■ ۱۷۳

۲. تقیه در فقه: منظور از تقیه در فقه، تقیه‌ای که امام علیه السلام در امور فقهی، حکمی را پنهان نموده و یا خلاف آن را اظهار می‌نماید یا امر به تقیه در حکم خاص می‌کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره جواز سجده برگلیم می‌پرسد و امام جواب می‌دهد:

إذا كان في تقية فلا بأس به؛^۱
اگر در حالت تقیه باشد، اشکالی ندارد.

همچنین امام صادق علیه السلام درباره کیفیت برگزاری نماز خود با اهل سنت چنین می‌فرماید:

فأما أنا فأصلي معهم وأريهم أني أسجد وما أسجد؛^۲
من با آنان نماز می‌خوانم و چنین وانمود می‌کنم که سجده می‌نمایم، در حالی که سجده نمی‌کنم.

امام صادق علیه السلام در روایتی سوگند دروغین به جهت تقیه را مجاز شمرده و برای شکستن آن کفاره‌ای قائل نشده و می‌فرماید:

لا حنث ولا كفارة على من حلف تقية يدفع بذلك ظملاً عن نفسه؛^۳
کسی که به جهت تقیه و برای دفع ظلم از خود، سوگند بخورد، این سوگند شکسته نمی‌شود و کفاره‌ای ندارد.

۳. تقیه اعتقادی: مراد از تقیه اعتقادی، تقیه‌ای که امام در مسائل مربوط به ولایت و امامت ائمه علیهم السلام شیعیان را به آن امر می‌کند.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۵۹۶، ح ۳.

۲. همان، ص ۳۸۵، ح ۸.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۹۴.

از امام صادق (علیه السلام) در مورد تقیه پرسیدند:

زده شدن گردن‌ها برای شما محبوب تر است، یا برائت از علی (علیه السلام)، حضرت فرمود: «رخصت (تقیه) برای من محبوب تر است».^۱

در روایتی امام صادق (علیه السلام) چنین می‌فرماید:

ایا کم و ذکر علی و فاطمة (علیهما السلام) فان الناس لیس شیء ابغض الیهم من ذکر علی و فاطمة (علیهما السلام)؛^۲

از آوردن نام علی و فاطمه (علیهما السلام) نزد مردم بپرهیزید، زیرا آنها یادآوری این دورا از هر چیز دیگر ناخوش‌تر می‌دارند.

۴. تقیه خوفیه: انجام اعمال و عبادات بر طبق فتاوی اهل سنت (در محیط آنها) و احتیاط کامل گروه اقلیت در روش زندگی و معاشرت با گروه اکثریت، برای حفظ جان و ترس از ریخته شدن خون شیعیان، راهبردی بود که امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به شیعیان توصیه می‌کردند. میزان اهتمام امام باقر (علیه السلام) نسبت به تقیه چنان مهم بود که می‌فرمود:

التقیة من دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیة له؛^۳
تقیه از دین من و دین پدران من است. و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد.

همچنین امام صادق (علیه السلام)، از پدرش نقل می‌کنند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکرراً می‌فرمود:

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۷۹، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۴۸۶، ح ۲.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۳۱.

لا ایمان لمن لا تقیة له؛^۱

کسی که تقیه نکند، دارای ایمان نیست.

امام صادق علیه السلام همچنین می‌فرماید:

استعمال التّقیة لصیانة الاخوان فان كان هو یحمی الخائف فهو من

اشرف خصال الکرام؛^۲

عمل به تقیه، برای حفظ برادران ایمانی است. و اگر عمل مذکور
بیمناکی را از هراس رهانده و حفظ نماید، شریف‌ترین علائم کرم و
بزرگواری است.

از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده است که:

علیکم بالتّقیة فانه لیس منا من لم یجعلها شعاره و دثاره مع من یأمنه

لتکون سجّيته مع من یحذره؛^۳

موالیان ما! همیشه ملازم با تقیه باشید. همانا کسی که در حال
ایمنی و نزد افراد بی‌آزار تقیه را شعار و لباس خود ننماید تا عادت او
شده و در مورد خوف و نزد ستمکار فراموش نکند، از ما نیست.

هم چنین ایشان می‌فرمایند:

التّقیة دینی و دین آبائی، ولا دین لمن لا تقیة له و التّقیة ترس الله فی

الأرض، لأن مؤمن آل فرعون لو أظهر الإسلام لقتل؛^۴

تقیه آئین من و آئین پدران من است، کسی که تقیه ندارد دین
ندارد، تقیه سپر نیرومند پروردگار در زمین است، چرا که اگر مؤمن آل

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب امر به معروف، باب ۲۴.

۲. همان، باب ۲۸.

۳. همان، باب ۲۴.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۲۱ ذیل آیه ۲۸ سوره مؤمن.

فرعون ایمان خود را اظهار می کرد مسلماً کشته می شد.

۵. تقیه کتمانیه: کتمان حق و حفظ عقیده و مخفی کردن مقدار قدرت جمعیت نیروهای خودی و فعالیت سری در پیشبرد اهداف در موقع ضعف و مهیا نبودن برای انتشار اعتقاد خود را گویند.
درباره کتمان حق و تقیه کردن، معلی بن خنیس از امام صادق (علیه السلام) چنین روایت می کند:

يَا مُعَلَّى أَكْتُمُ أَمْرَنَا وَلَا تُذِغْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُذِغْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ الثُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذْبِحَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ لَهُ ...؛^۱

ای معلی! طریقه ما را مخفی دار (سراً ترویج نما) و به طور آشکار منتشر منما، چه هرکس امر ما را مکتوم داشته و نزد عاقله مردم آشکار ننماید، روش او را خدا در دنیا موجب عزتش نموده و در آخرت به شکل نوری بین دو چشم او ظاهر می نماید تا او را به سوی بهشت رهسپار کند. ای معلی! هرکس ولایت و امر ما را آشکار نموده و از کتمان و مستوری خارج نماید، خدا روش او را موجب خواری او در دنیا و برطرف شدن روشنایی بین دو چشمش در آخرت می نماید و روش او به شکل تاریکی بین دو چشمش در آمده تا او را به سوی آتش رهسپار نماید. ای معلی! تقیه از دین من و دین پدران من است. کسی که روشش تقیه نیست، بهره ای از دین ندارد. ای

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب امر به معروف، باب ۳۱؛ شیخ محمد کلینی، الکافی،

معلى! همان طور که خدا دوست دارد آشکار (هنگامی که اهل حق واجد اکثریت و قدرتمند هستند) عبادت شود، همچنین دوست دارد (هنگام ضعف و اقلیت اهل حق) مخفی و به روش سری اطاعت گردد. ای معلى کسی که امر ما را افشاء کند مانند کسی است که آن را انکار کرده.

عبدالاعلى می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید:

به دوش کشیدن امر ما (شیعه بودن) تنها به این نیست که آن را تصدیق بکنی و قبول بکنی. بلکه از موارد پذیرفتن امر ما این است که آن را از نااهلان مستور نگه داری. سلام مرا به آنها برسان و به آنها بگو خدا رحمت کند بنده ای را که محبت مردم (اهل سنت) را به خود جلب نماید و با آنچه آنها می دانند و آشنا هستند سخن بگوید و در مورد چیزی که قبول ندارند و نمی دانند سخن نگوید. و سپس فرمود: به خدا سوگند جنگ ناصبی با ما سخت تر از مطالبی که بعضی به ما نسبت می دهند و ما راضی نیستیم، نیست. اگر از کسی شنیدید که دارد افشاگری می کند، سراغ او بروید و او را از این کار منع کنید. اگر پذیرفت و اگر نه او را تحت فشار افرادی که حرف شنوی از آنها دارد قرار دهید. چون گاهی شخص حاجتی دارد و آن قدر دنبال آن می رود و اصرار می کند تا برآورده شود. پس حاجت مرا هم برآورده کنید همانگونه که حاجت های خود را برآورده می کنید. بنابراین اگر از شما قبول کرد و گرنه سخن وی را زیر پا دفن کنید. نگوئید که می گوید و می گوید (یعنی سخن وی را تکرار نکنید). چون این به ضرر من و شما تمام می شود. به خدا سوگند اگر شما آنچه را من می گویم می گفتید، می پذیرفتم که شما اصحاب من هستید. بنگرید این ابوحنیفه اصحاب دارد. این حسن بصری هم اصحاب دارد. و من مردی از قریش هستم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

هستم و کتاب خدا را دانستم که در آن بیان هر چیزی هست. شروع خلقت، امر آسمان، امر زمین، امر اولین و آخرین و هر آنچه بوده و خواهد بود و همه اینها مثل اینکه در برابر چشم من است و من به آن نگاه می‌کنم.^۱

ابن ابی یعفور می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) در مورد اهمیت تقیه فرمود:

اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَأَخْبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَابِ النَّخْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَابِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا تَكُلُوكُمْ بِالسِّنَتِهِمْ وَلَنَحْلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلَايَتِنَا^۲

به خاطر حفظ دین تان تقیه کنید و آن را با تقیه مخفی نگاه دارید؛ زیرا هر کس که تقیه ندارد ایمان ندارد، همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید، اگر پرندگان می‌دانستند که در درون زنبور عسل چیست، از آنها چیزی باقی نمی‌گذاشتند، و اگر مردم (مخالفین) بدانند که در قلب تان محبت ما اهل بیت را دارید، شما را با زبان شان نابود می‌ساختند و در نهان و آشکار به شما ناسزا می‌گفتند. خدا بیامرزد آن بنده‌ای را که ولایت ما را داشته باشد.

و نیز امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره اهمیت مخفی نگه داشتن اسرار اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

هر کس سر ما اهل بیت (علیهم السلام) را افشاء کند، خداوند حرارت آهن را براو می‌چشانند، چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ترک کننده تقیه مانند

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. همان، ص ۲۱۸.

تارک نماز است.^۱

و همچنین ایشان می فرماید:

التقية ترس المؤمن والتقية حرز المؤمن؛^۲

تقیه سپر مؤمن است، و تقیه وسیله حفظ مؤمن است.

همچنین امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمودند:

اسرار ما را کتمان کنید و مردم را برگردن ما سوار نکنید.^۳

روایات فوق دلالت دارند بر اینکه تقیه جایگاه بزرگی نزد آن بزرگواران داشته، و به خوبی آشکار می گردد که «تقیه» به معنی خودداری و حفظ نفس در مواقع خطر، از شیوه های است که در هر زمان برای انسان مطرح بوده است و یکی از مهم ترین اصول اعتقادی شیعه نیز است به خاطر همین ائمه در مورد آن تاکید فراوان داشتند، و یاران خود را دستور به تمرین تقیه می نمایند تا در مورد خوف و پیش آمد ناگهانی، به طور طبیعی مهتای انجام وظیفه باشند. تقیه در تمامی دوران برای شیعیان وجود داشت ولی در دوران امامت امام باقر و امام صادق علیه السلام شدیدترین حالت خود را داشته است و البته بعد از ایشان نیز ادامه داشت، به خاطر همین این دو امام بزرگوار راهبرد تقیه را در شرایط حضور و غیبت امام معصوم برای شیعیان در زمانی که در حالت ضعف قرار دارند بیان فرمودند.

۲. مدارا

مدارا در لغت به معنای ملاطفت، نرمی و احتیاط کردن است و همچنین

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ح ۶، باب ۲۴.

۲. همان.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۱۸.

به معنای لطف در برابر زور نیز آمده است. در مرآة العقول مدارا چنین تعریف شده است: مدارا به معنای حلم، بردباری، تغافل، نرم خوئی، رأفت، ترک زور، و عدم خشونت در سخن با مخالفین در تمام حالات است، چه این که از طرف مقابل خلافتی نسبت به انسان سربزند یا نه.^۱

ارائه راهبرد مدارا از سوی امام صادق (ع) در دوران حکومت امویان و عباسیان، نشانگر طبیعی و عادی نبودن شرایط زندگی شیعیان است، که در اثر فشارها و رفتارهای نامناسب، مجبور به مدارا بودند. در زمان باقرین (ع) که قدرت در دست امویان یا عباسیان بود و طبق دشمنی دیرینه این دو طایفه با آل علی تا جایی که امکان داشت بر این بزرگواران سخت گرفتند و اجازه کوچک ترین فعالیت را به ایشان ندادند، در این میان باقرین (ع) تاکید داشتند که شیعیان در مقابل اعمال حکومت یا نیروهای مخالفین مدارا کرده و مقابله به مثل نکنند، در این بخش، امام صادق (ع) با در نظر گرفتن جو جامعه اسلامی و موقعیت شیعیان و همچنین با در نظر گرفتن ضعف شیعیان و همچنین تهدیدهای موجود در بیرون جامعه شیعی، این راهبرد را برای شیعیان در عصر غیبت ارائه کردند تا در دوره ای که معصوم در جامعه حضور ندارد شیعیان با تأسی به ائمه (ع) با مخالفان خود به صورت مدارای مصلحتی رفتار نمایند. با ذکر این روایات در می یابیم که مدارا و حسن معاشرت با مخالفین و کسانی که از نظر اعتقادی هم ردیف شیعیان نیستند از نظر امامان شیعه (ع) لازم و ضروری است، چون با این کار، دو امر مهم محقق

۱. سید محمد مرتضی واسطی زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: علی شیری، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، ج ۸، ص ۲۳۳.

می شود، اول: دشمنان اسلام نمی توانند در بین صفوف مسلمانان رخنه کرده و آنان را نابود کنند. دوم اینکه حساسیت های مذهبی بروز نمی کند. درباره مدارا و چگونگی معاشرت با اهل سنت معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

كيف ينبغي لنا ان نصنع فيما بيننا وبين قومنا وبين خلطانا من الناس ممن ليسوا على امرنا؟ قال: تنظرون الى ائمتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون ما يصنعون، فوالله انهم ليعودون مرضاهم ويشهدون جنازتهم و يقيمون الشهادة لهم وعليهم و يؤدون الأمانة اليهم؛^۱ چگونه باید با خود و قوم خود و کسانی از اهل سنت که با آنها معاشرت داریم، بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظربه امامان خود کنید؛ کسانی که به آنها اقتدا می نمایید، هر کاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید. به خدا سوگند که امامان شما بیماران آنها را عیادت می کنند و در تشییع جنازه شان حاضر می شوند و به نفع و ضرر آنها گواهی می دهند و امانت را به آنها باز می گردانند.

عمر بن ابان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! إِنَّكُمْ قَدْ نُسِبْتُمْ إِلَيْنَا كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا؛ مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ أَصْحَابِ عَلِيٍّ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ - فِي النَّاسِ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ لَيَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ فَيَكُونُ إِمَامَهُمْ وَ مُؤَدِّيَهُمْ وَ صَاحِبَ أَمَانَتِهِمْ وَ وَدَائِعِهِمْ عُوْدُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ لَا يَنْسَبُوكُمْ إِلَى خَيْرٍ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ أَحَقُّ مِنْهُمْ بِهِ. ثُمَّ التَفَتَ نَحْوِي وَ كُنْتُ أَخَذْتُ الْقَوْمَ سِنًا فَقَالَ: وَأَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَخْدَاثِ! إِيَّاكُمْ وَ

الوسادة [الرؤساء] دَعُوهُمْ حَتَّى يَصِيرُوا أَذْنَاباً وَاللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْهُمْ؛^۱
ای گروه شیعه! شما باید که به ما منسوب آید؛ برای ما زینت باشید
نه مایه ننگ و عار. چه مانعی دارد که همانند یاران علی - رضوان الله
علیه - در بین مردم باشید؟ که اگر مردی از یاران او در بین قبیله‌ای
قرار می‌گرفت امام و مؤذن آنها بود و امانتدار و محافظ مال آنان.
مریضان آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌ی آنان حاضر شوید
و در مساجدشان نماز بگذارید. نگذارید در امر خیر از شما پیشی
گیرند، به خدا قسم شما سزاوارتر از آنها به آن امر هستید. راوی
می‌گوید: سپس امام روبه من که در آنان از همه جوان‌تر بودم کرد و
فرمود: و شما ای جوانان! پرهیزید از تکیه دادن به پشتی [با
عمل‌تان] بخوانیدشان تا حدی که آنها دنباله‌رو شما شوند و خداوند
برای شما بهتر از آنان است.

همچنین امام صادق (علیه السلام) خطاب به زید بن حشام درباره معاشرت و تعامل
با عامه می‌فرماید:

يَا زَيْدُ! خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ، صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ
وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَمَّةَ وَالْمُؤَذِّنِينَ فَافْعَلُوا
فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيُّ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ
أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ وَإِذَا تَرَكْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيُّ فَعَلَ اللَّهُ
بِجَعْفَرٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ؛^۲

ای زید! با مردم [یعنی عامه و اهل تسنن] با اخلاق خودشان
معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بگذارید و مریضان‌شان را
عیادت کنید و در تشییع جنازه‌های‌شان حاضر شوید و اگر توانستید

۱. علی طبرسی، مشکات الانوار، ص ۱۳۴.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۳۰.

امام جماعت یا مؤذن آنها شوید این کار را بکنید که اگر شما چنین عمل کردید خواهند گفت: اینان جعفریان اند، خدا او را رحمت کند چه اصحابش را خوب تربیت کرده است و اگر این امور را ترک نمودید خواهند گفت: اینان جعفریان اند، خداوند جزایش را بدهد چه اصحابش را بد تربیت کرده است.

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر درباره مشارکت و همکاری با اهل سنت خطاب به هشام کندی می فرماید:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْ إِلَيْهِ زِينَا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا صَلُّوا فِي عَشَائِهِمْ وَاعْبُدُوا مَرْضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَنْسَبُ قَوْلُكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبِّ قُلْتُ: وَمَا الْخَبُّ؟ قَالَ: التَّقِيَّةُ؛^۱

مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند، همانا فرزند بد، پدرش را به کردار او سرزنش کنند، برای کسی که به او دل داده اید: [امام خود] زینت باشید و عیب و ننگ م باشید، در میان خاندان های آنها نماز بگذارید [به نماز جماعت عامه حاضر شوید] و از بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه آنها حاضر شوید، مبادا آنها در هیچ خیری از شما پیشی گیرند که شما نسبت به خیر از آنها سزاوارتر اید، به خدا سوگند که خداوند به چیزی که برایش محبوب تر از خب [نهان کاری] باشد عبادت نشده، عرض کردم خب چیست؟ فرمود: تقیه.

معاویه بن وهب می گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رفتار ما با اقوام و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۳۱.

آشنایانی که معاشرت داریم و شیعه هم نیستند چیست؟ امام فرمودند:

تَنْظُرُونَ إِلَى أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَأَوَّلَهُ
إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ
عَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ؛^۱

به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنان پیروی کنید، آن گونه که آنان رفتار می کنند شما نیز همان طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنان به عیادت بیماران غیرشیعه شان می روند و بر جنازه هایشان حاضر می شوند و به سود و ضرر آنها (هرچه حق باشد) گواهی می دهند و امانتهای آنان را به آنها بر می گردانند.

امام صادق (علیه السلام) درباره مدارا با کسانی (مخالفین) که توصیف های شیعیان را درباره فضائل اهل بیت (علیهم السلام) نمی پذیرند، فرمودند:

باید در مجموع دوستشان بدارید، مگر نه این است که خداوند بهره ای از علوم و معارف دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندارد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز نزد خداوند بهره ای از علوم و مراتب معنوی دارد که ما اهل بیت (علیهم السلام) نداریم، و نزد ما چیزی است که نزد شما نیست؟ و نزد شما چیزهایی هست که نزد دیگران نیست؟ خداوند تبارک و تعالی اسلام را بر هفت سهم قرار داده: بر صبر و راستی و یقین و رضا و وفا و دانش و بردباری، سپس آن را در میان مردم تقسیم نموده، هر کس که همه این هفت سهم را داشته باشد ایمانش کامل، و طاقت و تحمل دارد، و به گروهی از مردم یک سهم داد، و گروهی را دو سهم، و عده ای را سه سهم، و عده ای را چهار سهم و عده ای را پنج سهم، و بعضی را شش سهم، و عده ای را هفت سهم، پس شما به

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۶؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه،

آن کس که یک سهم از ایمان نصیب دارد تکلیف دو سهم را تحمیل نکنید، و آنکه دارای دو سهم است، بار سه سهم بردوشش منهد، و کسی را که سه سهم دارد به چهار سهم تکلیف نکنید، و از چهار سهمی انتظار تحمّل وظیفه پنج سهمی را نداشته باشید، و بر پنج سهمی شش سهم و بر شش سهمی هفت سهم تحمیل ننمایید، که بارشان را سنگین و آنها را از دین رمیده سازید، و به جای این کار با آنان مدارا کنید، و راه کار را بر آنان آسان نمایید. بنابراین؛ شما هم بر مردم فشار نیاورید، مگر نمی دانی که فرمانروایی دولت بنی امیه به زور شمشیر و فشار و ستم بود، ولی فرمانروایی ما با مدارا و مهربانی و متانت و تقیه و معاشرت نیکو و پاکدامنی و کوشش است، پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند.^۱

امام صادق علیه السلام درباره نماز گذاردن و مشارکت در نمازهای یومیه با اهل سنت می فرماید:

هر که با آنها (اهل سنت) در صف اول نماز بگذارد، گویا با رسول خدا در صف اول نماز خوانده است.^۲

اسحاق بن عمار نقل می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

ای اسحاق، آیا با مخالفین در مسجد نماز می خوانی، گفتم: آری، امام فرمودند: با آنها نماز بخوان؛ زیرا کسی که با آنها در صف اول نماز بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته است.^۳

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۴.

۲. شیخ محمد کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

۳. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۳، ص ۲۷۷؛ شیخ

همچنین ایشان در این باره می‌فرماید:

انّ مداراة اعداء الله من افضل صدقة المرء على نفسه واخوانه؛^۱
مدارا با دشمنان خدا از برترین صدقه‌های انسان برای حفظ خود و
برادرانش است.

امام در روایت دیگری نتیجه مدارا را چنین بیان می‌فرماید:

من كف يده عن الناس فائما يكف عنهم يدا واحدة ويكفون عنه
ايادی كثره؛^۲

کسی که (با مردم مدارا کند و) از برخورد شدید با مردم دوری گزیند،
در حقیقت او تنها یک دست (یک نفر) را از آزار مردم دور داشته، اما
دست‌های (افراد) فراوانی را از اذیت و آزار خود باز داشته است.

مُدرک از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

رحم الله عبداً اجتزمودة الناس الى نفسه فحدثهم بما يعرفون وترك
ما ينكرون؛^۳

خدا بنده‌ای را رحمت کند که دوستی مردم را (به واسطه حسن
معاشرت و صحت روش) به خود جلب نماید و سپس در حدود
فهم و درک آنها نقل احادیث نموده و از نقل اموری که مورد انکار
آنهاست، خودداری کند.

امام صادق (علیه السلام) به معاویه بن وهب درباره معاشرت با گروه و فرقه‌های دیگر
اسلامی که با شیعیان سروکار دارند، چنین فرمود:

حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۰۱.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱.

۲. همان، ص ۴۱۹.

۳. شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، کتاب امر به معروف، باب ۲۶.

تؤدّون الامانة اليهم و تقيمون الشهادة لهم و عليهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنازتهم؛^۱

امانات همه آنان را مسترد داشته، در موقع مخاصمه و ترافع نزد حاکم، بر نفع درستکار و ضرر گناهکار و نادرست، اقامه شهادت نموده، بیماران شان را عیادت کرده و در مراسم تدفین مردگان شان شرکت کنید.

از مجموع روایات ذکر شده به این نتیجه می‌رسیم که یکی از مهم‌ترین اموری که باعث حفظ جامعه شیعی در بین سایر گروه‌ها و مذاهب اسلامی است مدارا و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با جریان‌های غالب و حکومت وقت است، و امام صادق علیه السلام با هوشمندی کامل برای مصون ماندن شیعیان از خطرات دشمنان، آن را به شیعیان توصیه و تاکید می‌کردند، چون با انجام این کار، اموال و نفوس شیعیان محفوظ مانده و در نتیجه می‌توان معارف اصیل امامان را در جامعه نشر و گسترش داد.

۳. استقامت در امر غیبت

استقامت از ریشه «قوم» است و برای آن معانی مختلفی مانند: اعتدال، ثبات، استمرار، پایداری و ایستادن را ذکر کرده‌اند. و در اصطلاح به معنای پافشاری و پایداری در اصل دین و ارزش‌های دینی و عدم انحراف از راه حق به بیراهه‌های کفر، شرک و نفاق است که بیشتر بعد فکری و عقیدتی در آن لحاظ شده است و همچنین به معنای شکیبایی در برابر سختی‌های اطاعت، دشواری‌های مصائب و عدم تمکین در برابر ستمگران و زورگویان است که بیشتر در مقام عمل

۱. همان، کتاب امر به معروف، کتاب حج، باب ۱ از ابواب احکام العشرة.

متصور است.^۱

بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) حکومت‌های وقت از پتانسیل شیعیان و بنی‌هاشم آگاهی یافته و همیشه آنها را در سختی و تنگنا قرار دادند، این سختی و مشکلات باعث شد شیعیان زندگی طاقت‌فرسایی را داشته باشند و متحمل دردها و رنج‌هایی فراوانی شوند البته با تحمل مشکلات و مصائب، از عقاید خود دست برنداشته و حاکمیت غیراِئمه را قبول نمی‌کردند و تا جایی که ممکن بود در مقابل مشکلات و شکنجه‌های حکومت، صبر و استقامت می‌ورزیدند، باقرین (علیهما السلام) نیز بر امر استقامت در برابر مشکلات و پابندی به ولایت ائمه تأکید داشتند، از طرفی این دو امام بزرگوار با ارائه راهبرد استقامت، شیعیان عصر حضور و عصر غیبت را در این امر دلگرمی داده و رفته رفته جامعه شیعی را برای ورود به عصر غیبت و مشکلات پیش روی آن، آماده می‌کردند، امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) با در نظر گرفتن ضعف‌های جامعه شیعی و همچنین تهدیدهای بیرونی پیش رو، راهبرد استقامت را ارائه کردند تا شیعیان با عمل به این راهبرد، در راه خود ثابت قدم باشند، و از راه ولایت ائمه منحرف نشده و به سر منزل سعادت نائل آیند.

در اینجا، راهبرد استقامت بر اساس الگوی ضعف درونی و تهدید بیرونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از امام باقر (علیه السلام) درباره استقامت در دوران غیبت نقل شده که فرمودند:

إصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم؛^۲

۱. سید محمد مرتضی محب‌الدین واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۵۹۲؛ علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۴۷۴۸.

۲. احمد بن محمد بن فهد الحلّی الاسدی، التحصین و صفات العارفين، ص ۲۱-۴۴.

پایداری کنید برادای واجبات و در برابر دشمنان استقامت بورزید و
با امامتان پیوند برقرار کنید.

همچنین ایشان درباره استقامت کردن در برابر دشمنان در عصر
غیبت می فرماید:

ای مؤمنان! در به جا آوردن امور واجب خود، تحمل داشته باشید و
در برابر دشمنان پایداری ورزید، هم دیگر را به شکیبایی سفارش
نمایید و با امام منتظر خود، پیوند و رابطه ناگسستنی داشته باشید.^۱

امام باقر علیه السلام درباره ثواب شکیبایی در امر غیبت، به جابر جعفی فرمودند:

زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان، امامشان غایب خواهد شد؛
پس خوشا به حال کسانی که بر امر ما ثابت باشند؛ همانا کمترین
پاداش ایشان، آن است که خداوند خطاب به آنان می فرماید: بندگان
من! به سزمن ایمان آوردید و غیبت حجت مرا تصدیق نمودید؛ پس
به بهترین پاداش از سوی من بر شما بشارت باد! بندگان من شما بید
از شما می پذیرم و شما را عفو می نمایم و به وسیله شما، رحمت و
باران را بر بندگانم نازل می کنم و برای شما است که از بندگان بلا و
عذاب را دور می کنم.^۲

امام صادق علیه السلام در مورد شکیبایی در امر غیبت فرمود:

هر که چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بیند،
شکیبایی ورزد، فردای قیامت در زمره ما محشور می گردد.^۳

محمد بن مسلم درباره شکیبایی در عصر غیبت در تفسیر آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ

۱. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیة، ص ۳۳۰، باب ۲۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۳۶.

بَشَىءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۱. از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

پیش از آمدن قائم (علیه السلام) علامت‌هایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود. عرض کردم: آن علامت‌ها چیست؟ فرمودند: «بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ‌ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان‌ها که سبب قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است، پس در آن موقع به آنها که در عقیده به ما ثابت می‌مانند مژده بده.^۲

روایات فوق بیانگر آن است که ولایت ائمه معصوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که باقرین (علیه السلام) در تمامی مراحل، شیعیان را برای حفظ آن، امر به استقامت و شکیبایی می‌کنند، ایشان از هر فرصت و موقعیتی استفاده می‌کردند تا این امر خطیر را به شیعیان گوشزد کنند تا مبادا غفلتی از آنان سرزند و مخالفین از این غفلت سوءاستفاده کرده و در صفوف ایشان رخنه کنند. راهبرد استقامت از سوی باقرین (علیه السلام) یکی از مهم‌ترین راهبردهایی است که باید شیعیان در عصر غیبت همیشه در کنار راهبردهایی مانند: تقیه، مدارا، دعا و... مورد توجه قرار دهند تا در خط مستقیم ولایت حرکت کنند.

۴. انتظار فرج

انتظار عبارت است از: امید ظهور حضرت حجة بن الحسن العسكري (علیه السلام) را داشتن، چشم به راهش ماندن، و هر لحظه منتظر ظهورش بودن است. انتظار در مفهوم دقیق‌تر، به معنای حالتی نفسانی و صفتی قلبی است و در برابری‌آس

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. سلیمان بن ابراهیم حنفی قندوزی، *ینایع المودة*، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲.

و ناامیدی قرار دارد. این حالت روحی، امیدبخش، موجب حرکت و آمادگی روحی و جسمی منتظر می‌گردد و هر مقدار که انتظار عمیق‌تر و جدی‌تر باشد، آمادگی و مهیا شدن انسان منتظر نیز بیشتر و شدیدتر می‌گردد.^۱

مقوله‌هایی مانند: مهدویت، ظهور مهدی، مهدی امت و عباراتی شبیه به این موارد از صدر اسلام در بین مسلمانان جاری بود و مسلمانان روزی را انتظار می‌کشیدند که مهدی امت با ظهور خود به مشکلات پایان دهد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در روایات خود بر این امر تأکید داشتند، در گذر زمان وقتی جامعه اسلامی از مسیر اصلی خود خارج شد و حکومت‌های وقت رویه ظلم و ستم را در پیش گرفتند، مسلمانان به روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده بود، رو آوردند و به نقل و بازگو کردن آنها پرداختند، در این بین، افراد قدرت طلب و فرصت طلب شرایط و زمینه را مساعد دیده و عَلم قیام مهدوی برافراشته یا ادعای مهدویت کردند، این وقایع در زمان باقرین علیه السلام که اوج ستم امویان و عباسیان بود بیشتر شد لذا باقرین علیه السلام برای جلوگیری از انحراف به وجود آمده روایاتی را در باب انتظار ارائه فرمودند و به مسلمانان یادآور شدند که مدعیانی که ادعای مهدویت می‌کنند دروغی بیش نیست و مسلمانان تا زمان قیام حقیقی باید منتظر او باشند و از کسانی که ادعای چنین امری می‌کنند دوری کنند، امام باقر و امام صادق علیه السلام با سنجیدن ضعف‌های جامعه شیعیان، مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، وجود فرصت‌های شغلی شیعیان، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب و عدم وحدت شیعیان، اختلاف در مصداق امام و همچنین قیام‌های

۱. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه:

حجت الاسلام سید محمد مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۱۵۲.

نابهنگام و همچنین تهدیدهایی نیز از طرف نیروی رقیب و مخالفین شیعیان مانند: وجود جریان های فکری عصر باقرین (علیهما السلام)، وجود جریان های فکری سیاسی عصر باقرین (علیهما السلام)، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت و وجود ابو جعفر منصور دوانیقی، راهبرد انتظار را هم برای جامعه آن عصر و همچنین در آماده سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، ارائه فرمودند.

در اینجا راهبرد انتظار بر اساس الگوی ضعف تهدید مورد بررسی قرار می گیرد.

الف) امام باقر (علیه السلام) و انتظار

یکی از مهم ترین رسالت های امامان شیعه و همچنین امام باقر (علیه السلام) تبیین مقوله انتظار و وظیفه شیعیان در قبال آن است در اینجا راهبرد امام باقر (علیه السلام) در قالب روایات انتظار در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت ارائه می گردد.

امام باقر (علیه السلام) به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۱

انتظار فرج آل محمد (صلی الله علیه و آله) از برترین عبادات محسوب می شود.

امام باقر (علیه السلام) در روایت دیگری در مورد انتظار چنین فرمودند:

تَوَقَّعُوا هَذَا الْأَمْرَ صَبَاحاً وَمَسَاءً؛^۲

صبح و شام متوقع و منتظر این امر (فرج) باشید.

کلینی در کتاب کافی از امام باقر (علیه السلام) درباره انتظار چنین روایت می کند:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۸۵.

روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام وارد شد و صفحه‌ای در دست داشت؛ حضرت باقر علیه السلام به او فرمود: این نوشته مناظره کننده‌ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است. آن مرد عرض کرد: رحمت خداوند بر تو باد همین را خواسته‌ام. پس حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و رسول او است، و اینکه اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده، و ولایت ما خاندان و بی‌زاری از دشمنان ما، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما، که ما را دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد.^۱

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر به منتظران حقیقی آن حضرت، چنین مژده می‌دهند:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَاظُوبِي لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَذْنِي مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِي ۚ عَزَّوَجَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَنْبَشُرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي؛^۲

بر مردم زمانی می‌آید که امام‌شان از منظر آنان غایب می‌شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می‌رسد، این است که خدای متعال خطابشان می‌کند و می‌فرماید: بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰.

ب) امام صادق (علیه السلام) و انتظار

امام صادق (علیه السلام) در دورانی زندگی می‌کردند که مدعیان مهدویت نسبت به زمان سایر ائمه (علیهم‌السلام) بیشتر بود، ایشان شاهد ادعای مهدویت عبدالله محض برای فرزندش و همچنین توطئه عده‌ای نیز برای مهدی جلوه دادن پسر خود امام ایشان (اسماعیل) بود، لذا حضرت برای خنثی کردن دسیسه‌ها و نمایاندن مهدی واقعی و امر ظهور حضرت مهدی (عج)، راهبردهایی را در قالب روایات انتظار برای تبیین حق از باطل و همچنین انتظار واقعی مردم نسبت به مهدی موعود، ارائه فرمودند، در اینجا، روایات ذکر شده از ایشان به عنوان راهبرد انتظار ذکر می‌گردد:

شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) درباره انتظار چنین نقل می‌کند:

المنتظر لأمرا كامتشحط بدمه في سبيل الله؛^۱

منتظر امر (حکومت) ما، مثل آن است که در راه خدا در خون خود غلتیده باشد.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) در فضیلت منتظران آن حضرت چنین نقل شده است:

طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته والمطيعين له في ظهوره
اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون؛^۲
خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور اویند
و در هنگام ظهورش فرمانبرداران او آنان اولیای خدا هستند، همان‌ها
که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند.

در روایت دیگری مرحوم مجلسی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که:

۱. همان، ج ۲، ص ۳۹، ح ۵۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۰.

من مات منكم وهو منتظر لهذا الامر كمن هو مع القائم في فسطاطه قال
ثم مكث هيئة ثم قال لا بل كمن قارع معه بسيفه ثم قال لا والله الا
كمن استشهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله؛^۱

هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر این امر باشد همانند کسی
است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه اش بوده باشد. سپس حضرت
چند لحظه ای درنگ کرده، آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است
که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند. سپس فرمود: نه، به
خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله، شهید
شده باشد.

و در حدیث دیگری که ابوبصیر از ایشان نقل کرده، حضرت، وضعیت شیعه
منتظر را چنین تشریح کردند:

ألا أخبركم بما لا يقبل الله عز وجل من العباد عملاً لا به؟ ... شهادة أن لا
إله إلا الله وأن محمداً عبده والإقرار بما أمر الله والولاية لنا والبرائة من
أعدائنا يعني الأئمة خاصة والتسليم لهم والورع والاجتهاد والطمأنينة و
الانتظار للقائم... من سرّه أن يكون من اصحاب القائم فلينتظرو
ليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر. فإن مات وقام القائم بعده
كان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدوا وانتظروا هنيئاً لكم أيتها
العصابة المرحومة؛^۲

آیا شما را به چیزی آگاهی ندهم که خداوند عزوجل از بندگان عملی
را جز به آن نمی پذیرد؟ گواهی به اینکه معبودی جز خدای یگانه
نیست؛ و این که محمد صلى الله عليه وآله، بنده اوست، و اقرار به آنچه که خداوند
فرمان داده؛ و ولایت برای ما؛ و ییزاری از دشمنان ما ائمه؛ و تسلیم

۱. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۶.

برای ائمه؛ و پرهیزکاری؛ و اجتهاد (کوشش) و طمأنینه و انتظار کشیدن حضرت قائم (ع) هر که این او را خشنود می‌کند که از اصحاب قائم (ع) باشد، پس باید انتظار بکشد و با تقوا و خوی‌های نیکو عمل کند و منتظر باشد، پس اگر مُرد و حضرت قائم (ع) پس از او به پاخواست، پاداش وی مانند پاداش کسی است که آن حضرت را درک کند. پس بکوشید و انتظار بکشید! گوارا باد برای شما ای گروه مورد رحمت واقع شده.

همچنین امام صادق (ع) در روایتی درباره وظایف منتظران در عصر غیبت چنین می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ^۱

هر کس بخواهد از یاوران حضرت مهدی (ع) باشد، باید انتظار کشد و در عین انتظار به تقوا و خوش خلقی رفتار نمایند.

امام صادق (ع) درباره اینکه شیعیان منتظر امام زمان (ع) باشند، می‌فرماید:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَلَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ، وَهُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَجُ اللَّهِ عَنْهُمْ وَبَيِّنَاتُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ، وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ، وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ لَمَا غَيَّبَ عَنْهُمْ حُجَّتَهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شَرَارِ النَّاسِ؛^۲

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۱۰.

بهترین زمان قرب بندگان به خدا و بهترین زمان رضایت و خشنودی خداوند از آنها، زمانی است که آنها حجت خدا را در میان خود نیابند و مکان وی را ندانند و در عین حال، می دانند که حجت و برهان خداوند باطل نمی شود. و زمین از حجت خالی نمی ماند. در این هنگام است که باید شما شیعیان هر صبح و شام، منتظر فرج امام باشید. شدیدترین زمان غضب خدا بر دشمنانش نیز، زمان غیبت حجت او است. خداوند می داند که بندگان واقعی وی به جهت غیبت حجتش، دچار شک و تردید نمی شوند. زیرا اگر چنین بود، خدا لحظه ای حجت خود را از بندگان غایب نمی فرمود و این امر (مسئله غیبت) نمی باشد مگر به خاطر شریترین افراد مردم.

روایات ذکر شده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام به عنوان راهبرد انتظار، نشان دهنده این است که جامعه اسلامی در راستای تعالیم اصیلی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند حرکت کند تا در دورانی که منتظر ظهور آن حضرت هستند از مسیر اصلی منحرف نشوند و مانند قوم بنی اسرائیل نباشند، وقتی که موسی علیه السلام به کوه طور رفت و مدتی برگشتن آن حضرت به تأخیر افتاد عده ای گوساله پرست شدند، بلکه با نصب العین قرار دادن این معارف در راه حق، منتظر مهدی امت باشند.

۵. صبر در عصر غیبت

صبر در لغت به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است.^۱ صبر در امر غیبت یعنی: شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، چون روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن

۱. سید محمد مرتضی محب الدین واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۷۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۷۴.

هدف آرمانی است باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، صبر کرده و در مقابل مشکلات صبور باشد، زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. از این رو، همواره خصلت الهی و حیاتی انتظار با صبر و پایداری قرین گشته است. لذا در احادیث از انتظار در پرتو صبر یاد شده است.^۱

صبریکی از مهم ترین مقوله هایی است که در روایات اسلامی به آن پرداخته شده است، یکی از مواردی که امامان شیعه به خصوص باقرین (علیهما السلام) در مورد آن روایات متعددی بیان فرمودند، صبر در دوران غیبت و صبور بودن در برابر مشکلات و سختی هایی که در نبود امام بر امت وارد می شود، ایشان در روایات بر این امر مهم تأکید داشتند که شیعیان در نبود امام در برابر مشکلات صبور باشند و از اهداف و آرمان خود دست برندارند و منتظر ظهور منجی آخر الزمان باشند تا با آمدنش رسین پراز قسط و عدل شود چنانکه قبل از ایشان پراز ظلم و جور شده است.

در بررسی وضعیت شیعیان در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) ضعف هایی مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، وجود فرصت های شغلی شیعیان، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام و همچنین قیام های نابهنگام و همچنین تهدید هایی نیز مانند: وجود جریان های فکری عصر باقرین (علیهما السلام)، وجود جریان های فکری سیاسی در عصر باقرین (علیهما السلام)، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت و ابوجعفر منصور دوانیقی باعث شد ایشان با در نظر گرفتن ضعف های درونی

۱. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکال المکارم، ج ۲، ص ۴۱۱-۴۲۶.

و تهدیدهای بیرونی، راهبرد صبر بر مشکلات و سختی‌ها را برای شیعیان ارائه نمایند، در اینجا راهبرد صبر بر اساس الگوی (ضعف تهدید) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) امام باقر علیه السلام و صبر

امام باقر علیه السلام درباره صبر در دوران غیبت فرمودند:

إصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم؛^۱
پایداری کنید بر ادای واجبات و در برابر دشمنان استقامت بورزید و
با امامتان پیوند برقرار کنید.

همچنین ایشان درباره صبر در برابر دشمنان در عصر غیبت می‌فرماید:

ای مؤمنان! در به جا آوردن امور واجب خود، تحمل داشته باشید و
در برابر دشمنانتان پایداری ورزید، هم‌دیگر را به شکیبایی سفارش
نمایند و با امام منتظر خود، پیوند و رابطه ناگسستنی داشته باشید.^۲

ب. امام صادق علیه السلام و صبر

امام صادق علیه السلام درباره صبوری و تمسک به دین حق در عصر غیبت
می‌فرماید:

طوبى لمن تمسك بأمرنا فى غيبة قائمنا فلم يزل قلبه بعد الهداية؛^۳
خوشا به حال کسی که در غیبت قائم ما متمسک به امر ما شده و
قلب او بعد از هدایت منحرف نشود.

در جای دیگر ایشان به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره صبر در آخر الزمان فرمود:

۱. احمد بن محمد بن فهد الحلّی الاسدی، *التحصين و صفات العارفين*، ترجمه: سید علی جبار
گلباغی ماسوله، ص ۲۱-۴۴.

۲. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، *کتاب الغیة*، ص ۳۳۰، باب ۲۵.

۳. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ب ۳۳؛ ص ۳۹، ح ۵۵.

سیاتی قوم من بعدکم، الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم، قالوا: یا رسول الله! نحن کنا معک ببدر و احد و حنین و نزل فینا القرآن فقال: انکم لو تحملوا لما حملوا لم تصبروا صبرهم؛^۱

پس از شما کسانی بیایند که یک نفر از ایشان پاداش پنجاه نفر از شما را داشته باشد. (اصحاب) گفتند: ای رسول خدا (ص) ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بودیم و درباره ما آیه نازل شده است؟ پیامبر (ص) فرمود: اگر آنچه (از حوادث ایام) به ایشان می‌رسد، به شما رسد، صبر آنان را ندارید.

امام صادق (علیه السلام) در جواب کسی که از وقتِ امرِ غیبت پرسید و از طولانی شدن انتظارش شکوه داشت، فرمود:

کذب المتمنون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون و الينا یصیرون؛^۲
آرزوکنندگان دروغ گفتند و شتاب خواهان هلاک شدند و تسلیم شده‌اند. آن‌هایی یافتند و به سوی ما برمی‌گردند.

امام صادق (علیه السلام) در مورد عجله نکردن در امر ظهور نیز فرمودند:

محاضیر هلاک شدند. پرسیدند: محاضیر کدامند؟ ایشان فرمود:
«المستعجلون و نجا المقربون... کونوا أحلاس بیوتکم فإن الفتنة علی من أثارها». شتاب خواهان هلاک شدند و نزدیکی خواهان نجات یافتند. فرش‌های خانه‌های تان باشید. پس بدرستی که فتنه علیه کسی که آن را برانگیخته، می‌گردد.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۳۷؛ سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: حجت الاسلام سید محمد مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۲۵.

همچنین ایشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرموده‌اند:

زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت جزبه وسیله کشتن و ستمگری به دست نیاید، ثروت جز با غصب و بخل فراهم نگردد و محبت و دوستی جز با خارج شدن از دین حاصل نشود، پس هرکس آن زمان را دریابد و بر فقر صبر نماید در حالی که بتواند به ثروت رسد؛ بر دشمنی مردم صبر کند با اینکه (با از دست دادن دین) بتواند محبت مردم را جلب نماید و بر خواری و ذلت صبر کند در صورتی که قدرت عزیز شدن را داشته باشد، خداوند پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد.^۱

در جای دیگر امام صادق علیه السلام در مورد شکیبایی در عصر غیبت فرمود:

هر که چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بیند، شکیبایی ورزد، فردای قیامت در زمره ما محشور می گردد.^۲

روایات فوق بیانگر این مطلب مهم است که اگر شیعیان در برابر مشکلات عصر غیبت تحمل کرده و از اهداف خود دور نشوند رستگار شده و در ورطه هلاکت نخواهند افتاد.

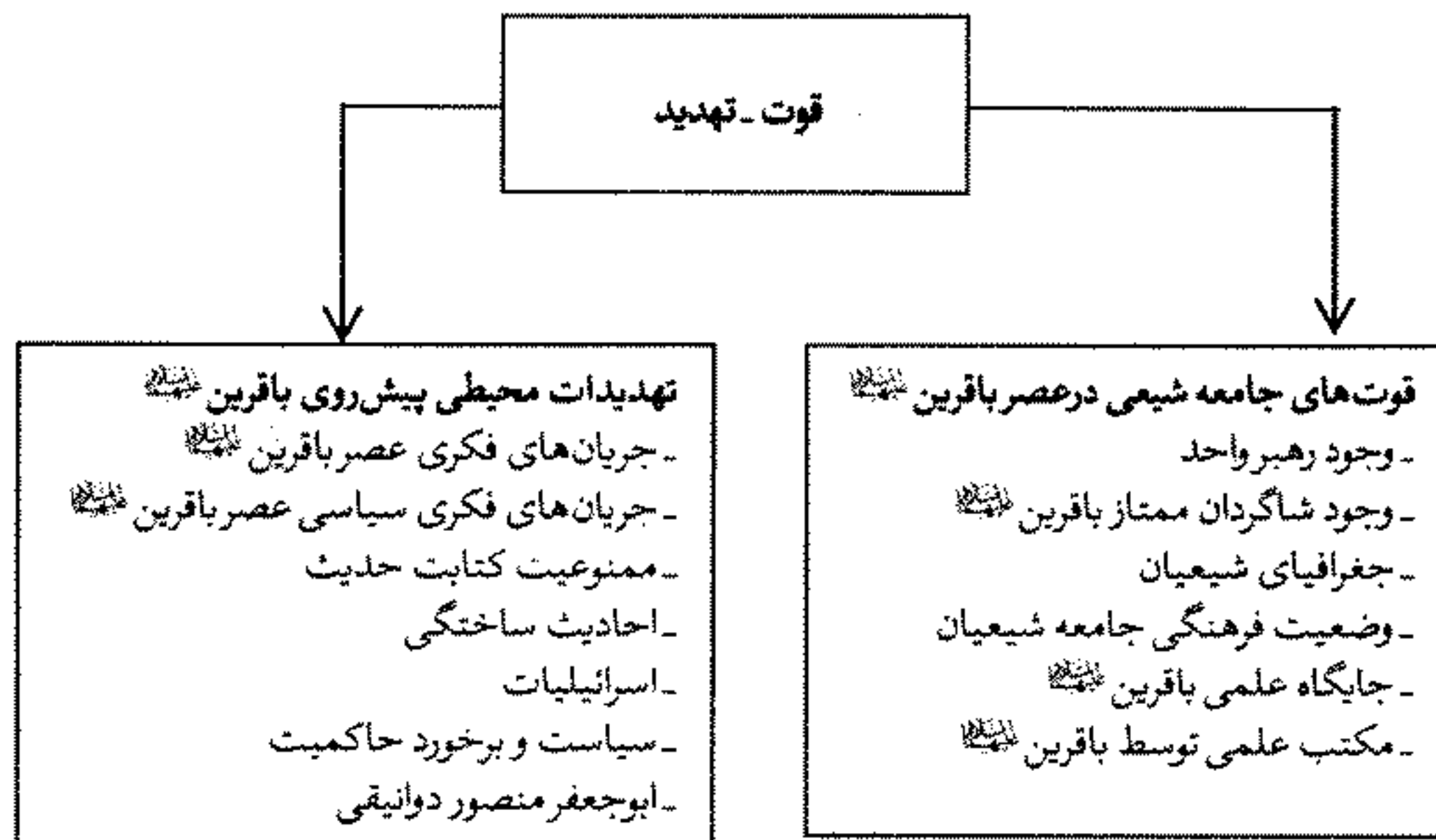
ب) راهبرد قوت - تهدید

راهبرد قوت و تهدید بدین گونه است که گروه به لحاظ درونی از نقاط قوت خوبی برخوردار است اما در مقابل، تهدیدهای خارجی از طرف نیروهای رقیب بر گروه وارد می شود و سیستم را با خطرات مختلفی مواجه می کند در این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱، باب صبر، ح ۱۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۳۶.

وضعیت، سیستم با استفاده از قوت‌های داخلی، تهدیدهای خارجی را دفع کرده و در خیلی مواقع آن را تبدیل به فرصت کرده و از آن بهره‌برداری مناسب می‌کند. در این قسمت راهبردهای استخراج شده توسط الگوی قوت تهدید در قالب روایت‌های متفاوتی از باقرین (علیهما السلام) مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدین گونه که امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) از نقاط قوت شیعیان استفاده کرده و همچنین تهدیدات موجود در جبهه نیروی رقیب، را نیز لحاظ کرده و راهبردهایی را در این دو موقعیت ارائه فرمودند تا شیعیان در عصر حضور و غیبت، وقتی با چنین مشکلاتی مواجه شدند، بتوانند از این راهبردها برای مصون ماندن از خطرات استفاده نمایند.



تجزیه و تحلیل نقاط قوت و تهدید جامعه شیعیان

۱. سازمان وکالت

سازمان سری وکالت در حدود سال ۱۳۰ ه ق با هدف آماده‌سازی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، توسط امام صادق (علیه السلام) تأسیس، و به صورت گسترده و مخفیانه در دوران سایر امامان به فعالیت خود ادامه داد و تا زمان غیبت

صغرای امام زمان علیه السلام نیز ادامه پیدا کرد، اما با شروع غیبت کبری و فوت آخرین وکیل ایشان در سال ۳۲۹ هـ.ق، رسالت سازمان وکالت یا نواب خاص به اتمام رسیده و نواب عام که فقهاء بودند امور شیعیان را عهده‌دار شدند. با روی کار آمدن منصور دوانیقی، عرصه بر شیعیان به خصوص بنی‌هاشم تنگ تر شد تا جایی که منصور به بهانه‌های مختلفی امام صادق علیه السلام را به کاخ خود احضار می‌کرد و ایشان را مورد بازخواست قرار می‌داد، یکی از بزرگ‌ترین تهدید علیه شیعیان وجود شخصیت منصور دوانیقی بود چون قبل از سقوط حکومت بنی‌امیه، بنی‌عباس، بنی‌هاشم و سایر نیروهای مخالف بنی‌امیه، در یک جبهه بر علیه امویان فعالیت می‌کردند، لذا منصور به تمامی ظرفیت‌ها و امکانات شیعیان به خوبی آگاه بود به خاطر همین به تمامی تحرکات و عملکرد نیروهایی که روزی با آنها در یک جبهه مبارزه می‌کرد اشراف داشت وی همچنین به ظرفیت کامل بنی‌هاشم به رهبری امام صادق علیه السلام آگاهی داشت و ایشان را تحت شدیدترین تدبیرات امنیتی کنترل می‌کرد و اجازه کوچک‌ترین فعالیت به حضرت نمی‌داد، امام صادق علیه السلام در این وضعیت، بهترین راه مبارزه و فعالیت فرهنگی برای گسترش معارف اصیل اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام را با در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و نقاط قوت جامعه شیعیان و همچنین تهدیدات پیش روی آنها، سازمان وکالت می‌دانست لذا با تدبیری هوشمندانه آن را تأسیس کرد.^۱

الف) فلسفه و ضرورت تشکیل سازمان وکالت

در فلسفه و ضرورت تشکیل سازمان وکالت می‌توان گفت، علاوه بر گسترش جمعیت شیعیان در مناطق مختلف جامعه اسلامی و همچنین

۱. رسول جعفریان، *حیات فکری و سیاسی امامان*، ص ۳۳۴-۲۵۰.

فشار شدیدی که حکومت وقت برای محدود نگه داشتن امام صادق (ع) به ایشان وارد می‌کرد، تا حدودی ارتباط جامعه اسلامی رفته رفته عملاً با حضرت قطع شد، ایشان به لحاظ جایگاه امامت و مسئولیتی که بر عهده شان بود باید ارتباط با امت را به روش‌های مختلف حفظ می‌کرد لذا با ایجاد شبکه وکالت امور شیعیان را از طریق وکلاء رتق و فتق می‌کرد، البته این شبکه کاملاً مخفیانه عمل می‌کرد و امام نیز اشخاصی که اعتماد کامل در مورد آنها داشت را وکیل خود قرار می‌داد چون با لورفتن شبکه وکالت، دودمان شیعیان و بنی‌هاشم به خاکستر تبدیل می‌شد البته برخی مواقع حکومت به افرادی از سازمان وکالت مشکوک می‌شدند اما چون تشکیلات کاملاً طبقه‌بندی شده و سری بود راه به جایی نمی‌بردند، تاسیس این سازمان در زمان امام صادق (ع) یعنی در حدود سال ۱۳۰ هـ ق انجام شد و فعالیت محدودی نیز داشت اما رفته رفته در دوران امامان بعدی به صورت گسترده به فعالیت خود ادامه داد، یکی از وظایف سازمان وکالت علاوه بر رسیدگی به امور دین و مذهبی، جمع‌آوری وجوهات شرعی، آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت و... بود لذا این سازمان باعث شد که مردم کمتر با امام در ارتباط باشند این کار به مردم یاد داد در جامعه‌ای زندگی کنند که امام حضور فیزیکی ندارد و هرچه جامعه اسلامی به دوران غیبت نزدیک می‌شد حضور امام در جامعه خیلی کمتر می‌شد و این عدم حضور با تولد امام زمان (عج) نمود بیشتری به خود گرفت و عملاً با اتمام غیبت صغری و شروع غیبت کبری رسالت سازمان وکالت با نواب خاص با کارنامه‌ای درخشان به پایان کار خود رسید.^۱

۱. محمد رضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، ج ۱، ص ۶۷-۶۱. جاسم حسین،

نکته قابل توجه در بحث سازمان وکالت این است که افراد جامعه اسلامی در زمان فعالیت سازمان وکالت تا حدودی به امام دسترسی داشتند و امام را در جامعه می دیدند و برخی مواقع نیز در صورت امکان سوالات خود را از ایشان می پرسیدند اما وقتی نزدیک عصر غیبت، یعنی به غیبت صغری وارد می شویم، حضرت در این زمان فقط با نایبان خاص دیدار می کرد و مردم هر مسائلی داشتند با نایبان مطرح می کردند و آنها نیز جواب مسائل را از امام استفسار می کردند اما با شروع غیبت کبری که وظیفه سازمان وکالت به اتمام رسیده و عملاً منحل شده بود، در متون روایی امامیه، بحثی به عنوان نواب عام وارد شده بود که عملاً اموری را که در زمان برخی امامان سازمان وکالت و در زمان غیبت صغری نواب خاص انجام می دادند، در دوران غیبت کبری به عهده نواب عام قرار گرفت و نواب عام موظف شدند امور شیعیان را رتق و فتق کرده و به مشکلات آنان رسیدگی کنند.

ب) اسامی و حوزه جغرافیای وکلا

بعد از واقعه عاشورا، هجده های عظیمی بر علیه شیعیان و بنی هاشم به خصوص امامان معصوم صورت گرفت به خاطر فشارها و تهدیدهای حکومت وقت، تشیع در آن ایام گسترش چندانی نیافت و بیشتر محدود به بخش هایی از جزیره العرب بود، اما در اواخر حکومت بنی امیه و سقوط آنها و همچنین روی کار آمدن بنی عباس در محدوده زمانی خاصی که باقرین علیه السلام فرصتی به دست آوردند و معارف اهل بیت علیهم السلام را گسترش دادند، روز به روز تعداد شیعیان زیاد شده و از نظر جغرافیایی نیز گسترش یافتند، اما در دوران

حکومت منصور که دوباره محدودیت‌هایی نسبت به شیعیان بیشتر شد، امام صادق (علیه السلام) در این موقعیت، سازمان وکالت را با محدوده و وکلاء کمتری آغاز کرد، طبق نقل کتب تاریخی، سازمان وکالت حضرت، شش وکیل در مناطق شیعه‌نشین داشتند، شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌نویسد: معلی بن خنیس وکیل امام در مدینه و عبدالرحمان بن حجاج وکیل امام در عراق بوده‌اند. ایشان نصر بن قابوس را نیز جزو وکیلان امام صادق نام برده و می‌گویند: نصر بن قابوس بیست سال وکیل امام بوده است.^۱

۲. تبری

تبری بر وزن ترقی مصدر باب تفعل از ماده «برء» و به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و دوری گزیدن آمده است. و در اصطلاح نیز به معنی دشمنی و بیزاری از دشمنان و لعن و نفرین بر آنهاست.^۲

طبق روایات وارده از امامان معصوم (علیهم السلام) یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان، بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است، لذا در روایات، تبری به عنوان معیاری برای تشخیص مرز بین ایمان و عدم ایمان لحاظ شده است، به خاطر همین ائمه (علیهم السلام) در دوران امامت خودشان دو قطب تولی و تبری را برای شیعیان تبیین و برانجام آن تاکید می‌کردند، یعنی با تحقق این دو معیار به صورت همگام، ایمان شخص کامل می‌شود، ولی اگر کسی در بعد تبری سست باشد، ایمانش تزلزل دارد. در مثالی می‌توان گفت: برای ایجاد نور باید دو قطب مثبت و منفی کنار هم باشند تا نور ایجاد شود و با وجود یک قطب، نور پدید نمی‌آید، همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

۱. محمدرضا جباری و محمد کاظم ملبوبی، تاریخ در آئینه پژوهش، ص ۷۵-۱۰۴.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۴، ص ۵۷۵؛ راغب اصفهانی، مفردات راغب، ذیل ماده برء.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱.

تا آدمی از ظلمت خارج نشود وارد نور نمی شود یعنی تا برائت نباشد، تولی به وجود نمی آید. لذا ائمه علیهم السلام به خصوص امام باقر و امام صادق علیهما السلام با استفاده از ظرفیت ها و نقاط قوت جامعه شیعیان از قبیل: وجود رهبر واحد، وجود شاگردان ممتاز باقرین علیهما السلام، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین علیهما السلام و مکتب علمی توسط باقرین علیهما السلام، که باعث شده بود شیعیان در مقابل تهدیدات موجود در جامعه آن روز از جمله: جریان های فکری عصر باقرین علیهما السلام، جریان های فکری سیاسی عصر باقرین علیهما السلام، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت و وجود شخصیت ابوجعفر منصور دوانیقی، راهبرد تبری را در آماده سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت به عنوان قطب تکمیل کننده تولی ارائه کردند.

در اینجا، روایات وارد شده درباره تبری، طبق الگوی (قوت تهدید) مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) تبری در کلام امام باقر علیه السلام

ابی حمزه می گوید: امام باقر علیه السلام درباره معیار معرفت خدا به من فرمود:

انما يعبد الله من يعرف الله فاما من لايعرف الله فاما يعبد هكذا ضلالاً
قلت جعلت فداك فما معرفة الله؟ قال تصديق الله عزوجل وتصديق
رسوله صلى الله عليه وآله وموالاته على عليه السلام والائتمام به

وبائئة الهدى عليهم السلام والبراءة الى الله عزوجل من عدوهم هكذا يعرف الله عزوجل؛^۱

کسی خدا را عبادت می کند که او را شناخته باشد و اگر کسی خدا را نشناسد او را گمراهانه عبادت می کند. ابی حمزه می گوید: از آن حضرت پرسیدم: شناخت و معرفت خدا چیست؟ فرمود: تصدیق و باور به خدا و باور به رسول خدا ﷺ و ولایت علی (علیه السلام) را داشتن و امامت و پیشوایی او و پیشوایان هدایت را پذیرفتن و از دشمنان آنها در نزد خدا بیزاری جستن حقیقت معرفت خداست.

در روایت دیگری در این موضوع ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که به وی فرمود:

ای ابو حمزه عبادت خدا را کسی می کند که خدا را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناخت مثل آن است که او را در حال گمراهی عبادت می کند، عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ فرمود: خدا و رسول الله را تصدیق کند، به حضرت امیر (علیه السلام) و ائمه هدا بعد از آن حضرت اقتدا کند و از دشمنان آنها بیزاری جوید. این است معرفت خدا، عرض کردم، اصلحک الله چه چیزی است که اگر آن را بدانم حقیقت ایمان را کامل کرده ام؟ فرمودند: دوست داشتن اولیای خدا، دشمنی با دشمنان خدا و این که با صادقان باشی همچنان که خدا به تو امر کرده، عرض کردم اولیاء و دوستان خدا و دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: دوستان خدا محمد رسول الله ﷺ و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) و علی ابن الحسین (علیه السلام) هستند سپس امر به ما رسیده سپس پسر جعفر و اشاره فرمودند به حضرت جعفر (علیه السلام) در حالی که آن حضرت نشسته بودند سپس فرمودند: کسی که با آنها دوستی کند پس به تحقیق با اولیاء الله دوستی کرده و چنین شخصی با صادقان باشد آن سان که خدای تعالی به وی امر کرده

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

است. وی می گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: چهار بت هستند. عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمودند: ابوالفصیل و رمع و نعثل و معاویه و هرکس که متدین به دین آنها باشد. پس هرکس که با آنان دشمنی کند همانا با دشمنان خدا دشمنی کرده است.^۱

امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حب و بغض براساس معیار ایمانی فرمودند:

محبت مؤمن نسبت به مؤمن به خاطر خدا از بزرگ ترین شاخه های ایمان است، آگاه باشید کسی که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمن بدارد، به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا خودداری از بخشش کند، او از برگزیدگان خدا است.^۲

ب) تبیی در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام درباره دشمنی نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام در زمان غیبت می فرماید:

إذا أصبحت أمسيت يوماً لا تری فيه اماماً من آل محمد، فأحبب من كنت تحب وأبغض من كنت تبغض ووال من كنت تؤالی وانتظر الفرج صباحاً ومساءً؛^۳

چون به روزی گرفتار شدی که در آن امامی از آل محمد علیهم السلام را ندیدی، پس دوست بدار هرکه را دوست می داشتی و دشمن بدار هرکه را دشمن می داشتی و به ولایت هرکه سر می سپردی، گردن گذار و امر

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۰۴.

فرج را صبح و عصر منتظر باش.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند آیا حب و بغض از ایمان است؟
حضرت در پاسخ فرمود:

هل الايمان الا الحب والبغض؛^۱

آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) درباره حب و بغض برای خدا فرمودند:

من اوثق عرى الايمان ان تحب في الله وتبغض في الله وتعطي في الله و
تمنع في الله؛^۲

از محکم ترین دستگیره های ایمان آن است که برای خدا دوست
بداری و برای خدا دشمن بداری و برای خدا ببخشی و برای خدا
منع کنی.

امام صادق (علیه السلام) خطاب به شیعیانی که بین قبر پیامبر (ص) و منبر آن حضرت
بودند درباره حب و بغض نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

اَنّى والله احب رياحكم وارواحكم فاعينوني على ذلك بسورع و
اجتهاد و...؛^۳

به خدا قسم من شما را و ارواح شما را دوست دارم و شما با ورع و
تلاش مرا بر این محبت کمک کنید و بدانید که ولایت ما به کسی
می رسد که ما را با ورع و تلاش کمک کند و کسی که به عبدی اقتدا
کند باید به عمل او اقتدا نماید علاوه بر عمل و تلاش باید به دوستان

۱. عبد علی بن جمعة عروسی الحویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۸۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۱۲.

آنها محبت ورزید و از دشمنان آنها تبری جست.

به امام صادق علیه السلام گفتند: شخصی شما را دوست دارد اما در برائت از دشمن شما ضعیف است. حضرت در جواب فرمودند:

هیئات کذب من ادعی محبتنا و لم یتبرء من عدونا؛^۱
هرگز چنین نیست؛ دروغ می گوید هر کس که ادعا می کند دوست
ماست ولی از دشمن ما بیزاری نجوید.

از امام صادق علیه السلام درباره اثرات تولی و تبری روایت شده که فرمود:

کسی که ما و دوستان ما را برای خدا دوست بدارد، نه برای هدفی
دنیاوی که چیزی به دست آورد و با دشمنان ما دشمن باشد، نه
برای عداوتی که با دیگری دارد، سپس روز قیامت او را آویزان کنند،
و گناهانی مانند شن های روان و کف های دریاها، داشته باشد، خدا
او را می بخشد.^۲

یکی از مهم ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت، اعلام برائت از دشمنان
اهل بیت علیهم السلام است هم چنان که روایات فوق از اهمیت این مقوله حکایت
می کند، لذا شیعیان با داشتن تولی نسبت به امامان معصوم، و همچنین با
بیزاری جستن از دشمنان آنها، حلقه ارتباطی خود با امامان شان را محکم تر و
نزدیک تر کرده و همچنین باعث قبولی ایمان شان می شود. لذا شیعیان با
راهبرد تبری می توانند در رسیدن به هدف خود موفق باشند، و همچنین تبری
در شناخت دشمن نیز، باعث عدم گمراهی از خط ولایت و امامت است.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: سلگی، ج ۲،
ص ۹۴.

۲۱۲ ■ راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق (علیه السلام) ...

و همچنین تبری باعث می شود که شیعیان دشمن امامت و ولایت را شناخته و در خط ولایت حرکت کنند و از مسیر حق به خصوص در عصری که امام در جامعه حضور ندارد منحرف نشوند.

نتیجه‌گیری

یکی از مسائل مهم جامعه شیعی، غیبت امام معصوم علیه السلام است. با توجه به فرا رسیدن عصر غیبت از جمله مسائل اساسی این است که معصومین علیهم السلام، به ویژه دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام، چه راهبردهایی در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای آن دوران ارائه نموده‌اند؟

این کتاب براساس چارچوب و الگوی راهبردی (سوات - swot) راهبردهای سیاسی ارائه شده توسط امام باقر و امام صادق علیهما السلام را در آماده‌سازی جامعه اسلامی برای ورود به عصر غیبت بررسی نمود. ابتدا به صورت اجمالی زندگی امام باقر و امام صادق علیهما السلام، قلمرو جغرافیای سیاسی جهان اسلام و اوضاع سیاسی دستگاه خلافت امویان و عباسیان مورد بررسی قرار گرفت.

سپس براساس شناسایی ویژگی‌های ذکر شده، جامعه شیعی از ابعاد داخلی و خارجی به لحاظ: قوت، ضعف، فرصت و تهدید بررسی شد. جامعه شیعی در بُعد داخلی به لحاظ ضعف‌ها مانند: وضعیت اقتصادی شیعیان، فرصت‌های شغلی شیعیان، وضعیت خفقان سیاسی و اجتماعی دوران امویان و عباسیان، انشعاب شیعیان، اختلاف در مصداق امام، قیام‌های نابهنگام، سپس به لحاظ قوت‌ها مانند: وجود رهبر واحد، وجود

شاگردان ممتاز باقرین (علیهما السلام)، جغرافیای شیعیان، وضعیت فرهنگی جامعه شیعیان، جایگاه علمی باقرین (علیهما السلام)، مکتب علمی توسط باقرین (علیهما السلام) مورد بررسی قرار گرفت.

همچنین جامعه شیعی در بعد خارجی به لحاظ فرصتها مانند: اختلاف بین امویان، درگیری امویان و عباسیان، قیام بر علیه حکومت وقت، خلافت عمر بن عبدالعزیز، تأسیس حکومت عباسیان و همچنین تهدیدها نیز مانند: جریان های فکری عصر باقرین (علیهما السلام)، جریان های فکری سیاسی عصر باقرین (علیهما السلام)، ممنوعیت کتابت حدیث، احادیث ساختگی، اسرائیلیات، سیاست و برخورد حاکمیت، وجود شخصیت منصور دوانیقی، مورد بررسی قرار گرفت.

این تحقیق با محوریت مسأله غیبت و نزدیک شدن جامعه شیعی به عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام)، با ترکیب ابعاد داخلی و خارجی الگوی سوات (قوت ها- ضعف ها و فرصت ها و تهدیدها) راهبردهای ذیل را ارائه کرد. با تلفیق الگوی راهبردی ضعف فرصت (WO) راهبرد دعا، زنده نگه داشتن عاشورا ارائه شد. برای اینکه جامعه شیعی بداند که در زمان غیبت زیر بار ظلم و ستم نرود و مانند سالار شهیدان شعار هیئات من الذله را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

با تلفیق الگوی راهبردی قوت فرصت (SO) راهبرد تولی و حکومت غیرمعصوم (ولایت فقیه) ارائه شد، چون زمانی که امام معصوم در غیبت به سر می برد ضروری است شخصی امین و مورد اعتماد، حکومت را اداره کند و همچنین راهبرد تولی زمانی است که مؤمنین از حضور امام در جامعه خود بی نصیب هستند و برای اینکه آن علقه و محبت خود را به ایشان حفظ

نمایند، این راهبرد ارائه شده است.

با تلفیق الگوی راهبردی ضعف تهدید (wt) راهبرد: مدارای مصلحتی، انتظار فرج، استقامت در امر غیبت، صبر در عصر غیبت و تقیه ارائه شد. راهبرد تقیه زمانی که جامعه شیعی به لحاظ قدرت و نیرو در حالت ضعف به سربرده و نیروی کافی برای تشکیل حکومت یا ابراز عقیده خود ندارند. همچنین در چنین فضایی که شیعیان در اقلیت هستند راهبرد مدارای مصلحتی با اکثریت جامعه و همکاری با مخالفین از طرف امامان ارائه شده است، از دیگر راهبردهای ارائه شده در زمانی که شیعیان در فضای غالب نیروی رقیب زندگی می‌کنند راهبرد انتظار فرج است چون با به وجود آمدن انتظار، امید در دل شیعیان و مومنین زنده شده و تحمل سختی‌ها و مشکلات برایشان آسان می‌شود. و در نهایت راهبرد استقامت در امر غیبت و صبر در عصر غیبت نیز با همین رویکرد در جامعه شیعی ارائه شده است.

و در نهایت با تلفیق الگوی راهبردی قوت تهدید (st)، راهبرد تبری و سازمان وکالت ارائه شد. راهبرد سازمان وکالت برای سامان دادن امور شیعیان در تمامی نقاط جامعه اسلامی و رفع تهدیدهای نیروی رقیب ارائه شده است و راهبرد تبری از دشمنان ائمه علیهم‌السلام نیز در زمانی که شیعیان در حالت تقیه بودند و رفته رفته خطر آن بود که نسل‌های بعدی نسبت به دوستان و دشمنان اهل بیت شناخت کافی نداشته باشند لذا باقرین علیهم‌السلام با ارائه این راهبرد مرز بین دوست و دشمن را مشخص کردند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، تهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۴۲۱ق.
- ابن الطقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، تحقیق: عبدلقدار محمد مایو، چاپ اول، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۹۹۷م.
- ابن جوزی سبط، تذکرة الخواص، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۸ق.
- ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ابن عبدالبر، جامع بیان العلم وفضله و ما ینبغی فی روایتہ و حمله، قاهره، ۱۹۸۲ق.
- ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، تحقیق علی شیری، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۳ق.
- _____، الامامة والسیاسة، ترجمه سیدناصر طباطبایی، ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.
- ابوالفتح کراجکی، کنز الفوائد، قم، ناشر: دارالذخائر (۲جلدی)، ۱۴۱۰ق.
- ابوالفرج اصفهانی، فرزدان ابوطالب، مترجم جواد فاضل، تهران، انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۹ش.
- ابوالقاسم الخویی، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، قم، مرکز نشر الثقافه

- الاسلامیه، ۱۳۷۲ ش.
- ابوالقاسم جعفر بن محمد (ابن قولویه)، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، مرتضوی، ۱۳۵۶ ق.
- ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱.
- ابو عبدالله الحموی یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ م.
- ابو عبدالله المقدسی، *احسن التقاسیم*، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
- ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی، *الاحتجاج*، قم، دارالاسوة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶ هـ، ق.
- ابی الفتح محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، *کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۹۵ هـ، ق.
- احمد بن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، آموزش و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، چاپ اول، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۳ ش.
- احمد بن محمد بن خالد البرقی، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- احمد بن محمد بن فهد الحلّی الاسدی، *التحصین و صفات العارفين*، ترجمه سید علی جبار گلباغی ماسوله، قم، انتشارات لاهیجی، ۱۳۷۷.
- احمد بن یحیی البلاذری، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکارو ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- باقر شریف القرشی، *حیة الامام الباقر (ع)*، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
- تقی الدین احمد بن علی المقریزی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، المعروف بالخطط المقریزیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

- جان پیرس و ریچارد کنست رابینسون، *برنامه ریزی و مدیریت استراتژیک*، مترجم: سهراب خلیلی شورینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات یادواره کتاب، ۱۳۸۰ ش.
- جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش.
- جعفر السبحانی، *بحوث فی الملل والنحل*، الطبعة الثانية، لجنة اداره الحوزه العلمية قم المقدسة، ایران، ۱۴۱۰ ه ق.
- جعفر مرتضی العاملی، *دراسات و بحوث فی التاريخ والاسلام*، جماعة المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- جلال الدین فارسی، *استراتژی ملی*، گزارش سمینار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۳ ش.
- جلیل روشندل، *تحول در مفهوم استراتژی*، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- جمال الدین محمد خوانساری، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، تهران، ناشر: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- جمعی از نویسندگان، *تاریخ تشیع*، چاپ دوم، قم، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
- حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، ۱۳۶۰.
- حسن العلوی، *شیعه و حکومت در عراق*، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۷۶.
- حسن بن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ترجمه، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.

- حسن عمید، فرهنگ لغت عمید، چاپ ۳۸، تهران، ناشر: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- حسن بن محمد قمی حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق: سید جلال الدین تهرانی، چاپ اول، قم، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- حسین النوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۸ ق.
- حسین جاسم، تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- حسین عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت امام صادق (علیه السلام)، انتشارات گنجینه، تهران، ۱۳۶۲.
- حسین کریمان، سیره و قیام زید بن علی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
- خلیل الکره ای، آراء ائمه الشیعه الامامیه فی الغلاء، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۹۲ ق.
- راغب اصفهانی، مفردات راغب، ناشر: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم السلام) ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی.
- رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی (از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)، چاپ ششم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶ ش.
- _____، تاریخ ایران اسلامی، چاپ سوم، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ش.
- _____، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
- _____، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (علیهم السلام)، چاپ ششم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ ش.
- رضا ابراهیمی و امیر طباطبایی، حسابرسی استراتژی، تهران، انتشارات منشور بهره‌وری، ۱۳۷۹ ش.

- رضا رضا زاده لنگرودی، جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام، تهران، انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۵ ش.
- روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- سعد بن عبدالله الاشعری قمی، المقالات والفرق، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
- سلیمان بن ابراهیم الحنفی قندوزی، ینابیع المودة، چاپ اول، قم، دار اسوه، ۱۴۱۶ ق.
- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۹.
- سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام، مترجم: مهدی حائری قزوینی، قم، ناشر: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
- _____، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: حجت الاسلام سید محمد مهدی حائری قزوینی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دفتر تحقیقات و نشر بدر، ۱۳۷۹ ش.
- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- سید جمال الدین احمد بن علی حسنی (ابن عنبه)، عمدة الطالب، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق.
- سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، قم، انتشارات صدر، ۱۳۷۶ ش.
- سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی، پیشوایان هدایت، مترجم: حاتم طبری کاظم، قم، چاپ اول، ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۵.
- سید موسی میر مدرس، جامعه برین (جستاری در جامعه مدنی و جامعه دینی)، چاپ

- دوم، قم، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۸۰ ش.
- شمس‌الدین محمد الذهبی، *تذکره الحفاظ*، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، التراث العربی، ۱۴۲۸ هـ.
- شیخ حرالعاملی، *وسائل الشیعه*، تهران، چاپ امیربهادر، ۱۳۲۳ هـ ق.
- شیخ صدوق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ترجمه و توضیحات محمدرضا انصاری محلاتی، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۴ ش.
- _____، *علل الشرائع*، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، منشورات: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ ق.
- _____، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
- شیخ عباس قمی، *تتمه المتهی*، *تاریخ خلفا و علما*، مصحح: علی محدث‌زاده و سید آقا موسوی کلانتری، چاپ اول، تهران، ناشر: پیام آزادی، ۱۳۷۹ ش.
- _____، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه: الهی قمشه‌ای، قم، ناشر: همگرا، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- _____، *منتهی الآمال*، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ ش.
- شیخ مفید، *شرح عقائد الصدوق*، مترجم محمد علی ابن سید محمد الحسنی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۷۱.
- عباس علی الموسوی، *فی رحاب الصحیفه السجادیه علی بن حسین (علیه السلام)*، بیروت، انتشارات دارالمرتضی، ۱۴۱۱ ق.
- عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ هـ ق.
- عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- عبدالرحمن ابن خلدون، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ

- دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی شافعی، *الاتحاف بحب الاشراف*، مصر، المطبعة الادبيه، ۱۳۱۶ ق.
- عبدالله جوادى آملی، *ولایت فقیه*، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش، ناشر: مؤسسه تحقیقاتی اسراء، ص ۱۳۶.
- عبدالله مهدی خطیب، *حکومت بنی امیه در خراسان*، ترجمه باقر موسوی، چاپ اول، انتشارات توکا، ۱۳۵۷.
- عبدعلی بن جمعة العروسی الحویزی، *نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
- عزالدین علی (ابن اثیر)، *تاریخ الكامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)*، ترجمه محمدحسین روحانی، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۱ ش.
- علی اکبر دهخدا، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- علی آقابخشی و مینوافشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹ ش.
- علی بن حسین المسعودی، *اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
- علی بن حسین مسعودی (ابوالحسن)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- علی مشکینی اردبیلی، *المصباح المنیر*، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۰.
- علی محمد العلی الدخیل، *اثمتنا: سيرة الائمة الاثنی عشر*، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- غلامحسین محرمی، *تاریخ تشیع از پیدایش تا پایان غیبت صغری*، قم، انتشارات

نصایح، ۱۳۸۲ ش.

- فان فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سیدمرتضی حائری هاشمی، چاپ اول، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۵.

- فتح الباری، چاپ محب الدین خطیب، قاهره، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.

- فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران، انتشارات فرزاد، ۱۳۷۵ ش.

- فضل بن حسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی، مصحح: فضل الله یزدی طباطبائی، ناشر: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

- الکساندر آداموف، ولایة البصرة فی ماضیها وحاضرها، ترجمه هاشم صالح التکریتی، چاپ اول، بغداد، ۱۴۰۲ ق.

- کاظم مدیرشانه چی، علم الحديث و درایة الحديث، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.

- کمیت بن زید وابن ابی الحديد معتزلی الاسدی، الروضة المختارة، شرح القصائد الهاشمیات القصائد العلویات، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق.

- گوردون چایلد، جامعه و دانش، مترجم: محمدتقی فرامرزی، تهران، انتشارات سهروردی، ۱۳۶۴ ش.

- محب الدین سید محمدمرتضی الواسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق، مصحح، شیری، علی، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

- محمد سهیل طقوش، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ ششم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱.

- _____، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

- محمد فوائد عبدالباقي، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، بحاشية المصحف الشريف، قاهره، دارالحديث، ۱۴۰۸ق.
- محمد كليني، اصول كافي، ترجمه: محمدباقر كمراهي، چاپ دوم، تهران، ناشر: اسلاميه، ۱۳۶۲ ش.
- محمد محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی (عج)، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، چاپ اول، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۹۳.
- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، چاپ ۲۶، تهران، ناشر: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، جلاء العیون، تحقیق: علی امامیان، چاپ دهم، قم، انتشارات سرور، ۱۳۸۳ ش.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، کتاب الغیة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ ق.
- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، ناشر: اساطیر، ۱۳۷۱ ش.
- محمد بن حسن الطوسی (شیخ طوسی)، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.
- _____، تهذیب الاحکام، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۰ ق.
- محمد بن حسین الشریف الرضی، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- محمد بن سعد کاتب (ابن سعد)، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.

- _____، *طبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدلقادر عطا، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
- محمد بن عبدالکریم شهرستانی، *الملل والنحل*، ترجمه مصطفی خالق داد، محشی: محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۵ ش.
- محمد بن علی ابن طباطبا (ابن طقطقی)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- محمد بن علی شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح: رسولی محلاتی، قم، انتشارات علامه، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ ق.
- محمد بن عمر (الکشی)، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، تلخیص: محمد بن حسن طوسی، مصحح: حسن مصطفوی، مشهد، ناشر: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸ ش.
- محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه، سلگی، ناشر، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *الارشاد*، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، چاپ سوم، تهران، ناشر اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- محمد بن مکرم (ابن منظور)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *لسان العرب*، نشر ادب حوزه، قم، ۱۳۶۳ ش.
- محمد بن یعقوب الکلینی، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- محمد تقی مدرسی، *امامین شیعه و جنبش های مکتبی*، چاپ چهارم، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- محمد جواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، چاپ اول، مشهد، آستان قدس

- رضوی، ۱۳۶۸.
- محمد حسن داوری دردانه و شانه ساززاده، مدیریت استراتژیک از تئوری تا عمل، تهران، نشر آتنا، ۱۳۸۰.
- محمد حسین الزبیدی، الحياة الاجتماعية والاقتصادية في الكوفة في القرن الاول الهجري بغداد، انتشارات جامعة بغداد، ۱۹۷۰ م.
- محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- محمدرضا الجلالی الحسینی، تدوین السنة الشریفة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲ ش.
- محمد کاظم ملبوبی، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره سوم، سال هفتم، پاییز ۱۳۸۹.
- مصطفی میرسلیم و غلامعلی حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، چاپ دوم، تهران، ناشر بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- مطهر بن طاهر مقدسی، البدء والتاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، تهران، ۱۳۷۴.
- _____، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۴ ش.
- مکی احمد بن حجر الهیثمی، الصوائق المحرقة علی أهل البدع والزندقه، چاپ دوم، قاهره، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ق.
- منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خردمند، ۱۳۷۴ ش.
- مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، چاپ سوم، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.

۲۲۸ ■ راهبردهای سیاسی امام باقر و امام صادق (ع) ...

- نعمت‌الله صفری، *غالیان کاوشی درباره جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، چاپ دوم، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸.
- هنری مینتزبرگ، آلستراند بروس و لمپل ژوزف، *جنگل استراتژی*، مترجم: محمود احمدپور داریانی، دوم، تهران، جاجرمی، ۱۳۸۸.